



## مجله سیاست دفاعی

نشریه مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

(شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

سال بیستم، شماره ۴، پائیز ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۸۰

نشانی: دانشگاه جامع امام حسین (ع) - مرکز مطالعات  
دفاعی و امنیت ملی  
شماره تماس مستقیم: ۷۷۱۰۵۷۶۵  
دورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷  
نشانی پستی: تهران - صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵  
مرکز فروش: تهران - بزرگراه شهید بابایی - بعد از پل  
لشکرک - دانشگاه جامع امام حسین (ع) ساختمان  
شهید پروجردی - طبقه دوم - مرکز مطالعات دفاعی  
و امنیت ملی  
شماره تماس: ۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱

صاحب امتیاز: دانشگاه جامع امام حسین (ع)،  
مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی  
مدیر مسئول: علیرضا فرشچی  
سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی  
دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده  
حروف چینی و صفحه‌آرایی: محمد حسین سعادت  
ناظر چاپ: اندیشه‌گاه علم و صنعت جهان معاصر  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات شکیب  
قیمت: ۵۰,۰۰۰ ریال  
قیمت لوح فشرده: ۲۵,۰۰۰

درجه علمی مجله سیاست دفاعی، طبق نامه شماره ۳/۴۴۲۸۶ و مورخ ۱۳۹۱/۰۲/۳۰  
کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، به عنوان نشریه علمی - پژوهشی،  
مورد تأیید قرار گرفته است.

## هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی

(به ترتیب حروف الفبا)

### هیأت تحریریه

دکتر سیدیحیی صفوی  
(استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر جهانگیر کرمی  
(دانشیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)

دکتر منوچهر محمدی  
(دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)

دکتر سید باقر میرعباسی  
(دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)

دکتر سیدجلال دهقانی  
(استاد روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی)

دکتر حسین علایی  
(دانشیار مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر علی اکبر احمدیان  
(استادیار مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر محمدحسین افشردی  
(دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر همایون الهی  
(استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)

دکتر حسین حسینی  
(استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر حسین دهقان  
(استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)

دکتر ابراهیم متقی  
(استاد روابط بین الملل، دانشگاه تهران)

دکتر محمد ابراهیم سنجقی  
(دانشیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)

### هیأت داوران

علیرضا فرشچی  
(رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)

دکتر اصغر قانطان  
(استادیار تاریخ، دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

غلامرضا محرابی  
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

سیدحسین محمدی نجم  
(پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر قدیر نظامی  
(استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی)

دکتر حسین اردستانی  
(استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر سیدعلی حسینی تاش  
(استادیار دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر محسن رضایی  
(استادیار اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

اکبر رمضان زاده  
(رئیس پژوهشکده عالی جنگ)

دکتر الله مراد سیف  
(استادیار اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر حسین ظریف منش  
(فرمانده دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

### مشاوران علمی

محمدحسین قنبری چهرمی  
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

احمد محمدزاده  
(مشاور مرکز راهبردی سپاه)

مهدی نطق پور  
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر هادی مراد پیری  
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

سیدکمال الدین محمد رفیعی  
(پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

دکتر محمدعلی سبحانی  
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

احمد غلامپور  
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>)

## شرایط تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

پژوهشگران گرامی لطفاً هنگام ارسال مقالات به نکات زیر توجه فرمایید:

### الف) ملاحظات کلی

- ۱ - مقالات فقط مربوط به حوزه‌های دفاعی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی و در سطوح راهبردی و عملیاتی باشند.
- ۲ - مقاله باید تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد. مقالات مروری از نویسندگان صاحب‌نظر و حائز اثرات و مقالات پژوهشی در زمینه مورد بحث، به شرطی پذیرفته می‌شود که منابع معتبر و متناهی، مستند تحقیق قرار گرفته باشد.
- ۳ - مقاله ارسالی نباید قبلاً یا هم‌زمان برای چاپ یا ارائه به نشریات دیگر و یا همایش‌ها ارسال شده باشد.
- ۴ - نام نویسنده یا نویسندگان همراه با رتبه علمی، محل اشتغال و نشانی کامل و تلفن تماس همراه مقاله باشد.
- ۵ - نشانی کامل نویسنده عهده‌دار مکاتبات: شامل نشانی پستی، شماره تلفن، شماره دورنگار و نشانی پیام‌نگار (E-Mail) به فارسی و انگلیسی.
- ۷ - چنانچه مخارج مالی تحقیق یا تهیه مقاله توسط مؤسسه‌ای تأمین شده باشد باید نام مؤسسه در صفحه اول درج شود.

### ب) ساختار و شکل ارائه مقاله

- ۱ - رعایت ساختار پیشنهادی الزامی است: عنوان، چکیده (حداکثر ۸ سطر)، کلید واژه (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (دربرگیرنده بیان مسأله و ضرورت، سؤال یا فرضیه و روش تحقیق)، چارچوب نظری (تحلیلی)، داده‌ها و مباحث تفصیلی تحقیق، نتیجه‌گیری، چکیده انگلیسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه)، کلید واژه انگلیسی (حداکثر ۵ کلمه)، فهرست منابع (منابع لزوماً باید در متن مقاله استفاده شده باشد).
- ۲ - تیترهای اول، دوم و سوم به ترتیب با فونت‌های B Zar Bold ۱۱، ۱۰، ۹ مشخص شده باشد.
- ۳ - متن مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه با نرم‌افزار Word 2003 به بالا و قلم B Lotus و فونت ۱۲ و متن انگلیسی با Calibri 10 آماده و ارسال گردد.
- ۴ - مقاله باید سلیس و روان و بدون هیچ‌گونه غلط‌آمیزی نگارش یابد و از آوردن اصطلاحات خارجی که معادل دقیق و ابلاغ شده فارسی دارد، خودداری گردد. معادل خارجی اسامی و اصطلاحات خارجی در پانویس به صورت اتوماتیک آورده شود و در هر صفحه به‌طور مستقل شماره‌گذاری گردد.
- ۵ - نمودارها، جداول و اشکال با یکی از نرم‌افزارهای Office به زبان فارسی و در اندازه‌های ۸×۱۲ یا ۱۶×۱۲ طراحی شود و اختصارات آنها در پانویس توضیح داده شود. نمودارها، جداول و اشکال باید دارای شماره‌های متوالی باشند و بدون نیاز به مراجعه به توضیحات متن گویا باشند.
- ۶ - تیتر عنوان و نوع قلم مربوط مطابق جدول شماره ۱ که در انتهای این راهنما خواهد آمد، می‌باشد.

### ج) روش ارجاع به منابع

#### ۱ - در متن

- ۱-۱ - مأخذ در متن مقاله داخل کمان به صورت (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (متقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۵)؛ (Smith, 1990: 23)

۲-۱ - اشاره به منابع دارای چند نویسنده به صورت (نویسنده و همکاران، سال انتشار، شماره صفحه) مانند (متقی زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ (Smith, etal, 2004: 8)

۳-۱ - اشاره به آدرس‌های اینترنتی به صورت (نام خانوادگی نویسنده / نام مرجع تدوین کننده، سال)  
۴-۱ - در تمامی منابع اگر نویسنده دارای دو یا چند منبع در یک سال باشد، پس از ذکر سال لازم است فصل یا ماه نشر اثر آورده شود، مانند (احمدی، پاییز ۱۳۸۸) و (احمدی، بهار ۱۳۸۸)؛ (Digman, Apr 1999) و (Digman, Jan 1999)

## ۲ - در پایان مقاله

فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا به صورت زیر آورده شود:  
۱-۲ - کتاب تألیفی: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، محل نشر، نام ناشر.  
۲-۲ - کتاب ترجمه‌ای: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر.  
۳-۲ - مقاله: نام خانوادگی، نام «عنوان مقاله»، نام مجله، دوره، شماره، شماره صفحات (ابتدا و انتهای مقاله)، سال نشر.  
۴-۲ - آدرس اینترنتی: نام خانوادگی، نام و نویسنده و نویسندگان / مرجع تدوین کننده، عنوان مطلب، آدرس صفحه اینترنتی، تاریخ بارگذاری، تاریخ مشاهده.

## د) تذکرات

- ۱ - آرا و دیدگاه‌های ارائه شده در مقالات الزاماً بیانگر نظر و دیدگاه مجله نیست.
- ۲ - مسئولیت ناشی از صحت علمی یا دیدگاه‌ها و ارجاعات مندرج در مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان است.
- ۳ - مجله حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد و از بازگرداندن مقالات رد شده معذور است.
- ۴ - دریافت مقاله از سوی مجله الزاماً به معنای پذیرش قطعی آن برای چاپ نیست.

## جدول شماره ۱

نوع قلم	عنوان	نوع قلم	عنوان
B Lotus 10 Italic	متن چکیده و کلیدواژگان	B Zar 11 Bold	عنوان مقاله با تیتراژ ۱
B Lotus 9	متن پانویس فارسی	B Zar 10 Bold	عنوان چکیده، کلیدواژگان، مقدمه و ... نتیجه‌گیری (تیتراژ ۲)
Calibri 8	متن پانویس انگلیسی مانند:	B Zar 9 Bold	عناوین فرعی زیرمجموعه‌ی تیتراژ ۲ با تیتراژ ۳
B Lotus 12	متن مقاله	B Lotus 11 Bold	عناوین فرعی زیرمجموعه‌ی تیتراژ ۳ با تیتراژ ۴
B Lotus 10	ارجاعات منابع داخل متن به فارسی مانند: (متقی زاده، ۱۳۸۱: ۲۵)	B Lotus 10 Bold	تیتراژ جدول‌ها، نمودارها و عکس‌ها (تیتراژ جدول‌ها و نمودارها باید بالای آن‌ها و تیتراژ شکل‌ها پایین آن‌ها و در وسط ذکر شود).
Calibri 9	ارجاعات منابع داخل متن به انگلیسی مانند: (Smith, 1990: 23)		

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه جامع امام حسین (ع) محفوظ است.  
نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

## فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۸۰، پائیز ۱۳۹۱

صفحه

عنوان

### مقاله‌ها

- فرصت‌ها و تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قبال دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق ..... ۹  
/ ابراهیم متقی  
/ مسعود محمدحسینی
- الگوها و رهیافت‌های جنگ نرم ..... ۴۷  
/ علی محمد نائینی
- علل و عوامل بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا (مطالعه‌ی موردی تونس، مصر، لیبی و یمن) ..... ۹۱  
/ سید جلال دهقانی فیروزآبادی  
/ سجاد محسنی
- بررسی راه‌کارها و قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت و مقابله با تهدیدات در خلیج فارس ..... ۱۲۷  
/ حسین علایی
- بررسی تطبیقی گزینه‌های مطلوب قدرت هوایی در حوزه‌ی عدم‌تقارن ..... ۱۵۷  
/ نیک‌بخش حبیبی
- تبیین رویکرد پست‌مدرنیسم در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک ..... ۱۸۵  
/ رسول افضلی  
/ وحید کیانی
- قاچاق انسان: از زمینه‌های ظهور تا ضرورت الحاق به کنوانسیون پالمو و پروتکل الحاقی ..... ۲۱۱  
/ محمدجعفر حبیب‌زاده  
/ محسن شریفی

### چکیده انگلیسی

/ سید سعادت حسینی دماپی



## سخن سردیبر

دیدگاه حاکم بر روابط بین‌الملل در بدو پیدایش آن، منشأ افزایش قدرت دولت‌ها را صرفاً در تصرف و تسلط بر سرزمین و فضاهاى جغرافیایی دانسته و بر این باور است که هر چه اقتدار و نفوذ فیزیکی در یک فضا بیشتر باشد، قدرت دولت بیشتر خواهد بود. از این رو، تأکید بر نیروی نظامی و تأثیر آن برای کنترل و تصرف سرزمین‌ها امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌گردید. «الوین تافلر» در کتاب «جابه‌جایی قدرت» با نقل قول مشهوری از زبان «مائوتسه تونگ» جوهره‌ی اصلی قدیمی‌ترین پارادایم جغرافیای سیاسی را چنین معرفی می‌کند: «قدرت از درون لوله تفنگ بیرون می‌آید».

اما از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰م و به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی سابق، شاهد شکل‌گیری مکاتب و دیدگاه‌های متنوعی هستیم که هر یک در معرفی منشأ قدرت و افزایش حوزه‌ی نفوذ کشورها و شناساندن عوامل اهمیت مناطق جغرافیایی، یکی از عوامل گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اطلاعاتی و ارتباطی را بر دیگر عوامل رجحان می‌دهند.

یکی از تحولات اساسی در معرفی منشأ قدرت این است که اگر قدرت در گذشته، عمدتاً برآمده از لوله‌ی تفنگ بوده، با ظهور پدیده‌ی افکار عمومی و ورود جهان به عصر اطلاعات و ارتباطات عمدتاً متأثر از میزان سلطه و اثرگذاری بر افکار عمومی است؛ چرا که امروزه با ظهور این پدیده، دیگر سران حکومت‌ها بدون جلب‌نظر افکار عمومی نمی‌توانند به اهداف سیاست خارجی مورد نظر خود نائل شوند.

بُعد جدید قدرت که به قدرت نرم معروف شد، عبارت از ابزاری غیرمستقیم برای جذب یک بازیگر است؛ به گونه‌ای که بدون استفاده از زور منطبق با خواسته‌های بازیگر دیگر عمل کند. مفروض قدرت نرم این است که بازیگران باید توانایی جذب سایرین به سوی دیدگاه خاص خود را که مشروع و معتبر تلقی می‌شود، داشته باشند. اگر بازیگری بتواند سایرین را به دیدگاه خود جذب کند نیاز به استفاده از منابع پر هزینه‌تر قدرت سخت کاهش خواهد یافت. با این وجود، کاربرد تک‌بعدی و ساده‌ی قدرت در برخورد با محیط پیچیده‌ی ژئوپلیتیکی

جدید و مشخص شدن ناکارآمدی قدرت نرم در برخی عرصه‌ها، باعث شکل‌گیری ادبیات جدیدی در اشکال متنوع قدرت گردید.

به عبارتی، لزوم هم‌پوشانی قدرت سخت و نرم در محیط جدید بین‌المللی منجر به ظهور نظریه‌ی قدرت هوشمند شد. قدرت هوشمند نه سخت است و نه نرم؛ بلکه ترکیبی ماهرانه از هر دوی آنهاست. به اعتقاد نظریه‌پردازان امریکایی، قدرت هوشمند به معنای توسعه‌ی راهبردی منسجم به‌منظور ایجاد پایه برای منابع و ابزارهایی است که در دستیابی آمریکا به اهداف خود لازم است و در آن از هر دو قدرت نرم و سخت بهره گرفته می‌شود. این رویکرد بر لزوم وجود قدرت نظامی قوی تأکید می‌کند و در عین حال بر سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی ایجاد ائتلاف‌ها، مشارکت‌ها و نهادها در همه‌ی سطوح برای بسط نفوذ آمریکا و ایجاد مشروعیت برای اقدامات آن تأکید دارد. آنچه باراک اوباما در چارچوب «سیاست تغییر» در صدد پیگیری و تحقق آن است را می‌توان در چارچوب قدرت هوشمند مورد تحلیل قرار داد. در واقع، امروزه سران آمریکا با بهره‌گیری از طیف گسترده و متنوعی از تهدیدات نظامی تسلیحاتی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، سیاسی امنیتی و دیپلماتیک در چارچوب قدرت هوشمند، راهبرد ضدایرانی را در سطح بین‌المللی مدیریت می‌کنند.

با عنایت به این مهم، طراحی راهبرد دفاعی چندوجهی جهت مقابله با تهدیدات هوشمند غرب علیه ایران در دو حوزه‌ی داخلی و بین‌المللی امری ضروری و حیاتی است، و در این راستا، هماهنگی و همکاری کامل نهادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی - امنیتی کشور به عنوان اولین و مهم‌ترین اصل باید در دستور کار قرار گیرد؛ چه در غیر این صورت، حتی بهترین راهبردهای دفاعی نیز مؤثر واقع نخواهد شد.

دکتر سیدیحیی صفوی

پائیز ۱۳۹۱

دانشگاه جامع امام حسین (ع)



## فرصت‌ها و تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قبال دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق

ابراهیم متقی<sup>۱</sup>

مسعود محمدحسینی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۵/۰۳

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۱۹

صفحات مقاله: ۹ - ۴۶

### چکیده:

مشکلات ساختاری در حاکمیت عراق باعث تشکیل دولتی ضعیف در عراق گردیده که تبعات امنیتی برای منطقه و همسایگان خود در بر داشته است. امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با این مقوله در دو فضای فرصت‌ها و تهدیدات با موضوع عراق جدید روبه‌رو می‌باشد. نگارنده در این مقاله سعی دارد تا ضمن بررسی روند مذکور، به ذکر مصادیق تأثیرپذیری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از روند دولت - ملت‌سازی در عراق در دو فضای فرصت‌ها و تهدیدات بپردازد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و از اسناد و شیوه‌های گردآوری کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز استفاده شده است. در مجموع با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در این تحقیق فرضیه‌ی اصلی پژوهش که شامل دو بخش فرصت‌ها و تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از جانب روند دولت - ملت‌سازی در عراق اثبات می‌شود.

\* \* \* \* \*

### واژگان کلیدی

امنیت ملی، دولت - ملت‌سازی، دموکراسی انجمنی، فدرالیسم، منازعات قومی - فرقه‌ای

### مقدمه

شکل‌گیری کشور عراق به‌عنوان یکی از کشورهای عرب منطقه‌ی خاورمیانه، بدون در نظر گرفتن هویت قومی - فرقه‌ای و مذهبی متکثرش با مداخله‌ی کشورهای استعمارگر

۱ - استاد دانشگاه تهران (مدیر گروه علوم سیاسی).

۲ - کارشناسی ارشد اطلاعات استراتژیک - پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع).

خارجی (جاودانی، ۱۳۸۸: ۳) و به واسطه‌ی عواملی هم‌چون، منافع و راهبرد قدرت‌های اروپایی در طی قرن بیستم در منطقه‌ی خاورمیانه زمینه و بستری را برای بروز ناامنی در آینده‌ی این منطقه فراهم ساخت. عدم توجه به‌وجود تکثر در هویت قومی - مذهبی در فرایند شکل‌گیری عراق، باعث عدم شکل‌گیری مفاهیمی چون هویت ملی و شهروندی به‌عنوان مشخصه‌های اصلی دولت و ملت مدرن در این کشور گردید. هم‌چنین وجود شکاف‌های متعدد قومی - مذهبی در ساختار اجتماعی - سیاسی این کشور باعث برجستگی هویت قومی - فرقه‌ای شده و این نوع هویت به واسطه‌ی عوامل تاریخی و سیاسی مختلف تقویت گردید. (واعظی، ۱۳۸۸: ۴-۱) در این وضعیت الگوی تک‌فرهنگی (تک‌قومی) به‌عنوان چارچوبی برای افزایش انسجام بین اعراب سنی و شیعه و کردها از سوی هیأت حاکمه‌ی عراق مورد توجه قرار گرفت (مسجدی، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

الگوی تک‌فرهنگی<sup>۱</sup> که تاریخچه و پیشینه‌ای از اجرای فرایند دولت - ملت‌سازی در عراق محسوب شده و به‌شدت بر پان‌عربیسم سنی تأکید داشت؛ با نادیده گرفتن گرایش‌های مذهبی اعراب شیعی از یک‌سو و گرایش‌های قومیتی کردها از سوی دیگر، زمینه‌ی انحصاری شدن قدرت سیاسی برای نخبگان عرب سنی مذهب و تسلط آنان بر ساختارهای حکومتی را فراهم نمود. در واقع اجرای این الگو در قالب سیاست همگون‌سازی<sup>۲</sup> به‌منظور ایجاد دولت - ملتی عرب، به معنای تضعیف و حذف تدریجی سایر گروه‌های قومی - مذهبی به‌ویژه اکراد و شیعیان عرب از فرایند دسترسی به قدرت سیاسی بود و نتیجه‌ای جز تعمیق و تشدید اختلافات و شکاف بین گروه‌های قومی - مذهبی و بروز چالش‌ها و موانع جدید در روند دولت - ملت‌سازی در پی نداشت.

با حمله‌ی آمریکا و متحدان آن به خاک عراق در سال ۲۰۰۳ و فروپاشی رژیم بعثی عراق، این روند ناموفق که در پوشش الگوی تک‌قومیتی (فرهنگی) و با محوریت پان‌عربیسم سنی شکل گرفته بود، به پایان رسید و دوران جدیدی از فرایند دولت - ملت‌سازی مبتنی بر الگوی دموکراسی اجماعی با مدیریت و رهبری دولت اشغال‌گر ایالات متحده آمریکا شروع گردید. این فرایند در قالب یک

1 - Single cultural model

2 - Assimilation policy

پروژه‌ی سیاسی از سوی نومحافظه‌کاران آمریکایی تدوین و در آن تلاش می‌شد تا از طریق ایجاد یک دولت الگو و سرمشق در عراق برای سایر دولت‌های منطقه، زمینه‌ی گذار به دموکراسی و دولت - ملت‌سازی لیبرال در قالب طرح خاورمیانه‌ی بزرگ به‌وجود آید. (Dobbins, 2003: 251)

در این شرایط، دولت - ملت‌سازی کنونی در عراق روندی است که در آن تلاش می‌شود مشارکت گروه‌های اجتماعی در روند سیاسی عراق نوین افزایش یافته و از این طریق، تعلق گروه‌های قومی - مذهبی به کشور و در نتیجه، مشروعیت حاکمیت ملی تقویت شود. (fukuyama, 2006: 99) با وجود این باید توجه داشت که فرایند دولت - ملت‌سازی و تشکیل ساختارهای سیاسی - اقتصادی و امنیتی جدید پس از چند دهه حاکمیت اقتدارگرایانه و مدیریت مبتنی بر زور دولت‌های گذشته در این کشور، زمینه‌ی چالش‌های بسیاری را برای دولت جدید عراق به‌وجود آورده است که سبب ناتوانی دولت در ایفای وظایف سیاسی - امنیتی و اقتصادی آن شده است. این عامل در کنار منازعات قومی - مذهبی، مداخلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، فعالیت شبه‌نظامیان و گروهک‌های تروریستی باعث تبدیل دولت عراق به یک دولت ضعیف<sup>۱</sup> در محیط امنیتی - منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران (خاورمیانه) شده است (Cordesman, 2006: 58).

از این‌رو، توجه به تحولات و دگرگونی‌های داخلی جمهوری فدراتیو - دمکراتیک عراق<sup>۲</sup> از منظر مدیریت راهبردی امنیت برای رهبران ایران از اولویت بالایی برخوردار بوده و تغییرات بنیادین در ساختار قدرت و موازنه‌ی احتمالی بین گروه‌های قومی - مذهبی در عراق، مطرح نمودن بحث فدرالیسم و واگرایی سرزمینی، تشدید تعارضات و منازعات قومی و فرقه‌ای و سرانجام حضور و نقش‌آفرینی

۱ - مفهوم دولت ضعیف (Weak State) را ریچارد لیتل برای ایجاد تفاوت بین دول قدرتمند و یکپارچه‌ی غربی و کشورهای ضعیف‌تر در سایر نقاط جهان و به ویژه کشورهای جهان سوم از منظر امنیت ملی ارائه می‌دهد. دولت ضعیف، دولتی است که از نظر انسجام سیاسی - اجتماعی ضعیف و از سطح قدرت بالایی برخوردار نباشد. شاخصه‌های این دولت شامل سطح پایین قدرت (در ابعاد گوناگون)، نبود انسجام سیاسی - اجتماعی (به‌واسطه‌ی وجود شکاف‌های متعدد قومی - فرقه‌ای)، وجود شکاف‌های اجتماعی متعدد در بین گروه‌های اجتماعی در جامعه (همچون شکاف‌های طبقاتی، شکاف نخبگانی در عرصه‌ی سیاست داخلی و خارجی و ...) می‌باشد. نکته‌ی اصلی در این جا وضعیت امنیتی دولت ضعیف و تأثیر و تأثر بر کشورهای منطقه نیست، بلکه محیط امنیتی - منطقه‌ای متشکل از دولت‌های ضعیف است که دارای عوامل و مؤلفه‌های بی‌ثبات‌کننده‌ی بسیاری است، نکته‌ی اصلی محسوب می‌شود. (بوزان، ۱۳۷۹: ۵۲-۴۰)

۲ - بر اساس ماده‌ی یک قانون اساسی جدید عراق (۲۰۰۵) کشور عراق، کشوری مستقل و دارای حاکمیت بوده و نظام حکومتی آن، پارلمانی دمکراتیک و فدرال است.

بازیگران خارجی در این کشور، همگی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تلقی شده و می‌بایست در حوزه‌ی امنیت منطقه‌ای ایران مورد توجه قرار گیرند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد آن‌چه که از مجموعه‌ی تحولات داخلی عراق برای رهبران سیاسی ایران مهم و دارای اهمیت است، میزان تأثیرگذاری این تحولات و به‌ویژه روند دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق به‌عنوان منشاء و ریشه‌ی بسیاری از این دگرگونی‌ها بر مؤلفه‌های امنیت ملی ایران است. آن‌چه که در این پژوهش مورد توجه می‌باشد، شناسایی هر کدام از عناصر و ویژگی‌های دولت - ملت‌سازی در عراق و بررسی میزان تأثیرگذاری آنها بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دو حوزه‌ی تهدیدات و فرصت‌ها می‌باشد.

### پوشش تحقیق

در این کار پژوهشی یک سؤال اصلی مطرح می‌شود و محقق در طول پژوهش به‌دنبال پاسخگویی به این سؤال است که:

فرایند دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق (به‌عنوان منشاء بسیاری از تحولات داخلی عراق) چه تأثیرات و پیامدهایی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌دنبال خواهد داشت؟

### فرضیه‌ی پژوهش:

فرایند دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق که با الگوی دمکراسی اجماعی انجام می‌پذیرد، بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده و در دو حوزه‌ی فرصت‌ها و تهدیدها مورد توجه است. از جمله‌ی مصادیق فرصت‌ها می‌توان به حذف رژیم بعث از ساختار سیاسی عراق، قدرت‌یابی شیعیان و تسلط آنها بر ساختار سیاسی عراق، موازنه‌ی قدرت گروه‌های سیاسی و هم‌چنین از مصادیق مهم تهدیدات می‌توان به راهبرد و اهداف آمریکا در عراق<sup>۱</sup>، فدرالیسم و تشکیل دولت غیرمتمرکز در عراق، حضور و نقش آفرینی بازیگران خارجی «منطقه‌ای و بین‌المللی» در عرصه‌ی تحولات داخلی عراق، منازعات قومی - فرقه‌ای برای کسب سهم بیش‌تر در قدرت سیاسی اشاره نمود.

۱ - اهدافی که به‌صورت عمده بر اساس و مبتنی بر طرح‌هایی همچون خاورمیانه‌ی بزرگ تدوین شده‌اند. (این طرح بعدها در اثر تعدیل‌هایی که در آن صورت گرفت، به خاورمیانه‌ی گسترده و بعد از آن به خاورمیانه‌ی جدید تغییر نام داد.)

## روش تحقیق

برای درکی درست و واقعی از تحولات عراق توصیف وقایع داخلی از طریق جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، در این پژوهش لازم به نظر می‌رسد. از سوی دیگر به دلیل تمایل نگارنده به ارائه راه‌کارهای عملی (از طریق تبیین و تحلیل ارتباط بین داده‌های جمع‌آوری شده) در جهت اتخاذ تصمیمات و مواضع درست در قبال این تحولات، پژوهش وجه کاربردی نیز پیدا کرده و در حوزه سیاست خارجی مصداق پیدا می‌کند. روش تحقیق در این کار تحقیقی توصیفی - تحلیلی بوده و از شیوه‌های کتابخانه‌ای - اسنادی برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز استفاده شده است.

## چارچوب نظری

### الف) مفهوم شناسی

#### ۱) دولت - ملت‌سازی<sup>۱</sup>

دولت - ملت‌سازی فرایندی است که از طریق آن شهروندان یک جامعه به تدریج ویژگی‌های مشترک خود را در چارچوب یک سرزمین واحد بازتولید می‌کنند. در این فرایند، دولت‌سازی روندی است که از طریق آن رابطه‌ی بین مردم و دولت تنظیم شده و در قالب ساختارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و در اصل حقوقی، تعریف و نهادینه می‌شود. از سوی دیگر، ملت‌سازی روندی جامعه‌شناختی - تاریخی است که از طریق آن با کم‌رنگ‌تر شدن تمایزهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، جنسیتی، زبانی و... تعداد متناهی از مردم در سرزمینی مشخص به هویت مشترک تاریخی دست می‌یابند و حفظ ارزش‌های آن را از وظایف حیاتی خود تلقی می‌کنند. (جوکار، ۱۳۸۷: ۸)

#### ۲) دمکراسی انجمنی<sup>۲</sup>:

دمکراسی انجمنی یا همان دموکراتیزاسیون<sup>۱</sup> یکی از روش‌ها و الگوهای به‌کار گرفته شده در فرایند دولت - ملت‌سازی است. به‌طور کلی، دو الگوی عمده در این

1 - Nation - State Building

2 - Associative democracy

فرایند به کار گرفته می‌شود و تشکیل یک دولت فراگیر بر مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی را ممکن می‌سازد. اولین روش، دولت - ملت سازی مبتنی بر اجبار است که در نظریه‌های کلاسیک دولت سازی بر آن تأکید شده است. دومین روش دولت - ملت سازی از طریق فرایند دموکراتیزاسیون یا دموکراسی اجماعی است که نظریه‌های لیبرالی بر آن تأکید دارند و منظور از آن، سهم نمودن گروه‌ها و احزاب سیاسی در ساختار قدرت سیاسی می‌باشد.

### ۳) خودمختاری<sup>۲</sup>

خودمختاری معمولاً به استقلال محدود یک واحد سیاسی یا جز آن در اداره‌ی امور خود اشاره می‌کند. در تقسیمات داخلی کشورها، عنوان خودمختاری به آن دسته از استان‌ها یا ایالاتی اطلاق می‌شود که به جهت شرایط ویژه‌ی قومی، نژادی، مذهبی و زبانی از استقلال محدود داخلی برخوردارند و فقط در امور مربوط به سیاست خارجی و دفاعی تابع حکومت مرکزی‌اند. (آقابخشی، ۱۳۷۵: ۲۸) اگر شرایط حاکم بر جامعه در اعطای خودمختاری مورد توجه قرار نگیرد، افراط در خودمختاری می‌تواند بیش از پیش به درخواست‌ها و مطالبات گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی و منطقه‌ای دامن‌زند و در مقابل مقاومت و مخالفت نظام سیاسی را در اعطای استقلال محدود را در پی داشته باشد. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۴۹)

### ب) مبانی نظری

#### ۱) رویکردهای امنیت ملی

##### ۱-۱) رویکرد رئالیستی<sup>۳</sup>

رویکرد رئالیستی به تقدم امنیت نظامی در روابط بین‌الملل تأکید دارد. این رهیافت طی دوران جنگ سرد بر محافل علمی و مراکز تصمیم‌سازی واحدهای سیاسی حاکم بوده و در آن

1 - Democratization

2 - Autonomy

3 - Realist theory

تنها به تهدیدات نظامی توجه می‌شود. این در حالی است که در رویکردهای جدید، تهدیدات دیگر از جمله، تهدید اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی نیز مورد تأکید قرار می‌گیرند. در مورد سرچشمه و منبع تهدیدات امنیتی نیز رویکرد رئالیستی بر تهدیدات ناشی از محیط خارجی و به‌ویژه دولت‌های دیگر متمرکز بوده و به آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات ناشی از محیط داخلی بی‌توجه است. از منظر رئالیست‌ها اصلی‌ترین مشخصه‌ی نظام بین‌الملل آنارشیک بودن آن است که به معنای فقدان قدرت فائده یا اقتدار مرکزی جهت اعمال قدرت و نظم بخشیدن است. آنارشیک بودن نظام بین‌الملل باعث می‌شود که دولت‌ها خودیار باشند و سعی کنند تا امنیت خود را با استفاده از کوشش‌های داخلی یا خارجی افزایش دهند. آنارشیک بودن و خودیاری باعث بی‌اعتمادی کشورها به یکدیگر نیز می‌شود و این بی‌اعتمادی هرگونه همکاری و اقدام مشترک دولت‌ها برای ایجاد امنیت را دشوار می‌کند. در نتیجه هر دولت خود به تنهایی یا حداکثر در اتحاد با چند دولت دیگر در پی افزایش امنیت خود است. (تریف، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۴) توصیه‌ی این گروه به دولت‌ها برای دستیابی به امنیت ملی عبارتند از احداث تأسیسات نظامی، تلاش برای برتری نظامی و سرانجام دستیابی به توازن نظامی. بنابراین، رئالیست‌ها در تحلیل خود از امنیت بر دو فاکتور کلیدی تأکید دارند:

(۱) در مناسبات بین‌المللی، دولت‌ها بازیگران اصلی هستند.

(۲) قدرت قهریه، مؤثرترین وسیله در مناسبات بین‌المللی است. (جی مارتین، ۱۳۸۳: ۳۴ - ۳۵)

## ۱-۲) رویکرد لیبرالیستی<sup>۱</sup>

در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن حاضر امنیت معانی جدید و حوزه‌های گسترده‌تری نسبت به برداشت سنتی یا رویکرد رئالیستی یعنی «امنیت نظامی» یافت. این تحول عمدتاً به این معناست که سایر حوزه‌های روابط اجتماعی و سیاسی نیز از اهمیتی امنیتی برخوردار شدند. بر این اساس، توسعه‌ی مفهوم امنیت نه به معنای تسری بُعد نظامی به دیگر حوزه‌های روابط بین‌الملل، بلکه به منزله‌ی انعطاف‌پذیر شدن هسته‌ی سخت امنیت در برابر اشکال و ابعاد نوین امنیت‌سازی

1 - Liberal theory

است. به این معنا افزایش قلمرو شمول مفهوم امنیت را می‌توان تحولی نظری محسوب کرد، که متعاقب تحولات بین‌المللی از جمله فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد صورت پذیرفت. بر این اساس، تفاسیری موسع و کثرت‌گرا از امنیت شکل گرفت که از امنیت نظامی فراتر رفت. (کوهورو، ۱۳۸۳: ۱۰۹) ارائه‌ی تفاسیری موسع‌تر از امنیت به معنای فرارفتن از دیدگاه تک‌بعدی رئالیستی و وارد ساختن ابعاد غیرنظامی در حوزه‌ی امنیت ملی کشورها بود. بر این اساس حوزه‌ها و تهدیدات دیگر از جمله سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز در تبیین امنیت ملی وارد شدند. چرا که توجه صرف به مسائل نظامی دیگر نمی‌توانست به تحلیل امنیت کمک نماید و تهدیدات سایر حوزه‌ها نیز به همان میزان می‌توانستند تهدیدی امنیتی قلمداد شوند. نکته‌ی دیگر این‌که مرجع امنیت نیز که در رویکرد رئالیستی تنها دولت بود، گسترش یافت؛ بدین معنی که جوامع و اجتماعات انسانی و یا فرد انسانی نیز به‌عنوان مرجع امنیت تلقی شدند و امنیت انسانی یا جوامع نیز همسان امنیت دولت مورد تأکید قرار گرفت. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۸)

### ۱-۳) رویکرد جهان سوم<sup>۱</sup>

رویکرد امنیتی موسوم به جهان سوم براساس این فرضیه مطرح شد که رویکردهای امنیتی رئالیسم و لیبرالیسم از مبنای دیدگاهی غربی مطرح شده‌اند و چالش‌ها و آسیب‌پذیری‌های امنیتی کشورهای جهان سوم را مورد توجه قرار نمی‌دهند. بحث اصلی در این دیدگاه آن است که معانی اساسی رویکردهای امنیتی غربی به مقوله‌ی دولت - ملت یا دولت ملی و سیر تحول آن در غرب مربوط است. در حالی که در جهان سوم، سیر دولت و روابط جامعه و گروه‌های اجتماعی با دولت متفاوت تلقی می‌شود و آسیب‌پذیری‌های داخلی کشورهای جهان سوم و ابعاد امنیتی آن مقوله‌ای است که کشورهای توسعه‌یافته‌ی غربی آنها را گذرانده‌اند.

نظریه‌پردازان عرصه‌ی امنیت در جهان سوم برآنند که تحلیل‌های امنیتی مبتنی بر نگرش‌های سنتی، چهره‌نمای کاستی‌ها و ضعف‌های آشکار در عرصه‌ی برداشت از متن واقعیات می‌باشند. مضاف بر این تأکید می‌نمایند که این طیف از رویکردها (سنتی) به دلیل دست کم گرفتن سایر

1 - Third World theory



مؤلفه‌های امنیت و پایین آوردن عوامل اجتماعی و اقتصادی تا سطح داده‌های ثانویه یا تقلیل بار ارزشی و اثرگذاری مفاهیم مزبور تا حد تأثیرگذاری غیرمستقیم بر دولت و ثبات آن، از کارآمدی لازم برای ارزیابی ملاحظات امنیتی جهان سوم محروم می‌باشند. بدین ترتیب رویکرد جهان سوم، نگرش گسترده‌ای را در مورد امنیت مورد تأکید قرار می‌دهد که ابعاد متنوع سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی را در کنار بُعد نظامی امنیت در بر می‌گیرد و تردیدهای خاصی را در مورد منافع جا افتاده و ساختارهای سیاسی بر می‌انگیزد. (طیب، ۱۳۸۰: ۱۰)

هر یک از رویکردهای مطالعاتی مورد اشاره در بررسی‌های امنیتی ملی نقاط قوت و ضعف خاص را داشته و می‌توانند برای مطالعه‌ی امنیت ملی برخی کشورها چارچوب و ابزار تحلیلی مناسبی باشند؛ مهم انتخاب چارچوب تحلیلی متناسب با منطقه یا کشوری است که پژوهش‌گر درصدد تحلیل مسائل امنیت ملی آن می‌باشد. در این میان رویکرد رئالیستی به دلیل دولت‌محور و نظامی‌گرایی آن، بسیاری دیگر از مؤلفه‌های تأثیرگذار در امنیت ملی از جمله ابعاد اجتماعی را نادیده می‌گیرد و به آسیب‌پذیری‌های درونی که در نتیجه‌ی برخی تهدیدات بیرونی می‌تواند تشدید شود، توجهی نمی‌کند. در رویکرد لیبرالی به ابعاد بیشتری از امنیت ملی فراتر از ابعاد نظامی و چارچوب دولت محور رویکرد رئالیستی پرداخته می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد، این رویکرد برای تحلیل امنیت ملی کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته‌ی غربی مناسب است و شرایط کنونی این کشورها را مبنایی برای طرح انگاره‌ها و چارچوب تحلیلی خود قرار می‌دهد. مشکل دیگر رویکرد لیبرالی این است که به‌منظور رهایی از چارچوب تک‌بعدی و یک متغیره (عامل نظامی) رویکرد رئالیستی، متغیرها و مؤلفه‌های مختلفی را وارد می‌کند و این تعدد متغیرها تحلیل عملی امنیت را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌کند.

از سوی دیگر، در رویکرد موسوم به جهان سوم که از چارچوب غرب‌محور رویکردهای رئالیستی و لیبرالی فراتر رفته و به مسائل، چالش‌ها و شرایط خاص کشورهای جهان سوم در حوزه‌ی امنیت توجه دارد؛ می‌تواند در تحلیل مسائل امنیت ملی ایران نسبت به سایر رویکردها مفیدتر باشد. با این حال مشکلی که وجود دارد این است که کشورهای جهان سوم با وجود برخی ویژگی‌های مشترک طیف متنوعی از کشورها را تشکیل می‌دهند. بنابراین، به‌رغم این‌که

رویکرد جهان سوم رویکردهای غربی را به خوبی نقد نموده و به چالش‌ها و مسائل امنیت ملی کشورهای جهان سوم می‌پردازد، اما شاید نتواند چارچوب تحلیلی مناسب و منسجم با متغیرهای مشخص را برای تحلیل امنیت ملی ایران ارائه دهد.

با توجه به ویژگی‌ها و ضعف‌های هر یک از رویکردهای فوق برای تحلیل امنیت ملی ایران، به نظر می‌رسد رویکرد ترکیبی ارائه شده از سوی مارتین لی‌نور جی<sup>۱</sup> برای مطالعه امنیت ملی کشورهای خاورمیانه و تحلیل امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در پژوهش حاضر مناسب باشد. تفاوت عمده‌ی رویکرد ترکیبی در مقایسه با رویکردهای دیگر این است که این رهیافت عوامل گوناگون غیرنظامی را در کنار دفاع نظامی در نظر می‌آورد که چنین امری می‌تواند ملزومات اصلی امنیت ملی را معرفی نماید. رهیافت حاضر از این دیدگاه با رهیافت‌های دیگر متفاوت است که در آن امنیت ملی هم‌چون یک متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود، در حالی که سایر عوامل دخیل در امنیت ملی به مثابه متغیرهای مستقل نقش‌آفرینی می‌کنند. در این رویکرد امنیت ملی عبارت است از: «توانایی یک دولت در اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه مؤلفه‌ی تمامیت ارضی، جامعه‌ی و نظام سیاسی».

در این رویکرد کشور امن، کشوری است که توان بازدارندگی کامل در برابر این قبیل تهدیدها را داشته باشد. متغیرهای اصلی که دولت را آماده‌ی مقابله با تهدیدهای فوق می‌کند و یا به دولت توان بازدارندگی در مقابل این تهدیدها را می‌دهد، شامل پنج متغیر مستقل است. پنج متغیر مستقل دخیل در پارادایم امنیت ملی در این رویکرد عبارتند از قابلیت نظامی، مشروعیت سیاسی، مدارای قومی - مذهبی، توانایی اقتصادی و دسترسی به منابع حیاتی. رویکرد ترکیبی دولت را به‌عنوان سطح تحلیل اساسی در نظر می‌گیرد، چرا که دولت در روابط بین‌المللی به‌طور اعم و در منطقه‌ی خاورمیانه به‌طور اخص مهم‌ترین واحد عمل‌کننده در نظر گرفته شده است. هم‌چنین دولت کانون اصلی سیاست‌گذاری در مورد مسائل مربوط به امنیت ملی به‌شمار می‌رود، بنا به همین دلایل، هدف اصلی تهدیدهای امنیت ملی دولت می‌باشد. (لی‌نورجی، ۱۳۸۳: ۴۰ -

1 - Martin. Li. Nor. G

۳۸) از این‌رو، نگارنده برای تحلیل میزان تأثیرپذیری امنیت ملی ایران از تحولات عراق نوین، رویکرد ترکیبی به امنیت را به‌عنوان رویکرد اصلی مورد توجه قرار داده است.

## ۲) مدل‌های دولت - ملت‌سازی

### ۲-۱) مدل تقدم و تأخر دولت و ملت

این مدل در واقع پاسخ به این سؤال است که آیا دولت‌سازی مقدم بر ملت‌سازی است؛ یا ملت‌سازی مقدم بر دولت‌سازی؟ با پاسخگویی به این سؤال در واقع می‌توان به مدل‌های دولت - ملت‌سازی دست یافت. بی‌شک همان‌گونه که در قبل گفته شده در مجموع این دو در ارتباط با یکدیگر پیش می‌روند و در مجموع باید آن را به‌عنوان یک اصل قبول نمود. این در حالی است که امکان دارد پیشرفت یکی نسبت به دیگری محسوس‌تر بوده و یا زودتر به دست آید. بر این اساس طبق تجارب تاریخی، برخی از محققان قائل به دوگونه دولت - ملت‌سازی هستند:

- اول ملت‌سازی عد دولت‌سازی؛
- اول دولت‌سازی عد ملت‌سازی.

مدل اول را مختص جوامع اروپایی می‌دانند. طبق این مدل نخست یک ملت به‌وجود می‌آید و سپس بر اساس آن یک دولت شکل می‌گیرد. در واقع بر اساس این مدل، دولت - ملت‌سازی در یک فرایند طبیعی تاریخی تکامل پیدا کرده است. در مقابل، مدل دوم را به‌طور بارز از تجربه‌ی ایالات متحده آمریکا استنباط کرده‌اند. بر خلاف مدل اروپایی در مدل آمریکایی وجود دولت مقدم بر وجود ملت است. بدین‌گونه که با مهاجرت‌هایی که به آمریکا صورت گرفت، پیشرفت‌های اروپایی در زمینه‌ی سیستم دولت‌مداری و نهادهای آن به ایالات متحده وارد شد و دولت‌سازی پیشرفت بارزی نمود. (Barner, 1999: 104) بی‌شک نقش مثبت استعمار در این الگو را نمی‌توان نادیده گرفت.

### ۲-۲) مدل دولت - ملت‌سازی بین‌المللی

در این مدل دولت - ملت‌سازی که عمدتاً از تجارب دهه‌ی ۱۹۹۰م در بالکان، افغانستان و عراق استنباط می‌شود، یک عامل خارجی تلاش می‌کند در این روند مداخله نماید و در

واقع، برنامه‌ریزی برای دولت - ملت‌سازی از سوی یک نیروی خارجی حمایت و تحت تأثیر خواهد بود. لازم به ذکر است که چنین مدلی در گذشته نیز دنبال شده است و نمونه‌های پیشین آن را می‌توان از سال ۱۹۴۵م و در کشورهایی هم‌چون آلمان و ژاپن در بعد از جنگ جهانی دوم جستجو نمود. (Dobbins and et,al, 2005) این نوع مدل را می‌توان دولت - ملت‌سازی بین‌المللی<sup>۱</sup>، دولت - ملت‌سازی از بیرون<sup>۲</sup> و یا به تعبیر ایگناتیف<sup>۳</sup>، دولت - ملت‌سازی امپریالیستی<sup>۴</sup> نامید.

مدل دولت - ملت‌سازی بین‌المللی بیش‌تر با دولت‌سازی ارتباط داشته و در واقع بر اساس تعریف شورای روابط خارجی ایالات متحده، این مدل به تلاش‌های بین‌المللی برای اعاده و ایجاد نظم مدنی و ایجاد ساختار و نهادهای حکومتی جدید در یک کشور بیرون آمده از جنگ یا منازعه‌ی داخلی اشاره دارد. در این مدل ابتدا دولتی کارآمد با نهادهای حکومتی تثبیت شده ایجاد می‌شود و پس از حفظ و تأمین نظم عمومی در جهت ملت‌سازی تلاش می‌شود. (Talentino, 2004: 2)

### ۳) مدل دولت - ملت‌سازی در اروپای شرقی و دولت‌های پس از کمونیسم:

در دوره‌ی پس از جنگ سرد برخی از محققان تلاش نمودند که مدل دولت - ملت‌سازی واحد یا حداقل قابل اطلاق بر چندین کشور واقع در اروپای شرقی و جمهوری‌های تجزیه شده از شوروی را معرفی کنند. اصل و اساس چنین مباحثی این بوده است که به هیچ وجه نمی‌توان قبول کرد که ضرورتاً دولت‌های اروپای شرقی و جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق همان مسیری را در روند دولت - ملت‌سازی طی نمایند که دولت‌های ملی در غرب در طی چند سده‌ی گذشته طی کرده‌اند. «راجرز برویکر» مهم‌ترین مباحث را در این خصوص ارائه کرده است. برویکر از مدل «دولت‌های در حال ملی شدن» صحبت می‌کند و این اصطلاح

1 - International Nation – State Building

2 - Nation – State Building From Outside

۳ - «میکائیل اگناتیف» در مقاله‌ی انتقادی خود نسبت به عملیات اشغال افغانستان از سوی ایالات متحده آمریکا که تحت عنوان ملت‌سازی صورت گرفت، از این اصطلاح استفاده نمود. (Ignatieff, 2002)

4 - Imperial Nation – State Building

را اولین بار سال ۱۹۹۵م در مقاله‌ی خود با عنوان «اقلیت‌های ملی، دولت‌های در حال ملی شدن و وطن‌های بیرونی در اروپای جدید» مطرح ساخت. (Brubaker, 1995: 107 - 132)

در واقع، در جایی که همه‌ی رهبران جمهوری‌های پس از شوروی، ادعای این را داشته‌اند که دولت‌های‌شان، دولت‌های ملی و یا دولت - ملت هستند، برویکر پیشنهاد می‌کند که مناسب‌تر است بر آنها نام «دولت‌های ملی‌ساز» نهاد، نه آن اصطلاحی که رهبران جمهوری‌های جدید مدعی آن هستند. از نظر برویکر آنها بیش‌تر واحدهایی از نظر قومی ناهمگن هستند، تا این‌که دولت - ملت. (Brubaker, 1996a: 56) با توجه به مراحل مختلف روند دولت - ملت‌سازی انجام شده در عراق می‌توان مدل دولت - ملت‌سازی بین‌المللی را به‌عنوان مدل پایه در عراق در نظر گرفت. در واقع، آنچه که در عراق رخ داده، این کشور را واجد شرایط دولت - ملت‌سازی بین‌المللی می‌کند که در آن برنامه‌ریزی برای دولت - ملت‌سازی از سوی یک نیروی خارجی طراحی، اجرا، حمایت و تحت تأثیر خواهد بود.

#### یافته‌های تحقیق

##### الف) پیشینه‌ی دولت - ملت‌سازی آمریکا در جهان

ایالات متحده آمریکا که همواره به‌دنبال اثبات هژمونی قدرت خود در جهان است، از عملیات‌های نظامی گوناگون برای مداخله و تغییر در ساختار قدرت سیاسی کشورهای زیادی استفاده کرده است. این عملیات‌ها که به‌طور عمومی با بهانه‌ی رهایی کشور از یوغ دولت‌های استبدادی و برقراری دموکراسی در اغلب کشورهای هدف انجام می‌شد، از دیدگاه جیمز دابینز<sup>۱</sup> به عملیات‌های دولت - ملت‌سازی مشهور هستند. به اعتقاد وی دولت - ملت‌سازی آمریکا شامل استفاده از نیروهای مسلح به‌عنوان بخشی از تلاش وسیع‌تر برای ایجاد اصلاحات سیاسی و اقتصادی با هدف انتقال جامعه از منازعه به سوی صلح است.

---

1 - Dobbins. James

بسیاری از تحلیل‌گران و محققان (عموماً غربی) بررسی دولت - ملت‌سازی‌های آمریکا را در قالب جایگاه ویژه‌ی آمریکا به‌عنوان یک قدرت جهانی و در مرتبه‌ای بالاتر به‌عنوان ابرقدرت عرصه‌ی نظام تک قطبی انجام می‌دهند که در این صورت این عملیات‌ها برای بازسازی و بهبود شرایط دولت‌های ضعیف و ورشکسته و یا شیوه‌ای متقن برای مبارزه با گروه‌های تروریستی بین‌المللی (مانند القاعده) که از سوی آمریکا اخلاص‌گر در نظم عمومی جهانی شناخته شده‌اند، قابل توجیه است.

داینز در کتاب «نقش آمریکا در ملت‌سازی: از آلمان تا عراق» به هشت مورد از عملیات‌های دولت - ملت‌سازی‌های آمریکا در جهان اشاره می‌کند که عبارتند از آلمان (۱۹۵۴ - ۱۹۴۵م)، ژاپن (۱۹۴۵ - ۱۹۴۲م)، سومالی (۱۹۹۴ - ۱۹۲۲م)، هائیتی (۱۹۹۶ - ۱۹۹۴م)، بوسنی (۱۹۹۵م)، کوزوو (۱۹۹۹م)، افغانستان (۲۰۰۱م) و عراق (۲۰۰۳م). «جیمز پین»<sup>۱</sup> نیز به ۲۳ مورد از اقدامات دولت - ملت‌سازی‌های آمریکا در جهان اشاره دارد و معتقد است که از میان آنها تنها ۸ مورد موفقیت‌آمیز بوده که تنها ۳۳ درصد را شامل می‌شود.

جدول شماره‌ی ۱- موارد دولت - ملت‌سازی با اشغال نظامی از سوی آمریکا (Payne, 2006: 600)

ردیف	اشغال‌های آمریکا	سال	نتیجه
۱	اتریش	۱۹۵۵ - ۱۹۴۵	موفق
۲	کوبا	۱۹۰۲ - ۱۸۹۸	شکست
۳	کوبا	۱۹۰۹ - ۱۹۰۶	شکست
۴	کوبا	۱۹۲۲ - ۱۹۱۷	شکست
۵	جمهوری دومینیکن	۱۹۲۴ - ۱۹۱۱	شکست
۶	جمهوری دومینیکن	۱۹۶۷ - ۱۹۶۵	موفق
۷	گرانادا	۱۹۸۵ - ۱۹۸۳	موفق
۸	هائیتی	۱۹۳۴ - ۱۹۱۵	شکست
۹	هائیتی	۱۹۹۶ - ۱۹۹۴	شکست
۱۰	هندوراس	۱۹۲۴	شکست
۱۱	ایتالیا	۱۹۴۵ - ۱۹۴۳	موفق
۱۲	ژاپن	۱۹۵۲ - ۱۹۴۵	موفق

ردیف	اشغال‌های آمریکا	سال	نتیجه
۱۳	لبنان	۱۹۸۲ - ۱۹۸۴	شکست
۱۴	مکزیک	۱۹۱۷ - ۱۹۱۴	شکست
۱۵	نیکاراگوئه	۱۹۱۰ - ۱۹۰۹	شکست
۱۶	نیکاراگوئه	۱۹۲۵ - ۱۹۱۲	شکست
۱۷	نیکاراگوئه	۱۹۲۳ - ۱۹۲۶	شکست
۱۸	یاناما	۱۹۳۳ - ۱۹۰۳	شکست
۱۹	یاناما	۱۹۹۵ - ۱۹۸۹	موفق
۲۰	فیلیپین	۱۹۴۶ - ۱۸۹۸	موفق
۲۱	سومالی	۱۹۹۴ - ۱۹۹۲	شکست
۲۲	کره جنوبی	۶۱ - ۱۹۴۵	شکست
۲۳	آلمان غربی	۱۹۵۲ - ۱۹۴۵	موفق

#### ب) دیدگاه‌های کلی درباره‌ی تجارب دولت - ملت‌سازی آمریکا

##### ۱) مشکلات دولت - ملت‌سازی در دموکراسی‌سازی و امنیت‌سازی

یکی از مشکلات عمده در عملیات‌های دولت - ملت‌سازی آمریکا در جهان که باعث گردیده تا شعار دموکراسی‌سازی این کشور مورد توجه مردم کشورهای هدف و یا دولت‌ها قرار نگیرد، تضاد آشکار مقوله‌ی دموکراسی‌سازی و امنیت‌سازی در بطن این عملیات می‌باشد. در نتیجه‌ی سیاست‌های گذشته‌ی قدرت‌های بزرگ - در گذشته‌ی انگلیس و در حال حاضر آمریکا - هم‌چون مرزهای ساختگی، ایجاد رقابت میان قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، حمایت از حکومت‌های طرفدار شکل‌دهی کودتاها در جهت منافع ملی و غیره، دو مفهوم دموکراسی‌سازی و امنیت‌سازی در طول حضور نیروهای مداخله‌گر از یکدیگر فاصله گرفته‌اند. به عبارت دیگر، این دو در یک قالب نمی‌گنجند. دموکراسی‌سازی و تقویت نقش ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود منجر به گسترش تقاضاهای سیاسی و در نهایت تمایل به ایفای نقش در ساختار سیاسی و کسب بیش‌ترین سهم شده که خود باعث ناامنی شده و مانع از گسترش دموکراسی می‌گردد. نمونه‌ی بارز این مشکل را در عراق می‌توان ملاحظه نمود. (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۲ - ۱۱)

ایده‌ی حمله به سایر کشورها برای اصلاح، بازسازی و برقراری دموکراسی در میان آنها در محافل آکادمیک و محافل سیاست خارجی آمریکا از حمایت قابل توجهی برخوردار شد. در میان نخستین افرادی که بر استفاده‌ی قاطعانه از نیروهای نظامی آمریکا در سراسر جهان تأکید کردند، می‌توان به «ویلیام کریستول»<sup>۱</sup> و «روبرت کاگان»<sup>۲</sup> اشاره کرد. آنها آمریکا را به اتخاذ موضوع «هژمونی جهانی خیرخواه» ترغیب کردند. این نقش به معنای ارتقای اصول آمریکایی حکومت‌داری یعنی دموکراسی، بازار آزاد و آزادی در خارج بود. (Robert, 2008: 40)

50) این دو را می‌توان از نخستین هسته‌های جناح نومحافظه‌کار تلقی کرد که بر دولت - ملت‌سازی از طریق ابزارهای نظامی تأکید داشتند و با حاکمیت این گروه در دوره‌ی بوش پسر سعی کردند تا اندیشه‌های خود را در مواردی مانند حمله به افغانستان و عراق عملی نمایند.

## ۲) ناکامی‌های دولت - ملت‌سازی در جوامع در حال توسعه

«مینکسین پای»<sup>۳</sup> و «سارا کاسپر»<sup>۴</sup> از دیگر تحلیل‌گران آمریکایی هستند که بررسی تجارب دولت - ملت‌سازی آمریکا در سرزمین‌های بیرونی پرداخته‌اند. به باور آنها آمریکا بیش از ۲۰۰ بار از نیروهای نظامی در خارج از مرزهای خود استفاده کرده است که اغلب این مداخلات نظامی را جنگ‌های عمده (مانند دو جنگ جهانی)، مأموریت‌های حفظ صلح (مانند بوسنی)، جنگ‌های نیابتی (مانند نیکاراگوئه و آنگولا در دهه‌ی ۱۹۸۰م)، عملیات‌های پنهان (نظیر کودتا در شیلی در سال ۱۹۷۳م)، مداخله‌های بشردوستانه (مانند بالکان در دهه‌ی ۱۹۹۰م)، نجات شهروندان آمریکایی، دفاع از متحدین تحت حمله (مانند کره در دهه‌ی ۱۹۵۰م) و حملات تلافی‌جویانه تشکیل داده است. (Pei & kasper, 2003: 1)

آمریکا از نظر موفقیت در دولت - ملت‌سازی، تنها در دو کشور در حال توسعه‌ی کوچک، یعنی پاناما و گرانادا توانست موفقیت‌هایی را کسب کند. در حالی که آمریکا در اقدامات دولت - ملت‌سازی خود در آلمان و ژاپن به‌خوبی پیش رفت، این اقدام در اغلب کشورهای در حال توسعه

1 - William Kristoll

2 - Robert Kaggan

3 - Pei, Minxin

4 - kasper, Sara



با موانعی جدی روبه‌رو شد. در حالی که آمریکا در مجموع ۴ مورد از ۱۶ مورد یا به عبارت دیگر، ۲۵ درصد از تمامی اقدامات دولت - ملت‌سازی خود را توانست با موفقیت به پایان برساند، این نسبت در میان کشورهای در حال توسعه به صورت جدا پایین‌تر است. این نسبت ۲ مورد از ۱۴ مورد یا به عبارت دیگر، حدود ۱۴ درصد از دولت‌سازی‌های موفق در جهان در حال توسعه را نشان می‌دهد. عدم موفقیت آمریکا در دولت - ملت‌سازی در جوامع در حال توسعه در سطحی بالا و محدود شدن موفقیت آنها تنها به دو کشور کوچک حاکی از تأثیرگذاری تشدید عوامل و ویژگی‌های داخلی، کشورها بر روند دولت - ملت‌سازی است. (Pei & kasper, 2003: 4)

### ۳) عناصر و محورهای دولت - ملت‌سازی

«جیمز دابینز» که برجسته‌ترین فرد آمریکایی در دولت - ملت‌سازی می‌باشد، در کتاب «راهنمایی‌های ابتدایی برای دولت - ملت‌سازی»<sup>۱</sup> که در مؤسسه‌ی رند به چاپ رسانده است، ۱۲ عنصر اصلی را برای این فرایند در نظر می‌گیرد که عبارتند از:

- ۱) طراحی و برنامه‌ریزی مأموریت؛
- ۲) پذیرش و همکاری در مقابل و اساسی؛
- ۳) چارچوب‌های نهادی و گردهمایی‌های مشورتی؛
- ۴) مشخص کردن اولویت‌ها؛
- ۵) استفاده از فرصت‌ها؛
- ۶) نیروها؛
- ۷) پلیس؛
- ۸) حاکمیت قانون؛
- ۹) حکومت و مدیریت اجرایی؛
- ۱۰) دموکراسی‌سازی؛
- ۱۱) زیرساخت‌ها و توسعه. (Dobbins, 2007:32-46)

### ج) شاخصه‌ها و ابعاد دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق

#### ۱) مدیریت آمریکایی دولت - ملت‌سازی جدید

بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م و به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در واشنگتن، آمریکا کشور عراق را در قالب دولت‌های محور شرارت قرار داد و سپس در سال ۲۰۰۳م این کشور را اشغال نظامی کرد. کشور عراق به دلیل تضعیف شدید ناشی از جنگ‌های متعدد از جمله هشت سال جنگ با ایران و جنگ با نیروهای چند ملیتی در زمان اشغال کویت، تخریب زیرساخت‌ها و بیش از یک دهه تحریم اقتصادی، گزینه‌ای مناسب و کم هزینه برای حمله و اشغال از منظر آمریکایی‌ها تلقی شد. از سویی دیگر، عراق از موقعیت ژئوپلیتیک در قلب خاورمیانه و منابع انرژی بالایی برخوردار بود که گامی مهم برای تبدیل خاورمیانه به حوزه نفوذ کامل آمریکا محسوب شد.

تلقی رژیم بعث به‌عنوان دولت یاغی و عضو محور شرارت، استدلال‌های مختلف مبنی بر وجود تسلیحات کشتار جمعی در این کشور و هم‌چنین ارتباط آن با گروه‌های تروریستی و به‌ویژه القاعده مباحث عمده‌ای بود که به واسطه‌ی آنها مقامات نومحافظه‌کار آمریکایی به‌دنبال برجسته ساختن تهدید امنیتی عراق برای منطقه‌ی خاورمیانه و نظام بین‌الملل بودند. علاوه بر این، آزادسازی عراق از یوغ رژیم دیکتاتوری صدام، دموکراسی‌سازی و ترویج ارزش‌های لیبرال دموکرات، بخش دیگری از استدلال‌های مطرح شده از سوی کاخ سفید برای اشغال عراق و دولت - ملت‌سازی در این کشور بود. (Mearsheimer, 2006: 231 - 243)

در مجموع رویکرد دولت آمریکا و راهبردهای این کشور در عراق با توجه به تحولات محیطی فراز و فرودهای عمده‌ای داشت که حاکی از عدم موفقیت آمریکا در دستیابی به اهداف طراحی شده اولیه بود. به نظر می‌رسد آمریکا در طراحی راهبردهای خود به‌گونه‌ای عمل کرده است که حداقل از متحمل شدن شکست‌ها و ناکامی‌های عمده ممانعت کند و بر این اساس طراحی این راهبردها از اهداف بلندپروازانه به سوی پذیرش واقعیت‌های عملی و حتی اعطای امتیاراتی به بازیگران دیگر جهت کنترل امور سیر کرده است. این راهبردها شامل راهبرد ایجاد

دولت الگو در عراق، راهبرد پیروزی در عراق، راهبرد افزایش نیرو و راهبرد خروج آبرومندانه و نهادینه‌سازی روابط.

### ۱-۱) دمکراسی انجمنی (الگوی مدیریت آمریکایی)

تبلور مدیریت آمریکایی در روند اجرای دولت - ملت‌سازی را می‌توان بهره‌برداری مناسب این کشور از خواسته‌ها و مطالبات قومی کردها مبنی بر تشکیل فدرالیسم و فدرالی شدن کشور عراق و همچنین درخواست عرب‌های سنی مبنی بر اجرای دمکراسی انجمنی تعریف نمود که هر چند به‌صورت برنامه‌ریزی شده از سوی آمریکایی‌ها طراحی نشده بود، اما این کشور توانست با دامن زدن به آنها بخشی از اهداف خود را تحقق بخشد.

در واقع، می‌توان ادعان داشت که هدف اصلی مدیریت آمریکایی از پیگیری اجرای دمکراسی انجمنی، از یک‌سو تأمین مطامع کشورهای عرب منطقه در راستای تقویت اعراب سنی عراق و از سوی دیگر برطرف شدن نگرانی آنها در دستیابی مطلق شیعیان بر ساختار سیاسی عراق بود. ضمن این‌که برقراری این الگو حضور همیشگی آمریکایی‌ها را در این کشور توجیه می‌کرد؛ چرا که در این نوع دموکراسی، انجمنی از احزاب و گروه‌های سیاسی حوزه قدرت سیاسی را در اختیار دارند و از آنجایی که اختلافات بین قومی و یا بین احزاب مانع از اجماع بر سر دیدگاهی مشترک خواهد شد؛ بنابراین، همواره حضور یک قدرت برتر به‌عنوان داور نهایی برای تصمیم‌گیر نهایی لازم خواهد بود. تسلط شیعیان بر ساختار سیاسی عراق اولین نتیجه‌ی پیگیری روند دمکراسی‌سازی در عراق بود که به‌شدت آمریکایی‌ها را نگران کرده بود. در واقع، آنها می‌خواستند در سایه‌ی مشارکت عمومی احزاب و گروه‌های سیاسی برای دولت خود ساخته‌شان کسب مشروعیت نمایند؛ اما به دلیل برتری جمعیتی شیعیان، نتیجه‌ی حاصل از روند دمکراسی همواره به نفع آنها تمام می‌شد و ساختار قدرت نیز در اختیار آنها قرار می‌گرفت که معنا و مفهوم آن سر کار آمدن دولت شیعی ایران‌محور در عراق بود که زمینه‌های فراوانی (مانند زمینه‌های ایدئولوژیکی) برای برقراری ارتباط با حکومت شیعی در ایران داشت و البته این موضوع خط قرمز آمریکایی‌ها محسوب می‌شد و از این‌رو با اجرای دمکراسی انجمنی و یا دمکراتیزاسیون ساختار قدرت سیاسی را در بین احزاب و

گروه‌های مختلف (شیعی، سنی و اکراد) قرار داد تا از تشکیل دولتی شیعی - ایران محور - در عراق جلوگیری کند.

دموکراسی انجمنی در قالب اجزای چهارگانه‌ی زیر قابل ترسیم است:

(۱) کوشش آگاهانه و مجدانه‌ی رهبران و نخبگان جامعه برای یافتن راه‌حل باثبات از طریق مقابله با عوامل فرهنگی تفرقه‌ساز؛

(۲) کوشش نخبگان برای از بین بردن سیاست‌های رقابت‌آمیز از جمله انتخابات بر مبنای اکثریت و اقلیت؛

(۳) ایجاد ائتلافی از رهبران گروه‌ها و فرقه‌های مختلف؛

(۴) کاربرد اصل نمایندگی تناسبی به جای اصل حکومت اکثریت با اهرم‌ها و وسایلی نظیر ائتلاف بزرگ، حق وتوی متقابل برای همه‌ی گروه‌های عمده، حق نمایندگی تناسبی و خودمختاری هر بخش. (سیف زاده، ۱۳۷۵: ۱۹۰ - ۱۹۲)

## ۲) فدرالیسم و تمرکززدایی

هر چند تمرکزگرایی از ویژگی‌های روند دولت - ملت‌سازی دوره‌ی بعث در عراق بود، اما در حال حاضر فدرالیسم و تمرکززدایی از ابعاد اصلی دولت - ملت‌سازی جدید در این کشور به‌شمار می‌رود. ساختار اجتماعی موزاییکی عراق و تشابهات و روابط فرهنگی اجتماعی گروه‌های قومی - فرقه‌ای داخل عراق با گروه‌های همسان در کشورهای همجوار، اهمیت منطقه‌ای مسأله‌ی فدرالیسم در عراق جدید را بسیار افزایش می‌دهد. با توجه به حساسیت‌های منطقه‌ای نسبت به مسائل قومی و فرقه‌ای در عراق می‌توان این بُعد از دولت - ملت‌سازی در عراق جدید را حایز اهمیت بالایی از منظرهای مختلف به‌ویژه امنیتی تلقی کرد.

فروپاشی رژیم بعث و آغاز روند دولت - ملت‌سازی جدید همراه با طرح تقاضای فدرالیسم به‌ویژه از سوی کردها<sup>۱</sup> بود. این تقاضاها ناشی از ویژگی‌ها و ساختار اجتماعی

۱ - علی رغم این‌که مقوله‌ی برقراری نوع حکومتی فدرالیسم در عراق به مقطع زمانی سال ۲۰۰۳ بر نمی‌گردد، اما می‌توان آن را یکی از اصلی‌ترین پیامدهای دولت - ملت‌سازی جدید در عراق دانست. در واقع، آمریکایی‌ها در قبل از اشغال عراق به منظور جلب همکاری کردها طی جلساتی با کردهای عراقی - مانند اجلاس صلاح‌الدین (۱۹۹۱)، دبی (۱۹۹۲) و لندن (۲۰۰۲) برقراری ساختار فدرالیسم در عراق را به منظور برآورده شدن مطالبات قومی کردها تضمین کرده بودند.

موزاییکی خاص عراق از یک سو و تجارب ناگوار گروه‌های اجتماعی از سیاست‌ها و ساختار تمرکزگرایی دولت در دوره‌ی بعث از سوی دیگر بود. از آنجایی که سیاست همانندسازی دوره‌ی بعث در پی تضعیف و حذف عناصر فرهنگی کردی و شیعی در دوره‌ی بعث و مسلط ساختن عناصر فرهنگی و ارزشی و قومی اعراب سنی بود، بعد از فروپاشی رژیم بعث گرایش به سوی فدرالیسم به‌عنوان حرکتی نظام‌مند و قانونی برای حفظ و تقویت عناصر فرهنگی و قومی، فرقه‌ای محلی و کسب امتیازات ویژه‌ی سیاسی و اقتصادی از سوی کردهای عراقی و بخشی از جریانات شیعی نمودار شد.

جدول شماره ۲ - واکنش گروه‌های مختلف عراقی به مقوله‌ی فدرالیسم

گروه	نماد شخصیتی	گرایش	دیدگاه نسبت به فدرالیسم
احزاب و گروه‌های کردی	مسعود بارزانی	کردی	موافق و طرفدار فدرالیسم
مجلس اعلای اسلامی	عمار حکیم	شیعی	موافق
کنگره‌ی ملی عراق	احمد چلبی	شیعی	موافق
حزب فضیلت اسلامی	هاشم الهاشمی	شیعی	موافق
جریان اصلاح ملی	ابراهیم جعفری	شیعی	مخالف
حزب الدعوة	نوری المالکی	شیعی	مخالف با فدرالیسم
جریان صدر	مقتدی صدر	شیعی	مخالف با فدرالیسم
وفاق الوطنی	ایاد علاوی	شیعی (سکولار)	مخالف با فدرالیسم
احزاب و گروه‌های سنی	صالح مُطلک	سنی	مخالف شدید فدرالیسم

### ۳) بُعد دمکراتیک دولت - ملت‌سازی

یکی دیگر از ابعاد دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق بُعد دموکراتیک این فرایند است. ساختار حکومتی کشور عراق در تمام دهه‌های گذشته تا فروپاشی رژیم بعث، ساختاری اقتدارگرا و مبتنی بر افراد یا گروه‌های خاصی بوده است. از این‌رو امکان مشارکت همگانی مردم عراق در عرصه‌ی سیاسی، اعمال نظر در حوزه‌ی تغییر نخبگان سیاسی براساس آرا و دیدگاه‌های گروه‌های مختلف قومی - فرقه‌ای وجود نداشته، بلکه زور و اجبار عنصر اساسی حکومت و حاکمیت بوده است.

بنابراین، فضای جدید بعد از فروپاشی رژیم صدام در عراق و تلاش برای مبتنی کردن حکومت‌داری بر رویه‌ها و شیوه‌های دموکراتیک، تجربه‌ای کاملاً جدید در این کشور محسوب می‌شود. روند دموکراسی‌سازی در عراق فارغ از محدودیت‌ها، چالش‌ها، نفوذها و تأثیرگذاری‌های احتمالی خارجی بر آن، در پی مشارکت تمامی گروه‌های قومی - فرقه‌ای در عرصه‌ی سیاست و قدرت و قرار دادن پایه‌های حکومت بر اساس گرایش‌ها و دیدگاه‌های گروه‌های مختلف در این کشور است. دموکراسی‌سازی در عراق به‌رغم نواقص و تردیدهای مختلف درباره‌ی آن، خواستار توجه به ویژگی‌های قومی - فرقه‌ای و مشخصه‌ی خاص گروه‌های اجتماعی در اجرایی کردن رویه‌ها و روش‌های دموکراتیک است.

#### ۴) تنش‌ها و مناقشه‌های قومی - فرقه‌ای

تنش‌ها و مناقشه‌های قومی - فرقه‌ای بین گروه‌های مختلف را می‌توان یکی از پیامدهای روند دولت - ملت‌سازی در عراق پس از صدام محسوب کرد. این تنش‌ها را می‌توان به نوعی زاینده‌ی روندهای دموکراتیک و تلاش برای ایجاد دموکراسی در جامعه‌ای چندپاره و با شکاف‌های مختلف قومی - فرقه‌ای مانند عراق دانست. جامعه‌ای که فقدان هویت ملی یکپارچه و اهمیت بالای تقسیم‌بندی‌های قومی و فرقه‌ای از مهم‌ترین ویژگی‌های آن به‌شمار می‌رود.

در عراق پس از صدام، تأکید بر روندهای دموکراتیک و باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی و کاهش تمرکزگرایی و قدرت دولت مرکزی تأثیری مستقیم بر افزایش تنش‌ها و مناقشه‌های قومی - فرقه‌ای در این کشور داشت. هرچند حضور نیروهای خارجی نیز عاملی عمده در افزایش تنش‌ها و گسترش خشونت‌ها در این کشور بود.

عواملی که تنش‌ها و مناقشات قومی - فرقه‌ای در عراق را گسترش می‌دهند و خود از پیامدهای ناشی از روند دولت - ملت‌سازی جدید در عراق محسوب می‌شوند، حکومت ضعیف و فقدان دولت مرکزی قدرتمند به‌ویژه در سال‌های اولیه‌ی اشغال، فقدان هویتی یکپارچه، مناقشه‌های داخلی، آسیب‌پذیری رژیم نسبت به مداخله‌ی خارجی، نخبگان طرفدار ماجراجویی نظامی، نخبگان مخالف دموکراسی‌سازی، فقدان سنت دموکراتیک و فقدان اقلیت دموکراتیک سازمان‌یافته می‌باشند، (بایمن، ۱۳۸۷: ۱۶۱ - ۱۷۵) علاوه بر این موارد حضور نیروهای خارجی

و به وجود آمدن انگیزه‌ها و تحریک‌های لازم برای سازماندهی نیروهای داخلی و خارجی علیه اشغال‌گران دست‌کم به همان میزان اهمیت داشته است.

### ۵) پیامدهای منطقه‌ای دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق

از آنجایی که هر کدام از گروه‌های قومی - مذهبی تشکیل‌دهنده‌ی بافت موزاییکی کشور عراق (کردها در شمال، شیعیان در جنوب، اعراب سنی در مرکز و ترکمن‌ها در حوالی شمال عراق و شهر کرکوک) دارای عقبه‌ی جمعیتی و عموماً حاکمیتی در منطقه می‌باشند؛ بنابراین، پیوند علایق و منافع این گروه‌ها با عقبه‌های فرهنگی و حکومتی خود باعث حضور مستقیم و یا غیر مستقیم کشورهای منطقه‌ای در عراق گردیده است. از این‌رو، پیامدهای ناشی از روند دولت - ملت‌سازی در عراق تنها جنبه‌ی دورنی نداشته، بلکه دارای پیامدهای منطقه‌ای می‌باشد. از سوی دیگر، تمایل قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای ایفای نقش در صحنه‌ی داخلی عراق نیز باعث دخیل شدن آنان در عرصه‌ی تحولات عراق شده که این عامل وجه فرامنطقه‌ای تحولات ناشی از دولت - ملت‌سازی در عراق را اثبات می‌نماید. در همین راستا، پیامدهای ناشی از دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با منافع و امنیت ملی بخش اعظم کشورها و بازیگران منطقه‌ای ارتباط دارد، عبارتند از تأثیرگذاری بر توازن قدرت منطقه‌ای، منازعات هویتی و قومی - مذهبی، مسأله‌ی تروریسم و افراط‌گرایی، ساختار فدرال دمکراتیک نظام سیاسی.

#### ۱) توازن قدرت منطقه‌ای:

فروپاشی رژیم صدام در نتیجه‌ی حمله‌ی آمریکا باعث پایان یافتن توازن قدرت منطقه‌ای شد که از ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰م در سطح منطقه شکل گرفته بود. هر چند برچیده شدن رژیم بعث باعث حذف تهدیدات امنیتی معطوف به کشورهای منطقه شد، با این حال، رژیم بعث به عنوان نیرویی توازن‌بخش در مقابل ایران نیز عمل می‌کرد. (Carpenter, 2007: 67) از چندین دهه‌ی گذشته توازن قدرت در خلیج فارس بر مبنای نوع روابط و رویکردهای سه بازیگر اصلی یعنی عراق، ایران و عربستان سعودی شکل گرفت و تغییر رژیم در عراق تغییراتی عمده در توازن قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود.

## ۲) منازعات هویتی و قومی - مذهبی

انطباق و همراهی شکاف‌های قومی - مذهبی در عراق با شکاف‌های ناشی از رقابت گروه‌های سیاسی برای کسب قدرت، باعث بروز و ظهور منازعات و تنش‌های قومی و مذهبی در عراق پس از صدام گردید. در واقع، با فروپاشی رژیم بعث و آغاز روند دولت - ملت‌سازی دموکراتیک و فدرال که بر تکتگرایی و مشارکت تمام گروه‌ها و گرایش‌های قومی - فرقه‌ای در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تأکید داشت، اختلافات قومی - فرقه‌ای در عراق زمینه‌ی بروز و ظهور پیدا کرد. بنابراین، فقدان مبانی هویتی ملی و یکپارچگی اجتماعی در عراق از یک‌سو و منافع متفاوت گروه‌های مختلف در روند سیاسی عراق از سوی دیگر، این کشور را شاهد منازعات قومی - فرقه‌ای نموده است که مهم‌ترین آنها منازعه‌ی عربی - کردی و شیعی - سنی است.

## ۳) تشدید افراط‌گرایی و تروریسم

گسترش و تقویت افراط‌گرایی و تروریسم در خاورمیانه در دو دهه‌ی اخیر یکی از نگرانی‌های عمده‌ی کشورهای منطقه محسوب می‌شود. حمله‌ی آمریکا به عراق، فروپاشی رژیم بعث و ایجاد خلأ قدرت باعث ایجاد بستر و فرصت‌های مطلوبی برای افراط‌گرایان و تروریست‌ها برای فعالیت و تقویت و سازماندهی شد. حضور نیروهای آمریکایی در عراق بهانه‌های لازم برای ورود افراط‌گرایان به‌خصوص از کشورهای عربی به این کشور را فراهم کرد و در سال‌های اوج ناامنی و فعالیت گروه‌های تروریستی، عراق به «بهشتی امن برای تروریست» تبدیل شد. این در حالی است که بی‌ثباتی و منازعات درونی عراق نه تنها گروه‌های تروریستی و افراط‌گرایان سلفی - وهابی مانند القاعده را در عراق و منطقه تقویت کرد، بلکه گروه‌های تروریستی کُرد مانند پ ک ک<sup>۱</sup> نیز به گسترش فعالیت‌ها و اقدامات نظامی خود مبادرت نمودند. ([www.cfr.org](http://www.cfr.org))

## ۴) ساختار فدرال - دموکراتیک نظام سیاسی

یکی از تبعات اصلی حمله به عراق تغییر رژیم و ایجاد نظام سیاسی فدرال دموکراتیک بود که در قالب قانون اساسی مورد موافقت و تصویب اکثریت عراقی‌ها نیز قرار گرفته است. این در

۱ - حزب کارگران کردستان (PKK)



حالی است که ساختار فدرال - دموکراتیک در نظام سیاسی جدید عراق، تنها مسأله‌ای داخلی نبود، بلکه با توجه به اقتدارگرایی اغلب رژیم‌های سیاسی به‌ویژه در کشورهای عربی، این ساختار پدیده‌ای نوین است و می‌توان تأثیرگذاری‌های منطقه‌ای جدی داشته باشد. در واقع، دولت‌سازی دموکراتیک در عراق به واسطه‌ی مطرح ساختن الگوی نوینی از نظام سیاسی و مشروعیت حکومتی، ثبات رژیم‌های سیاسی اقتدارگرای منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به تدریج تقاضای شهروندان این کشورها از دولت‌ها را افزایش می‌دهد. ([www.washingtonistitute.org](http://www.washingtonistitute.org)) این ساختار در ادامه‌ی حیات خود در عراق منجر به تضعیف مشروعیت و حاکمیت رژیم‌های اقتدارگرای منطقه خواهد شد. از سوی دیگر، تأثیرگذاری ساختار فدرالی در عراق تأثیر به‌سزایی را بر روی دیگر اقلیت‌های قومی کشورهای منطقه خواهد گذاشت. از این‌رو، بُعد دموکراتیک و فدرالی دولت - ملت‌سازی در عراق پس از صدام، ابعاد منطقه‌ای مهمی پیدا می‌کند.

#### د) عراق جدید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران همواره از سوی عوامل و بازیگران محیط پیرامونی خود در معرض تهدیدات مستمری بوده است. این عوامل از یک‌سو، شامل مؤلفه‌ها و بازیگران منطقه‌ای بوده و از سوی دیگر در برگیرنده‌ی قدرت‌های بزرگی است که در محیط پیرامونی ایران حضور یافته و امنیت ملی آن را مورد تهدید قرار می‌دهند. در این میان کشور عراق به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های منطقه‌ای، در طول حیات خود بارها امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به چالش کشانده است که اوج این تأثیرگذاری را در تحمیل جنگی هشت ساله و نابرابر شاهد بوده‌ایم. حمله‌ی کشور آمریکا و متحدان آن به خاک عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط رژیم بعث، سرآغاز روندی از دولت - ملت‌سازی با مدیریت آمریکا در این کشور بود که از جنبه‌های مختلف امنیت ملی همسایگان و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران را تحت شعاع قرار می‌داد. مبتنی شدن دولت - ملت‌سازی بر رویه‌های دموکراتیک، پذیرش فدرالیسم، تشدید چالش‌ها و بی‌ثباتی‌های قومی - فرقه‌ای، قرار گرفتن دولت - ملت‌سازی تحت مدیریت و تأثیرگذاری آمریکا، بر هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای و

شکل‌گیری رویکردهای متعارض منطقه‌ای نسبت به تحولات عراق از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این روند در عراق بود که امنیت ملی ایران را متأثر می‌سازد.

مسأله‌ی اساسی در این بخش چگونگی و میزان تأثیرپذیری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از روند دولت - ملت‌سازی در عراق در ابعاد سرزمینی، نظام سیاسی و اجتماعی (بر اساس رویکرد ترکیبی به امنیت) است. در این مقوله می‌توان به فرصت‌ها و تهدیداتی که این روند برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند، اشاره کرد:

#### (۱) فرصت‌ها

##### (۱-۱) حذف رژیم بعث

رژیم بعث به دلیل اتکاء بر اقلیت اعراب سنی و ایدئولوژی پان عربیستی همواره به‌عنوان تهدیدی جدی جمهوری اسلامی ایران مطرح بود. ایدئولوژی پان عربیستی از دو منظور عمده برای جمهوری اسلامی ایران تهدید بود: نخست در قبال رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران که واجد ایدئولوژی اسلام شیعی است و دوم در برابر انسجام اجتماعی جامعه‌ی ایران با تحریک اعراب ایرانی و تلاش برای تضعیف همبستگی و انسجام درونی کشور. بر این اساس، حذف ایدئولوژی پان عربیستی بعث عراق تهدیدات معطوف به ایران را در ابعاد جامعه و رژیم سیاسی بسیار کاهش داده و این به منزله‌ی فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران از منظر امنیتی محسوب می‌شود.

##### (۱-۲) شکل‌گیری روند و نظام سیاسی دمکراتیک

شکل‌گیری روند سیاسی و نظام دمکراتیک یکی از ویژگی‌های مهم دولت - ملت‌سازی جدید در عراق که فرصت‌های مهمی را برای سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند. هر چند روند دمکراتیک در عراق به دلیل شکاف‌های قومی - فرقه‌ای متعدد از یک سو و فقدان سوابق و سنت‌های دمکراتیک از سوی دیگر، با چالش و موانعی جدی روبه‌رو می‌باشد، اما تکامل و تثبیت روند دمکراتیک کنونی در میان‌مدت و بلندمدت تنها راه عراق توسعه یافته است.

ایجاد توازن قدرت بین گروه‌های قومی و فرقه‌ای در عراق براساس رویه‌های دمکراتیک در قالب نظام سیاسی فدرال دمکراتیک جدید این کشور از چند بُعد باعث بهبود شرایط امنیتی

جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی جدید می‌شود. از آنجایی که توازن قدرت و تعادل در نظام سیاسی عراق باعث تغییرات جدی در سیاست خارجی این کشور در عرصه‌ی منطقه‌ای و تعدیل رفتار تهاجمی آن در قبال همسایگان از جمله جمهوری اسلامی ایران می‌شود؛ بنابراین، می‌توان انتظار داشت که گذار عراق از دولت اقتدارگرا به دولتی دموکراتیک به گرایش آن به صلح‌طلبی منجر گردیده و بر این اساس احتمال کم‌تری برای تهدید تمامیت ارضی و امنیت سرزمین ایران از سوی عراق در نتیجه‌ی تعدیل سیاست خارجی آن متصور خواهد بود.

### ۳-۱) گسترش همکاری‌ها و پیوندهای فرهنگی

جلوگیری از هرگونه تهدید علیه جامعه (فرهنگ) یکی از پایه‌های اساسی در رویکرد ترکیبی به امنیت می‌باشد. این در حالی است که در نگاه سخت‌افزاری رئالیستی مسائل فرهنگی و اجتماعی امنیت چندان پررنگ تلقی نمی‌شوند. بر این اساس، توجه به فرصت‌های فرهنگی و اجتماعی دولت - ملت‌سازی در عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران گریزناپذیر خواهد بود.

روند دولت - ملت‌سازی در عراق پس از صدام شرایط فرهنگی و اجتماعی این کشور را بسیار متحول کرده است؛ این تحول در یک رویکرد ایدئولوژیکی باعث نزدیکی و ارتباط شیعیان عراق با ایران گردیده که با توجه به جمعیت شیعیان در عراق و تسلط آنان بر بخش عمده‌ای از ساختار قدرت، باعث ارتقای سطح ارتباطات و تعاملات فرهنگی دو کشور گردیده است. این در حالی است که در دوره‌ی بعث تعاملات فرهنگی بین ایران و عراق نه تنها بسیار کاهش یافت، بلکه این رژیم سعی کرد تا تعارضات فرهنگی بین دو کشور را با تقویت شکاف‌های ایرانی عربی بین دو کشور و حتی منطقه گسترش دهد.

افزایش تعاملات فرهنگی دو کشور که باعث شکل‌گیری فرصت‌های فرهنگی و اجتماعی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. در واقع، به معنای پیدایش بسترهایی برای توسعه‌ی قدرت نرم کشور و هم‌چنین ایجاد زمینه‌هایی برای همگرایی بین دو کشور است که هدف نهایی آن تشکیل یک جامعه‌ی امنیتی و دوری از تهدیدات امنیتی متقابل است. از آن‌جا که یکی از منابع اصلی قدرت نرم یک کشور، فرهنگ و ارزش‌های آن کشور است، همگرایی فرهنگی بین دو

کشور باعث توسعه و تقویت ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی خاصی مانند، مذهب و فرهنگ شیعی می‌شود که از منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد.

#### ۴-۱) توسعه‌ی تعاملات و پیوندهای اقتصادی

توسعه‌ی تعاملات و پیوندهای اقتصادی بین جمهوری اسلامی ایران و عراق یکی دیگر از حوزه‌هایی است که به‌عنوان فرصتی برای تحکیم امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. در واقع، تحولات جدید در عراق و پیشرفت شرایط سیاسی و امنیتی و ایجاد ثبات در این کشور، فرصت‌هایی جدی برای حرکت عراق به سوی توسعه، پیشرفت و ثبات اقتصادی ایجاد می‌کند که این موضوع از دو منظر به نفع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عمل خواهد کرد: نخست تأثیرگذاری مستقیم ثبات اقتصادی عراق بر امنیت ملی کشور و دوم تأثیرات شرایط سیاسی و اقتصادی عراق بر افزایش تعاملات و همکاری اقتصادی دو کشور است که به پیوندهای بیش‌تر و ارتقای سطح امنیت ملی منجر خواهد شد. (سریع القلم، ۱۳۸۷: ۱۹۲ - ۲۰۱) از این منظر، افزایش همکاری‌های اقتصادی بین ایران و عراق با افزایش وابستگی متقابل باعث کاهش تهدیدات و خطرات امنیتی در روابط دو‌جانبه می‌شود و در نهایت کاهش تهدیدات معطوف به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در پی خواهد داشت. (شیخ عطار، ۱۳۸۶: ۱۱۰ - ۱۱۱)

#### ۵-۱) فرصت‌های منطقه‌ای

دولت عراق در گذشته برای دولت‌های عربی نقش دولت حائل در مقابل جمهوری اسلامی ایران را داشته است و این امر باعث محدودیت‌های فضای بیرونی و حوزه‌ی نفوذ امنیتی جمهوری اسلامی ایران و حتی بالارفتن آسیب‌پذیری امنیتی آن شد. اما به‌نظر می‌رسد که اکنون جمهوری اسلامی ایران این فرصت را پیدا کرده است تا با تبدیل شدن عراق به متحد راهبردی خود، حوزه‌ی نفوذ و فضای امنیتی کشور را در خلیج فارس به‌صورت قابل ملاحظه‌ای ارتقا دهد. با وجود تجارب تلخی مانند جنگ هشت ساله بین دو کشور، اکنون عراق در میان کشورهای منطقه،

شرایط بهتری را برای تبدیل شدن به متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران دارد، اما این هم‌سویی با موانع اساسی مانند مخالفت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو خواهد بود.

## ۲) تهدیدات دولت - ملت‌سازی در عراق

هر چند روند دولت - ملت‌سازی در عراق فرصت‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران دارد، اما این روند در عین حال تهدیدات عمده‌ای را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز در بر دارد. فدرالی شدن، یکی از ابعاد و مشخصه‌های اصلی روند دولت - ملت‌سازی در عراق است که می‌توان به مثابه تهدیدی جدی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عمل کند. تشدید بی‌ثباتی و منازعات قومی - فرقه‌ای و حضور بازیگران و نیروهای خارجی نیز از ابعاد تهدیدآمیز عراق جدید برای جمهوری اسلامی ایران است.

### ۲-۱) فدرالیسم در عراق

روند فدرالی شدن عراق می‌تواند بر کشورهای منطقه و از جمله جمهوری اسلامی ایران تأثیرات امنیتی عمده‌ای داشته باشد. اولین بُعد تأثیرگذاری فدرالیسم در عراق بر نوع تعاملات و روابط اقوام در جمهوری اسلامی ایران است. فدرالیسم در عراق فرصت‌ها و حقوق و امتیازات قابل توجهی را در اختیار اقوام مختلف عراق و به‌خصوص کردهای عراق و اعراب شیعه قرار می‌دهد و این مسأله به گسترش احساسات قومی به‌ویژه در میان کردها و اعراب شیعه‌ی ایرانی منجر خواهد شد که این امر کاهش انسجام اجتماعی درونی ایران و به‌عبارت دیگر تهدید امنیت جامعه‌ی ایرانی را در پی دارد و در بلندمدت می‌تواند مخاطرات و تهدیدات بیش‌تری را به همراه داشته باشد.

بُعد یا تأثیر امنیتی دیگر احتمالی فدرالی شدن عراق را می‌توان در صورت پیشرفت و تعمیق این روند متصور شد. این بُعد براساس این سناریو یا دیدگاه قرار دارد که فدرالیسم در عراق جدید، این کشور را در مسیر و روندی قرار می‌دهد که به تدریج آن را به سوی تقسیم براساس خطوط قومی - مذهبی و در نهایت تجزیه‌ی کامل به پیش خواهد برد. سناریویی که در صورت تحقق امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را بسیار متأثر خواهد کرد، به‌خصوص احتمال تحرکاتی در میان قومیت‌های مختلف ایران به‌ویژه در مرزهای غربی در میان کردها و

عرب‌ها افزایش خواهد یافت که تمامیت ارضی و امنیت سرزمین جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

مسأله‌ی دیگر احتمال بهره‌برداری بازیگران مخالف جمهوری اسلامی ایران از فضای فدرالی کنونی و یا شکل‌گیری دولت‌های مستقل جدید در آینده است که به شکل‌گیری تهدیدات امنیتی جدی و فراگیر علیه کشور منجر می‌شود. هم‌اکنون نیز خبرها و گزارش‌های متعددی در مورد فعالیت و حضور عناصر اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی در شمال عراق و یا تصمیم‌هایی برای استقرار نیروهای نظامی آمریکایی در کردستان عراق در بلند مدت وجود دارد که حاکی از بهره‌برداری بازیگران مخالف جمهوری اسلامی ایران از فضای فدرالی و غیرمتمرکز نوین در عراق علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

## ۲-۲) منازعات قومی - فرقه‌ای در عراق

مسأله یا موضوع دوم ناشی از روند جدید دولت - ملت‌سازی در عراق که می‌تواند به عنوان تهدیدی امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران عمل کند، تشدید بی‌ثباتی‌ها و منازعات قومی - فرقه‌ای در این کشور است. تشدید خشونت‌های فرقه‌ای و منازعات بین گروه‌های قومی و مذهبی به همراه تداوم فعالیت‌های تروریستی به عنوان مشخصه‌های شکل‌گیری دولت ضعیف در عراق جدید، از چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در جریان روند دولت - ملت‌سازی در عراق است. تعمیق شکاف‌های قومی و فرقه‌ای در عراق در نتیجه‌ی سیاست‌های رژیم بعث و رقابت سیاسی گروه‌ها در ساختار سیاسی جدید باعث شده که سیاست در این کشور واجد مشخصه‌ی قومی و مذهبی باشد و این امر به تشدید منازعات گروهی منجر گردید. به دلیل واقعیت‌های ناشی از محیط امنیتی متشکل از کشورهای ضعیف مانند انسجام سیاسی - اجتماعی کشورها و در نتیجه آسیب‌پذیری امنیتی آنها از این منظر و هم‌چنین ارتباط و پیوند منافع گروه‌های عراقی با بازیگران خارجی، منازعات گروهی و خشونت‌های فرقه‌ای در عراق دارای پتانسیل لازم برای تهدید امنیت منطقه‌ای است و این امر می‌تواند امنیت ملی کشورهای منطقه و همسایه از جمله جمهوری اسلامی ایران را در مخاطره قرار دهد.

### ۲-۳) حضور بازیگران خارجی در عراق

حضور بازیگران و نیروهای خارجی در عراق و مدیریت روند دولت - ملت‌سازی جدید در این کشور نمایانگر بُعد دیگر از تهدیدات تحولات عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. به‌خصوص این‌که آمریکا و انگلستان به‌عنوان دو بازیگر اصلی فعال در عراق نسبت به جمهوری اسلامی ایران مواضع و رویکرد خصمانه‌ای دارند و مسأله‌ی جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از ابعاد سیاست‌ها و رویکردهای آنها در عراق را تشکیل می‌دهد. حضور و فعالیت این بازیگران و نیروهای آنها در عراق ابعاد و پیامدهای جدی در کوتاه‌مدت و بلندمدت در عرصه‌ی داخلی و منطقه‌ای عراق دارد، که به‌طور قطع منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران را مورد چالش قرار می‌دهد.

#### نتیجه‌گیری

##### ۱) آزمون فرضیه:

به‌طور کلی در فرضیه‌ی مطرح شده در ابتدای مقاله داشتیم که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قبال فرایند دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق متأثر از دو فضای متفاوت فرصت‌ها و تهدیدات می‌باشد. هم‌چنین در این فرضیه مصادیقی برای فرصت‌ها (از جمله حذف رژیم بعث و شکل‌گیری دولت متمرکز و کارآمد در عراق، تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی پیشین عراق، قدرت‌یابی شیعیان و تسلط آنها بر ساختار سیاسی عراق، موازنه‌ی قدرت گروه‌های سیاسی) و تهدیدات متصور (فدرالیسم و تشکیل دولت غیرمتمرکز در عراق، حضور و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی «منطقه‌ای و بین‌المللی» در عرصه‌ی تحولات داخلی عراق، منازعات قومی - فرقه‌ای برای کسب سهم بیش‌تر در قدرت سیاسی) ذکر گردیده است.

رژیم بعث با توجه به ایدئولوژی پان‌عربیستی ضدشیعی و ضدایرانی و رفتارهای تهدیدآمیز از جمله تحمیل جنگ، به‌عنوان بازیگری تهدیدگر برای جمهوری اسلامی ایران بود. بر این اساس، حذف آن فرصتی عمده برای امنیت ملی کشور و هم‌چنین بهبود جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. اما نکته‌ی مهم دیگر، ایجاد روند سیاسی

دموکراتیک در عراق است که باعث قدرت‌یابی شیعیان در این کشور شده است. قدرت‌یابی شیعیان در عراق با توجه به شاخص‌های مختلف از جمله نتایج انتخابات، نخست‌وزیری فردی شیعی و مشارکت جدی در وزارت‌خانه‌ها و پست‌های سیاسی مهم و روی کار آمدن دولتی ایران محور در عراق قابل اثبات است.

با توجه به تهدیدات چند دهه‌ای رژیم بعث برای جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین پیوندهای مذهبی و فرهنگی شیعیان عراق و ایران و روابط سیاسی نزدیک رهبران دو کشور، حذف رژیم بعث و به قدرت رسیدن شیعیان دو فرصت اصلی روند دولت - ملت‌سازی جدید عراق برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند؛ اما می‌توان به سه فرصت مهم دیگر روند دولت - ملت‌سازی در عراق برای جمهوری اسلامی ایران یعنی گسترش همکاری‌ها و پیوندهای فرهنگی، توسعه‌ی تعاملات و پیوندهای اقتصادی و فرصت‌های منطقه‌ای نیز اشاره کرد که تکمیل‌کننده‌ی قسمت فرصت‌های فرضیه‌ی اصلی می‌باشد. با این حال، این سه مورد را می‌توان به‌عنوان موارد فرعی با پیامدهای حذف رژیم بعث و قدرت‌یابی شیعیان به‌عنوان دو فرصت اصلی روند دولت - ملت‌سازی در عراق برای جمهوری اسلامی ایران برشمرد.

در مورد آن بخش از فرضیه که معطوف به تهدیدات روند دولت - ملت‌سازی در عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است، به سه مورد حضور آمریکا در مرزهای غربی ایران، فدرالی شدن و تجزیه‌ی احتمالی عراق و تشدید بی‌ثباتی و چالش‌های قومی - فرقه‌ای اشاره شد.

تهدید ناشی از حضور آمریکا در عراق را می‌توان با اشاره به عوامل و شاخص‌های مختلف مانند مدیریت و هدایت روند دولت - ملت‌سازی در عراق از سوی این کشور؛ نفوذ در ارکان سیاسی و احزاب و گروه‌های عراق؛ تسلط نسبی بر سازمان‌های اقتصادی و به‌ویژه بخش انرژی، تلاش برای فرهنگ‌سازی و هدایت روندهای فرهنگی و اجتماعی، تأسیس بزرگ‌ترین سفارت‌خانه در عراق با حضور بیش از ۱۵ هزار کادر فعال، امضای قرارداد با محتوای اطلاعاتی - امنیتی با دولت عراق اثبات نمود. قرارگیری این شاخص‌ها در کنار حضور نظامی آمریکا در دیگر کشورهای همسایه ایران مانند، افغانستان و پاکستان و هم‌چنین در



خلیج فارس و دشمنی دیرینه با کشور ایران، می‌تواند مؤید درستی تهدید محور بودن حضور آمریکا در عراق برای امنیت ملی ایران باشد.

در مورد تهدیدات ناشی از فدرالیسم در عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به مؤلفه‌ها و شاخص‌های مختلفی می‌توان اشاره کرد که از جمله‌ی مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تأثیرگذاری فدرالیسم در عراق بر نوع تعاملات و روابط گروه‌های اجتماعی در ایران؛ تلاش گروهک‌های معاند در گسترش احساسات مرکزگریزی گروه‌های مختلف در منطقه به‌خصوص کردستان منطقه؛ پیدایش فرصت سازماندهی و تقویت احزاب و گروه‌های معارض ایرانی در مناطق فدرالی عراق (به‌ویژه گروه‌های ضدانقلاب کرد<sup>۱</sup>)؛ کاهش انسجام اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه‌ی تأثیرات فدرالیسم در عراق؛ مطرح شدن نظام فدرالی به‌عنوان الگوی جدید سیاسی در منطقه و تأثیرگذاری‌های سیاسی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران.

تهدیدات ناشی از منازعات قومی - فرقه‌ای در عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را نیز می‌توان با اشاره به مؤلفه‌های متعددی هم‌چون تشدید شکاف شیعی - سنی در ایران در نتیجه‌ی تأثیرگذاری تنش‌های فرقه‌ای در عراق، افزایش شکاف‌ها و اختلاف کردهای ایران با سایر گروه‌های قومی کشور در نتیجه تنش‌های کردی - عربی یا کردی - ترکمنی در عراق؛ فعالیت و تقویت گروه‌های افراط‌گرا مانند القاعده در نتیجه‌ی وجود تنش‌های فرقه‌ای و تأثیرگذاری منفی این گروه‌ها بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و افزایش اختلافات و تنش‌های منطقه‌ای در نتیجه‌ی منازعات قومی - فرقه‌ای در عراق مورد اشاره قرار داد.

در مجموع با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در این تحقیق فرضیه‌ی اصلی پژوهش که شامل دو بخش فرصت‌ها و تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از جانب روند دولت - ملت‌سازی در عراق اثبات می‌شود.

۱ - در حال حاضر گروه‌های معاند و ضدانقلاب کرد که در منطقه‌ی اقلیم کردستان مستقر هستند، خواستار برقرار الگوی فدرالیسم در ایران و ایجاد منطقه‌ی فدرالی در کردستان ایران هستند. به‌عنوان مثال، حزب منحله‌ی دمکرات کردستان ایران در روزنامه‌ی حزبی خود همواره جمله‌ی «تأمین حقوق ملی خلق کرد در چارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال» را در بالای صفحه‌ی اول خود درج می‌کند. و یا جناح انشعابی همین حزب تأسیس جمهوری کردستان در چارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال را در روزنامه‌ی حزبی خود درج می‌کند.

## ۲) سیاست ایران در عراق جدید

جمهوری اسلامی ایران تاکنون برای مقابله با تهدیدات محیطی با توجه به فقدان و یا حداقل کم‌رنگ بودن متحدان خارجی در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از همه بر سیاست موازنه‌ی داخلی یا به عبارت دیگر، تکیه بر افزایش توانمندی‌های داخلی برای مقابله با تهدیدات خارجی تکیه کرده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد عراق جدید حاوی فرصت‌های نوین برای ایران است تا از سیاست موازنه‌ی داخلی یک گام فراتر رفته و به سیاست موازنه‌سازی در سطح منطقه با راهبردی کردن روابط خود با عراق نیز فکر کند.

در شرایط کنونی و با توجه به ابعاد مختلف روند جدید دولت-ملت‌سازی در عراق و فرصت‌ها و تهدیدات امنیتی آن، جمهوری اسلامی ایران باید در پی اتخاذ سیاستی در عراق باشد که با در نظر گرفتن کلیه‌ی ابعاد و جوانب در دوره‌های زمانی میان‌مدت و بلندمدت، بهبود شرایط و منافع امنیتی و ملی جمهوری اسلامی ایران، کاهش و تعدیل تهدیدات امنیتی و بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های موجود در عراق را در پی داشته باشد. به نظر می‌رسد اتخاذ سیاست ائتلاف راهبردی با کشور عراق می‌تواند محقق‌کننده‌ی بسیاری از منافع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد. در این راستا راه‌کارهای معطوف به اتخاذ سیاست ائتلاف و اتحاد راهبردی - به‌عنوان سیاست پیشنهادی این تحقیق در تعامل با کشور عراق - در وهله‌ی اول باید به دنبال تحقق اهداف امنیتی جمهوری اسلامی ایران باشد. این مسأله نیز بایستی در کلیه‌ی ابعاد و جوانب مورد توجه قرار گیرد.

آنچه در زیر به آن پرداخت می‌شود، راهبردهای مختلف برای تحقق سیاست ائتلاف راهبردی است که در جهت بهره‌گیری از فرصت‌های مورد اشاره‌ی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و کاهش تهدیدات آن ارائه می‌شود.

### ۳) راهبردهای اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق سیاست اتحاد و ائتلاف

#### ۳-۱) راهبردهای اقتصادی

- سرمایه‌گذاری‌های مشترک و همکاری جدی در حوزه‌های زیربنایی اقتصادی دو کشور؛

- افزایش حجم تبادلات تجاری دو کشور با سیاست‌هایی مانند تعدیل تعرفه‌ی گمرکی؛
- فراهم ساختن امکان استفاده عراق از مجاری ترانزیتی و مبادی نقل و انتقالات ایران مانند بنادر و اسکله‌ها؛
- همکاری‌های عمده در بخش انرژی، نفت و گاز و ترانزیت انرژی؛
- فراهم کردن امکان بهره‌گیری عراق از امکانات صنعتی و خدمات فنی و مهندسی ایران در حوزه‌های مختلف؛
- مشارکت در تأمین کالاها و خدمات اساسی مورد نیاز عراق از جمله برق.

### ۲-۳) راهبردهای فرهنگی - اجتماعی

- افزایش سطح تعاملات فرهنگی - اجتماعی بین دو کشور در سطوح مختلف؛
- کمک به دولت عراق جهت بازسازی و بازنویسی متون تاریخی، سیاسی، فرهنگی - اجتماعی مدارس و دانشگاه‌های عراق و حذف رویکردهای منفی بعثی؛
- افزایش همکاری‌ها و تعاملات علمی - آموزشی بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی دو کشور از طریق روابط نهادمند و برگزاری کنفرانس‌های مشترک و همکاری‌های علمی و پژوهشی؛
- گسترش تعاملات و همکاری‌های حوزوی و مذهبی بین ایران و عراق و تبادلات و تعاملات اندیشندان دینی؛
- بسترسازی و ایجاد امکانات لازم برای رفت و آمد زائرین عتبات عالیات بین دو کشور.

## منابع

### فارسی

- ۱- بایمن، دانیل، (۱۳۸۷) «*یجاد عراقی دمکراتیک: چالشها و فرصت‌ها*» ترجمه سکینه بیری و عبدالرضا همدانی، تهران: وزارت امور خارجه .
- ۲- بوزان، باری (۱۳۷۹)؛ «*مردم، دولت‌ها و هراس*»؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- بزرگر، کیهان، (۱۳۸۷)، «*ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس*»، تهران: معاونت پژوهش دانشگاه آزاد.
- ۴- تریف، تری، (۱۳۸۳)، «*مطالعات امنیتی نوین*» مترجمان: علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی .
- ۵- جاودانی مقدم، مهدی، (۱۳۸۸)؛ «*دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق*»؛ همایش بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان، قزوین: دانشگاه امام خمینی<sup>(ره)</sup>.
- ۶- جوکار، محمداصادق، (۱۳۸۷)؛ «*جدال قدرت، دلایل ادامه ناآرامی‌های داخلی در عراق*»؛ همشهری دیپلماتیک، سال سوم.
- ۷- سیف زاده، حسین، (۱۳۷۵)، «*نظریه‌های مختلف درباره راه‌های گوناگون نوسازی و دگرگونی سیاسی*»، چاپ سوم، تهران: نشر قومس.
- ۸- شیخ عطار، علیرضا، (۱۳۸۶)، «*همکاری‌های اقتصادی عراق جدید با منطقه*»، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تحولات عراق، چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک
- ۹- طیب، علیرضا، (۱۳۸۰)، «*ارزیابی انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل*»، تهران: نشر نی .
- ۱۰- عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۳)، «*نظریه‌های امنیت*»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران .
- ۱۱- کوه‌ورو، جو، (۱۳۸۳) «*به سوی امنیت کثرت‌گرا و گسترده*»، مترجم: موسی موسوی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره اول.

- ۱۲- لی‌نورجی. مارتین، (۱۳۸۳)، «چهره جدید امنیت در خاورمیانه»، ترجمه قدیر نصیری، تهران: مطالعات راهبردی.
- ۱۳- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۶) «ثبات‌سازی در عراق و امنیت ملی ایران»، در مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تحولات عراق و چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۴- مسجودی، ایرج، (۱۳۸۷): «بررسی تجربه دولت - ملت‌سازی در عراق»؛ مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۱۵- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۰)، «تحولات قومی در ایران. علل و زمینه‌ها»، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۱۶- محمدحسینی، مسعود، (۱۳۹۱)، «دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)
- ۱۷- واعظی، محمود (۱۳۸۸)؛ «رویکرد گروه‌های داخلی عراق به ایران و آمریکا»؛ پژوهش ۱۲: عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

#### انگلیسی

- 18- Brubaker, Roger (1995), "*National Minorities Nationalizing States, And External Homeland in the New Eirope*", Daedalus, Vol 124, No: 2.
- 19- Brubaker, Roger (1966a), "*Nationalism Reframed: Nationhood and the National Question in the New Europe*", Cambridge: Cambridge University Press
- 20- Barner, Barry C (1999), "*Nation Building and the Russian Federatio*", in Betty Glad and Eric Shiraev (Eds), "the Russian Transformation", London: Palgrave Macmillian.
- 21- Cordesman, Anthony H. (2006), "*The Iraqi Insurgency and risk of Civil War: who are the Player*"?, Center for Strategic and International Studies.
- 22- Carpenter Galen Ted and Malou Innocent (2007 - 8), "*The Iraq War and Iranian Power*", Survival, Vol. 49, not4.
- 23- Dobbins, James and others, (2007), "*The Beginner's guide to Nation - builging*", Rand Corporation
- 24- Dobbins, James And et al (2005), "*The UN's in Nation-Building from the Congo to Iraq*". Santa Monica: Rand Corporation.
- 25- Dobbins, James and others, (2003), "*American's Role in nation-Building From Germany to Iraq*", RAND Corporation.
- 26- Dempsey Gary.T, Fool's errands (2001), "*Ameriea's Recent encounters witnation buildng, Catoinstitute*".
- 27- Fukuyama, Francis, (2006), "*Nation - Building: Afghanistan - Iraq*", Maryland: The John Hopkins University Press, 2006.

- 28- Ignatieff, Michael (2002), "*Nation-Building Lite*", New York Times Magazine. (28 July).
- 29- Mearsheimer J. John (2006), "*Conversations in International Relations: Interview with. International Relations*". Vol 20(2)
- 30- Payne L. James, (2006), "*Doos NationBuilding Work?, indipendent Review*", V.X, n.4, spring.
- 31- Pei, Minxin and kasper, Sara, lessons From the Past (2003), "*the American Record on Nation Building*", Carnegie Endowment for international Peace, may.
- 32- Robert (2008), "*the return of history and the end of dream*", fandon House, Inc.
- 33- Talentino, Andrea Kathryn (2004), "*The tow Faces of Nation - Building Developing Function and Identity*", Cambridge Review of International Affairs, V.17, n.3.
- 34- [www.washington istitate.org](http://www.washington istitate.org).
- 35- [www.cfr.org](http://www.cfr.org) : (Terrorism Havens: Iraq, December 2005,)

## الگوها و رهیافت‌های جنگ نرم

علی محمد نائینی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۴/۲۷

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۱۵

صفحات مقاله: ۴۷ - ۸۹

### چکیده:

رهیافت‌ها و الگوهای غرب به‌ویژه آمریکا برای تغییر حکومت‌های معارض و مخالف کدام است؟ آمریکا برای دستیابی به اهداف خود تاکنون چه الگوها و راهبردهایی را اتخاذ کرده است؟ ارزیابی استراتژیست‌های آمریکایی و کانون‌های تفکر و تصمیم‌ساز در مورد این الگوها و راهبردهای مختلف چیست؟ الگوها و رهیافت‌های جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران کدام است؟ پاسخ این سؤالات توسط صاحب‌نظران سیاسی، روابط بین‌الملل و کارشناسان دفاعی - امنیتی متفاوت داده شده و الگوهای مقابله با ایران و شیوه‌ها و سناریوهای اعمال تهدید توسط غرب به‌ویژه آمریکایی‌ها، متفاوت طبقه‌بندی شده است. در این نوشتار، پس از بررسی و پاسخ مختصر به سؤالات مطرح شده فوق‌الذکر، با تأکید بر الگو و رهیافت جنگ نرم، سه الگو و رهیافت‌های استحالتهای فرهنگی (مدل اندلسی)، تغییر شکل و استحالتهای رسمی (مدل هانتینگتون) و الگوی انقلاب رنگی (مدل جین شاری) به‌عنوان الگوها و رهیافت‌های جنگ نرم مورد بررسی قرار و به این نتیجه‌گیری رسید که هر سه الگوی مذکور به‌عنوان رهیافت‌های جنگ نرم مورد توجه و تأکید آمریکا و غرب در تقابل با نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

\* \* \* \* \*

### واژگان کلیدی

جنگ نرم، انقلاب رنگی، استحالتهای فرهنگی، تغییر شکل، استحالتهای رسمی.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

## مقدمه

مبنای راهبرد امنیت ملی آمریکا تا پایان جنگ سرد (سال ۱۹۹۱) حداقل نوعی توازن قوا بین دو ابرقدرت جهانی و حداکثر تفوق بر رقیب خود اتحاد جماهیر شوروی بود. بعد از فروپاشی شوروی، موضوع اساسی مورد بحث در زمینه‌ی امنیت ملی، مسأله‌ی طراحی الگو و راهبرد امنیت بر اساس جهان تک قطبی بود. آمریکایی‌ها در این دوره، فروپاشی شوروی را برای جهانی‌سازی ارزش‌ها و الگوهای آمریکایی یک فرصت به‌شمار آورده و خود را تنها قدرت هژمون برای نظم دادن به جهان و یا به‌عبارتی دمکراتیزه کردن حکومت‌ها و لیبرالیزه کردن فرهنگ‌ها معرفی می‌کنند. بنابراین، راهبرد نوینی به نام «نظریه‌ی نظم نوین جهانی» و «راهبرد نوین ناتو» طراحی می‌شود.

دولت وقت آمریکا پس از جنگ سرد با کمک معروف‌ترین استراتژیست‌های خود و با تحلیل شرایط جدید جهانی، راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا را در سال ۱۹۹۲ تدوین کرد و تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافت. در بخشی از این گزارش آمده است: «آمریکا از لحاظ فناوری پیشرفته باید همواره به‌عنوان قدرت برتر باقی بماند و آمریکا نباید به هیچ کشور صنعتی پیشرفته اجازه دهد تا در فناوری‌های پیشرفته با آمریکا قدرت رقابت داشته باشد. دولت آمریکا باید از تلاش هر کشور پیشرفته‌ی صنعتی در جهت به چالش طلبیدن رهبریت آمریکا و برهم زدن نظم اقتصادی و سیاسی تثبیت‌شده‌ی کنونی ممانعت به عمل آورد و علاوه بر این، اقدام لازم را در جهت جلوگیری از ظهور هر رقیب بالقوه برای این کشور در صحنه‌ی جهانی مبذول دارد.» یکی از نکاتی که در گزارش مربوط به راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا آمده، این است که از مخالفانی که به قصد انکار برتری آمریکا فعالیت می‌کنند، به‌عنوان مخالفان آن تعبیر شده است. یعنی اساساً از دید این‌ها هر کشور و یا قدرتی که در دنیا فکر می‌کند که آمریکا برتر نیست و با آن رقابت می‌کند، به‌عنوان مخالف آمریکا تلقی می‌شود.

در این رویکرد، خاورمیانه کشورهایی هستند که تمام منابع فسیلی آینده‌ی جهان را در اختیار دارند و در میان آنها قدرت‌های جاه‌طلب نیز وجود دارد. تعبیر قدرت‌های جاه‌طلب در این بحث حائز اهمیت است. در همین بخش آمده است که خاورمیانه منطقه‌ای است که



آمریکا هم‌پیمانان مهم و کلیدی را در آن دارد، اما در عین حال برخی از کشورها در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند و جنگی که آمریکا در سال ۱۹۹۱ در این منطقه انجام داد (جنگ علیه عراق) نشان می‌دهد که آرایش نظامی آمریکا در این منطقه کم و بیش ادامه خواهد یافت. در ادامه‌ی این بحث، منطقه‌ی خاورمیانه را محل اسلام مسلح، سیاسی و تندرو قلمداد کرده که نوعی بی‌ثباتی در این منطقه ایجاد کرده است.

یکی از نکاتی که راجع به جمهوری اسلامی ایران در این راهبرد مطرح می‌شود، بحث فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این سند آمده سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران امواج گسترده‌ای را در سراسر جهان اسلام به وجود خواهد آورد و به جنبش‌های اسلامی بنیادگرا نیز ضربه‌ی کاری خواهد زد. سپس این مسأله مطرح می‌شود که این نظام، اگر عملی شود چه گشایش‌هایی برای آمریکا در منطقه به وجود خواهد آمد و چگونه منافع آمریکا در منطقه و جهان بهتر تأمین خواهد شد. در مورد چرایی تهدید جمهوری اسلامی گفته شده است:

(۱) جمهوری اسلامی ایران بیش از سه دهه، همواره بخشی از منافع حیاتی آمریکا را در منطقه‌ی خاورمیانه مورد تهدید قرار می‌دهد.

(۲) عامل اصلی ناامنی و عدم امنیت رژیم صهیونیستی جمهوری اسلامی ایران است. از نظر آنها، تمام گروه‌هایی که در فلسطین فعالیت می‌کنند و امنیت رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کنند با جمهوری اسلامی ایران رابطه‌ی نزدیک داشته و به آنها کمک می‌کند.

(۳) جمهوری اسلامی ایران مولد سیاست‌های ضد آمریکایی در دنیای اسلام است. حتی این نکته را نیز بارها تصریح کرده‌اند که اساساً موج ضد آمریکایی را در دنیا و در دهه‌های اخیر که اکنون در آغاز دهه‌ی چهارم هستیم، توسط انقلاب اسلامی ایران به راه افتاده است.

(۴) جمهوری اسلامی ایران را به کشوری که با همه‌ی تروریست‌های جهان در تماس است و به آنها کمک می‌کند و همچنین در پی تولید سلاح‌های کشتار جمعی است، متهم می‌کنند.

(۵) و بالاخره جمهوری اسلامی ایران، کشوری است که آمریکا را نه یکبار بلکه بارها در جهان تحقیر کرده و این مسأله هم برای آمریکایی‌ها بسیار سنگین است. این نکته را به صراحت اعلام می‌کنند که پیروزی انقلاب اسلامی و ادامه‌ی آن یک تحقیر بزرگ

برای آنها است. داستان گروگان‌گیری را یک تحقیر بزرگ تاریخی برای خود می‌دانند. همچنین راه‌اندازی جنگ عراق علیه ایران و عدم پیروزی را تحقیری دیگر برای خود می‌دانند! این‌که حزب‌الله لبنان (که وابسته به ایران می‌دانند) این‌ها را از لبنان در سال ۱۹۸۲ با ذلت بیرون کرده، تحقیر بزرگ برای خود می‌دانند و ده‌ها مورد دیگر. به هر حال، در هر مقطعی که در سطح جهانی از جمهوری اسلامی ایران ضربه دیده، آن ضربه را یک تحقیر بزرگ برای خود تلقی می‌کند.

برای بررسی چرایی جنگ و مخاصمه‌ی غرب با نظام جمهوری اسلامی ایران باید مبانی نظری و رویکردهای دو نظام سیاسی غرب و اسلام مورد بررسی قرار گیرد. به عبارتی، برای فهم چالش غرب با جمهوری اسلامی ایران؛ باید نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه‌ی اسلام ناب و نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه‌ی لیبرال دموکراسی را مورد مقایسه و بررسی قرار داد. واقعیت این است که این، «تقابل فلسفی و پارادایمی» است. به عبارتی، تقابل نظام سیاسی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران تقابل «فکری و اندیشه‌ای» است. تقابل در «ارزش‌ها و باورهای پایه‌ای» و چالش با «مدل و شیوه‌ی اداره‌ی یک نظام سیاسی» در عرصه‌های مختلف است. این چالش زمانی که با قدرت نرم جمهوری اسلامی توانست موازنه را به ضرر دولت آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه تغییر دهد، راهبرد ایران‌ستیزی با روش‌های مختلف در اولویت راهبردهای امنیت ملی آمریکا قرار گرفت. (نائینی، ۱۳۹۱: ۱۴۵)

همان‌گونه که اشاره گردید، نظریه‌پردازان غرب پس از فروپاشی شوروی، جهان اسلام و رشد اسلام سیاسی در آن را چالش اصلی لیبرال دموکراسی معرفی کرده‌اند. در این چارچوب جلوگیری از روند روبه رشد اسلام‌گرایی و عمق راهبردی قدرت نرم جهان اسلام در مقابل قدرت نرم جهان غرب بخش مهمی از محتوای سند راهبرد امنیت ملی آمریکا است که جایگزین راهبرد سد نفوذ شوروی شده است. از این دیدگاه، تهدید امنیت ملی آمریکا، تهدیدات نرم، نامتقارن و ترکیبی است که منابع آن در کشورها و رژیم‌های ضدآمریکایی و غیرلیبرال خاورمیانه معرفی شده است. (نک، نائینی: ۱۳۸۵)

کمیته‌ی خطر جاری که در دهه ۱۹۷۰ و در اوج جنگ سرد تأسیس گردید که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، بار دیگر عناصری از این کمیته گرد هم آمدند و در گزارشی اعلان کردند، با توجه به تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قدرتی بی‌بدیل منطقه‌ی هارتلند نظام بین‌الملل و عدم امکان حمله‌ی نظامی، تنه‌راه سرنگونی آنرا پیگیری جنگ نرم؛ با استفاده از سه راهبرد «دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و سامان‌دهی نافرمانی مدنی» اعلام نمودند. متن این گزارش با عنوان «ایران و آمریکا: رهیافت جدید» تنظیم گردید و پانزده محور را برای چگونگی اجرایی شدن این راهبردها پیشنهاد کردند. در گزارشی اعلان کردند که با توجه به وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه و هارتلند نظام بین‌الملل، به قدرتی بی‌بدیل تبدیل شده است و دیگر نمی‌توان با یورش نظامی آن را سرنگون کرد؛ بنابراین، تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی ایران پیگیری جنگ نرم با استفاده از سه راهبرد «دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و سامان‌دهی نافرمانی مدنی» می‌باشد که متن این گزارش با عنوان «ایران و آمریکا: رهیافت جدید» تنظیم و محورهای پانزده‌گانه‌ای را برای چگونگی اجرایی نمودن راهبردهای سه‌گانه پیشنهاد دادند. (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۸) از این‌رو، با تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدات فراروی دولت آمریکا دشمنان انقلاب اسلامی پس از ناکامی در مقابله‌ی سخت در دهه‌ی اول با جمهوری اسلامی ایران، با برنامه‌ریزی دقیق‌تر به بهره‌گیری از راهبرد جنگ نرم روی آوردند، زیرا:

- ۱) انقلاب اسلامی گفتمان نوینی را پدید آورد؛
- ۲) این گفتمان، هویتی نوین و عمیقی را در مردم ایران شکل داد؛
- ۳) بُعد نرم و فرهنگی آن بر سایر ابعاد ترجیح یافت؛
- ۴) این بُعد، منبع اصلی قدرت و رمز ماندگاری و نفوذ نظام شد؛
- ۵) هر روز بر عمق، عظمت و پیچیدگی آن افزود؛
- ۶) گفتمان انقلاب اسلامی بر بیداری و هوشیاری جهان اسلام تأثیر گذاشت؛
- ۷) دشمن در مقابله‌ی نظامی و اقتصادی با ایران اسلامی مأیوس شد؛

- ۸) دشمن پیامدهای ناگوار جنگ در افغانستان و عراق تجربه کرد؛
- ۹) تجربه‌ی موفق انقلاب‌های رنگی در کشورهای پساکمونیستی، دشمن را برای کاربرد این مدل تشویق کرد؛
- ۱۰) بنابراین، احتمال تکرار برخورد سخت با نظام جمهوری اسلامی ایران تضعیف گردید؛
- ۱۱) دشمن برای مقابله با نظام روش‌های خود را باید پیچیده‌تر کرد؛
- ۱۲) بنابراین با شیوه‌ی بسیار زیرکانه، یک «جنگ و مبارزه‌ی تمام‌عیار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی» را از آغاز دهه‌ی دوم انقلاب اسلامی ایران پس از شکست در جنگ سخت و نیمه‌سخت آغاز نمود؛
- ۱۳) هم‌چنین این تهاجم، به‌صورت وسیع‌تر از تهاجم علیه انقلاب اسلامی ایران و با ابعادی گسترده‌تر، علیه جهان اسلام پی‌گیری می‌شود. (نائینی، ۱۳۹۱: ۲۱۳)
- برخی از صاحب‌نظران غربی در تحلیلی پیرامون «قدرت نرم» آمریکا و ساز و کارهای بهره‌گیری از آن برای ایجاد تغییر در نگرش‌ها و رفتار مردم ایران اذعان کرده است که ناکامی‌های مستمر آمریکا در عراق، بسیاری از تصمیم‌گیران آن کشور را مجاب ساخته تا به‌جای بهره‌گیری از «قدرت سخت - اقدامات نظامی» علیه ایران، از «قدرت نرم - اقدامات فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیک» برای ایجاد تغییرات بنیادی در آن کشور بهره‌گیرد. به‌زعم آنها، سرانجام دولتمردان آمریکایی پس از پیامدهای تلخی که در خاورمیانه، به‌ویژه در عراق و افغانستان تجربه کردند، به این باور رسیدند که توصیه‌های نظریه‌پرداز قدرت نرم جوزف اس نای، را جدی بگیرند و برای ایجاد تغییرات مطلوب در کشورهای آماج، به‌جای قدرت آسیب‌پذیر سخت، از قدرت فراگیر نرم بهره‌گیرند. جوزف نای در تحلیلی جامع پیرامون قدرت نرم آمریکا، دولتمردان آن کشور را به سبب بی‌اعتنایی به قدرت نرم آن کشور و عدم بهره‌گیری از آن، مورد انتقاد قرار داده و اذعان داشته است که:

- ۱) بهره‌گیری از ساز و کارهای فرهنگی و ارزش‌های آمریکایی؛
- ۲) به خدمت گرفتن دیپلماسی عمومی و فرایندهای سیاسی؛
- ۳) استفاده از تبلیغات؛ ساز و کارهای رسانه‌ای و روش‌های نفوذ؛

بہتر از قدرت نظامی و تحریم‌های اقتصادی می‌توان نگرش‌ها، ترجیحات و رفتار کشورهای خاورمیانه (به‌ویژه ایران) را تحت تأثیر قرار داد و مبادرت به ایجاد تغییرات مطلوب در آن نمود. به زعم جوزف نای، حمله‌ی نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳، و بی‌اعتنایی به قدرت نرم برای تغییر حکومت در آن کشور، محبوبیت آمریکا و ارزش‌های آمریکایی را در نزد ملت‌های خاورمیانه و مسلمان تقلیل داده است. به همین سبب، او به حکام آمریکایی توصیه کرده تا «گزینه‌ی بهره‌گیری از قدرت نرم» را جایگزین گزینه‌ی بهره‌گیری از قدرت سخت بنمایند و یا حداقل از آن به‌عنوان تسهیل‌گر و تسریع‌بخش قدرت سخت بهره‌گیرند. (نای، ۲۰۰۳: ۳۰-۳۵) سایر صاحب‌نظران معتقدند، آمریکا برای ایجاد تغییرات دلخواه در خاورمیانه، به‌ویژه ایران، توصیه‌ی جوزف نای را به منزله‌ی یک «راہبرد اساسی» می‌نگرد و برای تحقق آن از تکنیک‌ها و روش‌های مختلف «جنگ نرم» بهره می‌گیرد. (نک، الیاسی و همکاران، ۱۳۸۸)

بر اساس دلایل یاد شده، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که با توجه به ناکامی دشمن در مقابله‌ی سخت (شورش‌های قومی، کودتا و جنگ تحمیلی) با نظام جمهوری اسلامی ایران، هم‌چنین عظمت و اقتدار نظام در ابعاد مختلف و سه دهه تجربه‌ی آن در مقابله با دشمن، احتمال تکرار برخورد سخت تضعیف شده و دشمن برای مقابله با نظام، روش و راہبردهای خود را از جنگ سخت به نرم، پیچیده‌تر نموده است. مقام معظم رهبری با بهره‌گیری از تجارب تاریخی، صحنه‌ی نبرد فرهنگی و جنگ نرم را کالبدشکافی کرده‌اند. با کمال تأسف، هشدارهای رهبری در زمان لازم مورد توجه قرار نگرفت. معظم له در چرایی جنگ نرم می‌فرمایند:

«مواجهه‌ی استکبار با نظام جمهوری اسلامی، دیگر از نوع مواجهه‌ی دهه‌ی اول انقلاب نیست. در آن مواجهه، زور آزمایی کردند؛ شکست خوردند. مواجهه‌ی سخت بود؛... اما این، اولویت استکبار در مواجهه‌ی با نظام اسلامی نیست. اولویت، آن چیزی است که امروز به آن می‌گویند جنگ نرم! یعنی جنگ به وسیله‌ی ابزارهای فرهنگی.» (مقام معظم رهبری، آذر، ۱۳۸۸).

پیداست که مقابله با جنگ نرم دشمن به‌ویژه آمریکا، مستلزم درک عمیق ماهیت، اهداف، ابعاد، مؤلفه‌ها، شاخص و الگوهای مقابله‌ی نرم با نظام جمهوری اسلامی ایران است. به‌صورت واضح چنین شناختی جز با بهره‌گیری از روش‌شناسی دقیق علمی حاصل نخواهد شد. در این

نوشتار پس از بررسی مختصر ماهیت، اهداف و شاخص‌های جنگ نرم، سه الگو و رهیافت شامل؛ الگو و رهیافت‌های استحاله‌ی فرهنگی (مدل اندلسی)، تغییر شکل و استحاله‌ی رسمی (مدل هانتینگتونی) و الگوی انقلاب رنگی (مدل جین شاریپی) به‌عنوان الگوها و رهیافت‌های جنگ نرم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### مفهوم و ماهیت جنگ نرم

صاحب‌نظران و محققان، جنگ نرم را متفاوت تعریف کرده‌اند. برخی از تعاریف متناظر بر یک سطح و یا یکی از ابعاد، اشکال و شیوه‌های جنگ نرم از جمله، عملیات روانی و انقلاب رنگی است. فازبو (۲۰۰۷) جنگ نرم را تلاش برنامه‌ریزی شده برای استفاده از ابزارها و روش‌های تبلیغی، رسانه‌ای، سیاسی و روان‌شناختی برای تأثیر نهادن بر حکومت‌ها، گروه‌ها و مردم کشورهای خارجی به‌منظور تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای آنان معرفی می‌کند. (فازبو، ۲۰۰۷: ص ۱۹) جوزف نای (۲۰۰۶)، جنگ نرم را استفاده‌ی یک کشور از قدرت نرم برای دستکاری افکار عمومی کشور آماج و تغییر ترجیحات، نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان تعریف می‌کند. (جوزف نای، ۲۰۰۶: ۳) کرمی (۱۳۸۷)، هرگونه اقدام غیرخسونت‌آمیز که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی هدف را مورد هجوم قرار می‌دهد و سرانجام منجر به تغییر در الگوهای رفتاری موجود و خلق الگوهای جدیدی را که با الگوهای رفتاری مورد نظر نظام حاکم تعارض دارند، به‌عنوان جنگ نرم تعریف می‌کند. (کرمی، ۱۳۸۷: ۳) ماه‌پیشانیان (۱۳۸۷)، جنگ نرم را شامل هرگونه اقدام روانی، تبلیغاتی، رسانه‌ای و فرهنگی است که جامعه یا گروه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش و اعمال خسونت، رقیب را به انفعال و شکست وا می‌دارد، تعریف می‌کند. ایشان بر این باور است که جنگ نرم در پی از پای درآوردن اندیشه و تفکر جامعه‌ی هدف است تا حلقه‌های فکری و فرهنگی آن را سست کند و با بمباران خبری و تبلیغاتی در نظام سیاسی-اجتماعی حاکم تزلزل و بی‌ثباتی تزریق کند. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۷) رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای<sup>(مدظله)</sup>، جنگ نرم را یک تهاجم فرهنگی، بلکه یک شبیخون، غارت و قتل عام فرهنگی، (دیدار با فرماندهان گردان‌های عاشورای نیروی مقاومت بسیج، ۲۲ تیر ۱۳۷۱) جنگ

اراده‌ها، عزم‌ها، سیاست‌ها و تدبیرها، (پیام رهبری به حجاج بیت‌الله الحرام، ۲۳ اسفند ۱۳۷۸) جنگ ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم، (دیدار با جمع زیادی از بسیجیان کشور، ۴ آذر ۱۳۸۸) و تهاجم به مرزهای ایمانی، عقیدتی و فرهنگی تعریف کرده‌اند. (دیدار با خانواده‌های شهدای استان کردستان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸). تعریف مورد نظر در این نوشتار از جنگ نرم عبارت است:

- «جنگ نرم عبارت است از مجموعه اقدامات تعمدی و طرح‌ریزی شده با بهره‌گیری از قدرت نرم، از طریق دگرگونی هویت فرهنگی (تغییر باورها، اعتقادات، افکار و ارزش‌های پایه‌ای) و ناکارآمدسازی الگوی سیاسی نظام مورد هدف که موجبات فروپاشی از درون و تغییر نظام سیاسی را فراهم می‌سازد.» (نک نائینی، ۱۳۸۷) از این تعریف می‌توان نتیجه‌گیری کرد:
- ۱) جنگ نرم به‌عنوان یکی از اشکال جنگ، یک اقدام هدفمند، تعمدی و تدبیر شده است؛
  - ۲) این جنگ، نرم‌افزارانه و غیرخشنوت‌آمیز است؛
  - ۳) منطق درونی و مؤلفه‌ی اصلی جنگ نرم، تلاش برای تأثیرگذاری بر «افکار و اندیشه‌ی پایه‌ای»، «گرایش و ارزش‌ها» و «الگوهای رفتاری» مورد قبول کشور هدف است؛
  - ۴) هدف نهایی از این تأثیرگذاری؛ «دگرگونی هویت فرهنگی»؛ «تخریب مدل سیاسی موجود در ذهن»؛ «برانگیختن مردم برای رفتار اعتراضی و نافرمانی مدنی» است.
  - ۵) شیوه و سیاست پیشبرد هدف در جنگ نرم، «تولید جذابیت» برای «اقناع و همراه‌سازی» است.
  - ۶) منبع قدرت در جنگ نرم، «قدرت نرم» کشور مهاجم است.
  - ۷) هدف غایی در جنگ نرم براندازی نظام سیاسی کشور هدف است.

#### اهداف جنگ نرم

هدف نهایی و مشترک در اشکال مختلف جنگ؛ براندازی و فروپاشی نظام سیاسی در کشور مورد آماج است. بنابراین، جنگ نرم در هدف یعنی فروپاشی نظام سیاسی مورد نظر با جنگ سخت دارای هدف مشترک، است. اما ابزار، روش و فرایند این براندازی متفاوت است. اگر در جنگ سخت با اشغال سرزمین و به خطر انداختن تمامیت ارضی، براندازی یک نظام

سیاسی و یا تغییر ساختار محقق می‌شود؛ اهداف مرجع در جنگ سخت سرزمین و تمامیت ارضی است. در صورتی که مهم‌ترین اهداف مرجع در بحث جنگ نرم؛ ایدئولوژی دولت، مشارکت سیاسی، کارآمدی حکومت، هویت، انسجام اجتماعی و افکار عمومی به‌شمار می‌آید. در واقع، جنگ نرم روشی برای تحمیل اراده و تأمین منافع است که، بدون استفاده از قدرت نظامی، روش‌های خشونت‌آمیز مانند کودتای مسلحانه و اشغال سرزمین اعمال می‌شود. مهاجم در این جنگ با ایجاد تردید در مبانی و ارزش‌های اساسی موجود یک جامعه و یا گروهی از مردم، الگوی رفتاری یک نظام را در عرصه‌های مختلف اجتماعی ناکارآمد می‌سازد. و از این طریق با یارگیری از درون نظام، پروژه‌ی براندازی محقق می‌شود. الیاسی و همکاران (۱۳۸۷) مهم‌ترین اهداف جنگ نرم آمریکا و دنیای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران را این‌گونه معرفی می‌کند:

- (۱) تغییر ایدئولوژی حاکم؛
- (۲) کاهش مشارکت سیاسی مردم؛
- (۳) القای ناکارآمدی حکومت؛
- (۴) تغییر هویت دینی و ملی شهروندان با تخریب پیشینه‌ی تاریخی آنها؛
- (۵) دستکاری افکار عمومی در جهت خواسته‌های خود و علیه نظام حاکم؛
- (۶) کاهش انسجام اجتماعی؛
- (۷) کاهش انسجام در حاکمیت و القای حاکمیت دوگانه؛
- (۸) تغییر ارزش‌های جامعه؛
- (۹) ایجاد استحاله‌ی فرهنگی؛
- (۱۰) تغییر الگوی سیاسی حاکم؛
- (۱۱) تشدید و تقویت واگرایی قومی.

پنج هدف به‌عنوان مهم‌ترین اهداف دشمن در جنگ نرم و سه محور به‌عنوان خطوط اصلی جنگ نرم، از فرمایشات مقام معظم رهبری به شرح جدول زیر دسته‌بندی گردیده است: (مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله)، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۳)



جدول شماره‌ی ۱ - اهداف و خطوط اصلی جنگ نرم از منظر مقام معظم رهبری (مدظله)

<ul style="list-style-type: none"> <li>• ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم؛</li> <li>• انهدام سنگرهای معنوی؛</li> <li>• تبدیل نقاط قوت نظام به نقاط ضعف؛</li> <li>• تبدیل فرصت‌های نظام به تهدید؛</li> <li>• تخریب پایه‌های اصلی نظام.</li> </ul>	<p>اهداف دشمن در جنگ نرم</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• بدبین کردن مردم نسبت به هم و ایجاد اختلاف در جامعه؛</li> <li>• خدشه در نشانه‌های امید و القای یأس در جامعه؛</li> <li>• انصراف ذهن مردم از دشمنی دشمن.</li> </ul>	<p>خطوط اصلی جنگ نرم دشمن</p>

#### ویژگی‌های جنگ نرم

یکی از راه‌های شناخت هر پدیده، تبیین ویژگی‌های متمایز کننده و تعیین مرزهای مفهومی و کاربردی آن است. ویژگی‌های ذیل ناظر بر نقاط افتراق جنگ سخت و نرم است که می‌تواند به شناخت چیرستی جنگ نرم کمک کند. (نائینی، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۹)

- ۱) غیر محسوس بودن؛
- ۲) تدریجی و آرام بودن؛
- ۳) پر شمول بودن گستره و پیامدهای آن؛
- ۴) غلبه‌ی بُعد فرهنگی جنگ نرم بر سایر ابعاد؛
- ۵) جامعه‌محور بودن؛
- ۶) پایین بودن تبعات روانی و سیاسی برای مهاجم؛
- ۷) ریشه‌ای و عمیق بودن؛
- ۸) پیچیدگی و سیال بودن در شیوه و روش؛
- ۹) هدفمند و سازمان‌یافته؛
- ۱۰) فتنه‌آمیز بودن.

## الگوهای برخورد با جمهوری اسلامی ایران

عبداله‌خانی (۱۳۸۵) معتقد است؛ دولت‌های مختلف حاکم در آمریکا در چند دهه‌ی گذشته، در مورد ایران انواع مداخلات خصمانه داشته‌اند. برخی از این مداخلات شامل کودتای ۲۸ مرداد که منجر به بازگشت نظام استبدادی و تغییر سرنوشت تاریخی ایران گردید و پس از آن بیش از دو دهه و حتی در اوج انقلاب مردمی و اسلامی ایران، حمایت تمام‌عیار و غیرمسئولانه از استبداد شاهنشاهی به عمل می‌آوردند. با وقوع انقلاب اسلامی، حمایت از شورشگری و اقدامات امنیتی گروه‌های ضد انقلاب قومی و سیاسی، حمایت از کودتاهای مختلف از جمله کودتای نوژه از دیگر مداخلات آمریکایی‌ها در امور داخلی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. مجموعه‌ای از مداخلات غیر مسئولانه‌ی دیگر آمریکا را در جنگ هشت ساله از جمله حمایت همه‌جانبه از صدام، زدن سکوهای نفتی ایران و هواپیمای مسافربری ایران (۱۳۶۷) و... را ملاحظه می‌کنیم. نوع اقدامات و طرح‌های آمریکایی‌ها با پیچیدگی بیش‌تر پس از جنگ هشت ساله ادامه می‌یابد. در پاسخ به برخی از سؤالات ایشان سه رویکرد امنیتی آمریکا را در مورد جمهوری اسلامی ایران؛ تقابل‌گرایی، تعامل‌گرایی و جنگ نرم، را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

برخی از صاحب‌نظران از جمله؛ منصور (۱۳۸۵)، عاملی (۱۳۹۰)، در پاسخ به سؤال فوق با بهره‌گیری از طبقه‌بندی جنگ‌ها به سه جنگ سخت (اقدام نظامی)، نیمه‌سخت (اقدام امنیتی) و نرم (اقدام فرهنگی - اجتماعی) طرح‌ها و رویکردهای آمریکایی و غرب را در مورد جمهوری اسلامی ایران به اقدام نظامی (جنگ سخت)، شورش و اقدامات امنیتی (نیمه‌سخت) و انقلاب رنگی و تهاجم فرهنگی (جنگ نرم) تقسیم می‌کنند. سراج (۱۳۸۹)، سه رویکرد تغییر رژیم از طریق اقدام نظامی، مهار و جنگ نرم را الگوهای آمریکایی در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران می‌داند. برخی از صاحب‌نظران، جنگ نرم را شیوه‌ی تغییر سیاسی و یا تغییر در ترتیبات قدرتی توسط بازیگران خارجی معرفی می‌کنند. از این منظر، جنگ نرم متمایز از تغییرات سیاسی صرفاً داخلی است و نباید در شمار تحولاتی هم‌چون؛ «اغتشاش»، «شورشگری»، «انقلاب» و «کودتام که منشأ داخلی دارد، قرار گیرد. بلکه آن را باید در بستر

سیاست‌های استعماری و تلاشی که یک دولت برای اعمال نفوذ در رفتار یا امور داخلی دولت حریف انجام می‌دهد، به‌شمار آورد. از این منظر، باید جایگاه جنگ نرم را در انواع روش‌های مداخله و اعمال نفوذ خارجی بررسی کرد. حلقه‌های پیشین این روش‌ها، دکتورین‌های «براندازی»، «شورشگری» و «جنگ کم‌شدت» است. (حسینی، ۱۳۹۰: ۸-۱۲)

مرکز مطالعاتی اینتر پرایز (۱۳۸۶)، با ارائه‌ی طرحی تحت عنوان «طرحی برای قرن آمریکایی جدید» راه‌کارهای مختلف مقابله با ایران را بررسی و در نهایت بر دو راهبرد، «مذاکره با جمهوری اسلامی ایران و حل مشکل آمریکا در خاورمیانه» و «سیاست مهار و جنگ کم‌شدت» در مورد ایران تأکید دارد. این مرکز به زمامداران آمریکایی گزینه‌های تحریم اقتصادی، جنگ روانی، تهدید و ارعاب نظامی، اقدامات امنیتی و جنگ رسانه‌ای را به‌عنوان گزینه‌های مهار و جنگ کم‌شدت معرفی می‌کند.

کمیته‌ی خطر جاری، عنوان کمیته‌ای است که در دهه‌ی ۱۹۷۰ و در اوج جنگ سرد توسط گروهی از سناتورهای آمریکایی، مسئولان ارشد وزارت خارجه، اساتید برجسته‌ی علوم سیاسی، مؤسسه‌ی مطالعاتی «امریکن اینتر پرایز» و گروهی از مدیران با سابقه‌ی سازمان سیا و پنتاگون تأسیس شده است. هدف از تأسیس این کمیته، خروج از بن‌بستی است که در دوران جنگ سرد میان دو ابرقدرت زمان (آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) در توازن هسته‌ای به‌وجود آمده بود. اعضای این کمیته با منتفی دانستن «جنگ سخت» بین دو ابرقدرت، تنها راه به زانو درآوردن رقیب را در «جنگ نرم» و «فروپاشی از درون» طراحی و به اجرا درآوردند. در این دوره، راه‌کارهای «دکترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی»، به‌عنوان راهبردهای «جنگ نرم» توسط این کمیته معرفی شده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، فعالیت این کمیته برای یک دهه به حالت تعلیق درآمد و پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، بار دیگر عناصری از این کمیته گرد هم آمدند و با تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدات فراروی دولت آمریکا این کمیته را فعال نمودند. یکی از کارهای انجام شده‌ی این کمیته تدوین راهبرد امنیت ملی آمریکا، جهت یک دوره‌ی چهار ساله برای دولت بوش در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران است. این کمیته در گزارشی اعلان کرد که با توجه

به وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز جمهوری اسلامی اسران در منطقه خاورمیانه و هارتلند نظام بین‌الملل، به قدرتی بی‌بدیل تبدیل گردیده است. که دیگر نمی‌توان با یورش نظامی آن را سرنگون کرد. بنابراین، به‌زعم «پالمر» و اعضای کمیته، تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی ایران پیگیری «جنگ نرم» با استفاده از سه راهبرد «دکترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی» می‌باشد. متن این گزارش که به‌عنوان «ایران و آمریکا: رهیافت جدید» تنظیم و محورهای پانزده‌گانه‌ای را برای چگونگی اجرایی نمودن راهبردهای سه‌گانه پیشنهاد داد. (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۴)

مرکز «سابان» وابسته به اندیشکده‌ی آمریکایی «بروکینگز» طی گزارش ۱۶۰ صفحه‌ای تحت عنوان «کدام مسیر به سمت ایران؟» به بررسی ۹ سناریو و گزینه برای برخورد آمریکا با ایران پرداخته است. این گزارش توسط شش تن از استراتژیست‌های وابسته به انستیتو بروکینگز به‌نام‌های «کنت ام پولاک»، «دانیل ال بای»، «مارتین ایندیک من»، «سوزان مالونی»، «مایکل ای آهانلون» و «بوروس ریدل» تهیه شده است. هدف اصلی این گزارش، ارائه‌ی مهم‌ترین گزینه‌های سیاست آمریکا برای ساختن یک راهبرد جدید علیه جمهوری اسلامی ایران است که در مجموع ۹ گزینه در مورد ایران شکل گرفت. این ۹ گزینه در چهار دسته، تفکیک شده‌اند. (متقی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۶۱)

جدول شماره‌ی ۲- رویکردها و طرح‌های پیشنهادی مرکز سابان در مورد جمهوری اسلامی ایران

گزینه‌های نه‌گانه‌ی پیشنهادی	رویکردهای پیشنهادی مرکز سابان
۱. چماق و هویج و تعامل و تشویق	رویکرد تعامل و ارتباط دیپلماتیک
۲. جنگ محدود (اشغال یک منطقه‌ی راهبردی)	رویکرد براندازی نظامی
۳. بمباران راهبردی (جنگ هوایی و موشکی)	
۴. جنگ تمام‌عیار (اشغال)	
۵. جنگ نیابتی	رویکرد تغییر حکومت
۶. حمایت از انقلاب‌های رنگی	
۷. حمایت از شورش‌های قومی	

۸. مساعدت در کودتای نظامی	
۹. مهار و محدودسازی قدرت ایران	رویکرد بازدارندگی ایران

کانون‌های تصمیم‌ساز آمریکایی و یا «اتاق‌های فکر» که در فارسی با نام‌های دیگری هم‌چون «سازمان‌های فکری»، «مؤسسات تحقیقاتی»، «نهادهای فکری» و غیره از آنها یاد می‌شود، در آمریکا به‌عنوان دانشگاه‌هایی بدون دانشجوی<sup>۱</sup> توصیف می‌شوند که با به‌کارگیری کارشناسان، مقامات پیشین و کنونی دولت و نیز صاحب‌نظران مسائل مختلف، به بررسی مسائل در حوزه‌های داخلی و خارجی پرداخته و در عین حال بر تعیین سیاست عمومی نیز تأثیرگذار هستند. (بنر و رینیک، ۲۰۰۰) متنقدترین این مؤسسات به‌نوعی مانند دولت در سایه و منبع تأمین افراد مورد نیاز در دولت‌های بعدی عمل می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که مقامات پیشین دولت آمریکا وارد این مؤسسات شده و مقامات دولت‌های جدید از آنها خارج می‌شوند. این مؤسسات هم‌چنین کارشناسان مورد نیاز را برای رسانه‌ها، نگارش گزارش در مورد رخدادهای روزمره و ارائه‌ی گواهی در کمیته‌های کنگره در اختیار آنها قرار می‌دهند. (استون، ۲۰۰۰) در همین حال، جایگاه اتاق‌های فکر به‌گونه‌ای در آمریکا شناخته شده است که آنها را در کنار رسانه‌ها قوه‌ی چهارم<sup>۲</sup> حاکمیت می‌نامند؛ قوه‌ای در تراز سه قوه‌ی دیگر (قانون‌گذاری، اجرایی، قضایی) که ساختار حاکمیت آمریکا را می‌سازند. بر این اساس، نهادهای یاد شده در آمریکا به چهره‌ی اصلی ترسیم دورنمای سیاسی کاخ سفید تبدیل شده و سیاستگذاران در کنگره، کاخ سفید، پنتاگون و حتی مقامات اداری فدرال اغلب برای تصمیم‌گیری‌های خود به مشاوره‌های آنها روی می‌آورند. (هاس، ۲۰۰۲)

ماه‌پیشانیان و عبداللهی (۱۳۹۰) تلاش نموده‌اند به این سؤال اصلی پاسخ دهند که اتاق‌های فکری آمریکا در طراحی و رویکردهای دولت این کشور برای برخورد سخت و نرم با جمهوری اسلامی ایران از چه جایگاهی برخوردارند؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه‌ای را مطرح نموده‌اند که اتاق‌های فکری در آمریکا با دارا بودن جهت‌گیری ایدئولوژیک محافظه‌کار،

1 - Universities Without Students

2 - Fourth Branch

راست مرکز، مرکز (طرفدار سیاست‌های میانه‌رو)، چپ مرکز و پیشرو اگرچه از نظر عملیاتی راه‌کارهای متفاوتی را برای برخورد سخت و نرم با جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌دهند، اما همگی در راستای تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت دارند. اهمیت این اتاق‌های فکر زمانی بیش‌تر آشکار می‌شود که نقش آنها در تدوین راه‌کارهای آمریکا برای برخورد سخت و نرم با جمهوری اسلامی ایران بررسی شود. در مجموع این اتاق‌های فکر از ابتدا تاکنون چهار رویکرد کلان درباره‌ی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده‌اند و بیشتر آنها نیز در مقاطع مختلف ۳۲ سال گذشته وارد عرصه‌ی سیاستگذاری درباره‌ی جمهوری اسلامی ایران شده‌اند. چهار رویکرد مورد نظر آنها اصلی عبارتند از:

(۱) رویکرد سازش: ترغیب ایران به همکاری؛

(۲) رویکرد جنگ: نابودی ایران؛

(۳) رویکرد تغییر از درون: براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران؛

(۴) رویکرد بازدارندگی: تحدید جمهوری اسلامی ایران.

با بررسی اسناد راهبردی ارائه‌شده در کانون‌های تصمیم‌ساز آمریکا به‌ویژه سند کدام مسیر به سمت ایران؟ (سند مؤسسه‌ی بروکینگز)، اسناد کمیته‌ی خطر جاری، اسناد دموکراسی‌سازی، اسناد شورای سیاست خارجی آمریکا و راهبردهای امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد به‌ویژه راهبردهای ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ می‌توان سناریوها، برنامه‌های کلی و راهبردی آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران را در شش سناریو و الگوی برخورد و مقابله، به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

(۱) سناریو و الگوی تعامل و برخورد دیپلماتیک؛

(۲) سناریو و الگوی مهار و بازدارندگی؛

(۳) سناریو و الگوی قدرت هوشمند؛

(۴) سناریو و الگوی جنگ سخت (تقابل و اقدام نظامی)؛

(۵) سناریو و الگوی جنگ نیمه سخت (اقدامات امنیتی)؛

(۶) سناریو و الگوی جنگ نرم (اقدامات نرم‌افزارانه).

جدول شماره ۳ - سناریوها و طرح‌های آمریکایی در مورد جمهوری اسلامی ایران

سناریو و الگوهای آمریکایی در مورد ایران	سناریوها و گزینه‌های پیش رو
سناریو و الگوی تعامل و برخورد دیپلماتیک	<ul style="list-style-type: none"> <li>• چماق و هویج</li> <li>• تعامل و تشویق</li> </ul>
سناریو و الگوی مهار و بازدارندگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>• مهار تهدید ناشی از ایران</li> </ul>
سناریو و الگوی قدرت هوشمند	<ul style="list-style-type: none"> <li>• کاربرد اقتضایی قدرت سخت و نرم</li> </ul>
سناریو و الگوی جنگ سخت (تقابل و اقدام نظامی)	<ul style="list-style-type: none"> <li>• بمباران راهبردی (حمله‌ی هوایی و موشکی)</li> <li>• جنگ محدود (اشغال یک منطقه‌ی راهبردی)</li> <li>• جنگ تمام‌عیار (اشغال)</li> <li>• جنگ نیابتی (توسط رژیم صهیونیستی و...)</li> </ul>
سناریو و الگوی جنگ نیمه سخت (اقدامات امنیتی)	<ul style="list-style-type: none"> <li>• شورش (سرنگونی، تجزیه، اعمال فشار)</li> <li>• کودتای نظامی</li> <li>• تروریسم فراگیر</li> </ul>
سناریو و الگوی جنگ نرم (تغییر نرم‌افزارانه)	<ul style="list-style-type: none"> <li>• استحاله‌ی فرهنگی (مدل لیبرالیزه کردن فضای اجتماعی و فرهنگی)</li> <li>• استحاله‌ی سیاسی (مدل دمکراتیزه‌سازی نظام سیاسی)</li> <li>• انقلاب رنگی (مدل جین شاپری)</li> </ul>

### سناریو و الگوهای جنگ نرم

#### گزینه‌ی تغییر شکل و استحاله‌ی رسمی (رهیافت هانتینگتون)

آمریکایی‌ها در تهاجم به خاورمیانه مهم‌ترین هدف آشکار خود را «دمکراسی‌سازی» اعلام کرده بود. البته دمکراتیزه کردن خاورمیانه و جهان اسلام سابقه‌ی زیادی دارد. این اندیشه پس از فروپاشی شوروی قوت بیشتری پیدا کرد و به‌عنوان گفتمان اصلی کارشناسان و صاحب‌نظران آمریکا شد. افرادی مانند نیکسون، برژینسکی، هانتینگتون، فوکویاما، کریستول، ریچارد هاوس و برخی از دولتمردان این کشور، دمکراتیزه کردن خاورمیانه را به‌عنوان مهم‌ترین راه‌حل مهار اسلام‌گرایی و حتی امنیت برای رژیم صهیونیستی پیشنهاد کردند.

ساموئل هانتینگتون نظریه پرداز یهودی آمریکایی و مسئول هماهنگ کننده «بنیاد طرح امنیتی شورای امنیت ملی آمریکا» در سال ۱۹۹۲، یک سال بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کتابی با عنوان «موج سوم دموکراسی» منتشر کرد. او با رهیافت تجویزی، فرایند «دموکراسی سازی» و یا «استحاله‌ی سیاسی» در رژیم‌های غیردموکراتیک را آموزش می‌دهد. برخی از صاحب نظران آمریکایی و مراکز تصمیم ساز فکری از جمله؛ ساموئل هانتینگتون بر این باورند که راه مقابله و فروپاشی نظام‌های غیر لیبرال در جهان اسلام؛ پیاده سازی «پروژه دموکراسی سازی» است. این راهبرد در طرح خاورمیانه‌ی بزرگ مورد تأکید قرار گرفته است. تاکنون این راهبرد در کنار راهبرد لشکرکشی نظامی طرفدارانی در مراکز مطالعاتی و کانون‌های تفکر غربی و به ویژه آمریکایی داشته است.

هانتینگتون در یک تقسیم بندی، نظام‌های سیاسی را به نظام‌های سیاسی لیبرال «اقتدارگرا» و غیرلیبرال «دموکراتیک» تقسیم می‌کند. او لازمه‌ی تغییر شکل حکومت‌های غیرلیبرال را وجود یک گروه قدرتمند «خواخواه لیبرالیسم» در درون نظام برای به نتیجه رساندن پروژه دموکراسی سازی می‌داند. برای این اقدام دو شرط را ضروری می‌داند؛ نخست، خواخواهان لیبرالیسم باید بتوانند از طریق شیوه‌های قانونی مثل انتخابات به قدرت برسند، دوم، آنان باید بتواند استحاله‌ی سیاسی و «پروژه‌ی دموکراتیزه کردن نظام» و در نهایت «لیبرالیزه کردن فضای فرهنگی و اجتماعی کشور» را به نتیجه برساند. هانتینگتون در کتاب «موج سوم دموکراسی» که اقدام فرهنگی به عنوان بهترین روش، برای دموکراتیزه کردن کشورهای خاورمیانه؛ وی تأکید کرد که غرب باید به صورت هماهنگ از عرضه‌ی دموکراسی در جوامع اسلامی حمایت کند.

هانتینگتون، نظریه برخوردار تمدن‌ها را چند سال قبل از نظریه‌ی دموکراسی سازی مطرح کرد. طبق این نظریه ماهیت جنگ‌ها در حال تحول است. جنگ فرهنگی و تمدنی جایگزین جنگ نظامی شده است. با طبقه بندی هشت فرهنگ و تمدن در جهان، معارضه‌ی بعد فروپاشی شوروی را معارضه‌ی فرهنگی - تمدنی بین دو فرهنگ و تمدن غرب و اسلام می‌داند و به طور مشخص جمهوری اسلامی ایران را نماد متحرک تمدن اسلامی معرفی می‌کند. به عقیده‌ی وی در جمهوری اسلامی ایران دین و سیاست تلفیق شده‌اند. از این جهت، غرب را



با خطر توسعه‌ی اصول‌گرایی اسلامی مواجه کرده است، که برخورد نظامی با چنین نظامی برای غرب مطلوبیت ندارد. بنابراین، باید نیروهای به اصطلاح دموکراتیک و هواخواه غرب برای زیر سؤال بردن مشروعیت آن وارد عمل شوند. او جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان حکومتی «غیر لیبرال» و «اقتدارگرا» معرفی می‌کند. دستورالعملی را خطاب به «هواخواهان لیبرالیسم در ایران» ارائه می‌دهد. هانتینگتون با ترسیم یک فضای دو قطبی در نظام‌های سیاسی در کشورهای هدف، مخالفان نظام موجود را اصلاح‌طلب، هواخواه لیبرالیسم و طرفداران نظام را اصولگراها و تمامیت‌خواه معرفی می‌کند. هانتینگتون در این کتاب، فرایند فروپاشی از درون را با روش استحاله‌ی سیاسی به‌دست اصلاح‌طلبان تئوریزه می‌کند. او پنج مرحله برای «فرایند شکل و استحاله‌ی از درون» مطرح می‌کند که عبارتند از:

#### ظهور اصلاح‌طلبان هواخواه لیبرالیسم

اولین مرحله در دکترین هانتینگتون و فرایند تغییر شکل و استحاله‌ی رسمی و قانونی، پیدایش گروهی از رهبران یا رهبران بالقوه یا ظهور اصلاح‌طلبان هواخواه لیبرالیسم در درون حاکمیت و به‌زعم او در درون رژیم اقتدارگرا می‌باشد. او بر این باور است که ظهور اصلاح‌طلبان هواخواه لیبرالیسم در صورتی که از پایگاه اجتماعی لازم برخوردار باشند. و بتوانند از طریق شیوهای متداول و رسمی قدرت را به‌دست گیرند، می‌توانند فرایند لیبرالیزه کردن فضای اجتماعی - فرهنگی را فراهم و در نهایت تغییر رژیم موجود را رقم زنند. (هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۱۳۱)

«آلن دالس» از کارشناسان و مسئولان وقت آمریکایی، در مورد ظهور اصلاح‌طلبان هواخواه لیبرالیسم در اتحاد جماهیر شوروی می‌گوید: «ما پول و هزینه‌ی بسیار زیادی پرداختیم تا دوستان خود را در شوروی یافتیم و کسانی که به آنها نیاز داشتیم، خریدیم. برای مقابله‌ی تبلیغاتی در جنگ سرد بین آمریکا و شوروی حدود شش تریلیارد دلار پول خرج کردیم. امروز آمریکایی‌ها اعتراف دارند که چندان پول زیادی برای پیروزی خرج نکرده‌اند. آنها معتقدند برای دستیابی به این پیروزی پولی که هزینه کرده‌اند، ارزش داشت.» (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

«کنت تیمرمن» عضو برجسته‌ی سازمان سیا در میزگرد فصلنامه‌ی آمریکایی خاورمیانه در تیر ماه ۱۳۷۷، می‌گوید: «ما باید از روحانیون و دمکرات‌های خواهان تغییر حکومت در ایران، حمایت سیاسی و معنوی کنیم.» (همان: ۱۴۸)

### کسب قدرت از طریق شیوه‌های قانونی

به‌دست گرفتن قدرت از سوی هواخواهان لیبرالیسم این توانایی را می‌بخشد که با استفاده از نرم‌افزار اصلاحات، پروژه‌ی استحاله‌ی از درون و تغییر حاکمیت را به فاز رسمی و قانونی منتقل کنند. این مرحله مستلزم ورود اصلاح‌طلبان آمریکایی و هواخواهان لیبرالیسم به مراکز اجرایی و قانون‌گذاری است. هانتینگتون با تأکید بر موضوع کسب قدرت در دکترین استحاله‌ی از درون می‌نویسد: «اصلاح‌طلبان دمکراتیک نه تنها باید در درون رژیم اقتدارگرا وجود داشته باشند، بلکه می‌باید در آن رژیم صاحب قدرت هم باشند.» یکی از راه‌های کسب قدرت بهره‌گیری از فرایندهای انتخاباتی است. هانتینگتون در مورد اهمیت انتخابات در تسریع پروژه‌ی استحاله‌ی از درون و تغییر حاکمیت می‌نویسد: «انتخابات راهی است که دمکراسی در پیش دارد. اما در موج سوم طریقی برای تضعیف و پایان دادن به رژیم‌های اقتدارگرا است. انتخابات هم گردونه‌ی دمکراسی شدن است و هم هدف آن.» (هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۱۱۱)

### لیبرالیزه کردن فضای سیاسی و فرهنگی

براساس دکترین هانتینگتون، اقدامات لیبرالی، سومین مرحله‌ی تغییر شکل و استحاله‌ی رسمی و قانونی است. در این مرحله هواخواهان لیبرالیسم، پس از کسب قدرت و ورود به حاکمیت می‌کوشند تا فضای باز فرهنگی و سیاسی را به فعلیت در آورند. در این مرحله اصلاح‌طلبان و هواخواهان لیبرالیسم، به واسطه‌هایی برای گذار تبدیل می‌شوند. هجمه به مرزهای اعتقادی، اخلاقی و هنجارشکنی، فعال شدن گروه‌های اپوزسیون و شکستن خطوط قرمز از مؤلفه‌های اقدامات لیبرالی است. که با عملیاتی شدن نظریه‌ی «فشار از پائین و چانه‌زنی از بالا» هم‌زاد خواهد بود. پیش‌بینی هانتینگتون در این مرحله کُند شدن فرایند استحاله‌ی از درون و روند لیبرالیزه شدن و اقدامات هواخواهان لیبرالیسم است. از این‌رو، مرحله‌ی سوم را

مرحله‌ی شکست اقدامات لیبرالی می‌داند. و در توضیح آن می‌نویسد: «مهار کردن اصولگراها و به‌دست گرفتن قدرت، اصلاح‌طلبان را توانایی می‌بخشد تا که به دموکراسی کردن اقدام نمایند. اما نتوانستند از قابلیت‌ها و قدرت اصولگراها در مبارزه شان با اصلاح‌طلبان بکاهد. عناصر اصولگرا به راحتی جا خالی نمی‌کنند.» (همان: ۱۳۵)

«مارگارت تاچر» نخست وزیر وقت انگلیس، در خاطرات خود در مورد دگرگونی ارزش‌های پایه‌ای و هویت‌دهنده‌ی کمونیسم در شوروی می‌نویسد: «یکی از زیرکانه‌ترین و روشن‌ترین نظریات رونالد ریگان در گفتگوهای مان راجع به شوروی این بود که وقتی رهبر شوروی تغییر شکل را پذیرفت، باید محتوا و ماهیت نظام موجود را نیز تغییر دهد.» (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

«کنت تیمرمن» در تیر ماه ۱۳۷۷ می‌گوید: «کلید اصلی برای ایجاد تغییر بنیادین در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، از بین بردن خصوصیات انقلابی رژیم ایران است و این فقط با تحریم اقتصادی به‌دست نمی‌آید. بلکه باید نفوذ روحانیون از بین برود و عقاید انقلابی از درون تهی شود.» (همان: ۱۳۸)

#### درهم شکستن مقاومت مخالفان اصلاحات

گام چهارم که عنوان مشروعیت قهقرایی را به آن می‌دهد. بدین معناست که باید به نظم گذشته و نظم نوین مشروعیت داده شود تا از این رهگذر رضایت همگان جلب گردد. تضعیف، بی‌اعتبارسازی مخالفان لیبرالیزه شدن و ایجاد جو ارباب و تطمیع برای منزوی ساختن و مجذوب نمودن آنها، اقدامات پیش‌بینی شده در دکترین هانتینگتون در مرحله‌ی چهارم است. رسانه‌های جمعی با به‌راه انداختن جنگ روانی گسترده، افکار و عقاید را دستکاری و جابه‌جا می‌کنند که جنگ روانی با هدف درهم شکستن مقاومت مخالفان اصلاحات و طرفداران نظام موجود، درباورهای ذهنی جامعه تغییر ایجاد می‌کند. گروه‌های مرجع را بی‌اعتبار می‌سازد و سرانجام، انسجام اجتماعی را تضعیف و گسست اجتماعی را در جامعه رقم می‌زند. در نهایت این جنگ نرم می‌تواند، مخالفان اصلاحات و طرفداران نظام موجود را منفعل و تسلیم وضع موجود نماید. موجب درهم شکستن مشروعیت قهقرایی

مقاومت مخالفان لیبرالیسم و اصلاحات آمریکایی و انهدام پایگاه اجتماعی آنها می‌شود. وی در توضیحاتی می‌نویسد: «حکومت‌های اصلاح طلب باید مخالفت اصولگراهای را از طریق تضعیف، بی‌اعتبار کردن آنها و تغییر دادن آنها و تغییر دادن عقیده‌ی آنها خنثی کند.» (هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۲۴۳)

هواخواهان لیبرالیسم در دوران اصلاحات در ایران با القای تردید در باورهای مذهبی، نفی باورها و مقدسات دینی، نفی عصمت و ولایت امامان معصوم<sup>(ع)</sup>، زیر سؤال بردن دستاوردهای انقلاب اسلامی و دوران پر افتخار رهبری امام خمینی<sup>(ره)</sup>، نفی غیرت و تعصب دینی و ترویج اباحه‌گری، تئوریزه کردن مفاهیم بنیادی، هجمه به ارکان نظام و توسعه‌ی فضای لیبرالی و تغییر از بالا را به انتظار نشسته بودند. «صدرالدین الهی» از مدیران رسانه‌ای شبکه‌های برانداز در خارج از کشور در کنفراسی که با همکاری آمریکا و آلمان و کارگردانی «کنت تیمرمن» در سال ۱۳۶۸ تشکیل شده بود، در مورد چگونگی شکستن مقاومت مخالفان لیبرالیسم می‌گوید: «چون نظام ایران به اسلام و حمایت مردم تأکید دارد، وقتی سخن از براندازی به میان می‌آید، مردم موضع می‌گیرند. اما یک‌راه وجود دارد؛ حکومت تهران را فقط با سلاح فرهنگ می‌توان خلع سلاح کرد و دست بسته تحویل مردان سیاست داد.» (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

«کنت تیمرمن» چندی بعد اعتراف می‌کند: «طرح جامع استراتژیک درباره‌ی ایران تلاش خواهد کرد، بین مردم ایران و رژیم فاصله ایجاد کند و طرفداران دمکراسی را تشویق خواهد کرد که متشکل شوند و با ایجاد یک اپوزیسیون مؤثر که قابلیت استفاده از اهرم‌های سیاسی را داشته باشد، ایران را دگرگون کنند.» (همان: ۱۳۸)

### برگزاری رفراندوم

با گسست در حاکمیت، مشروعیت‌زدایی از نظام موجود، لیبرالیزه کردن فضای اجتماعی و فرهنگی و مرعوب‌سازی طرفداران نظام و مخالفان لیبرالیسم، شرایط برای زدن تیر خلاص به نظام موجود با طرح رفراندوم فراهم می‌شود. تهدید به برگزاری رفراندوم و استفاده‌ی ابزاری از آن، از دو منظر قابل توجه و بررسی است: از یک‌سو، طرح این موضوع یک بلوف

سیاسی و تهدیدی برای اعمال فشار و باج‌خواهی و منفعل ساختن رقبای سیاسی است. از سوی دیگر، برگزاری فراندوم زمینه‌ی اجرای آخرین فاز پروژه‌ی استحاله و براندازی قانونی را فراهم می‌نماید. هنگامی‌که تجدیدنظرطلبان هواخواه لیبرالیسم در پروژه‌ی شالوده‌شکنی و ساختارشکنی با بن‌بست‌های حقوقی و قانونی مواجه شوند؛ برای برون‌رفت از این بحران به برگزاری فراندوم روی خواهند آورد. در این هنگام هواخواهان لیبرالیسم در آغاز با فرافکنی و تزریق احساس‌گرایی و ایجاد التهاب و تشنج در فضای سیاسی کشور نهادهای حافظ نظام را به مانع‌تراشی بر سر راه اصلاحات متهم می‌کنند، و در ادامه با تبلیغات و جنگ روانی پر دامنه، برگزاری فراندوم را خواست آحاد مردم معرفی و با اتخاذ تاکتیک‌های مرعوب‌کننده و بهره‌گیری از اهرم فشار از پایین برای خنثی کردن مقاومت نهادها و مسئولان ذی‌ربط تلاش خواهند کرد. ( هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۲۶۷)

یکی از دلایل بسیار مهم و اساسی تئوریزه کردن موضوع فراندوم به‌عنوان فاز جدید براندازی ایجاد وحدت رویه میان عناصر ضدانقلاب و اپوزیسیون بیرون و درون حاکمیت و تشکیل جبهه‌ی گسترده علیه حاکمیت دینی می‌باشد. به‌گونه‌ای که همه‌ی گروه‌های ضدانقلاب خارج از کشور، عناصر معاند داخلی و تجدیدنظرطلبان هواخواه لیبرالیسم (اپوزیسیون درون حاکمیت) در این جبهه‌ی فراگیر قرار می‌گیرند. در جمع‌بندی می‌توان گفت:

- ۱) رهیافت هانتینگتون یکی از رهیافت‌های فروپاشی از درون و براندازی نرم است؛
- ۲) این رهیافت در کاربرد شیوه‌ها و تکنیک‌های نرم‌افزارانه برای فروپاشی از درون، با رهیافت جین شاریپی هم‌پوشانی‌هایی دارد؛
- ۳) وجه افتراق رهیافت هانتینگتونی با جین شاریپی در این است که در رهیافت جین شاریپی تمرکز اصلی بر انتخابات است و مفروض این است که چون گزینه‌ی هواخواه لیبرالیسم رأی نخواهد آورد؛ با اعلان نتایج انتخابات، معارضه‌ی آشکار با نظام موجود با مانور جمعیتی شروع و با متهم کردن نظام موجود به تقلب در انتخابات، پروژه‌ی مشروعیت‌زدایی انجام می‌گیرد. در حالی‌که در رهیافت

هانتینگتونی گزینه و جریان هواخواه لیبرالیسم با بهره‌گیری از شیوه‌های قانونی، وارد حوزه‌ی قدرت شده و پروژه‌ی استحاله‌ی از درون انجام می‌گیرد.

#### پیش‌شرط تحقق رهیافت هانتینگتونی

- وجود گروهی از رهبران و نخبگان داخلی بالقوه و یا اصلاح‌طلبان هواخواه لیبرالیسم در درون حاکمیت؛
- کسب قدرت اجرایی و قانون‌گذاری از طریق شیوه‌های قانونی و متعارف؛
- توانایی در همراه‌سازی بدنه‌ی اجتماعی در پذیرش ارزش‌های سیاسی و فرهنگی لیبرالی.

#### گزینه‌ی استحاله‌ی فرهنگی (رهیافت اندلسی)

تهاجم فرهنگی عبارت است از تلاش برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته برای تحمیل باورها، ارزش‌ها، و رفتارهای مورد نظر بر سایر جوامع و ملت‌ها؛ به‌طوری‌که در کشور مورد تهاجم منجر به دگرگونی هویت فرهنگی و تضعیف و تغییر نظام سیاسی مورد نظر گردد. هدف از تهاجم فرهنگی، کنترل فرایند شکل‌گیری افکار عمومی و نظام ارزش‌هاست که منجر به استیلای سیاسی و اقتصادی می‌شود. برخی از محققان و تحلیل‌گران (رجبی دوانی: ۱۳۸۸)، (سراج: ۱۳۸۸) و (شریفی: ۱۳۸۸) بر این باورند که تهاجم فرهنگی، تضعیف باورها و ارزش‌ها در بین جامعه و در حکومت‌ها موجبات ناکارآمدسازی و فروپاشی نظام‌های سیاسی را فراهم می‌سازد. فروپاشی حاکمیت اسلامی در اندلس را این گروه از محققان، نمونه‌ای از فروپاشی از درون از طریق استحاله‌ی فرهنگی معرفی می‌کنند. مسلمانان در اواخر قرن اول هجری، تحت تأثیر انگیزه‌های دینی و شور مذهبی، با سرعتی کم‌نظیر بر سراسر اندلس و حتی اعماق فرانسه مسلط شدند، اما به مرور با بروز اختلافات میان گروه‌های مختلف مسلمان برای کسب قدرت، نیازدگی، فساد اخلاقی و رفاه‌طلبی بسیاری از مسلمانان، به‌ویژه سران و بزرگان آنها، زمینه‌ی آسیب‌پذیری و انحطاط فراهم شد. دشمن با بهره‌گیری از ضعف‌های درون جامعه‌ی اسلامی، به تدریج قدرت یافت و ابتدا با به راه‌اندازی جنگ نرم و کمک به گسترش فساد و فحشا، موفق

به تضعیف اقتدار و ناکارآمدسازی حاکمیت آنها گردید. سپس با جنگ سخت، طومار قدرت و حکومت مسلمانان، بلکه حتی حضور آنان در آندلس را در هم پیچید.

رجبی دوانی (۱۳۸۸)، آندلس را نمونه‌ای از پیاده‌سازی پروژه‌ی استحاله‌ی فرهنگی می‌داند که از این طریق موجبات فروپاشی آن فراهم گردید. فتح آندلس به‌دست مسلمانان و پدید آوردن برترین و غنی‌ترین فرهنگ در اروپا و حضور ۸۰۰ ساله‌ی اسلام در این سرزمین، یکی از حوادث مهم تاریخ است که مورد توجه مورخان قرار گرفته است. از دیگر سو، چگونگی فروپاشی قدرت سیاسی مسلمانان در آندلس و سرانجام از بین رفتن حاکمیت آنان و در پی آن قتل‌عام وسیع مسلمانان و الزام و اجبار بسیاری از آنان به ترک دین مبین اسلام، تشکیل محکمه‌های تفتیش عقاید و سوزاندن هزاران نفر به جرم تقیه و مسلمانی و بالاخره اخراج گسترده‌ی مسلمانان از آندلس که به مرگ بیشتر مسلمانان انجامید، از صفحات سیاه و تاریک تاریخ است که برای اهل بصیرت به‌عنوان یکی از نمونه‌های برجسته‌ی جنگ نرم و تهاجم فرهنگی بسیار عبرت‌آمیز می‌باشد. (رجبی دوانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

سراج (۱۳۹۰)، یکی از پژوهش‌گران جنگ نرم معتقد است الگوی آندلسی یکی از الگوهای براندازی نرم است که از طریق تضعیف و جایگزینی باورها و ارزش‌ها و فساد اقتصادی، پروژه ناکارآمدسازی و فروپاشی نظام سیاسی به نتیجه می‌رسد. او معتقد است، سه سطح فساد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکمان، موجبات ناکارآمدی نظام موجود را فراهم می‌سازد و به‌تدریج نظام موجود و حاکمان آن در باورهای ذهنی مردم بی‌اعتبار گردیده و جامعه دچار استحاله‌ی فرهنگی و رویگرانی از کارکردهای نظام می‌شود، دقیقاً اتفاقی که در آندلس افتاد. (سراج، ۱۳۸۸: ۱۳۱)

شریفی (۱۳۸۸) بر این باور است که غرب در زمینه‌ی جنگ سخت تجربه‌ی چندان موفق‌تری در جهان اسلام ندارد؛ اما تجربه‌ی آندلس و یا جنگ نرم غرب مسیحی علیه آندلس اسلامی تجربه‌ی تاریخی و موفق غرب علیه جهان اسلام است؛ سرزمینی که تقریباً در طول هفت قرن، شاهکارهای علمی، فرهنگی و هنری فراوانی پدید آورده بود که با تغییر ذهنیت مردم و ایجاد شبهه در باورها و ارزش‌های آنها، به‌طور کامل در تسخیر غرب در آمد. و همه‌ی سوابق درخشان، تمدن و فرهنگ

فروزان به تاریخ پیوست. او معتقد است بسیاری از تحلیل‌گران تاریخ آندلس، از جمله سیدمحمد طهطاوی که در کتاب خود باعنوان «غروب آفتاب در اندلس»، علل انحطاط حکومت مسلمانان در اسپانیا را مورد بررسی قرار داده است، اذعان کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین عوامل انحطاط آن تمدن بزرگ، تغییر باورها و ارزش‌های اسلامی در میان حاکمان و مردم آن سرزمین بود. مسیحیان اروپا توانستند با یک برنامه‌ریزی حساب‌شده و با تهاجم فرهنگی، جامعه‌ی اسلامی آندلس را از درون فرو ریزند. (شریفی، ۱۳۸۸: ۳۷)

مقام معظم رهبری<sup>(مدظله)</sup> توجه ویژه‌ای به تحولات تاریخی آندلس به‌عنوان یکی از مصادیق جنگ نرم داشته‌اند. معظم له با اشاره به این‌که اندلس با به فساد کشیدن جوانان مسلمان سقوط کرد و دشمن امروز به‌دنبال آندلسی کردن ایران است، می‌فرماید:

«سیاست امروز، سیاست آندلسی کردن ایران است، موضوعی که من با شما در میان می‌گذارم، شکل موعظه ندارد؛ بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت که شما جوانان باشید، در میان گذاشته می‌شود، فقط شما مخاطب من نیستید؛ این سخن را جوانان سراسر کشور هم خواهند شنید، نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور است، باید بدانند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمان‌های بلند و هدف‌های مقدس و قابل قبول و موجه او چه موانعی وجود دارد.» (احمدی، مجتبی و زارع، درخشان، ۱۳۸۹: ۲۳)

«اروپایی‌ها وقتی خواستند آندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلندمدت کردند، آن‌روز صهیونیست‌ها نبودند؛ اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی، علیه اسلام فعال بودند، آن‌ها به فاسد کردن جوانان پرداختند و در این راستا، انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستان‌هایی را وقف کردند تا شراب آن‌ها را به‌طور مجانی در اختیار جوانان قرار دهند! جوانان را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آن‌ها را به شهوات آلوده کنند! ... امروز هم آن‌ها همین کار را می‌کنند.» (همان، ۱۳۸۹: ۲۴)

این تأکید گواهی بر این است که دشمنان اسلام از ابتدا بنا بر تغییر هویت فرهنگی مسلمانان دارند؛ چرا که پایبندی مسلمانان به اسلام و اعتقادات راسخ آن‌ها سد محکمی در برابر اهداف غرب به حساب می‌آید. بنابراین، غرب برای مقابله با جهان اسلام به این نتیجه رسیده



است که با مشغول ساختن جوانان به شهوت، فساد و میگساری و دور ساختن جوانان مسلمان از پایبندی‌های متعصبانه به ایمان، راه سلطه‌ی خود را هموارتر سازند. با نگاهی به شرح وقایع و حوادث رخ داده در طول هشت قرن حضور و حاکمیت مسلمانان در اندلس به‌وضوح علل و عوامل از بین رفتن اقتدار، انحطاط و از دست دادن حکومت بر این سرزمین تبیین می‌شود. این علل و عوامل با لحاظ کردن تقدم و تأخر زمانی و میزان تأثیر عبارت است: (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۴۰) اروپایی‌ها در اقدامی بلندمدت و برنامه‌ریزی‌شده با بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای فرهنگی و غفلت و آسیب‌پذیری‌های مسلمانان موجبات فروپاشی و افول دولت اسلامی اندلس را فراهم کردند. مهم‌ترین این اقدامات عبارت است:

- (۱) اختلافات شدید میان مسلمانان؛
  - (۲) دنیازدگی و دور شدن مسلمانان از معنویت؛
  - (۳) جنگ نرم مسیحیان بر ضد مسلمانان؛
  - (۴) رواج گسترده‌ی مفاسد اخلاقی؛
- در جمع‌بندی می‌توان گفت:
- (۱) رهیافت استحاله‌ی فرهنگی یکی از رهیافت‌های فروپاشی از درون و براندازی نرم است؛
  - (۲) این رهیافت می‌تواند مستقیماً مانند نمونه‌ی اندلس، منجر به فروپاشی از درون و براندازی نرم گردد؛
  - (۳) رهیافت استحاله‌ی فرهنگی می‌تواند به‌عنوان یک گام از براندازی نرم و یا پیش‌نیاز رهیافت استحاله‌ی سیاسی، نفوذ و انقلاب رنگی عمل نمایند؛
  - (۴) به‌عبارتی با «لیبرالیزه کردن فضای فرهنگی - اجتماعی کشور» باورها، ارزش‌های پایه‌ای و هویت‌دهنده، تضعیف و تغییر کرده و زمینه برای استحاله‌ی سیاسی با «دمکراتیزه کردن نظام سیاسی» موجود فراهم می‌شود؛
  - (۵) به‌عبارتی می‌توان گفت خطرناک‌ترین شکل فروپاشی از درون، رهیافت استحاله‌ی فرهنگی است. جامعه نسبت به اهداف و آرمان‌های خود بی‌اعتماد می‌شود. از درون

- کارکردهای نظام موجود زیر سؤال می‌رود و یا استحاله‌ی فرهنگی منجر به براندازی سیاسی شده و پیامد های آن در کف خیابان در انقلاب رنگی دیده خواهد شد؛
- (۶) وجه افتراق این رهیافت با رهیافت هانتینگتونی (استحاله‌ی فرهنگی) در دوره‌ی زمانی و شیوه و ابزارهای براندازی نرم و فروپاشی از درون است. استحاله‌ی فرهنگی تدریجی و زمان‌بر است در حالی‌که استحاله سیاسی و در صورت موفقیت هواخواهان لیبرالیسم درکسب قدرت با سرعت محقق می‌گردد؛
- (۷) در هر دو رهیافت جین شاری و هانتینگتونی تمرکز اصلی بر انتخابات (رفراندم) است. پیش شرط تحقق هر دو رهیافت تغییر و دگرگونی فضای فرهنگی و اجتماعی کشور است.
- (۸) در رویکرد اندلسی با فساد اقتصادی و استحاله‌ی فرهنگی مسئولان و نخبگان نظام مورد هدف، به تدریج جریانی مغایر ارزش‌ها وارد حوزه‌ی قدرت و حاکمیت شده و نظام از درون بی‌محتوا و سکولار می‌شود، کارکردهای آن تغییر می‌کند و موجب رویگردانی مردم از نظام می‌شود. و با بی‌اعتقاد شدن جامعه نسبت به کارکردهای نظام، جامعه هم دچار استحاله‌ی فرهنگی می‌شود.
- (۹) اندلس نمونه‌ای از فروپاشی از درون از طریق استحاله‌ی فرهنگی بود. در اندلس با مجموعه اتفاقاتی که بستر آن فرهنگی بود، حاکمیت اسلامی در آن امپراتوری پس از حدود ۸ قرن فرو ریخت. مهم‌ترین علل فروپاشی آن تبعیض (شکاف بین مسئولان و مردم)، حاکمیت روحیه‌ی اشرافی‌گری و ثروت‌اندوزی در یک طبقه‌ی جدید حاکمیتی، شراب‌خواری و فساد اخلاقی به‌ویژه در جشن‌های کریسمس برای جذب مسلمانان و ازدواج با مسیحی‌ها و تربیت بچه‌های مسلمان با آداب مسیحیت و در نهایت از بین رفتن تعصبات دینی و واگرایی نسبت به ارزش‌های اسلامی بو؛
- (۱۰) تجربه‌ی اندلس نشان داد که نتیجه‌ی فساد اقتصادی در کارگزاران، فساد اخلاقی و فساد سیاسی را در پی خواهد داشت و در نهایت به بی‌هویت شدن جامعه‌ی اسلامی منجر خواهد گردید.

### گزینه‌ی انقلاب رنگی (رهیافت اندلسی)

انقلاب رنگی یا مخملی<sup>۱</sup> از شیوه‌های براندازی نرم است که نوعی دگرگونی و جابه‌جایی قدرت همراه به مبارزه منفی و نافرمانی مدنی را شامل می‌شود. انقلاب‌های رنگی و مخملی در جوامع پساکمونیستی در اروپای مرکزی، شرقی و آسیای مرکزی اتفاق افتاد که آن را برای نخستین بار «واسلاو هاول» رئیس‌جمهور پیشین چک که در آن زمان رهبر مخالفان این کشور بود، بر سر زبان‌ها انداخته، به‌نحوی که بخش عمده‌ای از تحولات سیاسی سال‌های اخیر در حوزه‌ی شوروی سابق و از جمله در آسیای مرکزی و قفقاز را تحت تأثیر خود قرار داد. این تحولات با وقوع «انقلاب مخملی» در دوره‌ی ۶ هفته‌ای ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ در چکسلواکی آغاز می‌شود و با وقوع تحولات مشابهی به شکل زنجیره‌ای در صربستان (دو مرحله ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰)، گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) ادامه می‌یابد. در چارچوب همین مفاهیم و آثار، پیامدهای آن مورد توجه و بررسی قرار گرفت. تاکنون تلاش برای انقلاب رنگی در ایران، لبنان و ونزوئلا با شکست مواجه شده است. انقلاب‌های رنگین و مخملین، جنگ و مبارزه‌ی نوین و بدون خشونت است که در راستای راهبرد جهانی آمریکا برای پر کردن خلأ قدرت شورای سابق در اروپای مرکزی و شرقی آسیا مرکزی و قفقاز و از میان برداشتن موانع هژمونی آمریکا عملیاتی گردید. به‌طور کلی اهداف آمریکا از ساماندهی انقلاب‌های رنگین در کشورهای هدف را در چارچوب حوزه‌های زیر می‌توان بررسی کرد:

- ۱) تسلط بر مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی؛
- ۲) کنترل شریان انتقال انرژی و جلوگیری از تسلیحاتی شدن آن؛
- ۳) حذف و یا مهار نظام‌های چالش‌گر و موانع نظام هژمونیک آمریکا؛
- ۴) ممانعت از ایجاد اتحادیه‌های نظامی و امنیتی در آسیا، خاورمیانه و آسیای مرکزی؛
- ۵) هم‌سو نمودن کشورهای هدف با سیاست‌های آمریکا؛

---

1 - velvet revolution

۶) فرصت‌سازی اقتصادی برای آمریکا؛

۷) مهار بیداری اسلامی.

نوع دگرگونی و تغییر ساختارهای سیاسی که از آن با نام انقلاب‌های رنگین یاد می‌شود، واجد ویژگی‌های مشترک در علل و شکل تحول می‌باشد که این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱) همگی آنها (به‌جز قرقیزستان) بدون استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز که طی راهپیمایی خیابانی به پیروزی رسیدند؛

۲) تمامی این تحركات با شعارهایی مبتنی بر دموکراسی خواهی و لیبرالیسم انجام گرفتند؛

۳) ثقل زمانی در انجام انقلاب‌های رنگین انتخابات می‌باشد بدین صورت که با اعلام تقلب در انتخابات از سوی مخالفان دو هدف عمده‌ی ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن، با ناظرین بین‌المللی پیگیری می‌شود.

در انقلاب‌های رنگین چهار نوع روش عمده‌ی اعتراضی مورد توجه شورش‌گران قرار می‌گیرد:

۱) اعتراضات خیابانی بدون خشونت (به‌صورت روزانه و مستمر و با پوشش گسترده‌ی رسانه‌ای)؛  
 ۲) اغتشاشات عمومی همراه با خشونت کنترل‌شده (به‌صورت شبانه‌روزی و بدون پوشش خبری). این‌گونه اغتشاشات به‌منظور افزایش فشار به افکار عمومی و دولت مستقیم صورت می‌گیرد تا محیط شورش را هیجانی کرده و عقلانیت تصمیم‌گیری را به حداقل خود برساند؛

۳) اعتصابات صنعتی گسترده (کارگری، کارمندی و ...)

۴) تحسن عمومی و بلندمدت با پوشش گسترده‌ی رسانه‌ای (به‌ویژه در مجاورت مراکز حساس و حیاتی پایتخت).

بنیاد سوروس<sup>۱</sup>، با نام اصلی بنیاد جامعه‌ی باز<sup>۲</sup> متعلق به جورج سوروس است. هدف این مؤسسه، آن‌طور که خود عنوان می‌کند، ایجاد و حفظ ساختارها و نهادهای جامعه‌ی باز است. خود مؤسسه و رسانه‌های غربی فعالیت این بنیاد را از کمک انسان‌دوستانه گرفته تا بهداشت

1 - Soros Foundation

2 - Open Society Institute OSI

عمومی و رعایت حقوق بشر و اصلاحات اقتصادی عنوان می‌کنند، ولی عده‌ای به خاطر دست داشتن این مؤسسه در انقلاب‌های رنگی، هدف این مؤسسه را براندازی نرم و خاموش کشورهای مختلف می‌دانند. سوروس در بیش از ۳۰ کشور جهان از جمله جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، تاجیکستان، روسیه، گرجستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی دارای نمایندگی‌های فعال است.

بنیاد سوروس با فعال کردن مراکز مطالعاتی در کشورهای مختلف و سپس با ارزیابی مخالفان دولت مرکزی و حمایت از مطبوعات مخالف دولت، زمینه را برای انقلابی آرام و به شکست کشاندن دولت و یا حکومت فراهم می‌نموده است. عمده‌ترین فعالیت این بنیاد در حوزه‌ی کشورهای آسیای میانه و قفقاز است. بنیاد سوروس در انقلاب مخملی<sup>۱</sup> گرجستان، نقش مهمی را ایفا کرد. در گرجستان با صرف ۲۰ میلیون دلار به حمایت از مخالفان «شوارد نادزه»<sup>۲</sup> برخاست. هم‌چنین افزایش مخالفت از طریق رسانه‌ها، در تاجیکستان نیز توسط بنیاد سوروس علیه نظام حاکم دنبال می‌شود؛ به گونه‌ای که رئیس جمهور تاجیکستان با اظهار نگرانی از فعالیت‌های این بنیاد در این کشور تصریح نمود: «روزنامه‌های «روزنو»، «ارورود» «اودامو اولام» و برخی رادیوهای خصوصی از سوی بنیاد سوروس حمایت مالی شده و هدف اصلی آنها فرسوده کردن حکومت تاجیکستان است.»

نظریه‌پرداز اصلی انقلاب رنگی و یا تغییر به روش غیر خشونت، «جین شارپ»<sup>۳</sup> که برخی او را «کلاوزویتس مبارزات بدون خشونت» می‌خوانند، می‌باشد. او دکتر فلسفه و استاد علوم سیاسی چندین دانشگاه آمریکاست و اندیشکده‌ی آلبرت اینشتین را با هدف گسترش تحقیق، مطالعه و آموزش در زمینه‌ی راهبردهای مبارزات بدون خشونت بنا نهاده است. از اواسط قرن بیستم نظریه‌ی خود را تبیین و بسط داده و تاکنون سیزده کتاب به صورت آموزشی و با زبان ساده و با نگارشی که در بیشتر فرهنگ‌ها قابل فهم است، نوشته و منتشر کرده است.

1 – Rose Revolution

2 – Shevardnadze

3 – Gene Sharp

معروف‌ترین کتاب وی با عنوان «از دیکتاتوری تا دموکراسی»<sup>۱</sup> است. این کتاب که خلاصه‌ای از مبانی نظری و بیشتر با رویکردی عملی، آموزه‌های کودتای نرم را بیان می‌کند، توسط مؤسسه‌ی آلبرت اینشتین به‌منظور استفاده‌ی «مبارزان راه دموکراسی» در رژیم‌های به‌زعم آنها دیکتاتوری، به زبان‌های مختلف از جمله در سال‌های اخیر به زبان فارسی ترجمه شده است. این کتاب حدود ۷۰ صفحه و شامل ۱۰ فصل و یک پیوست می‌باشد. در پیوست کتاب، ۱۹۸ اقدام عملی پیشنهادی برای سرنگونی یک نظام سیاسی به روش براندازی نرم، شماره‌گذاری شده است. جداول زیر مهم‌ترین محورها و اقدامات پیشنهادی را شامل می‌شود:

جدول شماره ۴ - اقدامات عملی برای سرنگونی یک نظام سیاسی

روش‌های اعتراض غیر خشونت آمیز		
۱- سخنرانی‌های عمومی، ۲- نامه‌های اعلام مخالفت یا حمایت، ۳- بیانیه‌های سازمان‌ها و مؤسسات، ۴- بیانیه‌های امضاشده‌ی گروهی، ۵- اعلامیه‌های کيفرخواست، ۶- تهیه‌ی طومارهای امضاشده‌ی گروهی و همگانی ۷- عریضه‌نویسی و تنظیم نامه‌های سرگشاده به مقامات عالی‌رتبه نظام.	اعلام بیانیه‌های رسمی	۱
۱- استفاده از شعارها و نمادهای خاص، ۲- پرچم‌ها، پوسترها و ارتباطات بصری، ۳- جزوه‌ها و رساله‌های چاپی، ۴- دیوارنویسی.	ایجاد ارتباط با مخاطبین گسترده‌تر	۲
۱- اعزام هیأت‌های نمایندگی، ۲- انجام لابی‌های گروهی، ۳- انجام انتخابات غیرواقعی و ظاهری، ۴- تشویق کارمندان و کارگران به اعتصاب ۵- صف‌آرایی‌های اعتراض‌آمیز.	اقدامات گروهی	۳
۱- استفاده از پرچم‌ها و رنگ‌های نمادین، ۲- پوشش‌های نمادین، ۳- تخریب اموال عمومی و شخصی، ۴- نمایش تصویر افراد و شخصیت‌ها، ۵- استفاده از علامت‌ها و نام‌های جدید، ۶- اعلام نیازها و درخواست‌های عمومی نمادین، ۷- چاپ سفید قسمت‌هایی از صفحات روزنامه، ۸- استفاده نمادین از شمع و روشن و خاموش کردن هماهنگ چراغ‌ها، ۹- در کنار هم ایستادن و حلقه نمودن دست‌ها.	اقدامات گروهی نمادین	۴

۵	اعمال فشار بر روی افراد	۱- بازخواست از شخصیت‌ها و مأموران، ۲- تمسخر و اهانت به شخصیت‌ها، ۳- ملاقات و مذاکره با مسئولان، ۴- تعقیب و مراقبت مسئولان، ۵- ابراز همبستگی با هم‌پاوران و هم‌زمان.
۶	راهپیمایی و تظاهرات مردمی	۱- انجام تظاهرات همگانی، ۲- راهپیمایی منظم مردمی، ۳- راهپیمایی و تظاهرات مذهبی، ۴- تظاهرات خودرویی.
۷	تشییع جنازه	۱- انجام مراسم سوگواری سیاسی، ۲- تشییع جنازه‌های غیرواقعی و ظاهری، ۳- تشییع جنازه همراه با تظاهرات، ۴- تجمع و تظاهرات در محل‌های خاکسپاری افراد و شخصیت‌ها.
۸	اجتماعات عمومی	۱- اجتماعات اعتراضی یا حمایتی، ۲- تظاهرات اعتراضی، ۳- استفاده از تظاهرات غیرمستقیم با استفاده از رنگ‌ها، نمادها و اشکال متنوع.
۹	خودداری و انکار	۱- سکوت، ۲- انکار و نفی شخصیت‌های شناخته‌شده، ۳- کنار گذاشتن افراد و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، ۴- محکوم کردن قدردانی‌های رسمی.
<b>روش‌های عدم همکاری سیاسی</b>		
۱	نفی مشروعیت	۱- خودداری یا بازپس‌گیری بیعت سیاسی (با رهبران سیاسی جامعه)، ۲- خودداری از اعلام حمایت عمومی (از دستورات و مشروعیت حکومت)، ۳- انتشار متون چاپی و انجام سخنرانی‌های مبتنی بر تشویق مقاومت (مردم در برابر حکومت)، ۴- طرح خروج از حاکمیت.
۲	عدم همکاری شهروندان حکومت	۱- تحریم عناصر و بدنه‌های قانون‌گذاری، ۲- تحریم اداره‌ها، مؤسسه‌ها و سایر عناصر دولتی، ۳- خودداری از کمک به مأموران و کارگزاران اجرایی، ۴- جابه‌جایی علایم و مکان‌نماهای شخصی، ۵- خودداری از انحلال سازمان‌ها و مؤسسه‌های موجود.
۳	گزینه‌های نوع اطاعت شهروندان	۱- ابراز عدم تمایل (بی‌مبلی) و پذیرش کند (با تأخیر)، ۲- نافرمانی در زمان نبود نظارت مستقیم، ۳- نافرمانی همگانی، ۴- نافرمانی پنهان، ۵- تحصن.
۴	اقدام از سوی کارمندان دولت	۱- خودداری گزینشی در مورد کمک به تحقق هدف‌های دولت، ۲- مسدود کردن خطوط فرماندهی و انتقال اطلاعات، ۳- به تعویق انداختن و ایجاد مانع در کارها، ۴- عدم همکاری‌های اجرایی عمومی و قضایی، ۵- تمرد و شورش، ۶- استعفای تدریجی و دسته‌جمعی.

روش‌های تهاجم غیر خشونت آمیز		
۱	تهاجم روانی	۱- سخن گفتن و ابراز نظر شخصی و بی‌پرده و صریح در برابر دیگران، ۲- روزه گرفتن (روزه‌ی سیاسی، اعتصاب غذا)، ۳- تحمیل مصیبت آزاد و غیر خشونت‌آمیز (نظیر خود را به زنجیر کشیدن، چسب بر دهان زدن و ...)، ۴- ابراز هم‌دردی با فعالان دستگیر شده و یا مجروحان جنبش، ۵- استفاده‌ی گسترده از شایعات و پیام‌های تشویق‌زا.
۲	تهاجم فیزیکی	۱- تحصن نشسته و ایستاده، ۲- ابراز اعتراض سواره (با استفاده از اتومبیل)، ۳- هجوم آوردن به سوی افراد و شخصیت‌ها، ۴- خرد کردن اعصاب (با روش‌های گوناگون)، ۵- اجرای دعا و نیایش برای تحقق اهداف، ۶- حملات غیر خشونت‌آمیز، ۷- تهاجم و پیشروی غیر خشونت‌آمیز، ۸- تولید صداهای غیر خشونت‌آمیز (مانند سوت، هو کردن و ...)، ۹- اشغال غیر خشونت‌آمیز، (مکان‌های عمومی و دولتی، وزارت‌خانه‌ها و سفارت‌خانه‌ها و ...)، ۱۰- ایجاد راهبندان در خیابان‌ها و جاده‌ها.
۳	تهاجم اجتماعی	۱- ایجاد الگوهای جدید اجتماعی، ۲- استفاده از روش سکوت و بی‌اعتنایی، ۳- صحبت و اظهار نظر فعال در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی، ۴- ایجاد نهادهای اجتماعی جایگزین، ۵- ایجاد سیستم‌های ارتباطی جایگزین.
۴	تهاجم سیاسی	۱- افشای هویت مأموران و سازمان‌های مخفی (اطلاعاتی)، ۲- تلاش برای زندانی شدن به وسیله‌ی دولت، ۳- نافرمانی مدنی در برابر قوانین، ۴- جعل و تقلب با انگیزه‌های سیاسی، ۵- پیگیری جنبش رفراندوم
روش‌های تهاجم غیر خشونت آمیز		
۱	طرد افراد و انزوای افراد و شخصیت‌ها	۱- تحریم اجتماعی عمومی، ۲- تحریم اجتماعی گزینشی، ۳- طرد و تکفیر شخصیت‌ها، ۴- تحریم.



<p>۱- تعلیق فعالیت‌های اجتماعی، ۲- اعتصاب‌های دانشجویی، ۳- نافرمانی اجتماعی، ۴- کناره‌گیری از مؤسسات اجتماعی.</p>	<p>عدم همکاری با روندهای اجتماعی، رسوم و نهادها</p>	<p>۲</p>
<p>۱- در خانه ماندن، ۲- عدم همکاری شخصی به‌طور کلی، ۳- تحصن، ۴- مهاجرت اعتراضی (هجرت).</p>	<p>کناره‌گیری نظام اجتماعی</p>	<p>۳</p>

«بیل کریستول» یکی از نومحافظه کاران آمریکا با رد امکان حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران اعلام نمود: «بوش امروز به این مسأله (حمله‌ی نظامی) فکر نمی‌کند، ما امیدوار هستیم که بتوانیم این جنگ را به راه‌های سیاسی و دیپلماتیک هدایت کنیم.» (سایت ایران امروز، ۸۲/۳/۲۲) در ماه می سال ۲۰۰۷، روزنامه‌ی «دیلی تلگراف»، چاپ لندن گزارش کرد: «جان بولتون فاش کرد که حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران، گزینه‌ی آخری است که پس از شکست تحریم‌های اقتصادی و تلاش برای ایجاد یک انقلاب رنگی در ایران وجود دارد.» این در حالی بود که دو هفته پس از انتشار این خبر، روزنامه‌ی دیلی تلگراف به‌طور مستقل گزارش شبکه‌ی تلویزیونی «ای بی سی» را تأیید کرد. این گزارش در رابطه با امضای اسنادی از سوی بوش بود که به سازمان سیا مأموریت می‌داد تا از طریق ایجاد جنجال‌های تبلیغاتی و انتشار اطلاعات دروغ موجبات براندازی دولت ایران را فراهم کند.

از توضیحات فوق استفاده می‌شود که ایجاد انقلاب مخملین و رنگی در ایران از طریق نافرمانی مدنی بخشی از راهبرد آمریکا برای تغییر ساختار جمهوری اسلامی ایران از درون می‌باشد که تاکنون بارها طراحی شده، اما در هر نوبت با شکست مواجه گردیده است. پیشینه‌ی انقلاب مخملی در ایران به سال ۱۳۷۸ و حادثه‌ی کوی دانشگاه باز می‌گردد. در روزهای آغازین سال ۱۳۷۸ نتانیاهاو، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی، خواستار اجرای

فوری پروژه‌ی انفجار از درون ساختار حکومتی ایران شد و تأکید کرد: «باید با ایران کاری کرد که همان اتفاقی که در شوروی سابق صورت گرفت، پیش آید و آن هم انفجار از درون است.» ساماندهی انقلاب مخملی در ایران توسط بنیاد سوروس به واسطه‌ی افرادی هم‌چون هاله اسفندیاری، کیان تاجبخش و رامین جهاننگلو نیز از دیگر برنامه‌های براندازی نرم در ایران بوده است. براساس اعترافات هاله اسفندیاری، بنیاد سوروس با حمایت از برنامه‌های خاورمیانه‌ای مرکز آمریکایی «ولسون»، به دنبال ایجاد یک شبکه‌ی غیررسمی در ایران جهت عملی نمودن اهداف براندازی نرم بود. در این راستا، کیان تاجبخش مدیر و نماینده‌ی بنیاد سوروس در ایران با اقداماتی هم‌چون راه‌اندازی کارگاه‌های مطالعاتی متشکل از جوانان و دانشجویان و تدریس اصول و مبانی شبکه‌سازی اجتماعی سعی کرد تا زیرساخت‌های براندازی نرم در ایران را ایجاد نماید. شواهد و قرائن از قبل نشان داد که تجدیدنظرطلبان هواخواه لیبرالیسم با پشتیبانی دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران، در حال طراحی و عملیاتی نمودن پروژه‌ی دیگری از سلسله پروژه‌های انقلاب رنگی و مخملین در انتخابات دهم ریاست جمهوری بوده‌اند که با بهره‌گیری از توضیحات فوق فرایند انقلاب‌های رنگی عبارتند از:

- ۱) ایجاد ائتلاف گسترده‌ی مخالفان با هدف ایجاد تغییر با بهره‌گیری از انتخابات؛
  - ۲) گسست بین پیوندهای عاطفی و شناختی مردم از حاکمیت با متهم کردن نظام موجود به فساد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و با تکرار تقلب در انتخابات؛
  - ۳) رویارویی جمعیتی بعد و یا حین انتخابات با بهانه‌های مختلف از جمله جشن پیروزی و یا اعتراض به نتایج انتخابات؛
  - ۴) ایجاد انفعال و ناکارآمدسازی کارکردهای نیروهای امنیتی با قفل شدن کارکرد نهادهای امنیتی در کشور به‌ویژه در مواجهه با مانور جمعیتی و لشکرکشی خیابانی؛
  - ۵) تسخیر مراکز حساس و جابه‌جایی در قدرت.
- طرفداران گزینه‌ی انقلاب مخملین معتقدند طیفی از مخالفان نظام کنونی در ایران از حامیان آمریکا هستند و آنهایی که حامی آمریکا نیز نمی‌باشند، بخش قابل توجهی از آنها برای آمریکا

بی‌دردسر هستند. آنها بیان می‌دارند که انقلاب رنگی در ایران می‌تواند با رهبران عمل‌گرا کار خود را آغاز کند و در معرفی رهبران عمل‌گرا آنها را کسانی می‌داند که مشکلات نظام کنونی را شناخته و سعی در انجام اصلاحات تا جایی دارند که نظام تحت فشار معضلات و تنش‌های درونی از هم فروپاشد. بنابراین، طرفداران این گزینه اصلاح‌طلبان و رهبران عمل‌گرا را عناصر مستعد و خط‌شکن این حرکت می‌دانند که البته صرفاً برای فتح سنگرها مناسب هستند و نه برای فردای پیروزی. آنان معتقد هستند که این اقدامات می‌تواند با تظاهرات و آشوب‌های خیابانی همراه شده و تا بی‌اعتباری دولت پیش رود؛ کاری که آمریکا آن‌را در صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان تجربه کرده است. (عبداله‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷)

طرفداران این گزینه پیدا کردن رهبران مؤثرتر را اصلی‌ترین گزینه‌ی موفقیت آمریکا در اجرای انقلاب رنگی می‌دانند و در خصوص آن می‌گویند، باید افرادی را پیدا کرد که از حمایت‌های مردمی برخوردار باشند؛ حتی اگر همانند لنین (توسط آلمان) به‌طور محرمانه از خارج به داخل فرستاده شده باشد. علاوه بر این، یکی دیگر از عوامل پیروزی این گزینه را قفل شدن نهادهای امنیتی ایران - که توانمندی‌های خوبی از خود نشان داده‌اند - ذکر کرده است؛ یعنی این‌که نهادهای امنیتی یا نخواهند یا نتوانند علیه انقلاب رنگی وارد عمل شوند. طرفداران این گزینه جنبش اصلاح‌طلبی را بهترین کاندیدای اجرای انقلاب رنگی در ایران معرفی می‌نمایند و در همین راستا، اعلام می‌کنند شواهد زیادی وجود دارد که بسیاری از شخصیت‌های درون این جنبش در خلال دو دهه‌ی گذشته آشکارا به‌دنبال سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران و جایگزینی آن با یک دموکراسی سکولار بوده‌اند؛ هرچند برخی از آنها هنوز به‌دنبال تغییراتی خاص و در درون نظام می‌باشند.

طرفداران انقلاب رنگی یا کودتای مخملین با بذل توجه به قشر روشنفکر و اهمیت آن در تاریخ سیاسی ایران به‌عنوان یکی از عوامل شکل‌دهنده‌ی افکار، داشتن جای‌پا در میان آنان را از پیش شرط‌های انقلابی رنگی معرفی می‌نمایند و معتقد هستند در جامعه‌ی روشنفکری ایران زمینه‌ی مناسبی برای همراهی وجود دارد. هم‌چنین آنها بر روحانیون نیز تأکید کرده و روحانیون مخالف را بخش بسیار مهمی از اپوزیسیون ضدنظام معرفی می‌کنند. در کنار این‌ها

دانشجویان، کارگران و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی نیز عناصر مهم در ایجاد یک انقلاب رنگی معرفی می‌شوند که دولت آمریکا باید به‌نحو مناسب و شایسته‌ای در صدد بهره‌برداری از آنان برای اجرای یک انقلاب رنگی باشد.

«کارل گرشمن»<sup>۱</sup>، مدیر بنیاد ملی برای دموکراسی، مشاور کیسینجر و محقق خانه‌ی آزادی یکی دیگر از نظریه‌پردازان انقلاب مخملین خصوصاً در چارچوب فروپاشی از درون می‌باشد. وی در مقاله‌ای که به همراه «مایکل آلن»<sup>۲</sup> با عنوان «یورش به حمایت از دموکراسی» نوشته و تارنمای گذرا آن‌را به فارسی برگردانده، طرح کمک به آنچه دموکراسی خوانده می‌شود را مطرح نموده است. وی در این طرح حمایت همه‌جانبه از سوی دولت آمریکا، نهادهای مالی بین‌المللی، اتحادیه‌ی اروپا و بنیادهای غیردولتی و یا پوششی به نفع باندها، گروه‌ها، افراد ماجراجوی متمایل به فعالیت سیاسی علیه دولت‌های مستقل خصوصاً جمهوری اسلامی ایران را به شدت توصیه کرده است. انقلاب مخملی عنوان یکی از گزینه‌های تئوریزه‌شده توسط یکی از برجسته‌ترین اتاق فکر آمریکایی (مرکز سابان) وابسته به مؤسسه‌ی بروکینگز آمریکا است. این سند شش ماه قبل از روی کار آمدن اوباما منتشر می‌شود.

اساساً مدل انتخاب شده‌ی «انقلاب رنگی» برای جوامعی با خصوصیات جمهوری اسلامی ایران ناکارآمد است. این موضوع نیاز به تحقیق مستقلی دارد. از حیث فرهنگی و مختصات جامعه و شرایط حکومت و حاکمان جامعه‌ی ایرانی با جوامعی که انقلاب رنگی در آن به پیروزی رسیده است، متفاوت است و تنها می‌تواند در صورت پیاده‌سازی مشکلاتی را فراهم کند. وقتی به تاریخ ایران به‌خصوص دهه‌های اخیر نگاه کنیم، ایرانی‌ها همواره بیگانه‌ستیز و به‌ویژه غرب‌ستیز بوده‌اند و هرگاه شائبه‌ی نفوذ غرب در یک موضوع مطرح شده است، ایرانی‌ها با آن مخالفت کرده‌اند. انقلاب‌های رنگین اساساً غربی هستند و اگر از این ویژگی تهی شوند، هیچ خاصیت دیگری ندارند و به همین علت، با توجه به ویژگی غرب‌ستیزی ایرانی‌ها، مدل انقلاب رنگی در ایران قابل تحقق نیست. نقص مدل و الگو، وجود رهبری بصیر و هوشیار، پشتوانه‌ی اجتماعی نظام، رابطه دولت و

1 - Carl Greshman

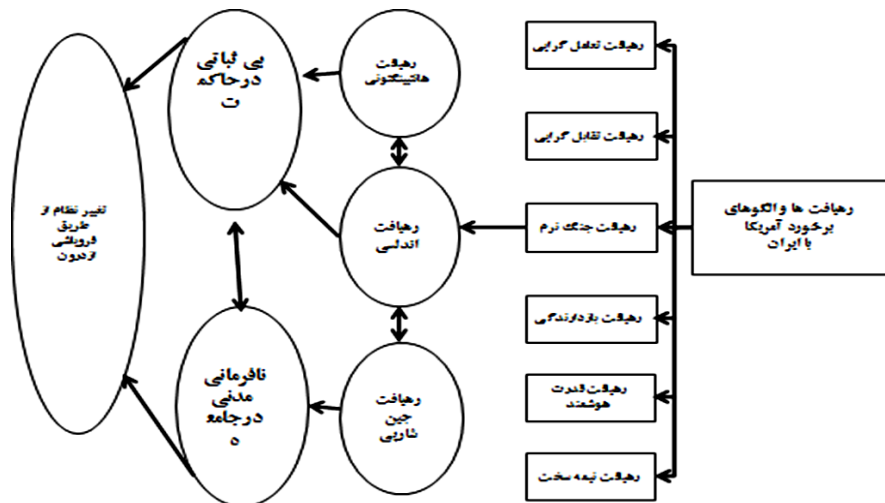
2 - Michael Allen

ملت در ایران، سابقه‌ی منفی آمریکا و انگلیس در ذهن مردم ایران و فقدان وحدت در همراهان داخلی پروژه‌ی فروپاشی از درون را به‌عنوان دلایل ناکارآمدی این مدل در ایران برای براندازی معرفی نمودیم. (نائینی، ۱۳۸۸: ۲۱)

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار به‌طور مختصر ابتدا به رهیافت‌ها و الگوهای کلی برخورد با جمهوری اسلامی ایران توسط غرب به‌ویژه آمریکا اشاره شده و به تفصیل سه رهیافت در جنگ نرم مورد بررسی قرار گرفت. در این بررسی تلاش شد، جنگ نرم در چارچوب سه الگوی جنگ نرم آمریکا با جمهوری اسلامی ایران که شامل تغییر شکل و استحاله‌ی رسمی (رهیافت هانتینگتونی)، استحاله‌ی فرهنگی (رهیافت اندلسی) و انقلاب رنگی (رهیافت جین شاریپی) معرفی گردید. با بررسی پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده و الگوهای برخورد نرم‌افزارانه در کانون‌های تفکر غربی به‌ویژه آمریکایی این سه رهیافت؛ هانتینگتونی، اندلسی و جین شاریپی را می‌توان به‌عنوان رهیافت‌های جنگ نرم معرفی نمود. از بررسی‌های انجام شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد بخش قابل توجه و خطرناک جنگ نرم بُعد فرهنگی آن است و در هر سه رهیافت و مدل جنگ نرم، جنگ نرم فرهنگی نقش مستقیم و یا پیش‌نیاز را در فروپاشی نظام‌های سیاسی مورد آماج دارد. در این سه رهیافت؛ رهیافت اندلسی عرصه‌ای کاملاً فرهنگی است که به معنای بهره‌گیری از ابزار و روش‌های فرهنگی برای فروپاشی نظام‌های سیاسی مورد هدف، توصیه شده و دارای تجربه‌ی تاریخی است. در رهیافت هانتینگتونی که به نفوذ نخبگان داخلی سکولار در حوزه‌ی قدرت منجر می‌شود. پیش‌نیاز آن لیبرالیزه شدن فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه از طریق روش‌های قانونی و ظرفیت‌های مدنی است. اما در رهیافت جین شاریپی که به نافرمانی مدنی در بدنه‌ی اجتماعی و انقلاب رنگی منجر می‌گردد، دگرگونی و استحاله‌ی فرهنگی در حوزه‌ی نخبگان و بدنه‌ی اجتماعی به‌عنوان پیش‌نیاز معرفی شده است. بنابراین، در رهیافت اندلسی جنگ نرم در بعد فرهنگی به فروپاشی از درون منجر می‌شود و در دو رهیافت هانتینگتونی و جین شاریپی جنگ نرم در بُعد فرهنگی پیش‌نیاز جنگ

نرم سیاسی خواهد بود. به عبارتی، به عنوان جمع‌بندی پایانی این نوشتار می‌توان نتیجه‌گیری نمود که شش الگوی برخورد شامل تعامل‌گرایی، تقابل‌گرایی، جنگ نرم، بازدارندگی، قدرت هوشمند و نیمه‌سخت در برخورد با جمهوری اسلامی ایران در کانون‌های تفکر غربی تاکنون مورد توجه بوده است. هدف اصلی در همه‌ی گزینه‌های برخورد تغییر رفتار و فروپاشی از درون است که در الگوی جنگ نرم سه گزینه و رهیافت هانتینگتونی، اندلسی و جین شارپی بررسی شد. نتیجه‌ی هر سه گزینه‌ی «بی‌ثبات‌سازی در حاکمیت» و «نافرمانی مدنی در جامعه» و در نهایت «فروپاشی از درون» خواهد بود.



شکل شماره ۱ - تغییر نظام و طریق فروپاشی از درون

## منابع

### فارسی

- ۱- احمدی، مجتبی و زارع، درخشان (۱۳۸۹). «واکاوی مختصات منازعه نرم در کلام مقام معظم رهبری»، معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان بسیج مستضعفین.
- ۲- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵). «کالبد شکافی تهدید»، تهران، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی دانشگاه امام حسین<sup>(ع)</sup>.
- ۳- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). «انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران». تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- جزایری، مسعود، (۱۳۹۱)، «جنگ نرم از دیدگاه مقام معظم رهبری»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، سال چهارم، شماره پانزدهم.
- ۵- رجبی (دوانی)، محمد حسین، (۱۳۸۸)، «جنگ نرم بر بستر آسیب‌های داخلی؛ نمونه اندلس»، فصلنامه مدیریت بحران، سال اول، شماره ۳ و ۴.
- ۶- ساعد، نادر (۱۳۸۹). «راهبردهای ملی ۲۰۱۰ آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی»، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- ۷- ساموئل، هانتینگتون (۱۳۷۲). «موج سوم دمکراسی»، مترجم: حمید شهسا، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۸- ساندرز، فرانسیس (۱۳۸۲)، «جنگ سرد فرهنگی». ترجمه: گروه ترجمه بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، انتشارات غرب شناسی.
- ۹- سراج، رضا، (۱۳۸۳). «جنگ در پناه صلح؛ بررسی فرایندهای نوین براندازی در ایران»، قم، مؤسسه اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۰- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۶). «ایران و آمریکا؛ در بستر تعاملات نرم‌افزاری قدرت و امنیت»، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- ۱۱- سیف، مراد (۱۳۸۹). «تبارشناسی تهدیدات نرم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران»، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

- ۱۲- شارپ، جین (۱۳۸۸). «از دیکتاتوری تا دموکراسی»، مترجم؛ خبرگزاری فارس، تهران.
- ۱۳- شریفی، احمد حسین (۱۳۸۹). «جنگ نرم»، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی حضرت امام خمینی (ره).
- ۱۴- عاملی، سعید رضا (۱۳۹۰). «استعمار مجازی آمریکا؛ قدرت نرم و امپراتوری های مجازی»، تهران، مؤسسه انتشارات کبیر.
- ۱۵- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶). «تهدیدات امنیت ملی، تهران»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران.
- ۱۶- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۰). «رویکردها و طرح های آمریکایی درباره ایران»، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران.
- ۱۷- گروه مطالعات جنگ نرم، (۱۳۸۸)، «جنگ نرم؛ از تهدید تا پاسخ»، فصلنامه مدیریت بحران، سال اول، شماره ۳ و ۴.
- ۱۸- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). «آمریکا در برابر ایران»، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- ۱۹- منصور، جواد (۱۳۸۵). «استعمار فرانو؛ نظام سلطه در قرن بیست و یکم»، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری (۱۳۸۸). «کالبد شکافی فتنه ۱۳۸۸»، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- ۲۱- نائینی، علی محمد (۱۳۸۷). «معنا و مقام قدرت نرم در مطالعات امنیتی»، مجموعه مقالات همایش قدرت نرم و بسیج، جلد اول، تهران، پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات بسیج.
- ۲۲- نائینی، علی محمد (۱۳۹۱). «اصول و قواعد جنگ نرم»، تهران، نشر ساقی.
- ۲۳- نائینی، علی محمد، (۱۳۸۸)، «ابعاد تهدید نرم در راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۶ آمریکا»، فصلنامه عملیات روانی، سال ششم، شماره بیست و یکم.
- ۲۴- نائینی، علی محمد، (۱۳۸۸)، «روش شناسی انقلاب های رنگی»، فصلنامه عملیات روانی، سال هفتم، شماره بیست و ششم.
- ۲۵- نائینی، علی محمد، (۱۳۸۸)، «شناخت شناسی جنگ نرم از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی»، فصلنامه عملیات روانی، سال ششم، شماره بیست و چهارم.
- ۲۶- نائینی، علی محمد، (۱۳۸۹)، «درآمدی بر ماهیت شناسی جنگ نرم»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره بیست و هشتم.
- ۲۷- نائینی، علی محمد، (۱۳۹۰)، «انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی؛ فرصت ها و چالش ها»، فصلنامه عملیات روانی، سال هشتم، شماره بیست و نهم.
- ۲۸- نای، جوزف (۱۳۸۷). «رهبری و قدرت هوشمند». مترجمین؛ محمود رضا گلشن پزوه، الهام شوشتری زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران.
- ۲۹- نای، جوزف (۱۳۸۷). «قدرت نرم»، مترجمان؛ سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات بسیج و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۳۰- نای، جوزف (۱۳۹۰). «آینده قدرت»، مترجم؛ رضا مراد صحرایی، تهران، مؤسسه تحقیق و توسعه نوین دانشمند.



۳۱- هانتیگتون و منتقدانش (۱۳۸۴). «نظریه برخورد تمدن‌ها»، ترجمه: مجتبی امیری، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۳۲- واعظی، حسن (۱۳۸۳). «استراتژی سلطه: تهدیدات و راهبردها»، تهران، سروش.



## علل و عوامل بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا (مطالعه‌ی موردی تونس، مصر، لیبی و یمن)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۴/۱۴	سید جلال دهقانی فیروز آبادی <sup>۱</sup>
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۵/۲۸	سجاد محسنی <sup>۲</sup>
صفحات مقاله: ۹۱ - ۱۲۵	

### چکیده:

عوامل مؤثر بر تحولات اخیر خاورمیانه را می‌توان از زوایای متعددی مورد توجه قرار داد؛ به‌صورتی که می‌توان به عوامل ساختاری جهانی در چارچوب فشارهای بین‌المللی برای همسان‌سازی این کشورها و نقش انقلاب اسلامی به متغیرهای داخلی در چارچوب شکاف‌ها و اختلافات جمعیتی، قومی و مذهبی توجه داشت. در این پژوهش سعی می‌شود تا متغیرهای فوق در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن مورد توجه قرار گیرد. در واقع، این مقاله در پی پاسخگویی به این سؤال است که مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا کدامند؟ پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا در چارچوب یکی از رهیافت‌های نظری چندعاملی انقلاب، به تبیین روشمند علل و عوامل این تحولات بپردازد. پاسخ موقت به این سؤال به‌عنوان فرضیه آن است که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا متغیرهای ملی شامل توسعه‌ی وابسته، دولت سرکوبگر و شخصی، زوال اقتصادی، شکاف اقتصادی، شکاف مذهبی و قومی و شکاف سنی و جنسی و متغیرهای بین‌المللی شامل نفوذپذیری در برابر تبلیغات رسانه‌ای، نقش سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا در فرایند افزایش فشار و تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی هستند.

\* \* \* \* \*

### واژگان کلیدی

خاورمیانه، انقلاب، دولت سرکوبگر، بحران اقتصادی، توسعه‌ی وابسته، فشارهای بین‌المللی، بیداری اسلامی

۱ - استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی.  
۲ - کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.

## مقدمه

تحولات خاورمیانه که از آن با عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود و طی دو سال اخیر در کانون سیاست جهان بوده است. این تحولات با تونس و فروپاشی حکومت بن علی شروع و با اعتراضات بحرین ادامه یافته است. این دگرگونی‌های سیاسی اجتماعی نه تنها بر امنیت کشورهای منطقه تأثیرگذار بوده است، بلکه می‌تواند امنیت سایر کشورها را نیز دست‌خوش تغییر کند. بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین کشورهای منطقه می‌تواند هم بر این تحولات تأثیر بگذارد و هم از آنها تأثیر بپذیرد. یکی از مهم‌ترین تلاش‌های ایران در منطقه با توجه به سند چشم‌انداز بیست ساله، دستیابی به جایگاه مناسب منطقه‌ای است. بنابراین، درک فرصت‌ها و تهدیدهای به‌وجود آمده مهم‌ترین امر در دستیابی به اهداف بلند مدت در منطقه است. در همین راستا، جمهوری اسلامی نیز تلاش دارد تا مؤثرترین نقش را در منطقه ایفا کند. به همین خاطر، شناخت عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این تحولات و شناخت ماهیت این تحولات می‌تواند به برنامه‌ریزی صحیحی در مورد آینده‌ی سیاست خارجی ایران منجر شود. موضوعی که می‌تواند مهم‌ترین دلیل برای توجه به این وقایع باشد.

اگر چه وقوع این تحولات و حرکت‌های انقلابی و اصلاح‌طلبانه امری عینی و قطعی است، اما در مورد ماهیت، علل و عوامل تعیین‌کننده‌ی آن اتفاق نظر وجود ندارد. به‌گونه‌ای که در هر دو حوزه‌ی سیاست عملی و نظری علل مختلفی برای این تحولات ذکر می‌شود. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا در چارچوب یکی از رهیافت‌های نظری چند عاملی انقلاب، به تبیین روشمند علل و عوامل این تحولات بپردازد. از این رو، مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش اصلی است که مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا کدامند؟ پاسخ موقت به این سؤال، به‌عنوان فرضیه، آن است که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا متغیرهای ملی شامل توسعه‌ی وابسته، دولت سرکوبگر و شخصی، زوال اقتصادی، شکاف اقتصادی، شکاف مذهبی و قومی و شکاف سنی و جنسی و

متغیرهای بین‌المللی شامل: نفوذپذیری در برابر تبلیغات رسانه‌ای، نقش سازمان ملل متحد و آمریکا در فرایند افزایش فشار و تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی هستند.

### چارچوب مفهومی

نظریه‌ها و رهیافت‌های نظری متعددی برای تبیین و تحلیل چرایی و چگونگی وقوع جنبش‌ها و انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی ارائه شده است. به گونه‌ای که نسل‌های مختلف نظریه‌های انقلاب تولد و توسعه یافته است. نسل اول نظریه‌های انقلاب، ماهیتی توصیفی داشته و تشریح انقلاب‌های بزرگ مانند انقلاب فرانسه و روسیه و کشف الگوهای عام آنها پرداخته‌اند. نسل دوم نظریه‌پردازان انقلاب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در چارچوب رهیافت‌های نظری در علوم اجتماعی و متأثر از پارادایم نوسازی به تعلیل و تحلیل اجتماعی انقلاب‌ها پرداختند. نظریه‌های نسل سوم در دهه‌ی ۱۹۷۰ که مشخصاً در آثار «چارلز تیلی» و «تد اسکاچپول» تجلی و توسعه می‌یابد، ماهیتی ساختاری دارند. این دسته از نظریه‌ها بر ابعاد و عناصر ساختاری چون ساختارهای دولت، جامعه‌ی دهقانی، نیروهای مسلح، رفتار نخبگان و فشارهای بین‌المللی به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده‌ی انقلاب تأکید و تمرکز می‌کنند. وجه مشترک این سه نسل از نظریه‌ها آن است که عمدتاً یا کلاً به تحلیل و تبیین انقلاب‌های بزرگ می‌پردازند و از انقلاب‌های کشورهای جهان سوم غفلت می‌ورزند. (Goldstone, 1980: 425-453)

وقوع انقلاب در کشورهای جهان سوم در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۷۰ و سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۹۸۰ نظریه‌های انقلاب را با چالش جدی مواجه ساخت. به‌ویژه وقوع انقلاب اسلامی در ایران باعث شد تا نظریه‌پردازان انقلاب به بازنگری و باز تعریف نظریه‌های خود بپردازند. این بازبینی نظری به تدوین و توسعه‌ی نسل چهارم نظریه‌های انقلاب منجر شد. (Foran, 1993c: 1-20; Aye, 1979) نظریه‌های نسل چهارم از چند جهت از نظریه‌های نسل سوم متمایز و متفاوتند. اول، این نظریه‌ها تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران، علل و عوامل فرهنگی (اعم از مذهبی، معنوی و ایدئولوژیک) در شکل‌گیری انقلاب‌ها را مورد توجه و تحلیل قرار می‌دهند. دوم، بر خلاف نظریه‌های پیشین، به تحلیل و تبیین چرایی و چگونگی انقلاب‌های جهان سوم، به‌ویژه انقلاب

اسلامی ایران می‌پردازند. سوم و مهم‌تر از همه، نظریه‌های نسل چهارم به‌جای تلقی انقلاب‌ها به‌عنوان پدیده‌های تک‌عاملی، ماهیتی چند عاملی و چند علتی دارند. به‌گونه‌ای که مجموعه‌ای از علل و عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی را در چرایی و چگونگی انقلاب‌ها مورد تأکید و تحلیل قرار می‌دهند. چهارم، علاوه بر عوامل ساختاری علل و عناصر کارگزاری در شکل‌گیری و وقوع انقلاب‌ها را لحاظ و تحلیل می‌کنند. (خرمشاد، ۱۳۹۰: ۹۹-۹۴؛ مشیرزاده، ۱۳۷۵ ب: ۱۴۸-۱۲۵؛ الف: ۴۴-۴۱)

بر این اساس، در چارچوب نسل چهارم، نظریه‌ی ترکیبی و تلفیقی انقلاب ساخته و پرداخته شده است. نظریه‌های تلفیقی که ماهیت و محتوای چند علتی دارند، مجموعه‌ای از عوامل و عناصر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (اعم از فردی و ساختاری) را به‌عنوان شرایط و متغیرهای لازم و کافی انقلاب‌ها به‌صورت روشمند و منطقی در هم می‌آمیزند. هریک از این عناصر و عوامل برای وقوع و پیروزی انقلاب لازم هستند، ولی به تنهایی کافی نیستند. به‌گونه‌ای که انقلاب زمانی رخ می‌دهد که همه‌ی این علل و عوامل به‌طور هم‌زمان و توأمان بنابر ترتیب و توالی خاصی حادث شده و موجود باشند. مفهوم مخالف این گزاره آن است که در صورت نبود هریک از این عوامل و متغیرهای علی، انقلاب رخ نداده و به پیروزی نمی‌رسد. (Foran, 1993b: 1-20)

یکی از نظریه‌های جامع‌نگر و چند علتی انقلاب، نظریه انقلاب‌های جهان سوم گرایانه‌ی «جان فوران» است. نظریه‌ی انقلاب «جان فوران» ابعاد و وجوه نظریه‌های تک‌عاملی را به‌صورت روشمند در هم می‌آمیزد و عوامل علی متعددی را تلفیق می‌کند. به‌ویژه بر خلاف نظریه‌های نسل سوم، نقش کارگزار انسانی و ایدئولوژی و فرهنگ در وقوع انقلاب‌های جهان سوم را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد. وی تلاش می‌کند، بر پایه‌ی نظریه‌های تک و چند عاملی موجود، چارچوب نظری جامع و چند بعدی و چند عاملی فراگیر را برای تحلیل و تبیین انقلاب‌های جهان سوم ساخته و پرداخته کند. (Foran, 1993b: 3-27)

در چارچوب نظری و مدل مفهومی «جان فوران»، وقوع انقلاب در کشورهای جهان سوم معلول چهار شرط لازم و کافی است. به‌طوری که هریک از این شرایط و عوامل گرچه برای

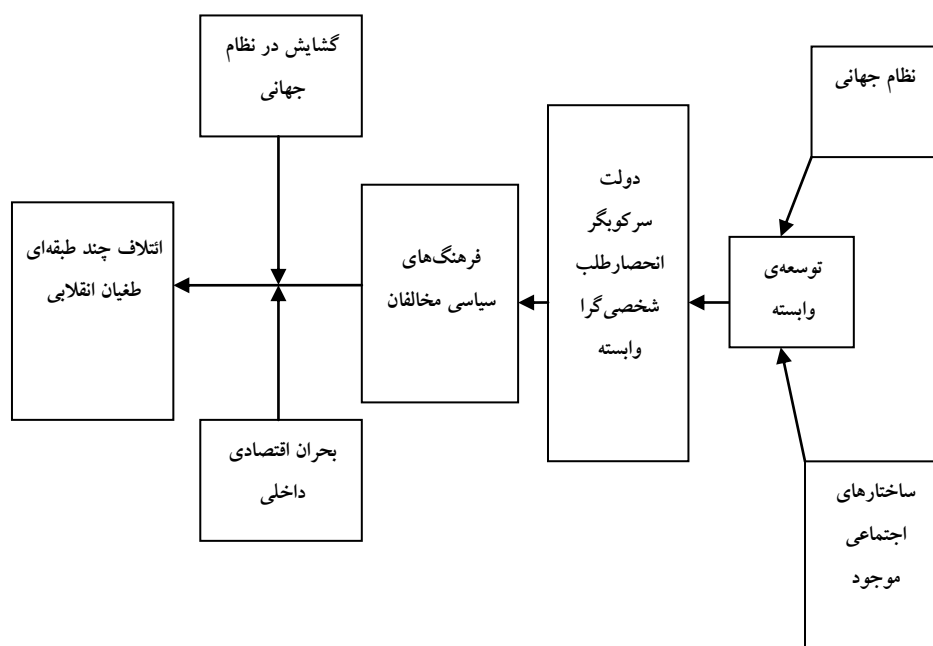
شکل‌گیری انقلاب لازم هستند، ولی هیچ‌یک به تنهایی کافی نیستند. از این‌رو، زمانی انقلاب رخ می‌دهد که این چهار شرط به‌طور هم‌زمان و توأمان حادث شوند. اولین شرط لازم برای وقوع انقلاب، توسعه‌ی اقتصادی وابسته است که خود محصول شرایط ساختارهای اجتماعی موجود جوامع جهان سومی و پویش‌های نظام جهانی می‌باشد. به‌گونه‌ای که در اثر تلاقی و تقابل فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی خارجی ناشی از کشورهای مرکز با ساختارهای اجتماعی از قبل موجود جوامع جهان سومی فرایند توسعه‌ی وابسته شکل می‌گیرد. فرایند توسعه‌ی وابسته، ذاتاً رشدی در چارچوب محدودیت‌ها و محظورات داخلی دارد. این رشد و توسعه اگرچه واجد بعضی از شاخص‌های رشد و پیشرفت است، ولی دارای آثار منفی مانند بیکاری، تورم، ازدحام جمعیت شهری، خدمات آموزشی و بهداشتی ناکافی برای اقشار فرودست جامعه می‌باشد. باز تولید این نظام مستلزم دولت سرکوبگر، شخصی‌گرا و وابسته و انحصارطلبی است که توانایی حفظ و تضمین نظم اجتماعی، سیاسی متغیر و متحول دارد.

این شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اگرچه برای حرکت و جنبش انقلابی لازم است، ولی به تنهایی کفایت نمی‌کند و علاوه بر آن سه شرط و متغیر علی دیگر به‌عنوان شروط لازم و کافی انقلاب نیز باید موجود می‌باشند. این سه شرط فرهنگ‌های سیاسی مخالفت و مقاومت مخالفان، بحران اقتصادی داخلی و گشایش در نظم جهانی هستند. فرهنگ‌های سیاسی مخالفان نظام سرکوبگر که در قالب آن شرایط عینی را تلقی و تفسیر کرده و مخالفت و مقابله با رژیم حاکم و حامیان خارجی‌اش را توجیه منطقی می‌کند، برای شکل‌گیری جنبش انقلابی لازم و ضروری است. چون نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی طبقات اجتماعی از بستر فرهنگی، ارزشی و ایدئولوژیک آنها تفکیک ناپذیرند. به‌ویژه ایدئولوژی مخالفان و رژیم حاکم که متضمن نظم سیاسی - اجتماعی بدیل است نقش تعیین‌کننده‌ای در انقلاب دارد. (فوران، ۱۳۷۵: ۲۳۲)

بروز بحران و زوال اقتصادی داخلی به معنای وخامت اوضاع اقتصادی توده‌ی مردم به‌صورت تنزل سطح زندگی یا رکود نسبی نیز شرط لازم دیگر برای انقلاب‌هاست. این بحران ممکن است معلول فرایند توسعه‌ی وابسته و بی‌کفایتی دیکتاتوری‌های شخصی یا ناشی از چرخه‌ی رکودهای ادواری در اقتصاد بین‌الملل و نظام جهانی باشد. افزون بر این، گشایش در

نظام جهانی به‌عنوان چهارمین شرط لازم برای وقوع انقلاب نیز باید وجود داشته باشد. گشایش در نظام جهانی به معنای کاهش و تخفیف فشارها و کنترل‌های خارجی نشأت گرفته از کشورهای قدرتمند مرکز است. کاهش تأثیرگذاری خارجی نیز می‌تواند معلول مشکلات داخلی قدرت‌های بزرگ، درگیری آنها در جنگ، عدم استمرار حمایت آنان از رژیم‌های سرکوبگر، و دریافت حمایت خارجی بیش‌تر از سوی مخالفان باشد.

با وجود این، چهار شرط لازم و کافی، ائتلافی چند طبقه‌ای از نیروهای اجتماعی مختلف از اقشار ستم‌دیده و آسیب‌پذیر جامعه شکل می‌گیرد که بهترین فرصت برای در دست گرفتن قدرت را دارند. اگرچه ممکن است پس از پیروزی انقلاب، این ائتلاف متکثر دچار تشتت و تفرق شده و از هم بپاشد. (فوران، ۱۳۷۵: ۲۳۴-۲۳۳)



شکل شماره ۱- مدل انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم

نظریه‌ی انقلاب فوران را با جرح و تعدیل و باز تعریف و توسعه‌ی بعضی از مؤلفه‌های آن می‌توان به‌عنوان چارچوب نظری، برای تحلیل تحولات اخیر خاورمیانه به‌کار بست. به‌ویژه



چگونگی تأثیرگذاری عوامل خارجی بر شکل‌گیری حرکت انقلابی صرفاً به نقش قدرت‌های بزرگ و عوامل ساختار نظام جهانی محدود نمی‌شود؛ بلکه سایر عوامل خارجی مانند تأثیرات کشورهای منطقه‌ای را نیز باید لحاظ کرد. هم‌چنین الگوبرداری نیروهای انقلابی از سایر جنبش‌ها و کشورهای انقلابی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات انقلابی دارد. این تأثیرپذیری عامل بسیار مهمی در تکوین ایدئولوژی سیاسی مخالفان دارد.

### متغیرهای ملی

بر اساس چارچوب نظری مختار، عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک که بر حسب توسعه‌ی وابسته، دولت شخصی سرکوبگر، بحران اقتصادی و اجتماعی و ایدئولوژی معارض یا پادگفتمان انقلابی در سطح ملی از جمله مهم‌ترین متغیرهای علی لازم برای تحولات کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به‌شمار می‌روند. ما با مفروض پنداشتن وضعیت توسعه‌ی وابسته در کشورهای دست‌خوش تحولات انقلابی به واکاوی پیامدهای آن به‌عنوان شرایط لازم برای وقوع انقلاب در آنها می‌پردازیم.

### دولت غیردموکراتیک و سرکوبگر

نقش ماهیت نظام سیاسی بسته، غیردموکراتیک و سرکوبگر در شکل‌گیری تحولات انقلابی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا انکارناپذیر است. زیرا دولت‌های حاکم در این کشورها، محافظه‌کار و خصلتی سنت‌گرایانه دارند؛ به همین دلیل با هرگونه تغییری به شدت تهدید می‌شوند؛ بنابراین، سعی در جلوگیری از این تغییرات دارند. در حالی که دموکراتیک شدن در بسیاری از نقاط جهان روندی روبه توسعه دارد؛ حکومت‌های خاورمیانه هم‌چنان در برابر تغییر شکل نظام‌های سیاسی خود مقاومت می‌کنند و از راه سیاست‌های جایگزین تحمیل و به همکاری خواندن، سرکوب و اصلاحات به قدرت می‌چسبند. در این معادله‌ی ظریف، راهبردهای سیاسی در راستای کنترل تحمیل‌گرایانه قرار دارد، در حالی که تنش‌های زیرمنطقه‌ای در خلیج فارس و شرق مدیترانه افزایش می‌یابد. توسعه‌ی سیاسی واقعی که بر حسب مشارکت نهادینه تعریف می‌شود، هنوز در خاورمیانه هدفی دور و دراز به‌شمار می‌رود. از

آن جایی که جریان دموکراتیک شدن در سراسر جهان در حال گسترش است، نخبگان سیاسی گوناگون خاورمیانه به صلاح خویش دیده‌اند که سیاست‌هایی را در هم‌سویی بیش‌تر با این دوران انتخاب کنند. بی‌تردید دموکراتیزاسیون تهدیدی بزرگ برای نظام‌های سیاسی موجود در کشورهای خاورمیانه به‌شمار می‌رود. زیرا بیش‌تر نظام‌های سیاسی موجود به‌هیچ وجه ظرفیت این را ندارند که بتوانند روند دموکراتیزاسیون را به شکلی مدیریت کنند که در نهایت همه‌ی نظام به‌صورت اصلاح شده بقا داشته باشند. (حافظیان، ۱۳۸۸: ۶۹-۶۶) این تحولات در نتیجه‌ی ترکیبی از مسائل و مشکلات اقتصادی - اجتماعی و گستردگی مشکلات سیاسی بوده است و علاوه بر این، فقر به‌عنوان عاملی مهم در این زمینه عمل می‌کند که باعث ایجاد شکافی گسترده میان انتظارات و توانایی‌های واقعی دولت شده و بیکاری به‌عنوان مکملی تشدیدکننده با سایر عوامل ترکیب شده است. (Dalacoura, 2012: 67) بنابراین، با توجه به عدم توانایی این کشورها در مدیریت تغییرات با فشارهای مختلف روبه‌رو شده و از هم فرو می‌پاشند. چگونگی شکل‌گیری و نقش‌آفرینی دولت شخصی‌گرا و سرکوبگر در ذیل هر یک از عوامل ملی در ادامه تبیین می‌شود.

### بحران و زوال اقتصادی

اقتصاد هر کشور یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که در بررسی تحولات آن مورد توجه قرار می‌گیرد و کاهش شکاف‌های اجتماعی و از بین بردن فقر یکی از مهم‌ترین اهداف یک کشور در مسیر دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی است. هدفی که مهم‌ترین ابزار آن دولتی کارآمد در زمینه‌ی اقتصادی است. به‌طور کلی، در آمد سرانه‌ی یک کشور می‌تواند به‌عنوان بهترین گزینه برای ارزیابی میزان رفاه افراد یک جامعه باشد، این متغیر نیز در بسیاری از جهات نمی‌تواند بیانگر مناسبی برای رفاه فردی باشد؛ اما می‌تواند بهترین معیار ارزیابی در نظر گرفته شود؛ مواردی از قبیل میزان کالاهای مصرفی، آموزش، خدمات بهداشتی و تسهیلات رفاهی از مواردی هستند که بیانگر وضعیت اقتصادی یک کشور می‌باشند. (Dtt, 2001: 204) به‌عنوان مثال، یمن یکی از فقیرترین کشورهای خاورمیانه است

و پیش‌بینی می‌شود، در دو دهه‌ی بعد جمعیت این کشور دو برابر و به بیش از چهل میلیون نفر برسد. نفت هم به‌عنوان منبع بیش از ۷۵ درصد از درآمد این کشور به سرعت رو به پایان است و دولت هیچ راه‌کار مشخصی برای انتقال به اقتصاد پسانفتی ندارد. این کشور از سطح پایینی از نظر آموزش، بهداشت و خدمات اجتماعی برخوردار می‌باشد. میانگین نرخ رشد سرانه‌ی ملی یمن در سال ۲۰۰۹ حدود ۳/۸ درصد بوده است که نسبت به دو سال قبل ۰/۵ درصد افزایش نشان می‌دهد، اما این میزان رشد با میزان رشد جمعیت این کشور که حدود ۲/۷۸۶ درصد است، تناسب ندارد و اقتصاد یمن برای جذب نیروی کار جدید، نیازمند رشد بالاتری است. در حال حاضر، جمعیت یمن ۲۲۸۵۸۲۳۸ نفر است که از این تعداد ۴۶/۲ درصد کودکان زیر ۱۴ سال می‌باشند. (The World Factbook, 2010) به‌عبارت دیگر، در ۵ تا ۱۵ سال آینده حدود ۱۰ میلیون نیروی کار جدید وارد بازار کار یمن می‌شوند و اقتصاد کنونی این کشور توان جذب این نیرو را نخواهد داشت؛ در حال حاضر، نرخ بیکاری در این کشور ۳۵ درصد است که در مقایسه با سایر کشورها آمار بسیار بالایی است.<sup>۱</sup> این کشور به نسبت سایر کشورهای دست‌خوش تغییر، از نرخ تورم بالاتری نیز برخوردار است که در جدول زیر می‌توان نرخ تورم کشورهای مورد نظر را به نسبت یکدیگر دید.

جدول شماره‌ی ۱ - نرخ تورم کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن (www.data.worldbank.org)

کشور	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
تونس	۲/۷۲	۲/۷۱	۳/۶۳	۲/۰۲	۴/۴۹	۳/۴۲	۴/۹۲	۳/۵۲	۴/۴۲
مصر	۲/۷۴	۴/۵۱	۱۱/۲۷	۴/۸۷	۷/۶۴	۹/۳۲	۱۸/۳۲	۱۱/۷۶	۱۱/۲۷
لیبی	-۹/۸۰	-۲/۱۹	-۲/۲۰	۲/۶۲	۱/۴۶	۶/۲۵	۱۰/۳۶	۲/۴۶	۲/۴۶
یمن	۱۲/۲۴	۱۰/۸۳	۱۲/۵۲	۱۱/۸۱	۱۰/۸۴	۷/۹۱	۱۸/۹۸	۵/۴۱	۱۱/۱۷

در مورد لیبی می‌توان گفت که بسیاری از معترضان افراد ناراضی از وضعیت خدمات عمومی یا جوانان بیکار یا شغل از دست داده بودند. علاوه بر این، از توسعه‌ی اقتصادی لیبی طی دهه‌ی اخیر سهم کمی به توده‌ی مردم تعلق گرفته و درآمد به‌صورتی بسیار نامساوی میان مردم تقسیم

1 - <http://en.wikipedia.org/wiki/Yemen#Politics>

شده است. این در حالی است که در مورد تونس و مصر باید گفت که اتحادیه‌های تجاری و جنبش‌های کارگری از جمله عوامل مؤثر در افزایش فشار بر بن علی در تونس و مبارک در مصر بودند، در صورتی که وضعیت اقتصادی لیبی به‌صورتی بود که اتحادیه‌های تجاری چنین نقشی را در انقلاب این کشور بازی نمی‌کردند و در هفته‌ی اول انقلاب لیبی، جریان انقلاب با بازگشت زندانیان و تبعیدشدگان به عرصه‌ی سیاست شروع شد. (Lacher, 2011: 141-143) در لیبی درآمد سالانه‌ی نفتی تنها محدود به گروه حاکم بوده است، این در حالی است که مهم‌ترین منبع درآمدی این کشور منابع نفتی آن بود که از حدود سال ۱۹۹۸ دولت قذافی به‌صورت کامل آن را تحت کنترل خود قرار داد. در سال ۱۹۹۸ با اعمال فشار و تحریم از سوی آمریکا و سازمان ملل بر لیبی گرانی در این کشور افزایش یافت؛ به‌صورتی که دولت برای تأمین نیازهای اولیه‌ی مردم مجبور به کاهش سطح هزینه‌ها در زمینه‌ی بهداشتی و آموزشی گردید که این سیاست منجر به نارضایتی عمومی و سرکوب این نارضایتی‌ها از سوی دولت لیبی شد. (Deeb, 2000: 148-149) از سوی دیگر، بنا به دستور قذافی بخش خصوصی به‌طور کلی ملی شد و ناکارآمدی دولت منجر به ائتلاف منابع ملی در این کشور شده بود و از طرفی، سیاست‌های اقتصادی نادرست قذافی منجر به نابودی منابع آبی لیبی شد که در نهایت قیمت مواد غذایی را به شدت بالا برد که در این میان بیش‌ترین فشار را بر توده‌ی مردم وارد می‌کرد. هم‌چنین در مورد مدیریت نادرست اقتصادی لیبی می‌توان به این نکته اشاره کرد که قذافی با خرید کارخانه‌ها و شرکت‌ها، صادرات اقتصادی لیبی را به‌دست گرفت و به سرکوب نخبگان اقتصادی و تکنوکرات‌ها پرداخت. (Takeyh, 2000, 157-158)

در تونس، بن علی در سال ۱۹۸۷ طی یک کودتای بدون خونریزی به قدرت رسید که دو هدف اصلی را در ابتدای حکومت خود مطرح کرد که شامل ایجاد فرایند دموکراسی‌سازی و دوم ایجاد آشتی ملی در تونس بود. بر خلاف مصر که نظامیان نقش گسترده‌ای در ایجاد شکاف اقتصادی داشتند، در تونس نظامیان نسبتاً دخالت به‌مراتب کم‌تری داشتند و به‌صورت محدود پذیرای اصلاحات در تونس بودند و درها را به روی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی باز کردند. بودجه‌ی نظامی تونس به نسبت سایر کشورها از میزان کم‌تری برخوردار است به‌صورتی که در سال ۲۰۰۶ به میزان ۱/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را به خود

اختصاص داد. دخالت نظامیان تونسی در سیاست این کشور به حدی محدود بود که حتی اجازه‌ی رأی دادن نیز به آنها داده نشد. (Sorenson, 2007: 106-107) با وجود این، تونس نیز از اوضاع اقتصادی نامناسبی برخوردار بوده و طی سال‌های اخیر با بحران مدیریت اقتصادی روبه‌رو بوده است. این کشور نمونه‌ای فشرده از تمام مشکلات اقتصادی بوده است. دولت بن‌علی به دلیل افزایش جمعیت فعال و بیکار، توانایی خود در ایجاد اشتغال را از دست داده بود، به‌صورتی که آمار بیکاری در این کشور به بالای ۱۶ درصد می‌رسید و تورم و رشد کم اقتصادی از دیگر عوامل تضعیف اقتصاد این کشور بودند. (Dalacoura, 2012: 67)

در مصر بیش‌ترین شکاف اقتصادی در میان طرفداران مبارک به‌خصوص نظامیان این کشور با سایر توده‌ی مردم بود. به‌صورتی که به‌عنوان یک متغیر کلیدی در حفظ وفاداری نظامیان به مبارک عمل می‌کرد. دولت مبارک آزادی عمل فراوانی به نظامیان در زمینه‌ی فعالیت اقتصادی داده بود، به‌صورتی که بسیاری از نظامیان در زمینه‌ی تجارت اقتصادی پیچیده فعالیت داشتند. نقش نیروی نظامی در ساختار اقتصادی مصر همواره سری و پیچیده بود. نظامیان مصری از تولید مواد غذایی گرفته تا زیرساخت‌های اقتصادی، نقش گسترده‌ای را در زمان حکومت مبارک ایفا می‌کردند. از سوی دیگر، شرکت‌های نظامی از پرداخت هرگونه مالیاتی سرباز می‌زدند که به نوبه‌ی خود منجر به افزایش فشار بر بخش خصوصی و در دراز مدت منجر به نابودی آنها می‌شد. نظامیان مصری از دهه‌ی ۱۹۹۰، به‌صورت گسترده وظیفه‌ی تأمین امنیت را به خود اختصاص دادند و به‌عنوان دلیلی برای ورود به تمامی زمینه‌ها از آن استفاده کردند. نظامیان مصری در این دهه به شدت با اسلام‌گرایان به درگیری پرداختند؛ اسلام‌گرایانی که خواهان سرنگونی رژیم مبارک و جایگزینی آن با نظامی اسلامی بودند. به‌خصوص این‌که این درگیری با شهرهای فقیر نشین جنوب مصر بوده است. (Hashim, 2011:109-111)

علاوه بر شکاف اقتصادی که در این کشورها به شدت بر روند تحولات تأثیرگذار بود؛ یکی دیگر از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در وقوع تحول در این کشورها شکاف قومی و مذهبی است؛ شکافی که هم‌چنان بسیاری از کشورهای خاورمیانه با آن دست به‌گریبان هستند،

کشورهای خاورمیانه دارای جوامعی چند شکافی هستند که تا حدود زیادی تشدید این شکاف‌ها در نتیجه سوءمدیریت و تصمیم‌گیری نادرست نخبگان سیاسی است که در این میان شکاف مذهبی و قومی به شدت نمایان می‌باشد که در زیر به این مبحث خواهیم پرداخت:

### ساختار مذهبی و قومی

در بسیاری از موارد دولت‌های حاکم بر خاورمیانه به نحو مطلوبی به مدیریت منازعات قومی و مذهبی نپرداخته‌اند. به همین دلیل، سهم متغیر اقلیت‌های قومی و مذهبی و گسترش روزافزون شکاف‌های موجود از مهم‌ترین عوامل داخلی نا آرامی‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است؛ به‌صورتی که منجر به شکل‌گیری گروه‌های حامی دولت‌های مذکور و گروه‌های معترض با طیف گسترده از میانه‌رو تا مسلحانه شده است. منازعات داخلی به‌ویژه منازعات قومی و مذهبی به‌نحو فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به موضوعات بین‌المللی هستند. از زمان پایان جنگ سرد، منازعات داخلی سهم بیش‌تری از منازعات جهانی را به خود اختصاص داده است که بسیاری از این منازعات داخلی به‌نوبه‌ی خود شکل بین‌المللی به خود گرفته‌اند. (حق‌پناه، ۱۳۸۸: ۱۹۷) بسیاری از نظریه‌پردازان جنگ، انقلاب و جنگ داخلی لیبی بر این اعتقادند که آنچه در لیبی اتفاق افتاد، در واقع جنگی میان قبایل و اقوامی بود که در لیبی بر سر سهم سیاسی با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. هرچند به‌طور قطع نمی‌توان این نظر را پذیرفت، اما می‌توان گفت که بخش زیادی از درگیری‌های درون لیبی ناشی از وفاداری‌های<sup>۱</sup> قومی بوده است. در بسیاری از موارد می‌توان شکست افسران ارتش و سیاستمداران را منعکس‌کننده‌ی تمایل اقوام و قبایل مختلف لیبی برای سرنگونی قذافی دانست، به‌صورتی که برخی از این قبایل کنترل شمال شرق لیبی را در دست گرفته و به امتیازگیری از دولت مرکزی پرداختند و رهبران قبایل نیز تبعیت از حکومت قذافی را نپذیرفتند و قبایل کوه‌های غربی لیبی نیز به سرعت متحد شده و به انقلابیون پیوستند و نقش سرنوشت‌سازی در حرکت‌های نظامی بر علیه دولت قذافی داشتند. در این میان، هر یک از قبایل خواهان نقش بیش‌تر سیاسی در لیبی جدید شدند. به همین دلیل، قذافی در تلاش بود تا به نوعی

1 - Loyalty

بسیج عمومی را به نفع خود تشکیل دهد که در بسیاری از موارد منجر به برخوردهای شدید میان این قبایل که در نهایت درگیری بر سر قدرت، منجر به ایجاد شکاف‌های گسترده در میان انقلابیون لیبی جدید گردید. (Lacher, 2011: 144-148)

گذشته از شکاف قومی، شکاف مذهبی نیز از جمله شکاف‌هایی است که به صورت موازی در کنار قومیت به‌عنوان عاملی تفکیک‌کننده قرار می‌گیرد. هرچه میزان شکاف‌های قومی و مذهبی بیش‌تر باشد و دولت نتواند آن را کنترل کند، می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین عامل برای از بین بردن انسجام ملی عمل کند. نتیجه‌ی این بحث را می‌توان در لیبی به‌عنوان یک جامعه‌ی قومیتی که دولت توانایی مدیریت آن را ندارد، با سایر کشورهایمانند سوئیس که دولت توانایی مدیریت این شکاف را دارد، به‌حساب آورد. کشورهای مذکور خاورمیانه، کشورهای مسلمان هستند که برخی از گروه‌های مذهبی به‌دنبال ایجاد حکومتی مذهبی در این کشورها هستند که هم از موافقان و هم از مخالفان قابل توجهی برخوردارند. این مسأله انکارناپذیر است که پیوند و رابطه‌ی تنگاتنگی میان مذهب و سیاست در جهان اسلام وجود دارد و منعکس‌کننده‌ی سرشت اسلام به مثابه مذهبی حقوقی است که هم برای ساماندهی اجتماعی و هم برای اخلاق فردی قانون دارد. از این‌رو، اسلام در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی نقشی حیاتی دارد؛ علاوه بر این اسلام طی سال‌های اخیر به‌صورت روزافزونی در زندگی فرهنگی و سیاسی اعراب حضور داشته است. (تسلر، ۱۳۸۳: ۲۳۴)

تونس یکی از کشورهایی است که اسلام‌گرایان همواره برای حضور در صحنه‌ی سیاست به رقابت با دولت مرکزی پرداخته‌اند. اسلام‌گرایان در سال ۱۹۸۹ با انتخاباتی که در تونس شکل گرفت، به‌عنوان دومین حزب و با اخذ ۲۰ درصد از آرا، سهم مناسبی در ساختار سیاسی تونس به‌دست آوردند. بر این اساس، بن‌علی که به شدت قدرت خود را تهدید شده می‌دید از جانب اسلام‌گرایان احساس خطر می‌کرد. از این‌رو، رفتار منعطف خود را نسبت به آنان تغییر داده و سعی در محدود نمودن آنها کرد. در همین راستا، وی به زندانی کردن اسلام‌گرایان در دهه‌ی ۱۹۹۰ اقدام کرد و برخی از گروه‌های اسلامی را تروریست خوانده و به تبعید سران آنها

پرداخت. بنابراین، اسلام‌گرایان اولین مخالفین سیاسی بن‌علی بودند که توسط وی سرکوب شدند. (Hochman, 2007: 71)

مصر نیز همواره به‌عنوان جامعه‌ای اسلامی مطرح بوده است؛ این در حالی است که انور سادات و مبارک از هرگونه اسلامی کردن جامعه‌ی مصر پرهیز کردند. از دید مقام‌های سابق مصری، گروه‌های مذهبی به‌ویژه اخوان المسلمین با حکومت اسلامی ایران در ارتباط هستند و همین دیدگاه از سوی سیاستمداران مصری موجب محدود کردن اسلام‌گرایان گردید. (Hashim, 2011:122)

بنابراین، مصر و تونس به‌عنوان دو کشور با سیاست‌های سکولاریستی از ورود هرگونه جریان اسلام‌گرایی در قدرت جلوگیری می‌کردند. یکی از مهم‌ترین ابزارهای اجرایی سکولاریسم در این کشورها نظامیان بودند که در هر یک از این کشورها در زمینه‌ی تحولات داخلی رفتار متفاوتی از خود نشان دادند؛ به‌صورتی که در جریان انقلاب نیز به ایفای نقش پرداختند. برخلاف تونس و مصر که ارتش تلاش می‌کرد تا ضمن حفظ انسجام خود به انتقال قدرت کمک کند، در لیبی این انسجام از هم فروپاشید و بسیاری از نظامیان و دیپلمات‌ها در مقابل دولت به‌عنوان اپوزیسیون عمل کرده و از مردم حمایت کردند که منجر به شکل‌گیری دو جبهه‌ی متخاصم گردید. در این راستا، دو عامل را می‌توان در توضیح میزان گسست نیروهای دولتی در لیبی مؤثر دانست: اول، اهمیت داشتن وفاداری‌های قومی و قبیله‌ای و دوم، ضعف نهادهای دولتی دانست. (Lacher, 2011: 141-143)

یمن نیز از جمله کشورهایی است که از تنوع قومی و مذهبی برخوردار است، (در شمال یمن تنها ۴۰۰ قبیله‌ی زیدی زندگی می‌کنند). وجود شکاف قومی در یمن یکی از مهم‌ترین دلایل وقوع ناآرامی در این کشور بوده است که علاوه بر این، شکاف مذهبی نیز این کشور را به جامعه‌ای دوشکافی تبدیل کرده است. به همین خاطر، عوامل حساسیت‌زایی را که می‌تواند موجب ناآرامی شود نیز گسترش داده است. وجود شکاف مذهبی در این کشور موجب دخالت نیروهای عربستانی در یمن گردید که عمده دلایل عربستان برای دخالت در این کشور را می‌توان به جلوگیری از سرایت اندیشه‌های شیعی در عربستان، افزایش توان گروه‌های سلفی در یمن، افول جایگاه اجتماعی تحت رهبری هاشمی‌ها، ظهور بازیگران سیاسی و مذهبی جدید به‌ویژه سلفی‌ها، شکست مدیریتی



کثرت‌گرایی و اختلافات مذهبی دانست. از سوی دیگر، حمایت سران کشورهای عربی از رژیم آل سعود در نبرد علیه الحوثی‌ها گواه دیگر است. (بها، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴) جامعه‌ی یمن جامعه‌ای قبیله‌ای است که در آن رسم و عرف قبیله‌گاه حتی از قانون دولتی الزام‌آورتر می‌باشد. قبایل این جامعه‌گاه فراتر از فعالیت فرهنگی و جامعه‌پذیری شاید مؤثرترین نهاد برای ورود به زندگی سیاسی باشند. (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۵۹-۲۵۷) با برگزاری اولین دور انتخابات در یمن در سال ۲۰۰۱ که منجر به درگیری‌های زیادی بر سر کسب کرسی‌های پارلمانی شد، فشار دولت مرکزی برای کنترل اوضاع به دستور صالح بیش از پیش شد؛ به صورتی که صالح تمام قدرت را در صنعا متمرکز کرد. علاوه بر این، وی با محدود کردن آزادی‌های مدنی از تشکیل هرگونه سازمان یا گروه‌هایی جلوگیری به عمل آورد. (Day, 2006: 131) وجود شکاف‌های قومی و مذهبی گوناگون در یمن همواره امنیت این کشور را با مشکل روبه‌رو ساخته است؛ به صورتی که سه چالش امنیتی این کشور را می‌توان جنگ با حوثی‌ها، مقابله با تجزیه‌طلبان جنوب و مبارزه با القاعده دانست. حوثی‌ها جماعتی زیدی مذهب هستند که از سال ۲۰۰۴ تاکنون شش بار با دولت یمن وارد جنگ شده‌اند. سازمان تروریستی القاعده نیز طی سال‌های اخیر بر دامنه‌ی فعالیت‌های خود در یمن افزوده است. ریشه‌های القاعده در یمن به زمان جنگ شوروی و افغانستان بر می‌گردد. درگیری‌های درونی یمن از دهه‌ی ۱۹۹۰ در ابتدا با شکاف‌های ایدئولوژیکی گسترده شروع شد و با گسترش شکاف‌های مذهبی و هویتی افزایش یافت. (Yadav, 2011: 551) جالب توجه این‌که تنوع ساختارهای قبیله‌ای در این کشور به گروه‌بندی مذهبی و جغرافیایی بستگی دارد. برای مثال، سه اتحاد قبیله‌ای (حاشد، بکیل و مذحج) بزرگترین ساختار قبیله‌ای یمن را تشکیل می‌دهند. بزرگ‌ترین قبیله‌ی این کشور قبیله‌ی حاشد است که علی‌الصالح و رهبران ارتش به آن منتسب هستند. بنابراین، برخی از قبایل در قدرت هستند و برخی دیگر از قبایل به عنوان مخالف درصدد به دست آوردن قدرت هستند که هر قبیله از وزن اجتماعی خاصی برای ایجاد بحران یا حل آن برخوردار است.

### ساختار جمعیتی

در دهه‌های اخیر در کشورهای خاورمیانه بنابر عوامل متعددی، مانند گسترش حقوق بشر، حقوق زنان و گسترش فعالیت آنها در عرصه‌های مختلف، حقوق زنان از وضعیت مناسب‌تری نسبت به سابق برخوردار شده است. با وجود این، میزان مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی به‌طور چشم‌گیری در خاورمیانه از سایر کشورهای جهان پایین‌تر است. در حالی که نابرابری جنسیتی در اغلب کشورهای خاورمیانه گسترده است و موانع بسیاری نیز در موقعیت‌های اجتماعی برای زنان و زندگی عمومی آنها وجود دارد. وضعیت زنان در اغلب کشورهای خاورمیانه یک تناقض است، به‌صورتی که چندین دهه سرمایه‌گذاری جدی در بخش‌های اجتماعی، سطح آموزش و بهداشت زنان بسیار ناچیز بوده و این پیشرفت‌ها هنوز هم نتیجه‌ی مورد نظر در رشد و اشتغال به‌بار نیاورده است. به همین دلیل، نسل تحصیل‌کرده‌ی زنان جوان منطقه، خواهان حقوق برابر با مردان شده و چهره‌ی مردانه‌ی سیاست و اقتصاد به سوی برابری جنسیتی تغییر خواهد کرد. (حافظیان، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۳) در این زمینه می‌توان گفت یمن یکی از فقیرترین کشورهای خاورمیانه است و مهم‌ترین مشکلی که دولت این کشور را تهدید می‌کند، بنیادگرایی است که بر این کشور حاکم بوده و می‌توان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های آن را محدود کردن زنان در عرصه‌ی اجتماعی دانست. گرایش محافظه‌کارانه‌ی دولت صالح منجر به سیاست محدودکننده حتی در زمینه‌ی جنسی بود. به همین دلیل، یکی از فشارهای وارده به جامعه‌ی یمن فشار ساختار جنسی است. (Rippenburg, 2000: 739) یمنی‌ها از دیرباز خواستار دگرگونی و اصلاح رژیم حاکم بر یمن بوده‌اند و از زمان سقوط مبارک در ۱۱ فوریه، به تظاهرات گسترده در بیشتر شهرهای یمن و تحصن در میدین اصلی این شهرها که به میدین تغییر معروف شدند، دست زدند و خواستار برکناری صالح و تغییر رژیم حاکم بر یمن شدند. نیروهای عمده‌ی آغازگر قیام یمن، جوانان تحصیل‌کرده‌ی یمنی هستند و بیشتر این جوانان وابستگی به حزب یا گروه خاصی ندارند. (آباده‌ای، ۱۳۹۰: ۷۳-۷۱) این امر یادآور حرکت تونس‌ی‌ها و به‌خصوص مصری‌ها می‌باشد که جوانان تحصیل‌کرده و دانشجویان، نیروی اصلی تحرکات را تشکیل می‌دادند. آنها صرفاً با هدف ایجاد تغییر و با الگوگیری از جوانان

سایر کشورهای عربی به خیابان‌ها آمده و توانستند نیروهای قدیمی سپهر سیاسی یمن را همراه ساخته و بر اختلافات و شکاف‌های احزاب اپوزیسیون و نیز قبایل بزرگ یمن فائق آیند<sup>۱</sup>. این جوانان بارها بر استقلال خود از احزاب اپوزیسیون تأکید کرده‌اند و مذاکره احزاب اپوزیسیون با رژیم صالح را رد کرده و آنها را نماینده‌ی خود نمی‌دانند.

مصر با جمعیتی حدود ۸۳ میلیون نفری یکی از پر جمعیت‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود. در طول دهه‌های گذشته، جمعیت مصر همواره به‌عنوان یک بازوی مؤثر در دست این کشور قرار داشته است. در این راستا، مصر با ارسال نیروی انسانی خود به بسیاری از کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس توانسته است، از جمعیت حاضر در این کشورها به‌عنوان اهرم فشار استفاده کند. بنابراین، اهرم جمعیت برای مصر به‌عنوان یک مزیت محسوب می‌شود و از سوی دیگر، به دلیل نبودن زیرساخت‌های مناسب جهت استفاده از جمعیت جوان، کمبود منابع طبیعی و عدم صنعتی بودن، این کشور را با بحران‌ها و محدودیت‌هایی مواجه می‌سازد. عدم پاسخگویی مناسب و صحیح از سوی حکومت مبارک به بسیاری از نیازهای جمعیت جوان، بحرانی را به‌وجود آورد که نهایتاً زمینه‌ی سقوط مبارک را فراهم کرد، (صرافی یزدی و باقری‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۱) به‌صورتی که در جریان انقلاب یکی از مهم‌ترین شعارهای جوانان انقلابی در حمایت از خالد سعید جوانی بود که در اسکندریه به دست نیروهای پلیس کشته شده بود. به‌طور کلی می‌توان گفت که این کشورها بیش‌ترین میانگین سنی را جوانان بین ۱۵ تا ۴۵ سال و در یمن هم بیش‌ترین تعداد را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دهند که نشان‌دهنده‌ی افزایش جمعیت جوان این کشورهاست.

#### متغیرهای بین‌المللی

منظور از متغیرهای بین‌المللی عواملی هستند که تحت عنوان فشار سیستماتیک بر کشورهای متصلب خاورمیانه وارد شده و زمینه‌ی تحول در آنها را به‌وجود آورده است. فشارهای بین‌المللی کشورهای غیرهمسو را با ابزارهای مختلفی مجبور به اتخاذ سیاست موافق

1 - <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&depid=44&semid=2312>

با جریان بین‌المللی می‌کند. ساختار نظام بین‌الملل کلیه انتخاب‌های سیاست خارجی را شکل می‌دهد و بنابراین، تمایز عملکردی میان واحدهای مختلف وجود ندارد. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۴۱۴) فشار ناشی از رفتار دولت‌هایی با قواعد یکسان و مشابه سایر بازیگران را خواه یا ناخواه به سمت انطباق با ساختار بین‌الملل می‌کشاند که این امر در مورد تحولات خاورمیانه نیز صادق است؛ به نحوی که این کشورها، با گسترش تبادلات و ارتباطات بین‌المللی این کشورها که از میزان محدودی از آزادی سیاسی برخوردار بوده‌اند که سعی در ایجاد آزادی‌های سیاسی گسترده‌تری مانند آنچه در غرب تبلیغ می‌شود دارند.

خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای بین‌المللی از نفوذپذیری و نفوذگذاری در بسیاری از مقاطع تاریخی برخوردار بوده است، به‌صورتی که هم به میزان زیادی حادثه‌ساز بوده و هم به میزان زیادی از دیگر حوادث بین‌المللی تأثیر پذیرفته است. به همین دلیل، همواره از سوی سایر کشورهای غیرمجموعه نیز به‌عنوان حوزه‌ی منفعتی مورد توجه بوده است که از روش‌های گوناگونی از استثمار که سابقه‌ی طولانی در خاورمیانه دارد تا گسترش اصول و نظریات غربی که یکی از مهم‌ترین کلید واژگان آن حقوق بشر و دموکراسی بوده است، سعی در بهره‌برداری از این کشورها به نفع خود داشته‌اند. بر این اساس یکی از مهم‌ترین ابزار دستیابی به این هدف رسانه بوده است. با گسترش جهانی شدن از دهه‌ی ۱۹۹۰ و با گسترش وسایل ارتباط جمعی رسانه به‌عنوان نماینده‌ی دولت‌های دارنده‌ی این فناوری با حضور در حتی متصل‌ترین ساختارهای سیاسی از درون به تغییر آنها پرداخته است. خاورمیانه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

#### نفوذپذیری در برابر تبلیغات رسانه‌ای بین‌المللی

کشورهای خاورمیانه به دلیل موقعیت منطقه‌ای خود، همواره مورد توجه قدرت‌ها و رسانه‌های بزرگ جهانی بوده‌اند. از جنگ‌های اول و دوم جهانی تا جنگ سرد، بحران خلیج فارس، مسأله‌ی نفت و بنیادگرایی اسلامی، خاورمیانه همیشه دست‌خوش تحولاتی دوران‌ساز بوده است. اما نکته‌ی مهم این است که رسانه‌های بزرگ چنان نفوذی در این منطقه دارند که مردم این کشورها و نیز جهانیان را وادار می‌کنند تا ناآگاهانه از دریچه‌ی چشم‌انداز و کلیشه‌ی

رسانه‌های غربی به مسائل نگاه نموده و اندیشه و رفتار خود را شکل دهند. «شرایب» در کتابی با عنوان «نیروی پیام» با تأکید بر مسائل خاورمیانه می‌نویسد:

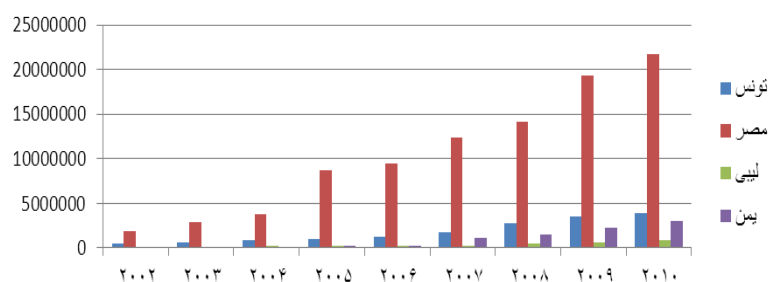
«... کشورهای بزرگ بی‌آنکه به اعمال کوچک‌ترین فشار دیپلماتیک یا هزینه‌های اضافی نیازمند باشند، می‌توانند در نحوه‌ی تحلیل افکار عمومی نفوذ نموده و از این راه، بر باقی دنیا اثر گذارند؛ زیرا تعدادی از روزنامه‌ها و رسانه‌های خبری آنها در حد منشأ و منبع افکار و اخبار مورد استفاده‌ی دیگر روزنامه‌های کرب‌ی خاکی قرار می‌گیرند».

تهاجم رسانه‌های قدرتمند جهانی، برای کشورها و جوامع خاورمیانه به گونه‌ای مضاعف مسأله‌ساز شده است. از جمله‌ی این مسائل می‌توان به تلاش برای ایجاد اصلاحات سیاسی در جوامع اسلامی اشاره کرد. (فیرحی، ۱۳۷۹: ۵۶-۵۵) در تحولات موجود در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و حتی بحرین می‌توان به وضوح این مسأله، یعنی ایجاد اصلاحات سیاسی را مشاهده نمود؛ هرچند تا حدود زیادی می‌توان گفت که دولت‌های حاکم بر این کشورها قبل از انقلاب‌های اخیر روابط وسیعی با غرب و به‌خصوص آمریکا داشتند و این کشور در ابتدای این تحولات به‌صورتی محافظه‌کارانه منتظر نتیجه ماند. می‌توان از زاویه‌ای دیگر نیز به این موضوع پرداخت که ایجاد نوعی حکومت از دید غرب به سبک دموکراسی‌های غربی در کشورهای اسلامی می‌تواند به‌صورت درازمدت‌تری منافع آنها را تأمین کند؛ هرچند منافع کوتاه مدتی نیز از دولت‌های حاکم بر این کشورها قبل از انقلاب نیز متوجه آنها می‌شد. یکی از مهم‌ترین تلاش‌هایی که برای تغییر سیستم حاکم بر کشورهای خاورمیانه مؤثر بود، ورود فضای مجازی به این عرصه است؛ به‌صورتی که در انقلاب مصر و تونس، برخی از شبکه‌های اجتماعی مانند توییتر<sup>۱</sup> و فیس بوک<sup>۲</sup> به ایفای نقش پرداختند. فعالیت‌هایی که به‌صورت دیجیتالی از سال ۲۰۰۴ و مستمر در این کشورها آغاز شده بود. (Snider & Faris, 2011: 49). این رسانه‌ها در جریان انقلاب به یکی از مهم‌ترین ابزارهای معترضان تبدیل شده بود، به‌صورتی که باعث افزایش قدرت آنها و توانایی هماهنگ‌کنندگی آنها می‌شد. علاوه بر این،

1 - Twitter

2 - Facebook

یکی از مهم‌ترین رسانه‌هایی که در جریان این تحولات به شدت فعالیت داشت، شبکه‌ی ماهواره‌ای الجزیره بوده است که با حمایت از معترضان و مخالفت با دولت‌های حاکم اطلاعات لحظه به لحظه را به انقلابیون می‌رساند. بر این اساس، شاید بتوان به این نتیجه رسید که رسانه‌ها در طول سالیان متمادی و به‌خصوص دهه‌ی اخیر به جریان مداوم افکار و انتقال ایده‌هایی در مورد دموکراسی، حقوق بشر و جامعه‌ی مدنی پرداخته است و انحصار دولت بر روی اطلاعات را از بین برده است. (Dalacoura, 2012: 68) به‌طور کلی می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش این کشورها به رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی غربی، محدودیت رسانه‌های داخلی و کنترل شدید دولت بر روی رسانه‌ها و مطبوعات داخلی است که مهم‌ترین نمونه‌های آن را می‌توان در تونس و لیبی دید. در جدول زیر روند افزایش استفاده از اینترنت و شبکه‌های مجازی را می‌توان مشاهده کرد.



شکل شماره ۲- استفاده از شبکه‌های مجازی و کاربران اینترنتی از ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ (www.data.worldbank.org)

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌شود، روند استفاده از اینترنت و شبکه‌های مجازی از سال ۲۰۰۵ به یک‌باره رو به افزایش گذاشته است. این در حالی است که کشور لیبی و یمن روندی به مراتب کندتر از مصر و تونس داشته‌اند. البته این هر چهار کشور نظارت بر رسانه‌های داخلی به شدت اعمال می‌گردید.

### کاهش حمایت از دولت سرکوبگر

دومین متغیر بین‌المللی که به‌صورتی مؤثر در شکل‌گیری تحولات اخیر نقش ایفا کرد، فشارهایی است که از جانب سازمان ملل متحد و آمریکا بر این کشورها وارد شد. البته هر دو

متغیر در ابتدای تحولات سیاست صبر و انتظار را پیشه کردند و از زمانی به صورت مؤثر از ایجاد تحول حمایت کردند که احتمال ماندن حکومت‌های قبلی کم‌تر شده بود. با وجود این، به‌عنوان سیاستی اعلانی و حتی اعمالی، به افزایش فشار بر دولت‌های حاکم بر این کشورهای پرداختند. دست کم با توجه به شرایط بین‌المللی، حامیان رژیم‌های سرکوبگر و در رأس آنها آمریکا سیاست کاهش حمایت از رژیم‌های این کشورها را در پیش گرفتند که به‌عنوان یکی از شرایط لازم برای شکل‌گیری جنبش انقلابی به‌شمار می‌رود.

سازمان ملل متحد بیش‌ترین فشار خود را بر اساس منشور و اصول منشور اعمال کرده است و به‌منظور اجرای قطعنامه‌ها برنامه‌های مصوب از شورای امنیت به‌عنوان بازوی اجرایی استفاده کرده است که در رأس آن آمریکا قرار گرفته است. بنابراین، در بررسی نقش سازمان ملل متحد در گسترش فرایند دموکراسی یا حداقل در سیاست اعلانی خود باید به نقش آمریکا نیز اشاره کرد.

برخی از مفاهیم اصولی حقوق بین‌الملل، مفاهیمی مانند «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» است که در حقوق بین‌الملل با توجه به تحولات نظام جهانی تحول یافته‌اند. ماده‌ی ۱ منشور سازمان ملل متحد نیز تحت عنوان «مقاصد و اصول» به بیان اهداف سازمان ملل متحد پرداخته است. هم‌چنین میثاق جامعه‌ی ملل، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ماده‌ی ۱ به این اصل اشاره کرده‌اند. آنچه مسلم است این‌که اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در قلمرو ضداستعماری تبلور یافته است و در عمل نیز در همین قلمرو مورد استناد و استفاده قرار گرفته است. اما با این وجود «کاسسه» به‌عنوان یک حقوقدان برجسته عقیده دارد که «تعیین سرنوشت داخلی به معنای حکومت خودگردانی عمومی نیست، بلکه عبارت است از:

(۱) حق انتخاب حکومت و اعمال همه‌ی آزادی‌هایی که این انتخاب را ممکن می‌سازد

(آزادی بیان، انجمن‌ها و غیره)؛

(۲) این حق که حکومت برآمده از انتخابات از وفاق مردمی برخوردار بوده و سرکوب‌گر

یا مستبد نباشد.»

«آرچاگا» قاضی و رئیس سابق دادگستری عقیده دارد که اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها اصلی عام و دارای اطلاق است و تمامی ملت‌ها را در بر می‌گیرد و می‌تواند به‌عنوان معیار سنجش مشروعیت دولت‌های حاکم بر کشورها عمل کند. با وجود این، می‌توان گفت که اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها با شناخته شدن حق مشارکت عمومی به سوی حق تعیین سرنوشت داخلی یا همان حق مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی در کشورها متحول گردیده است و این امر می‌تواند در مقابل کشورهای که ناقض اصول دموکراسی در داخل کشور خود می‌باشند، مورد استناد قرار گیرد. این واقعیت را باید افزود که استقرار مفهوم جدید از حق تعیین سرنوشت در حال گذراندن مراحل ابتدایی خود است و هنوز الزام حقوقی و حدود آن مبهم است. در بررسی سوابق اقدامات شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌توان اقداماتی را ملاحظه نمود که شورا به دلیل نقض دموکراسی در برخی از کشورها، آن را نقض صلح تلقی کرده و مطابق مقررات فصل هفتم منشور (مواد ۴۱ و ۴۲) اقدامات توصیه‌ای و اجرایی، از جمله اقدام نظامی نموده است. بنابراین، می‌توان گفت که از دید شورای امنیت، نقض دموکراسی می‌تواند به‌عنوان نقض صلح در نظر گرفته شود که به معنای ارتباط جدید میان دموکراسی و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. (احتشامی، ۱۳۸۸: ۳۴ - ۲۶) سازمان ملل عقیده دارد که از چهار روش می‌توان به کشورهای خاورمیانه برای حرکت در مسیر دموکراتیزاسیون فشار وارد کرد؛ اقداماتی که از سوی جامعه بین‌المللی به چهار صورت نمایان شده است که شامل موارد زیر می‌شود:

- ۱) تشویق فعالیت‌های دموکراتیک از سوی سازمان ملل و تلاش برای حمایت از حقوق بشر؛
- ۲) استفاده شورای امنیت از اختیارات خود برای انجام اقدام نظامی؛
- ۳) همکاری سازمان‌های منطقه‌ای با شورای امنیت در زمینه‌ی دستیابی به اهداف شورا؛
- ۴) در نهایت جامعه بین‌المللی باید متعهد به همکاری با شورای امنیت به‌منظور حفاظت از حقوق انسان‌ها باشد. (Alex & Williams, 2011: 847).

از سوی دیگر، آمریکا به‌عنوان بازیگری فرامنطقه‌ای در خاورمیانه مدعی است که به‌دنبال گسترش دموکراسی است. به همین خاطر، بر این عقیده است که طی یک دهه‌ی اخیر تمرکز خود



را بر روی گسترش فرایند دموکراسی در خاورمیانه قرار داده است. آمریکا بر این عقیده است که با گسترش لیبرال دموکراسی در این کشورها می‌تواند تحولاتی مانند آنچه را در اروپای شرقی و شوروی رخ داد، در خاورمیانه ایجاد کند. از دید آمریکا با گسترش لیبرال دموکراسی و ایجاد فشار بر کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه از این طریق به صورت دوازده‌ماهه می‌تواند منافع خود را در این منطقه حفظ کند و برای دستیابی به این هدف خود بر روی چهار متغیر تأکید دارد که شامل انتخابات و مشارکت سیاسی<sup>۱</sup>، حکومت قانون<sup>۲</sup>، جامعه‌ی مدنی<sup>۳</sup> و حاکمیت مردم می‌شود؛ هم‌چنین آمریکا برای تغییر در این‌گونه کشورها بودجه‌هایی را اختصاص داده است؛ مانند بودجه‌هایی که از دهه‌ی ۹۰ میلادی به بعد برای بسیاری از کشورهای خاورمیانه از جمله مصر قرار داده است که این کمک‌ها به صورت‌های مختلفی از جمله تبلیغات رسانه‌ای اختصاص داده شده است. گذشته از این، از طرق دیپلماسی و مذاکرات گسترده به گسترش لیبرال دموکراسی در خاورمیانه و به‌خصوص در مصر اهتمام ورزیده است. (Snider & Faris, 2011: 49-50) طرح گسترش دموکراسی در خاورمیانه‌ی عربی از سال ۲۰۰۱ و در سطوح گوناگون آغاز شد. طرحی که در آن تمامی کشورهای خاورمیانه را در بر می‌گرفت. یکی از این طرح‌ها حمایت از جامعه‌ی مدنی و ایجاد و تقویت آن در این کشورها بوده است و تشویق دولت به انجام اصلاحات دموکراتیک که در اصل منفعت آمریکا در محور این طرح قرار دارد که از این طریق و به صورت غیر مستقیم در پی افزایش امنیت خود بوده است. برای دستیابی به این هدف از ابزارهای افزایش آزادی، حمایت از حقوق زنان و افزایش آموزش استفاده می‌کند. دومین راه ایجاد دموکراسی در خاورمیانه که از سوی آمریکا پیگیری شد، استفاده از دیپلماسی عمومی و سستی بود. در نهایت سومین راه گسترش دموکراسی در خاورمیانه دخالت مستقیم آمریکا در امور داخلی کشورهای خاورمیانه است که آمریکا از عراق به‌عنوان پایگاهی برای گسترش ایدئولوژی خود استفاده می‌کند. (Dalacoura, 2005:964-965) در مورد تحولات اخیر در زمینه‌ی تلاش جامعه‌ی بین‌المللی برای ایجاد آرامش و پیش بردن فرایند

1 - Political Participation

2 - Rule of Law

3 - Civil Society

دموکراتیزاسیون بیش‌تر در مورد لیبی اقدام نمود. سازمان ملل نیز در مورد لیبی سعی کرد به یک سری از اقدامات حمایتی روی آورد و با تحت فشار قرار دادن لیبی از قذافی بخواهد که با کناره گرفتن از قدرت، زمینه را برای ایجاد حکومتی دموکراتیک فراهم کند؛ با وقوع تنش در ابتدای حکومت قذافی میان لیبی و آمریکا رابطه‌ی این دو کشور به‌صورتی سینوسی پیش رفت تا این‌که در انقلاب لیبی، آمریکا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر حکومت قذافی عمل کرد و سعی در حمله‌ی نظامی به این کشور داشت. فشارهای آمریکا مبنی بر حمله نظامی به لیبی با تصمیم شورای امنیت در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ شروع شد که این فشارها در پی اظهار افزایش میزان خشونت در لیبی و تصویب قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ بر علیه لیبی اعمال شد. این قطعنامه با عنوان حمایت از غیرنظامیان لیبیایی به تصویب رسید و هرگونه اقدامی برای جلوگیری از کشتار غیرنظامیان را مشروع کرد، اما مانع هرگونه اشغال نظامی خاک لیبی از سوی نیروهای آمریکایی می‌شد.<sup>۱</sup> و وجود جمله «تمام اقدامات مقتضی»<sup>۲</sup> اقدام نظامی علیه قذافی را توجیه می‌کرد. روابط آمریکا و لیبی پس از به قدرت رسیدن قذافی روابطی متغیر و گه‌گاه پر تنش بوده است. سابقه‌ی خصومت آمریکا و لیبی به دهه‌ی هفتاد میلادی باز می‌گردد. معمر قذافی در سال ۱۹۶۹ در یک کودتای بدون خونریزی ادریس اول پادشاه لیبی را سرنگون کرد و به قدرت رسید. حکومت قذافی یکی از حکومت‌های ملی‌گرای عرب بود که در آفریقا به‌وجود آمد. وی در اولین اقدام در جهت مخالفت با آمریکا و غرب نیروهای این دو کشور را از پایگاه‌های خود در لیبی اخراج کرد. در مقابل دولت آمریکا تلاش فراوانی برای جلوگیری از خروج نیروهای خود از لیبی انجام داد که به نتیجه نرسید و در ژوئن ۱۹۷۰ تمام نیروهای آمریکایی از لیبی خارج شدند. (Stottlemyre, 2011: 1) لیبی یکی از کشورهایی بود که آمریکا پس از نزدیک شدن سقوط قذافی، خواهان تغییر در این کشور شد و در همین راستا، تلاش کرد که با کسب همکاری سایر کشورهای ناتو و اخذ مجوز از سازمان ملل حکومت لیبی را به نام پایان دادن به کشتار غیرنظامیان تغییر دهد. آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین قدرت فرمانطقه‌ای در خاورمیانه بیش‌ترین دخالت را در تحولات لیبی داشته است. اوپاما در یک مصاحبه‌ی خبری در ۲۱ مارس

1 - UN Security Council, 2011, Para.4.

2 - All Necessary Measures

۲۰۱۱ اعلام کرد که «سیاست آمریکا مبنی بر این است که قذافی باید برود». مشاور حقوقی اوباما نیز به صورت مکرر بر این نکته تأکید داشت که مجوز حمله‌ی نظامی به لیبی را از سوی شورای امنیت دریافت کرده است. (Fisher, 2012: 177-179) اوباما در ۲۸ مارس ۲۰۱۱ در پیامی به مردم آمریکا اعلام کرد که دولت وی توانسته ناتو را نیز در زمینه‌ی حمله‌ی نظامی به لیبی با خود همراه کند. در پی این توافق ناتو نیز منطقه‌ی ممنوعه‌ی پرواز<sup>۱</sup> را بر فراز لیبی به اجرا درآورد. (Fisher, 2012: 179) مشاور حقوقی دولت آمریکا دو روز بعد اعلام کرد که تمام ۲۸ متحد آمریکا مجوز حمله‌ی نظامی به لیبی برای حمایت از غیرنظامیان را بر اساس قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ دریافت کرده‌اند. (Koh, 2011: 4).

#### تأثیر انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان نخستین انقلاب منطقه‌ای بر علیه حکومت‌های دیکتاتوری نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی در کشورهای دست‌خوش انقلاب داشته است. این تأثیرگذاری از طریق کمک به تکوین ایدئولوژی انقلابی معارض یا آنچه فوران فرهنگ سیاسی مخالفت می‌خواند بوده است. به‌گونه‌ای که با توجه به مسلمان بودن کشورهای مذکور، انقلابیون بر آن بوده‌اند تا با الهام از ایدئولوژی اسلام سیاسی تبلور یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان حکومتی اسلامی نقش مؤثرتری از مذهب را در سیاست به‌کار گیرند.

ایدئولوژی جنبه‌ی بسیار حساس و قاطع سیاست است و از فهم واقعیت، تطابق تصور با واقعیت و ارزش‌گذاری بر واقعیت برآمده و به مثابه نوعی نقشه برای گزینش روش و تفسیر سیاست عمل می‌کند. از این لحاظ، ایدئولوژی عمل سیاسی را هدایت، پشتیبانی، محدود و محقق می‌کند و در عین حال، به مثابه بزرگ‌ترین نیروی محرک عمل سیاسی توده‌ها به‌کار می‌رود و ایدئولوژی نافذترین جنبه‌ی سیاست است. (عالم، ۱۳۸۴: ۸۴) ایدئولوژی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی هر کشور می‌تواند طیف گسترده‌ای از

1 - No-fly Zone

بایدها و نبایدها را در خود جای دهد. هر بازیگری به میزان متفاوتی از ایدئولوژی بهره می‌برد. انقلاب اسلامی ایران نیز میزانی از بار ایدئولوژیکی را داراست که در یک تعریف موسع از منافع ملی، صدور انقلاب اسلامی ایران نیز می‌تواند حامل بار منافع ملی ایران باشد. بدین صورت که سبب گسترش نفوذ این کشور در خارج از مرزهای آن می‌شود. عموماً سیاست خارجی بازیگری است که ایدئولوژی در آن اهمیت دارد، سیاست خارجی بسط محور بوده، بدین صورت که فراتر از قلمرو سرزمینی می‌اندیشد. این نوع سیاست خارجی خود را به بسیاری از اصول اخلاقی مثل ارزش‌های انسانی و یا صلح پایمند می‌داند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز این‌چنین بوده است.

به‌طور کلی، دو الگوی عام قهرآمیز و صلح‌آمیز برای صدور انقلاب می‌توان متصور شد. الگوی قهرآمیز خاستگاهی انقلابی دارد که در چارچوب اندیشه‌ی انقلاب مستمر خواهان ایجاد انقلاب‌های مکرر و مستمر در کشورهای مسلمان و مستضعف است. این در حالی است که منظور امام خمینی<sup>(ره)</sup> و سیاست رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران از صدور انقلاب اسلامی، الگوی مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه است به‌گونه‌ای که ایشان صراحتاً به شیوه‌ی صدور مسالمت‌آمیز انقلاب تأکید کرده‌اند. برای نمونه ایشان بیان می‌دارد که «ما از اول گفتیم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم. صدور انقلاب لشکرکشی نیست، بلکه می‌خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم که یکی از آن مراکز، وزارت امور خارجه است». در حقیقت هدف، تبیین و سپس ترویج مسالمت‌آمیز پیام و مواضع انقلاب اسلامی به جهانیان است. صدور مسالمت‌آمیز انقلاب اسلامی ایران به سه شیوه تحقق می‌یابد که شامل حمایت معنوی و غیرنظامی از نهضت‌های آزادی‌بخش، الگوپردازی و ارائه‌ی دولت سرمشق از جمهوری اسلامی و در نهایت تبلیغات می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۶۲)

در واقع، بر اساس این اصول به‌نظر می‌رسد که رسالت اصلی دولت اسلامی بر مبنای مرزهای ایمانی، در قالب حمایت از گسترش نهضت جهانی اسلام و پشتیبانی از مستضعفان جهان بوده و هدف فرعی آن رشد و توسعه‌ی ملی تعریف شده است. (حقیقت، ۱۳۷۶: ۶۴) این تفکر کانونی اسلامی مبنی بر اساس قرار دادن عقیده و ایمان به‌عنوان مرز میان انسان‌ها که به

وضوح در آرا، عقاید و ساختارهای ذهنی و معنایی حاکم بر روح انقلاب اسلامی نیز دیده می‌شود با ملی‌گرایی به معنای غربی آن در تقابل قرار می‌گیرد. در چارچوب اندیشه‌ی اسلامی، این تفکیک، یک مرزبندی جهانی خنثی می‌باشد که در آن حق و باطل و یا کفر و ایمان در دو حیطه‌ی جغرافیایی مجزا در عین اختلاف به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز خود ادامه می‌دهند؛ این مرزبندی در بطن خویش رسالتی فراملی را برای حکومت اسلامی متصور است، مبنی بر این‌که نه تنها باید از کیان اسلامی دفاع کرد، بلکه موظف است این گستره‌ی ایمانی را که دارالاسلام نام دارد، با تمام قوا در سراسر جهان به طرق مختلف بسط دهد. (موسوی شفقانی، ۱۳۸۹: ۳۳۴-۳۳۳)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این مفهوم توضیح داده شده است. بر اساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه‌ی بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. با توجه به اصل فوق و مقدمه‌ی قانون اساسی که انقلاب اسلامی ایران را حرکتی برای پیروزی نهایی مستضعفان بر مستکبران می‌داند، یکی از اهداف مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حقیقت مقدمه و لازمه‌ی تشکیل حکومت واحده‌ی جهانی، همانا مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از مردم مستضعف دنیا در هر نقطه‌ای با هر نژاد، زبان و مذهب می‌باشد. مفهوم استضعاف و استکبار از دیدگاه اسلام وجود نوعی سلطه‌گری و سلطه‌جویی و استعمار و بهره‌کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط اقلیت محدودی زورگو بر ملت‌های محروم تحت سلطه‌ی خود حاکمیت داشته و آنها را تحت فشار و ظلم قرار دهند و هم‌چنین می‌تواند بین‌المللی باشد، بدین معنا که دولت و یا کشوری سایر جوامع و ملت‌ها را استثمار کرده و به استضعاف بکشانند که نمونه‌ی بارز آن در گذشته و حال، اعمال سیاست‌های استعمارگرایانه و امپریالیستی قدرت‌های بزرگ شرق و غرب در جهان اسلام می‌باشد. (محمدی، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۳)

بسیاری از نظریه پردازان تحولات خاورمیانه را وقوع امواج دموکراسی خواهانه می دانند. در همین راستا، در توضیح وقوع امواج دموکراسی اغلب نویسندگان به نظریه‌ی اشاعه تکیه می کنند، به این معنی که گذار توفیق آمیز به دموکراسی در هر کشوری سرمشقی برای دیگران ایجاد می کند. به ویژه همسایگان در یک منطقه از تأثیر تحولات سیاسی در کشورهای یکدیگر چندان مصون باقی نمی ماندند. این فرضیه در خصوص کشورهای خاورمیانه معنادارتر به نظر می رسد، زیرا هیچ واقعه‌ی جهانی مشترکی مانند جنگ و غیره کشورهای مورد نظر را به تغییر و تحول و انداخته است. گسترش ارتباطات بین المللی نیز طبعاً فرایند اشاعه را پرشتاب می سازد. نظریه‌ی دیگری که در توضیح امواج دموکراسی مطرح شده است، نظریه‌ی قوه‌ی محرکه است. بر اساس این نظریه با گسترش دموکراسی در هر کشوری فشار حوادث بین المللی در همان جهت قوت بیش تری می یابد. کشورهایی که دیرتر به موج دموکراسی می پیوندند، تحت فشار بیش تری برای این کار قرار می گیرند و از سوی دیگر، هزینه‌ی آزمون و خطای کم تری هم می پردازند و همین خود عامل تشویق کننده است. یکی از دلایل مؤید این نظریه آن است که با پیروزی موج دموکراسی در هر کشور، گروه‌ها و سازمان‌هایی برای حمایت از حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها، حمایت از جنبش‌های دموکراتیک در کشورهای دیگر پیدا می شوند که قوه‌ی محرکه‌ی بیش تری به موج دموکراسی می بخشد.

با گسترش موج چهارم دموکراسی در دهه‌ی ۱۹۹۰ ساختار گسترده‌ای از نهادها، انجمن‌ها، جنبش‌ها و سازمان‌ها در سطح بین المللی برای حمایت از بسط موج اخیر دموکراسی پدیدار شده است. نظریه‌ی گزینش عقلانی توضیح دیگری درباره‌ی فرایند دموکراتیزاسیون ارائه می دهد. از این دیدگاه دموکراسی در شرایط تاریخی خاص و به نسبت کمیابی پیدا می شود که در آن دو شرط حاصل شده باشد: اول این که حاکم خودکامه و دولت اقتدارطلبی سرنگون شده باشد و دوم این که مخالفانی که قدرت به آنها منتقل می شود، مجموعه‌ای از گروه‌های ناهمگن باشند و در آنها رهبر مسلط و یا حزب و گروه مسلطی نباشد. مطالعه‌ی فرایند دموکراتیزاسیون نیازمند دموکراسی سنجی و یا سنجش شاخص‌های پیشرفت دموکراسی است. شاخص‌های دموکراسی به میزان دموکراتیک شدن حکومت و استقرار حقوق و

آزادی‌های دموکراتیک اشاره دارد. میزان دموکراتیک شدن حکومت به میزان مسؤلیت‌پذیری حکام و امکان مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی وابسته است. طبعاً لازمه‌ی دموکراتیک شدن حکومت به این معنا برقراری آزادی‌های مدنی و سیاسی به‌ویژه آزادی اندیشه و بیان و اجتماع است. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۵۷-۴۵۳)

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نخستین دولت منطقه است که دموکراسی آزادانه‌ای را معرفی کرد و به‌عنوان یک الگوی اسلامی که دموکراسی و اسلام را با هم جمع کرده، از جذابیت خاصی در میان ملت‌های مسلمان منطقه برخوردار بوده است. در یمن شیعیان به سه گروه شیعیان جعفری، زیدی و اسماعیلی تقسیم می‌شوند که اکثریت با شیعیان زیدی است. مقاومت شیعیان زیدی یمن به اعتقاد برخی جدال بر سر حق حیات و زندگی است. بنابراین، حکومت یمن قصد دارد شیعیان را از صحنه‌ی سیاست خارج کند و به همین دلیل، شیعیان زیدی در مقابل این حملات دست به مقاومت زده‌اند. به‌نظر می‌رسد، تفکر انقلاب اسلامی ایران تأثیر زیادی بر روی شیعیان مناطق مختلف جهان اسلام گذاشته که یکی از این مناطق مهم یمن می‌باشد. تحلیل‌گران خطر شکل‌گیری هلال شیعی را برای اهل سنت زیاد می‌دانند و اقداماتی مانند سرکوب شیعیان یمن را در راستای مبارزه با رشد شیعی‌گری در جهان اسلام می‌دانند. نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که در هر حال جنبش الحوثی‌ها تأثیر زیادی بر هویت‌یابی زیدیان یمن داشته و آنها را از افتادن در ورطه‌ی وهابیت رها کرده است. نکته‌ی مهمی که باید به آن دقت کرد این است که در واقع، شیعه‌ی امامیه تنها پس از انقلاب اسلامی ایران به یمن آمده است. پیش از انقلاب، تنها تعدادی از شیعیان زیدی در این کشور زندگی می‌کردند، اما پس از انقلاب تشیع دوازده امامی نیز به این کشور وارد شد. (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۷-۲۹۴) دموکراتیک شدن کشورهای عربی سبب می‌شود که تهدیدهای امنیتی که این کشورها به دلیل پیگیری سیاست‌های نظامی‌گرایانه، ماجراجویانه و ضد ایرانی به ایران تحمیل کرده‌اند، تا حد بسیار زیادی کاهش یابد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند برای تقویت امنیت ملی خود هرچه بیش‌تر به فرایند اسلامی کردن سیاست‌ها در خاورمیانه دامن بزند و آن را در راستای منافع ملی خود ارزیابی کند. البته تهدید بزرگی که در طول فرایند

دموکراتیک کردن کشورهای عربی می‌تواند بروز پیدا کند، این است که گروه‌های بنیادگرای سنی که دیدگاه چندان مثبتی نسبت به شیعیان و به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران ندارند، بتوانند قدرتمندتر شده یا حتی از راه دموکراتیک به قدرت برسند. (حافظیان، ۱۳۸۸: ۶۹-۶۶)

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در زمینه‌ی تحولات کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن می‌توان به نتایج مشترکی دست یافت. هرچند در برخی از موارد شدت و ضعف متفاوتی دارد، اما باید به این نکات اشاره داشت که یکی از مهم‌ترین عوامل وقوع تحول تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های نامتناسب با شرایط حاکم بر این کشورها بوده است. اگر متغیرهایی مانند افزایش جمعیت، جوان شدن ساختار جمعیتی، افزایش آگاهی‌های سیاسی، تلاش زنان برای ورود به عرصه‌ی سیاسی و فقر اقتصادی را در یک طرف قرار دهیم، آن‌گاه باید به ناتوانی دولت‌های این کشورها در کنترل جمعیت، ناتوانی در ایجاد شغل و تسهیلات برای جمعیت جوان، افزایش سانسور و کنترل بر مراکز اطلاعاتی و مطبوعاتی و اختصاص سیاست و اقتصاد به گروهی خاصی از ساختار جمعیتی در طرف دیگر اشاره کرد. متغیرهایی که دولت با کارکرد بد نتوانست تقاضاها و درخواست‌ها را به سیاست و تصمیم تبدیل کند، در نتیجه موجب شکاف میان طبقات مختلف شده است که این شکاف می‌تواند بین دولت و نیروهای دولتی و توده‌ی مردم باشد، مانند مصر و شکاف اقتصادی و اجتماعی میان نظامیان، مبارک و توده‌ی مردم و یا این شکاف تنازع برای کسب قدرت میان قبایل و سهم سیاسی باشد، مانند آنچه در یمن و لیبی اتفاق افتاده است؛ یا این شکاف میان اسلام‌گرایان و سکولارها باشد، مانند آنچه در تونس اتفاق افتاد. در زمینه‌ی متغیرهای داخلی و به‌خصوص متغیرهای اقتصادی باید این‌گونه ارزیابی کرد که در تمام کشورهای انقلابی (تونس، مصر، لیبی و یمن)، اقتصاد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ملی نقش بارزی داشت. اما چگونگی شکل‌گیری این شکاف‌ها در هر یک از این کشورها متفاوت بوده است، به‌صورتی که در مصر این شکاف میان نظامیانی بود که به‌صورت گسترده‌ای از خدمات و مزایای اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی که دولت در اختیار آنها قرار داده بود، بهره



می‌بردند و در طرف دیگر اتحادیه‌ها و شرکت‌های خصوصی محدود شده‌ای بودند که توانی برای رقابت نداشته و در نتیجه از بین می‌رفتند. در لیبی این وضعیت به صورت اختلاف میان خاندان و قبیله‌ی قذافی با توده‌ی مردم بود؛ به صورتی که میزان زیادی از سرمایه‌های ملی در خدمت خاندان قذافی قرار داشت و کنترل کاملی بر درآمدهای نفتی داشتند. از سوی دیگر، نقش اسلام‌گرایی در تحولات خاورمیانه انکارناپذیر است؛ به صورتی که می‌توان به نقش النهضه در تونس اشاره داشت که در زمان بن علی ممنوع از فعالیت شده بود. در مصر باید به جوانان اخوان المسلمین اشاره داشت، در یمن اسلام‌گرایان حزب اصلاح نقش گسترده‌ای داشتند و در نهایت اسلام‌گرایان لیبی که پا به پای سایر انقلابیون به خیابان‌ها آمدند؛ انقلابیونی که مهم‌ترین دلیل اعتراض خود را ناکارآمدی، ناتوانی در اتخاذ سیاست مناسب از سوی دولت و تبعیض می‌دانستند. در عرصه‌ی بین‌المللی نیز فشارها به صورت متفاوت بر این کشورها وارد می‌شد که در کانون فشار منافع بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای منجر به ایجاد این شرایط شد. آمریکا به صورت اعلانی به مخالفت با دولت‌های حاکم می‌پرداخت و به صورت اعمالی تا زمان مسجل نشدن سقوط حاکمان اقدام مثبتی انجام نمی‌داد و سازمان ملل نیز مسیری همسو با آمریکا را می‌پیمود. با توجه به این شرایط، تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بستگی به فعالیت دیپلماتیک این کشور به عنوان عاملی مفروض در درجه‌ی اول و میزان توانایی ایران در تأثیرگذاری بر این تحولات در درجه‌ی دوم قرار دارد؛ به این صورت که تا چه میزان این توانایی را دارد که از جمهوری اسلامی ایران الگویی مناسب برای کشورهای پس از انقلاب ارائه بدهد و این که تا چه میزان می‌تواند شیعیان این کشورها را ترغیب به کسب قدرت کند. علاوه بر این، به نوعی سیاست محتاطانه در شرایط بی‌ثباتی سیاسی این کشورها به صورت بهتری می‌تواند منافع آتی جمهوری اسلامی ایران را تأمین کند.

## منابع

### فارسی

- ۱- آبادهای، مجید (۱۳۹۰)، «*تحلیلی بر اوضاع جاری یمن*»، پیام انقلاب، شماره ۴۸.
- ۲- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۸)، «*بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع-گرایی و آرمانگرایی*»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۴.
- ۳- احتشامی، هادی (۱۳۸۸)، «*بررسی جهانی شدن دموکراسی و تأثیر آن بر صلح و امنیت بین‌الملل*»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱.
- ۴- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، «*آموزش دانش سیاسی مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*»، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ نهم.
- ۵- بها، افسانه (۱۳۸۹)، «*ریشه‌های بحران در یمن مروری بر پروژه شیعه ستیزی عربستان در جنگ یمن*»، پیام انقلاب، شماره ۳۷.
- ۶- بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۸)، «*جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)*»، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ دوم.
- ۷- پاک نیا، محبوبه (۱۳۸۳)، «*متغیرهای مؤثر بر رشد دموکراسی*»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم، شماره دهم.
- ۸- تسلا، مارک (۱۳۸۳)، «*اسلام و دموکراسی در خاورمیانه تأثیر جهت‌گیری‌های مذهبی در گرایش به سمت دموکراسی در چهار کشور عربی*»، ترجمه مهدی حجت، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۹.
- ۹- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۸)، «*ایران در خاورمیانه: روندهای آینده منطقه*»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۵.
- ۱۰- حق پناه، جعفر (۱۳۸۸)، «*موازنه فراگیر: چارچوبی تحلیلی برای تبیین نقش و تأثیر قومیت بر سیاست خارجی*»، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۳.

- ۱۱- حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶)، «مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی»، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۲- خرمشاد، محمدباقر، (۱۳۹۰)، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های انقلاب»، در محمدباقر خرمشاد و همکاران، بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران، تهران: سمت.
- ۱۳- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نشر سمت، چاپ سوم.
- ۱۴- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰.
- ۱۵- «سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی (ره)»، (۱۳۸۱)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- ۱۶- صادقی، حسین و حسن احمدیان (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- ۱۷- صراف یزدی، غلامرضا و علی باقری زاده (۱۳۹۰)، «سقوط مبارک و تأثیر آن بر روابط مصر و اسرائیل»، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۵.
- ۱۸- طباطبایی، سید محمد (۱۳۸۳)، «نظام اروپایی و شکاف‌های فعال سیاسی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شال ششم، شماره دهم.
- ۱۹- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۴)، «بنیادهای علم سیاست»، نشر نی، چاپ سیزدهم.
- ۲۰- فوران، جان، (۱۳۷۵)، «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم: مقایسه‌ای بین ایران، نیکاراگوئه، السالوادور»، ترجمه مینو آقایی، راهبرد، شماره ۹، بهار.
- ۲۱- فیرحی، داود (۱۳۷۹)، «رسانه‌ها و تحول فرهنگ سیاسی خاورمیانه»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۸.
- ۲۲- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصول و مسائل»، تهران، نشر دادگستر، چاپ چهارم.
- ۲۳- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم.
- ۲۴- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۷۵ الف)، «نگاهی به رهیافتهای مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، راهبرد، شماره ۹، بهار.
- ۲۵- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۷۵ ب)، «مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی»، راهبرد، شماره ۹، بهار.
- ۲۶- موسوی شفتانی، سید مسعود (۱۳۸۹)، «رویکرد توسعه محور به سیاست خارجی ایران: ضرورت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲.
- ۲۷- نصوحیان، محمد مهدی (۱۳۸۷)، «نقش اعتماد متقابل حکومت و مردم در روند توسعه سیاسی»، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۱۴.
- ۲۸- هاشمی‌نسب، سید سعید (۱۳۸۸)، «شست بررسی تحولات اخیر کشور یمن»، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۲.

انگلیسی

29- Aye, Rod , 1979, "theories of Revolution Reconsidered", Theory and Society, 8.

- 30- Bellamy, Alex J & Paul D.Williams(2011), "**The New Politics of Protection? Cote d Ivoire**", Libya and the Responsibility to Protect, International Affairs, 84: 4.
- 31- Dalacoura, Katerina(2005), "**US Democracy Promotion In the Arab Middle East Since 11 September 2001: A Critique**", International Affairs 81,5.
- 32- Dalacoura, Katerina(2012), "**The 2011 Uprising in Arab Middle East: Political Change and Geopolitical Implications**", Intrnational Affairs 88:1.
- 33- Datt, Gaurav, Dean Jolliffe and Manohar Sharma(2001), "**a Profile of Poverty in Egypt**", African Development Bank 2001. Published by Blackwell Publisher.
- 34- Day, Stephen(2006), "**Barriers to Federal Democracy in Iraq: Lesson from Yemen**", Middle East Policy, Vol.8, No.3.
- 35- Deeb, Mary-Jane(2000), "**Gadhafi's Changed Policy: Causes and Consequences**", Middle East Policy, Vol.7, No.2.
- 36- Fisher, Louis(2012), "**The Law Military Operations in Libya: No War? No Hostilities?**", Presidential Studies Quarterly 42. No.1.
- 37- Foran , John, 1993c , "**The Iranian Revolution of 1977 - 1979: A challenge for Social Theory**" , in John Foran, ed., A century of Revolution : Boulder: Westview press.
- 38- Foran, John, 1993a, "**A Theory of Third World Social Revolution: Iran, Nicaragua, and E1 Salvador compared**" , Critical Sociology,
- 39- Hashim, Ahmad(2011), "**The Egyptian Military, Part two: From Mubarak Onward**", Middle East Policy, Vol.18, No.4.
- 40- Hochman, Dafna(2007), "**Divergent Democratization: the Paths of Tunesia, Morocco and Mauritania**", Middle East Policy, Vol. 9, No.4.
- 41- [Http://en.wikipedia.org/wiki/Yemen#Politics](http://en.wikipedia.org/wiki/Yemen#Politics).
- 42- [Http://www.cia.gov/liberary/publications/the world factbook](http://www.cia.gov/liberary/publications/the world factbook).
- 43- - <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&depid=44&semid=2312>
- 44- [Http://www.data.worldbank.org/data-catalog/world-developmentindicator](http://www.data.worldbank.org/data-catalog/world-developmentindicator).
- 45- Koh, Harold Hongju(2011), "**Legal Advisor US, Department of State**", Statement Regarding Use of Force in Libya , March 26, appearing Before the American Society of International Law Annual Meeting, Washington DC, [http://www.state.gov/s/1/releases/remarks/159201,htm](http://www.state.gov/s/1/releases/remarks/159201.htm).
- 46- Lacher, Wolfram(2011), "**Families, Tribes and Cities in the Libyan Revolution**", Middle East Policy, Vol.18, No,4

- 47- Riphenburg, Carol(2000), "**Changing Gender Relations and Development in Yemen: Education, Family, Health and Fertility, Cultural Expression**", Southeastern Political Review, Vol.28, NO.4.
- 48- Rose, G(1998), "**Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy**", World Politics, 51.1.
- 49- Sadiki, Larbi(2002), "**the Search for Citizenship in Bin Ali's Tunisia: Democracy Versus Unity**", Political Studies, Vol.50.
- 50- Scocpo1, Theda , 1979 , "**Stets and Social Revolutions**", Cambridge: Cambridge University press.
- 51- Snider, Erin A & David M. Faris(2011), "**The Arab Spring: U.S. Democracy Promotion in Egypt**", Middle East Policy, Vol.18, No.3
- 52- Sorenson, S. David (2007), "**Civil-Military Relations in North Africa, Middle East Policy Council**", Journal Compilation, Vol.9, No.4.
- 53- Stottlemire, Steven(2011), "**Libya and the International System: Retracing the Aftermath of the Lockerbie Bombing**", Digest of Middle East Studies, Vol.20.
- 54- Takeyh, Ray(2000), "**Gadhafi's Libya and the Prospect of Islamic Succession**", Middle East Policy, Vol.7, No.2.
- 55- Taliaferro, Jeffrey W. (2000 -01), "**Security Seeking Under Anarchy Defensive Realism Revisited**", International Security, 25 (3), Winter.
- 56- UN Security Council(2011), "**Resolution 1973 on Libya**". <http://www.Guardian.co.uk/world/2011/mar/17/un-security-council-resolution>.
- 57- Yadav, Stacey Philbrick(2011), "**Antecedents of the Revolution: Intersectional Networks and Post-Partisanship in Yemen**", Studies in Ethnicity and Nationalism, Vol.11, No.3
- 58- Foran, John , 1993b, "**Theories of Revolution Reconsidered: Toward a Fourth Generation? Sociological Theory**".
- 59- Goldstone , Jack, 1980, "**Theories of Revolution: Third Generation**", World politics,32, April.
- 60- Taliaferro, Jeffrey, Steven Lobell and Norrin Pipsman (2009), "**Introduction: Neoclassical Realism, the State and Foreign Policy**", in Lobellet al.



## بررسی راه کارها و قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت و مقابله با تهدیدات در خلیج فارس

حسین علایی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۳/۲۲

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۵/۲۳

صفحات مقاله: ۱۲۷ - ۱۵۶

### چکیده:

این تحقیق به بررسی راه کارها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ایران برای تأمین امنیت خلیج فارس و چگونگی مقابله با تهدیدات آن می‌پردازد. سؤال اصلی مقاله این است که ایران چگونه می‌تواند، امنیت خلیج فارس را در شرایط حضور کشتی‌های جنگی آمریکا و سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای حفظ کند و اقداماتی انجام دهد که در مقابله با ناامنی‌ها مؤثر باشد؟ روش تحقیق انجام شده توصیفی - تحلیلی است و این مقاله با بهره‌گیری از مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و با تکیه به تجربیات میدانی تدوین گردیده است. در این پژوهش بعضی از ویژگی‌های ترتیبات امنیتی خلیج فارس ارائه گردیده است و در نهایت مشخص شد که بدون همکاری جمعی و متقابل میان تمامی کشورهای پیرامون خلیج فارس، هیچ نظام امنیت منطقه‌ای موفق نخواهد بود و نگرانی‌های موجود از تهدیدات رفع نخواهند شد. در پایان مقاله نیز راه کارهایی برای توسعه‌ی بهره‌برداری از ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران به ویژه در فضای جغرافیایی خلیج فارس جهت مقابله با تهدیدات احتمالی ارائه گردیده است.

\* \* \* \* \*

### واژگان کلیدی

خلیج فارس، امنیت، تهدیدات، ژئوپلیتیک، قابلیت‌های بومی

## مقدمه

خلیج فارس در منطقه‌ی کمربند شکننده‌ای قرار دارد که از افغانستان شروع می‌شود و تا عراق ادامه می‌یابد. (Cohen, 2010: 76) ارزش خلیج فارس برای جمهوری اسلامی ایران علاوه بر تأمین درآمد ارزی کشور، بیش از هر چیز مربوط به نقش آن در ایجاد انسجام ملی و تقویت همبستگی ایرانیان در همه‌ی نقاط جهان و افزودن بر ظرفیت ژئوپلیتیک ایران است. اما اهمیت بین‌المللی خلیج فارس را می‌توان به ترتیب ذیل خلاصه نمود.

(۱) وجود ذخائر عظیم انرژی از جمله، منابع گاز فراوان و حدود ۶۵ درصد ذخائر

شناخته‌شده‌ی نفت جهان به میزان ۷۵۰ میلیارد بشکه؛ (BP, 2009: 6)

(۲) تأمین بخش مهمی از انرژی جهان صنعتی و نیز کشورهای در حال توسعه؛

(۳) محل تبادلات تجاری خاورمیانه؛

(۴) فضای بازیگری قدرت‌های بزرگ.

واقعیت‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس موجب شده است تا موضوع امنیت، از مهم‌ترین اولویت‌های این منطقه‌ی حساس و حیاتی باشد. خلیج فارس به‌ویژه در ۳۵ سال اخیر با تهدیدات متنوع امنیتی و راهبردی روبه‌رو بوده است و همواره فضای متشنج و پرالتهابی داشته است. در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی منازعات امنیتی در منطقه‌ی خلیج فارس و آسیای جنوب غربی به‌میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. معادله‌ی امنیت، زمانی اهمیت پیدا می‌کند که حوزه‌های جغرافیایی با نشانه‌هایی از بحران همراه شوند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۹۳) طی چند قرن اخیر، موضوع امنیت خلیج فارس دغدغه‌ی مهم بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. وضعیت ژئواستراتژیک این منطقه به‌ویژه پس از کشف نفت و گاز در کشورهای پیرامون آن و در فلات قاره‌ی خلیج فارس، بر اهمیت حفظ و تداوم امنیت در این منطقه افزوده و بازیگران بسیاری را درگیر برقراری و حفظ امنیت خلیج فارس و باز نگاه داشتن تنگه‌ی هرمز کرده است. ایران نسبت به سایر کشورهای پیرامون خلیج فارس دارای برتری ژئوپلیتیک در این دریا و در آبراه تنگه‌ی هرمز است. حفظ امنیت خلیج فارس و خطوط کشتیرانی همواره یک اصل ثابت در راهبرد



تدافعی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده است. از سوی دیگر، تهدیدات بنیادین علیه ایران یا از خلیج فارس شکل می‌گیرد یا مثل دوران جنگ تحمیلی به آن منتهی می‌شود و معمولاً پاسخ ایران در برابر هر نوع تهدید نیز در منطقه‌ی خلیج فارس خواهد بود. با وجود این، افزایش امنیت نسبی از طریق حفظ امنیت و منافع اقتصادی ایران در خلیج فارس امکان‌پذیر است. البته جمهوری اسلامی ایران همیشه بازیگری منطقی و عقلایی بوده که نسبت به حوادث منطقه از خود واکنش کنترل شده و از موضع قدرت بروز داده است و در حوادث واقعه، رفتاری مبتنی بر واقعیت‌های ژئوپلیتیک در منطقه دارد. قابلیت‌ها و راه کارهای ایران برای مقابله با تهدیدات احتمالی فراوان است که این ظرفیت‌ها با توجه به واقعیت‌های موجود و نیز اقدامات آمریکا و هم‌پیمانانش قابل به کارگیری است. با توجه به اهمیتی که جمهوری اسلامی ایران برای امنیت در خلیج فارس قائل است، در این مقاله سعی شده تا ضمن بر شمردن اهمیت خلیج فارس در تأمین انرژی جهانی به تهدیدات متصور در آن پرداخته و راه کارهایی برای توسعه‌ی امنیت آن ارائه گردد. پرسش اساسی و مهم این است که سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس چگونه باید باشد تا امنیت آن تأمین شود؟ فرضیه‌ی مقاله این است که در کنار بهره‌گیری از سیاست و اقدامات بازدارندگی، بایستی از ظرفیت‌های خلیج فارس برای توسعه‌ی امنیت آن بهره برد.

#### چارچوب نظری و الگوهای امنیتی در خلیج فارس

امنیت‌سازی در خاورمیانه، به‌ویژه در خلیج فارس همواره یکی از دغدغه‌های نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و استراتژیست‌های امنیت ملی بوده است. الگوهای امنیتی به‌کار رفته در ترتیبات امنیتی خلیج فارس عمدتاً تحت تأثیر بازیگران بین‌المللی که سعی کرده‌اند تا در روند امنیتی منطقه دخالت نمایند، قرار داشته است. در طی ۵۰۰ سال گذشته همواره نظام امنیتی خلیج فارس را قدرت‌های بزرگ شکل داده‌اند. (سجادپور، ۱۳۹۰: ۹۸) البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران

نقش مهمی را در اتخاذ الگوی مستقل امنیتی ایفا کرده است. در مجموع، نظریه‌ها و الگوهای امنیتی مورد استفاده در خلیج فارس را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

### گسترش حوزه‌ی هژمونی قدرت مسلط جهانی بر ساختار امنیتی خلیج فارس

این الگو که بر ایجاد نظام سلسله مراتبی همراه با سلطه و سیطره‌ی یک قدرت مداخله‌گر غیرمنطقه‌ای استوار است، تنها راه ثبات خلیج فارس را الگوی امنیتی تک قطبی<sup>۱</sup> بر اساس رفتار تفوق‌آمیز یک قدرت خارجی می‌داند. تسلط پرتغالی‌ها از سال ۱۵۰۷ تا ۱۶۲۲ میلادی و حاکمیت انگلیس به مثابه یک قدرت دریایی بلامنازع از سال ۱۶۲۲ تا ۱۹۷۱ میلادی و تفوق آمریکا بر خلیج فارس در ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ از نمونه‌های بارز این نوع هژمونی است. (دهشیری، ۱۳۷۷: ۸) تجربه نشان داده است که حضور نیروهای خارجی در خلیج فارس توازن تاریخی و سنتی را بر هم زده و در نهایت موجبات تشنج و نزاع‌های منطقه‌ای را فراهم می‌آورد. نیازهای ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ برای ایفای نقش هژمونی ایجاد می‌کند که آنان از الگوهای مداخله‌گرایانه در حوزه‌های مختلف جغرافیایی از جمله در خلیج فارس استفاده کنند. بر اساس چنین رویکردی است که احداث پایگاه‌های نظامی به‌عنوان مراکز ارتباط امنیتی کشورها محسوب می‌شوند. (Barzegar, 2008: 65) خلیج فارس از این جهت در حوزه‌ی ژئواستراتژیک قرار می‌گیرد که در سلسله مراتب فضایی ساختار نظام جهانی از بیش‌ترین قابلیت ارتباطی، اقتصادی، هویتی و امنیتی برخوردار است. خلیج فارس می‌تواند جامعه، کالا، ایده‌ها، امنیت و قدرت را با یکدیگر پیوند دهد و از قابلیت لازم برای پیوند حوزه‌های مختلف اوراسیا و آسیای شرقی برخوردار می‌باشد. با توجه به این ظرفیت‌هاست که در حال حاضر آمریکا با تکیه بر حضور کشتی‌های جنگی خود و با استفاده از ظرفیت‌های جغرافیایی کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس، ساختار امنیتی خلیج فارس را طراحی کرده و آن را اجرا می‌کند.

1 – unipolar Security

### نظریه‌ی موازنه‌ی قوا

الگوی موازنه‌ی قوا مبتنی بر دیدگاه رئالیستی «حفظ و گسترش خود» می‌باشد. رئالیسم به مفهوم مکتب سیاست قدرت محسوب می‌شود. در دوران جنگ تحمیلی، آمریکا با به‌کارگیری سیاست موازنه‌ی قوا سعی داشت تا موازنه‌ای را بین ایران و عراق برقرار نماید و نقاط ضعف ارتش عراق در مواجهه با ایران در خلیج فارس را بپوشاند. (متقی، ۱۳۷۵: ۱۲۹) اما این سیاست عملاً منجر به حمایت نظامی آمریکا از عراق در جریان جنگ تحمیلی شد. اطمینان عراق از همراهی ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس در حمایت از نفتکش‌های کشورهای عربی باعث شروع جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس از سال ۱۳۶۵ شد و بر ناامنی‌های خطوط کشتیرانی تجاری افزود. ماهیت نظریه‌ی موازنه‌ی قوا تهاجمی بوده و مبتنی بر افزایش قدرت نسبی بازیگران است. (Walt, 2010: 59) در حال حاضر، هرچند عربستان سعودی یک بازیگر جدی منطقه‌ای است، اما از لحاظ پتانسیل‌های سیاسی - امنیتی، جمعیتی و فرهنگی توان ورود به یک رقابت راهبردی با ایران را ندارد. بنابراین، کارایی نظریه‌ی موازنه‌ی قوا زیر سؤال رفته است و عملاً آمریکا آن را کنار گذاشته و خود به‌عنوان متوازن‌کننده‌ی توان جمهوری اسلامی ایران بر تعداد ناوهای جنگی خود در خلیج فارس افزوده است و به مراقبت دائمی از این دریا می‌پردازد.

### نظریه‌ی امنیت نیابتی از طریق واگذاری امنیت به کشورهای محلی

تجربه‌ی به‌کارگیری نظریه‌ی امنیت نیابتی اولین‌بار در منطقه‌ی خلیج فارس با سیاست «دو ستونی نیکسون» در سال ۱۳۵۰ تحقق یافت که در آن ایران و عربستان سعودی به‌ترتیب «ستون نظامی - امنیتی» و «ستون مالی» آن را تشکیل می‌دادند. آمریکا با استفاده از این الگو سعی کرد تا از طریق ایجاد چتر امنیتی به‌وسیله‌ی ژاندارم منطقه در مقام نگهبان امنیت و ثبات منطقه‌ای به تثبیت اقتدار خویش در عرصه‌ی خلیج فارس بپردازد. هدف از این راهبرد، «جنگ به‌وسیله‌ی دیگران و با هزینه‌ی آنها» بود. این راهبرد با ظهور انقلاب اسلامی و خروج ایران از مجموعه‌ی ائتلاف غرب در سال ۱۳۵۷ به‌هم ریخت. از آن زمان تا کنون، آمریکا دست به احداث پایگاه‌های متعدد نظامی در عربستان، کویت،

امارات و قطر کرده است تا بتواند خلأ امنیتی ناشی از استقلال ایران را جبران کند. هم‌اکنون شرایط در منطقه عوض شده و آمریکا از سال ۲۰۱۰ دارای منافع راهبردی و حیاتی متفاوتی است و نگرانی‌های متعددی از جمله بروز افراط‌گرایی در منطقه‌ی خلیج فارس دارد و نمی‌تواند حتی به کشورهایمانند عربستان اعتماد کند و از آنها به‌عنوان ژاندارم منطقه استفاده کند. (Stephen Zunes, 2001)

### الگوی امنیت به هم پیوسته

الگوی امنیت به هم پیوسته به تعهد تمامی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس بر حفظ امنیت خلیج فارس تأکید دارد. با استفاده از این الگو هر کشور سعی دارد تا از بروز ناامنی در آب‌های داخلی و فلات قاره‌ی خود جلوگیری نماید. تبادل اطلاعات به‌منظور مقابله با حوادث ناخواسته‌ی امنیتی از ضروریات بهره‌گیری از این الگو است. راهبرد جمهوری اسلامی ایران جهت تأمین امنیت خلیج فارس بهره‌گیری از سیاست «امنیت به هم پیوسته» می‌باشد. به این مفهوم که هرگونه ایجاد ناامنی برای یک کشور به معنای بروز ناامنی برای منطقه خواهد بود. این راهبرد مبتنی بر دو مؤلفه‌ی «بازدارندگی» و «دفاع تهاجمی» از طریق حضور فعال در تحرکات سیاسی - امنیتی منطقه‌ای می‌باشد و تاکنون نیز موفق عمل کرده است. طبیعی است که اگر تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران رفع شود، سیاست خارجی ایران مبتنی بر ورود به یک بازی برد-برد و گسترش نقش منطقه‌ای در چارچوب پذیرش نقش سایر بازیگران منطقه‌ای خواهد بود. (Barzegar, 2007: 37) البته ایران همواره بر نقش منفی بازیگران بین‌المللی در خلیج فارس تأکید کرده است و حضور نظامی بیگانگان را از عوامل اصلی ناامنی در این منطقه می‌داند.

### نظریه‌ی امنیت دسته‌جمعی و توازن منافع

الگوی امنیت دسته‌جمعی بر تفاهم و توافق میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه‌ی منع مسابقه‌ی تسلیحاتی و انجام اقدامات هماهنگ در خصوص عاری‌سازی منطقه از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی استوار است و بیش‌تر بر الگوی امنیتی با حاصل جمع غیر صفر متکی است. این نظریه‌ی امنیتی مبتنی بر پذیرش همکاری‌های سیاسی و امنیتی تمامی هشت کشور پیرامون خلیج فارس و استفاده از ظرفیت‌های مشترک آنها برای تأمین امنیت خطوط کشتیرانی در

خلیج فارس است. بر این اساس، امنیت خلیج فارس بر پایه‌ی امنیت دسته‌جمعی و از طریق وابستگی متقابل کشورهای پیرامون خلیج فارس به یکدیگر شکل می‌گیرد. این سیاست موجب توسعه‌ی اقتصادی، امنیت انرژی و کاهش هزینه‌های تأمین امنیت خواهد شد. بدیهی است که ترتیبات جدید امنیتی باید مبتنی بر تغییر نگاه نسبت به تهدیدات و هم‌چنین تعریف جدید از ماهیت تهدیدات، شناخت صحیح از اهداف بازیگران و شناسایی و کارکردن بر مشترکات و نگرانی‌های مشترک استوار باشد و سعی شود تا از تضادها کاسته شود. با برپایی نظام امنیت دسته‌جمعی «وابستگی متقابل اقتصادی» بین بازیگران اصلی منطقه‌ای ایجاد می‌شود و «همکاری‌های منطقه‌ای» برای کم‌رنگ کردن نقش و حضور نیروهای خارجی در منطقه صورت می‌گیرد. نظام پایدار امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس بدون ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در زمینه‌های مختلف دوام نمی‌یابد. منطق استدلال فوق این است که بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، برای تمامی بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای هزینه‌های زیادی در پی خواهد داشت. به همین دلیل تمامی بازیگران سعی خواهند کرد تا به نوعی از زمینه‌های بروز تنش که می‌توانند ریشه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشند، جلوگیری کنند. به عبارت دیگر، حرکت به سوی همکاری‌های سازنده و رقابت سازنده باید جایگزین زمینه‌های بی‌اعتمادی و تضاد در روابط کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس گردد. (Davutoglu, 2009: 17) در این چارچوب، بهم پیوستگی اقتصادهای کشورهای منطقه، ایجاد نوعی بازار مشترک در زمینه‌ی تبادل کالاها، خدمات و فناوری، اتصال خطوط انتقال انرژی نفت و گاز، استفاده از تسهیلات مشترک بندری، اتصال سیستم‌های بانکداری و تجارت و تقویت صنعت گردشگری، اتصال خطوط کشتیرانی و حمل و نقل هوایی، رفع محدودیت‌های گمرکی و مواردی از این قبیل می‌توانند زمینه‌های وابستگی متقابل در تمامی زمینه‌ها را فراهم سازند که به نوبه‌ی خود کشورها را در برابر امنیت جمعی مشترک مسئول و پاسخگو می‌سازد. سیستم امنیت دسته‌جمعی در واقع جزو اولین خواسته‌های ایران بوده است. پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه‌ی خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران بر این باور بوده است که هر سیستم امنیتی برای منطقه که حتی بدون مشارکت یکی از کشورهای ساحلی

باشد، افزون بر ناقص بودن، به‌عنوان تهدیدی علیه کشور یا کشورهای غیرعضو این سیستم تبدیل خواهد شد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۵۰)

### بازیگران امنیتی در خلیج فارس

در طی قرن‌های گذشته هیچ نقطه‌ای در دنیا به‌اندازه‌ی منطقه‌ی خلیج فارس مورد توجه قدرت‌های خارجی نبوده است. حتی در زمانی که نفت در این منطقه کشف نشده بود، کشتی‌های جنگی قدرت‌های مهم جهانی در آن تردد می‌کردند. در طول چند صد سال گذشته، دولت‌های زیادی از جمله پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها، انگلیسی‌ها و در چند دهه‌ی اخیر آمریکایی‌ها نیروهای نظامی و تجهیزات جنگی خود را برای بهره‌برداری از ثروت منطقه و دستیابی به اهداف سیاسی-راهبردی خود وارد خلیج فارس کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه خاطره‌ی تلخ اشغال جزیره‌ی هرمز توسط پرتغالی‌ها و حضور نیروهای نظامی انگلیس را در جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از یاد نخواهد برد. در دوران جنگ سرد یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های رقابت قدرت‌های شرق و غرب، منطقه‌ی خلیج فارس بوده و این صرفاً یک رقابت ساده نبوده است، بلکه تمام طراحی‌های نظامی و عملیاتی آمریکا در جهت جلوگیری از برآمدن احتمالی روس‌ها در خلیج فارس شکل گرفته بود. در دوران پس از جنگ سرد هم آمریکا در هیچ منطقه‌ای از جهان مانند خلیج فارس درگیر عملیات نظامی نبوده است. اهمیت موقعیت و جایگاه خلیج فارس به‌عنوان نقطه‌ی شروع تأثیرگذاری تاریخی - فرهنگی تمدن ایرانی بر ملت‌های دیگر از یک‌سو و نقطه‌ی اتصال تأمین منافع سیاسی-راهبردی و اقتصادی ایران از سوی دیگر است. در گذر زمان، همواره فرهنگ سیاسی-اجتماعی و شیوه‌ی تجارت ایران از طریق خلیج فارس به ملت‌های عرب، پاکستانی، هندی و آفریقایی انتقال یافته است. در وضعیت کنونی هم خلیج فارس نقطه‌ی اصلی ورود جمهوری اسلامی ایران به جهان شرق و غرب و به دنیای آزاد است. برآوردها نشان می‌دهد که به‌رغم برخی اکتشافات نفتی، در حال حاضر هیچ منطقه‌ی دیگری در جهان نمی‌تواند جایگزین نفت خلیج فارس شود. تمامی شواهد نشان می‌دهند که در آینده نیز خلیج فارس هم‌چنان اهمیت خود را برای نظام امنیت منطقه‌ای و تأمین انرژی جهانی حفظ خواهد کرد. با توجه به این که خلیج

فارس به‌عنوان انبار نفت جهان شناخته شده است و سوخت نیروی محرکه‌ی اقتصاد جهانی را تأمین می‌کند، بنابراین، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در مورد ایجاد نظام امنیتی آن بسیار فعال هستند. از این‌رو، می‌توان بازیگران امنیتی آن را به شرح ذیل معرفی نمود:

### جمهوری اسلامی ایران

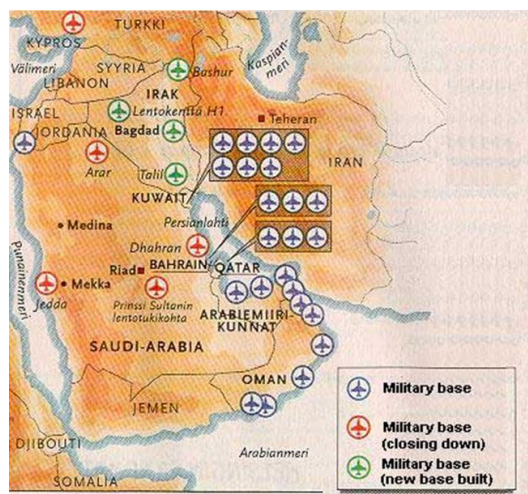
جمهوری اسلامی ایران طولانی‌ترین ساحل را نسبت به سایر کشورها در خلیج فارس دارد و مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای برای حفظ امنیت تنگه‌ی هرمز و خطوط کشتیرانی است. خلیج فارس جایی است که منافع اقتصادی، سیاسی - امنیتی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران در آن به هم می‌رسند. خلیج فارس دهانه‌ی ورود ایران به اقیانوس هند و اقیانوس آرام و محور اصلی «توسعه‌ی آسیایی»، «امنیت انرژی» و «ثبات منطقه‌ای» است و فضایی می‌باشد که آینده‌ی رشد اقتصادی جهان تا حد زیادی به آن وابسته است. در دوره‌های مختلف تاریخی همواره تنظیم روابط ایران با جهان عرب و قدرت‌های بزرگ به‌طور سنتی از طریق خلیج فارس صورت می‌گرفته است. موضوعاتی هم‌چون تسلط ایران بر خطوط کشتیرانی و بر تنگه‌ی هرمز، اهمیت ژئوپلیتیکی جزایر ایرانی خلیج فارس، نقش ایران در امنیت انرژی جهانی، ظرفیت‌ها و تبادلات مالی و تجاری در سطح منطقه، مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است. قرار گرفتن ایران در سرتاسر ساحل خلیج فارس موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تحریم‌های شدید فعلی، هیچ‌گاه از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی منزوی نشود. هم‌اکنون نیز خلیج فارس نقطه‌ی امتیاز جمهوری اسلامی ایران و منطقه‌ی مهم فرصت‌سازی در سیاست خارجی کشور و روابط با ملت‌های دیگر می‌باشد. ایران در دوران‌های مختلف، قدرت اول خلیج فارس بوده و همواره خود را مسئول تأمین امنیت خلیج فارس و تردد امن کشتی‌های تجاری در تنگه‌ی هرمز می‌دانسته است. بنابراین، خلیج فارس یکی از کانون‌های مهم امنیتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و از مهم‌ترین بازیگران آن است.

## آمریکا

در دهه‌های اخیر، آمریکا عمده‌ترین بازیگر بین‌المللی در منطقه‌ی خلیج فارس بوده است. پس از افول جهانی انگلیس در دهه‌ی ۱۳۵۰ هجری شمسی، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس به تدریج افزایش یافت. آمریکا خلیج فارس را یکی از مناطق منافع حیاتی برای خود به‌شمار می‌آورد و این کشور خود را متعهد به تأمین امنیت آن می‌داند. آمریکا در دهه‌ی ۱۳۵۰ با اتخاذ دکترین نیکسون از ظرفیت ایران برای امنیت خلیج فارس استفاده می‌کرد. (مسعودی، ۱۳۸۹: ۲۸) اما با پیروزی انقلاب اسلامی و خارج شدن ایران از سلطه‌ی سیاست‌های آمریکا، این کشور تصمیم گرفت تا آرام آرام بر حجم پایگاه‌های نظامی و کشتی‌های جنگی خود در خلیج فارس بیفزاید. پس از فروپاشی نظام دو قطبی نیز ایالات متحده تلاش کرد تا با گسترش حوزه‌ی هژمونی خود در ساختار امنیتی منطقه‌ی خلیج فارس هم‌چنان بر این شاهراه ژئواستراتژیک جهان تسلط خود را حفظ کند. آمریکا معتقد است که برای تأمین منافع خود به‌خصوص تضمین جریان آزاد نفت و انرژی منطقه باید علاوه بر حضور نظامی گسترده در خلیج فارس از سیاستی حمایت کند که یک بازیگر منطقه‌ای مانند ایران نتواند بیش از اندازه قدرت بگیرد؛ به‌گونه‌ای که توان برهم زدن توازن قدرت در خلیج فارس را داشته باشد. هم‌چنین ویژگی‌های مهم ژئوپلتیک و ژئواکونومیک خلیج فارس منجر به تدوین سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در این منطقه به شکل «نظام امنیت شبکه‌ای» شده است. این شبکه‌ی امنیتی بسیار پرلایه و درهم پیچیده است و بر پایه‌ی برقراری «روابط دو جانبه»، «حمایت از رژیم‌های عرب طرفدار آمریکا» و «حضور نظامی مستقل» در منطقه شکل گرفته است. بر همین اساس، از حدود ۲۶ سال پیش عظیم‌ترین ناوگان کشتی‌های جنگی آمریکا در این نقطه از جهان گسترش یافته است. علاوه بر آن، آمریکا پایگاه‌های نظامی خود را در کشورهای عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات و عمان گسترش داده است. با این اقدام، آمریکا می‌خواهد «چتر امنیتی» خود را برای کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس گسترش دهد. بنابراین، با توجه به سیاست آمریکا بر استفاده از اصل «مسئولیت‌پذیری جمعی»، این کشور علاوه بر



اعزام ناوهای جنگی خود به خلیج فارس، کشورهای عرب منطقه را نیز تجهیز کرده است تا با هزینه کردن درآمدهای نفتی آنها، سلاح‌ها و تجهیزات جنگی را به آنها فروخته و در جهت اهداف خود به کار گیرد. در دوران پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، آمریکا همواره تلاش کرده است تا امنیت خلیج فارس را از راه حضور مستقیم نظامی و کنترل منطقه‌ای سازماندهی کند. در حال حاضر نیز آمریکا سرنوشت هژمونی جهانی خود را گره خورده با حضور نظامی و امنیتی در خلیج فارس می‌داند. در برنامه‌ی جدید سیاست نظامی آمریکا که توسط اوباما و پانه‌تابه وزیر دفاع آمریکا در هفته‌ی اول ژانویه‌ی ۲۰۱۲ برابر با دی ماه سال ۱۳۹۰ اعلام شد، آمادگی آمریکا برای انجام عملیات نظامی هم‌زمان در تنگه‌ی هرمز و شرق آسیا مطرح شد. بنابراین، آمریکا نقش راهبردی بین‌المللی خود در امنیت منطقه‌ی خلیج فارس را انحصاری می‌پندارد و برای سایر کشورها از جمله اتحادیه‌ی اروپا، روسیه و چین نقش چندانی قائل نیست.



شکل شماره ۱- پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس

گرچه جمهوری اسلامی ایران حضور کشتی‌های جنگی بیگانه را عامل اصلی تهدید در خلیج فارس می‌داند؛ ولی آمریکا و کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس، هم ایران را تهدید امنیت خلیج

فارس محسوب می‌کنند. در حال حاضر، آمریکا ساختارهای امنیتی خلیج فارس را در برابر تهدیدات ایران طراحی و اجرا می‌کند و این نگاه را به شورای همکاری خلیج فارس هم القا می‌کند.

### شورای همکاری خلیج فارس

تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در اسفند ماه ۱۳۵۹ به منظور حمایت از رژیم صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران و نیز برای «قدرت‌سازی» و ایجاد «توازن قدرت منطقه‌ای» و در جهت برپایی کمربند امنیتی به دور جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت. این شورا از ابتدای تشکیل تاکنون تحت حمایت سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی آمریکا بوده و محور تضادهای ژئوپلیتیکی با جمهوری اسلامی ایران گشته است. یکی از بالاترین هزینه‌های نظامی دنیا مربوط به شش کشور شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. عربستان سعودی به تنهایی ۳ درصد هزینه‌های نظامی جهان را به خود اختصاص داده و ۶ برابر جمهوری اسلامی ایران هزینه‌ی نیروهای مسلح خود می‌کند. از دیدگاه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، توسعه و استفاده از «قدرت سخت» و «همکاری با آمریکا» مبنای امنیت‌سازی است. همان‌گونه که ذکر شد، یکی از ویژگی‌های ساختار امنیت منطقه‌ای آمریکا، ایجاد مجموعه‌ای از شبکه‌های امنیتی<sup>۱</sup> پر لایه و تودرتو در خلیج فارس است. لایه‌س عمده در این شبکه‌سازی امنیتی، برقراری مناسبات امنیتی و نظامی دوجانبه با تک تک کشورهای عرب جنوب خلیج فارس است. (سجادپور، ۱۳۹۰: ۶۷) آمریکا با هر کدام از این کشورها، قراردادهای دوجانبه‌ی نظامی طولانی مدتی منعقد کرده است که بر اساس برخی از مفاد آنها، ایالات متحده ملزم به دفاع از این کشورها می‌باشد. احداث پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس از مقرر فرماندهی ناوگان پنجم در بحرین از حدود ۵۰ سال پیش تاکنون گرفته تا موافقت کنگره‌ی آمریکا با فروش ۳۰ میلیارد دلار اسلحه به عربستان که در دسامبر سال ۲۰۱۱ برابر با آذر ماه ۱۳۹۰ مصوب گردید، همگی نتیجه‌ی این قراردادها و موافقت‌نامه‌های امنیتی و نظامی است. لایه‌ی دیگر ساختارهای امنیتی در خلیج فارس، انعقاد قرارداد جمعی و چندجانبه‌ی آمریکا با شورای همکاری خلیج فارس (GCC) است.

1 – networks security

این قرارداد بین آمریکا و مجموعه یک پیمان امنیت جمعی است که براساس آن ماورای روابط دو جانبه، مشورت‌های مرتب راهبردی بین شورای همکاری خلیج فارس و نهادهای نظامی آمریکا صورت می‌گیرد و گاهی همکاری‌ها از حوزه‌ی مشورت نیز فراتر رفته و شامل برنامه‌های جمعی می‌شود. لایه‌ی سوم در شبکه‌ی امنیتی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس که نسبتاً جدید و قابل توجه است، روابط شورای همکاری خلیج فارس با ناتو می‌باشد. ناتو که عمده‌ترین نهاد امنیتی دنیاست، در دوران پس از جنگ سرد به صورت تدریجی حضور خود را در مناطق خارج از اروپا و آتلانتیک گسترش داده و از طریق طرحی موسوم به ابتکار استانبول<sup>۱</sup> گفتگوهای منظمی بین دو نهاد چندجانبه‌ی امنیتی و نظامی ناتو و شورای همکاری خلیج فارس راه‌اندازی کرده است. در قالب این همکاری‌هاست که امارات متحده‌ی عربی قرار است، هیأت نمایندگی خود را به مقر ناتو در بروکسل اعزام کند. هم‌اکنون استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در امارات قطعی شده است. البته شبکه‌های تودرتو و پر لایه‌ی امنیتی آمریکا در خلیج فارس با وجود نهادی شدن و جافتادگی با چالش‌هایی نیز روبه‌رو هستند که باید مدنظر قرار گیرند.

### ترتبات امنیتی خلیج فارس

در سال‌های گذشته همواره آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر مداخله‌گر خارجی، خود را عامل اصلی متعادل‌کننده‌ی قدرت و سیاست در منطقه‌ی خاورمیانه تلقی کرده و برای امنیت خلیج فارس برنامه‌ریزی و اقدام کرده است. ایالات متحده و کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس ظرف چند سال اخیر، اقدامات ذیل را برای تسلط بر خطوط کشتیرانی و نیز محدودسازی قدرت تحرک ژئوپلیتیکی ایران انجام داده‌اند:

### تقویت حضور کشتی‌های جنگی آمریکا

هم‌اکنون در حدود ۹۰ فروند انواع کشتی جنگی از کشورهای مختلف در خلیج فارس وجود دارد که حدود ۷۰ درصد آنها مربوط به آمریکاست. در چند سال اخیر ناوهای هواپیمابر

---

1 - Istanbul Initiative

و بالگردبر آمریکا نیز در خلیج فارس تردد کرده و مأموریت‌هایی را انجام داده‌اند. با این اقدام، پوشش راداری خلیج فارس گسترش یافته و سیستم‌های کنترل و ارتباطی بهبود پیدا کرده و امکان کسب اطلاعات مستمر از تحرکات ایران در خلیج فارس فراهم شده است. این فعالیت‌ها علاوه بر استقرار هواپیماهای آواکس آمریکایی در پایگاه‌های هوایی منطقه است که از قبل صورت گرفت. چنین گسترشی موجب شده تا هواپیماهای آمریکایی به‌طور مداوم در خلیج فارس پرواز کرده و بر فعالیت‌های نیروی دریایی ایران مراقبت نمایند.

### تسلیم کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس

کشورهای عربی خلیج فارس یکی از بازارهای دائمی خرید تسلیحات غربی به‌ویژه انواع جنگ‌افزارهای آمریکایی هستند. در سال‌های اخیر آنها سلاح‌های متنوعی به‌ویژه انواع بالگردها و هواپیماهای جنگی را خریداری کرده و با کمک آنها در خلیج فارس به گشت‌زنی پرداخته‌اند. این کشورها با انعقاد پیمان‌های نظامی با آمریکا و عقد قراردادهای آموزشی با پیمان ناتو سعی کرده‌اند تا شورای همکاری خلیج فارس را به‌منظور ایجاد هماهنگی اطلاعاتی و عملیاتی فعال کنند. این کشورها سعی کرده‌اند تا از نظام پادشاهی یکدیگر حمایت کرده و اجازه‌ی تحولات سیاسی را در کشورهای خود ندهند. استقرار نیروهای نظامی عربستان در بحرین جهت جلوگیری از سرنگونی آل خلیفه و تأمین امنیت پایگاه پنجم دریایی آمریکا در این راستا قابل مطالعه و ارزیابی است.

### استقرار سیستم سپر دفاع موشکی بالستیک

طی دو سال اخیر در کشورهای منطقه مانند عربستان، کویت و امارات سامانه‌های سپر موشکی به‌منظور رهگیری فعالیت‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران در طول خلیج فارس مستقر گردیده است. عربستان سعودی طی سال ۱۳۹۰ مهمات سیستم‌های موشک‌های پاتریوت به ارزش ۱/۷ میلیارد دلار را از آمریکا خریداری کرده است. هم‌چنین علاوه بر ۳۵۰ موشکی که آمریکا ظرف سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ به کویت فروخته است، کویت در مرداد ماه ۱۳۹۱ تعداد ۶۰ موشک پاتریوت دیگر به همراه ۴ رادار و ۲۰ سکوی پرتاب به مبلغ ۴/۲ میلیارد دلار از این کشور خریداری

کرده است. اصولاً استقرار سامانه‌های سپر موشکی در خاک کشورهای همسایه‌ی ایران از سوی آمریکا و پیمان ناتو مغایر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود؛ زیرا هدف آنها کاستن از قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران است. هم‌اکنون آمریکا و ناتو قصد دارند تا اختلاف و تضاد بین جمهوری اسلامی ایران و همسایگان آن را افزایش دهند و استقرار سپر دفاع موشکی این سیاست را نهادینه و ساختار یافته خواهد کرد. به همین منظور دو سامانه‌ی راداری دفاع موشکی در امارات متحده‌ی عربی و یک سامانه‌ی راداری پیشرفته‌ی دفاع موشکی با دقت بالا در قطر استقرار یافته است. لازم به یادآوری است که امارات طی چهار سال گذشته از آمریکا ۱۲ میلیارد دلار سیستم موشکی خریداری کرده و بنابر اعلام پنتاگون مقرر گردیده تا ۲ پرتابگر پیشرفته‌ی دفاع موشکی نیز برای این سیستم‌ها تهیه کند.

#### کاستن از اهمیت خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز

نگرانی از بسته شدن تنگه‌ی هرمز ظرف ۳۰ سال گذشته موجب شده تا کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس طرح‌هایی را جهت کاستن از وابستگی خود به این تنگه در دستور کار خود قرار دهند. آنها با احداث لوله‌های انتقال نفت به دریای سرخ، دریای مدیترانه و دریای عمان توانسته‌اند روزانه در حدود ۲ میلیون بشکه نفت را از طریق این خطوط لوله و بدون نیاز به عبور از تنگه‌ی هرمز روانه‌ی بازار مصرف کنند. چنان‌چه این اقدامات ادامه یابد؛ طبیعی است که از اهمیت تنگه‌ی هرمز کاسته خواهد شد. دولت امارات از فعال‌ترین کشورها برای دور زدن تنگه‌ی هرمز است.

#### تهدیدات متصور در خلیج فارس

معمای جدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، بیش‌تر در نتیجه‌ی اهداف و راهبردهای منطقه‌ای آمریکا پدید آمده است که هم‌زمان منجر به ایجاد شرایط ناامنی برای جمهوری اسلامی ایران می‌شود. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۷) در وضعیت کنونی مهم‌ترین تهدیدات متصور برای جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

### به خطر افتادن امنیت خطوط کشتیرانی

یکی از مناطق عمده‌ی مورد توجه سیاستگذاران آمریکایی منطقه‌ی خلیج فارس است. (احمدیان، ۱۳۸۸: ۱۰۷) باید توجه داشت که همواره یکی از بهانه‌های مهم حضور کشتی‌های جنگی آمریکا در خلیج فارس حفظ امنیت خطوط کشتیرانی و حفاظت از چاه‌های نفت منطقه بوده است. در صورت نا امن شدن مسیر کشتیرانی در خلیج فارس، تنش‌ها در منطقه افزایش خواهد یافت و آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیروهای خود را در منطقه به حالت آماده‌باش کامل در خواهند آورد و در برابر جمهوری اسلامی ایران موضع خواهند گرفت و این امر تهدیدی جدی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد خواهد کرد.

### محاصره‌ی دریایی ایران

یکی از سناریوهای محتمل تهدید علیه جمهوری اسلامی، محاصره‌ی دریایی ایران و بازرسی کشتی‌هایی است که به مقصد ایران در حال حرکت هستند و یا از ایران حامل کالا برای سایر کشورها می‌باشند. چنین اقدامی باعث بالا رفتن حق بیمه‌ی کشتی‌ها و افزایش هزینه‌ی حمل و نقل برای تمام داد و ستدها در خلیج فارس به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

### بروز جنگ

مدت‌هاست که موضوع حمله‌ی احتمالی به جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا یا رژیم صهیونیستی در گفتارهای سیاستمداران بین‌المللی مطرح است. طبیعی است که پیامدهای حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران برای کشتیرانی در خلیج فارس و بازار جهانی نفت وحشتناک است. (کوردزمن، [www.strategicreview.org](http://www.strategicreview.org)) جنگ موجب توقف صادرات نفت ایران از طریق منطقه‌ی خلیج فارس به مدت چند هفته می‌شود و طبیعی است که نگرانی و وحشت قابل توجهی در بازار نفت به‌وجود می‌آید. در چنین وضعیتی فرصتی برای رژیم صهیونیستی فراهم می‌شود تا در صورت موافقت آمریکا، به آرامی برای یک حمله‌ی گسترده آماده شده و با نقض حریم هوایی سوریه یا عراق و بدون هشدار تأسیسات کلیدی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مانند نطنز و فردو را بمباران

نماید. طبیعی است که در صورت چنین اقدامی، واکنش ایران بسیار جدی خواهد بود و ممکن است جنگ گسترده‌ای در منطقه شکل بگیرد.

#### واقعیت‌ها و ملاحظات ساختار امنیتی موجود

شناخت واقعیت‌های موجود در خلیج فارس به ارائه‌ی راه کارهای ارتقای بخشی به امنیت خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز کمک می‌کند. بر همین اساس، می‌توان واقعیت‌های موجود را به شرح ذیل برشمرد:

#### نقش ویژه‌ی آمریکا در ترتیبات امنیتی منطقه‌ی خلیج فارس

در بین کشورهای مختلف جهان، ایالات متحده نقش ویژه‌ای را در ترتیبات امنیتی خلیج فارس به خود اختصاص داده است. باید توجه داشت که راهبرد اوپاما در خلیج فارس هیچ تغییری با دولت‌های گذشته‌ی آمریکا ندارد. (لطفیان، ۱۳۸۶: ۴۶) میزان مداخلات آمریکا، افزایش پایگاه‌های نظامی این کشور در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و هم‌چنین تحرک امنیتی نیروهای اطلاعاتی ایالات متحده را می‌توان در زمره‌ی واقعیت‌های جدید امنیت‌سازی در خلیج فارس و خاورمیانه دانست.

#### فقدان نظام امنیتی مبتنی بر همکاری منطقه‌ای

گرچه ایران همواره پس از انقلاب اسلامی به‌طور مرتب بر ایجاد «نظام امنیتی همکاری جویانه‌ی بومی» با مشارکت بازیگران منطقه‌ای و بدون حضور و دخالت قدرت‌های بین‌المللی و فرامنطقه‌ای تأکید داشته است؛ ولی اختلافات گوناگون میان کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس و نیز دخالت قدرت‌های بزرگ جهانی سبب شده است که تاکنون یک نظام امنیتی مؤثر مبتنی بر همکاری منطقه‌ای در خلیج فارس شکل نگیرد. در مقابل کشورهای شورای همکاری خلیج فارس خواستار ورود و مشارکت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظام امنیتی منطقه بوده‌اند و این تفاوت دیدگاه از دلایل اصلی عدم شکل‌گیری یک نظام امنیتی جمعی بوده است.

### نیازمندی‌های متقابل

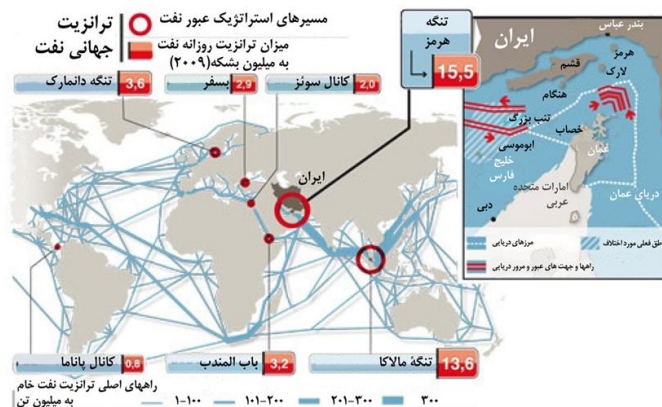
«نیازمندی متقابل» به این مفهوم است که ایران و سایر کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس جهت تأمین امنیت خطوط کشتیرانی به استفاده از ظرفیت‌ها و همکاری‌های یکدیگر نیاز دارند. قدرت‌های خارجی هم برای حفظ منافع خود به نقش و حضور قدرت‌های منطقه‌ای نیازمند هستند. قدرت‌های منطقه‌ای نیز برای فرصت‌سازی و تثبیت پایه‌های نفوذ و ایفای نقش خود به عدم مانع‌تراشی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و صاحب نفوذ نیاز دارند. بنابراین، صرف بهره‌مندی از پایه‌های قدرت در سطح ملی، ملاک اعتبار و فرصت‌سازی در صحنه‌ی عمل خارجی نیست، بلکه قدرت بالقوه‌ی دولت‌ها باید تبدیل به نقش بالفعل از طریق کسب همکاری و پذیرش قواعد بازی و نقش سایر بازیگران در سطح فراملی شود تا زمینه‌های فرصت‌سازی برای هر کشور در صحنه سیاست بین‌الملل پدید آید. به عبارت دیگر، استفاده از ظرفیت‌های ملی ثروت و قدرت کشورها تنها تا حدود مشخصی زمینه‌ساز دستیابی به سهم متناسبی از نقش‌ها می‌باشند. بعد دیگر نقش‌آفرینی بستگی به درجه‌ی نفوذ در خارج از مرزهای ملی دارد. به همین دلیل در تقسیم نقش‌ها، وجود درجه‌ای از همکاری متقابل بین بازیگران در قالب بازی برد - برد ضروری است. در واقع، نقش بازیگران اصلی در این روند، همکاری در جهت خواست و اراده‌ی موجود و ایجاد ثبات و امنیت است تا در سایه‌ی آن، نقش‌ها و زمینه‌های فرصت‌سازی قابلیت بالقوه ظهور پیدا کند و از آن طریق در قالب نظام‌های کارآمد اقتصادی، سیاسی و امنیتی منجر به منافع ملموس برای تمامی بازیگران گردد.

### حساسیت ژئوپلیتیک تنگه‌ی هرمز

تنگه‌ی هرمز از آبراه‌های راهبردی و مهم دنیاست که روزانه حدود ۴۰٪ نفت جهان از آن عبور می‌کند. از این تنگه روزانه حدود ۵۵ کشتی تجاری و نفتکش عبور می‌کنند. امنیت تنگه‌ی هرمز مورد علاقه‌ی بسیاری از کشورهای دنیا به‌ویژه واردکنندگان نفت از خلیج فارس است. بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای دوست ایران مثل عراق و چین نسبت به بروز ناامنی در خلیج فارس و بسته شدن تنگه‌ی هرمز نگران هستند.



بنابراین، گرچه دو کشور ایران و عمان در اطراف این تنگه حضور دارند، اما نیاز به امنیت خطوط کشتیرانی به منظور تبادلات آزاد اقتصادی و هم‌چنین نگرانی از امنیت آن مربوط به همه‌ی کشورهای صادرکننده‌ی و واردکننده‌ی نفت از خلیج فارس است. از این‌رو، حساسیت تنگه‌ی هرمز به‌گونه‌ای است که نسبت به مسدود شدن آن، بسیاری از کشورها از جمله آمریکا و غرب واکنش شدید نظامی نشان خواهند داد. در شکل زیر موقعیت تنگه‌ی هرمز مشاهده می‌شود.



شکل شماره ۲- میزان ترانزیت روزانه‌ی نفت در تنگه‌ی هرمز و جهان

### وابستگی ایران به خلیج فارس

گرچه ایران مهم‌ترین کشور به لحاظ راهبردی در خلیج فارس به‌شمار می‌آید و تنگه‌ی هرمز را که گلوگاه نفت جهان است در اختیار دارد، (رضانی، ۱۳۸۸: ۱۳) اما منافع هیچ‌یک از کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس به‌اندازه‌ی جمهوری اسلامی ایران وابسته به

امنیت خلیج فارس نیست. عمده‌ی تأسیسات نفتی و گازی و بندری و صادراتی ایران در خلیج فارس وجود دارند. منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس از جمله چاه‌ها و سکوها‌ی نفتی، جزایر خارک و سیری و نیز تأسیسات ساحلی جمهوری اسلامی ایران مانند، عسلویه و بهرگان سر در برابر هر نوع ناامنی در خلیج فارس بسیار آسیب‌پذیرند. اقتصاد جمهوری اسلامی ایران به درآمد ارزی حاصل از صدور نفت و گاز از تنگه‌ی هرمز وابسته است و عمده‌ی واردات ایران نیز از خلیج فارس انجام می‌شود. بنابراین، نیاز جمهوری اسلامی ایران با حفظ امنیت پایدار در خلیج فارس نسبت به هر کشور دیگری بیش‌تر است. در مجموع، وابسته بودن اقتصاد جمهوری اسلامی ایران به درآمدهای نفتی و تداوم تحریم‌های اقتصادی جهانی و متکی بودن درآمدهای نفتی به امنیت خلیج فارس، اهمیت این دریا را برای جمهوری اسلامی ایران مهم‌تر ساخته است.

#### راه‌کارهای توسعه‌ی امنیت در خلیج فارس

امنیت در منطقه‌ی خلیج فارس مقوله‌ای سیال و به‌هم پیوسته است. یعنی ناامنی برای جمهوری اسلامی ایران به معنای ناامنی برای سایر کشورهای خلیج فارس و قدرت‌های جهانی نیز خواهد بود. به‌عنوان مثال، اگر وضعیت به‌جایی برسد که جمهوری اسلامی ایران نتواند اصلاً نفت خود را صادر کند، احتمالاً نسبت به صدور نفت کشورهای عربی منطقه که به نوعی در تحریم‌ها علیه ایران شرکت داشته و به ضرر منافع جمهوری اسلامی عمل کرده‌اند، واکنش نشان خواهد داد. دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند. (Jervis, 1978: 178) از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، نظام امنیتی فعلی خلیج فارس کارایی لازم را ندارد و احتمال ایجاد ناامنی در تنگه‌ی هرمز، بسیاری از کشورهای واردکننده‌ی نفت را نگران کرده است. بروز تحولات جدید ضرورت شکل‌گیری یک نظام جدید امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس بر اساس واقعیات سیاسی، فرهنگی و امنیتی منطقه را اجتناب‌ناپذیر کرده است. باید توجه داشت که امنیت خلیج فارس جزئی از امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و امنیت صادرات

نفت جمهوری اسلامی ایران وابسته به امنیت خلیج فارس است. بدیهی است که تأمین امنیت خلیج فارس از مهم‌ترین دغدغه‌های تمامی بازیگران سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ بنابراین، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتخاذ «سیاست اجتناب از درگیری»، راه کارهای ذیل را برای افزایش ضریب امنیتی و مقابله با تهدیدات امنیتی خلیج فارس مورد توجه قرار دهد. البته لازمی این کار تغییر نگاه و نگرش نسبت به چگونگی امنیت‌سازی در خلیج فارس می‌باشد.

### بازدارندگی دفاعی

خلیج فارس یکی از تأثیرپذیرترین و حساس‌ترین نقاط جغرافیایی حاشیه‌ی مرز جمهوری اسلامی ایران است که در صورت بحرانی شدن اوضاع بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا و یا جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، ممکن است به عرصه‌ی رویارویی دو طرف تبدیل شود. بنابراین، تولید قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ایران در حوزه‌های گوناگون به‌ویژه دفاعی موجب قدرت‌سازی شده و توان بازدارندگی جمهوری اسلامی را افزایش می‌دهد. در هر صورت، جمهوری اسلامی ایران باید بتواند با تقویت نیروهای دریایی و از طریق نمایش قدرت، خود را برای شرایطی آماده کند که قابلیت پاسخ‌گویی به تهدیدات امنیتی در خلیج فارس را داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران محور اصلی کنش‌گری خود در شرایط جنگ، صلح و دیپلماسی را بر «مقاومت» و «توسعه‌ی قدرت» قرار داده است. مقاومت به مفهوم نادیده گرفتن فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت‌های بزرگ برای تحمیل اراده‌ی خود به حوزه‌ی رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس طی سال‌های گذشته همواره با تهدیدات مرکب روبه‌رو بوده است و برای مقابله با آنها از «قدرت نامتقارن هوشمند» استفاده کرده است. بهره‌گیری از الگوهای نامتقارن قدرت در قالب توازن قدرت هوشمند مفهوم پیدا می‌کند. هرگاه سیستم منطقه‌ای دارای پیچیدگی ناشی از کنش بازیگران مداخله‌گر بین‌المللی باشد، در آن شرایط از الگوی توازن منطقه‌ای هوشمند که ماهیت نامتقارن دارد، استفاده می‌شود.

### اتخاذ سیاست «دیپلماسی رفاقت»

توسعه‌ی دوستی با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس با به‌کارگیری دیپلماسی رفاقت از میزان تهدیدات در خلیج فارس خواهد کاست. فن اداره و مدیریت سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌الملل به‌صورت مسالمت‌آمیز و از طریق گفتگو را دیپلماسی می‌گویند. دیپلماسی هنر و فن حل و فصل اختلافات بین کشورها و مسائل بین‌المللی از طریق مذاکره است. هم‌چنین هنر کارگردانی منافع متضاد در سطح بین‌المللی به مفهوم دیپلماسی تعریف شده است. یعنی هر کشوری با استفاده از دیپلماسی می‌تواند امور بین‌المللی مبتنی بر منافع متضاد و متعارض بین سایر کشورها را مدیریت و منافع خود را تأمین کند. در تعریف جدیدتر، دیپلماسی عبارت است از مدیریت امور متحول جهانی؛ یعنی این‌که چگونه یک کشور بتواند در روابط بین‌الملل سیال و متحول، روابط خارجی خود و امور بین‌المللی را مدیریت کند. یک تعریف دیگر که می‌تواند مبنای این بحث قرار گیرد، این است که دیپلماسی فن و هنر به‌کارگیری مسالمت‌آمیز قدرت برای تأمین منافع ملی و اهداف مطلوب می‌باشد. نمی‌توان گفت این تعریف جامع است، ولی به موضوع این بخش نزدیک‌تر است. در واقع، مقصود این است که چگونه می‌توان در روابط بین‌الملل از قدرت ملی به‌صورت مسالمت‌آمیز استفاده کرد تا منافع ملی و اهداف مطلوب تأمین شود. با توجه به این که منافع جامعه‌ی بین‌المللی و به‌خصوص دولت‌های عربی منطقه به امنیت خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز وابسته است، این امر می‌تواند به‌عنوان یک نقطه‌ی فشار به آمریکا و غرب و یک اهرم بازدارنده مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. بنابراین، استفاده از دیپلماسی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای فائق آمدن بر تهدیدات به‌کار آید. واضح است که بروز هرگونه بحران در خلیج فارس گریبان‌توامی کشورهای پیرامون آن و به‌ویژه بازیگران منطقه را خواهد گرفت و اولین موج بحران به کشورهای نفتی خواهد رسید و این کشورها را نیازمند به رفع تنش می‌کند. بنابراین، به‌جای تکیه بر تضادها و اختلافات که منشأ نامنی، بی‌ثباتی، بحران‌های مستمر و جنگ‌های مختلف تلقی می‌شوند و منابع و انرژی و ثروت کشورهای منطقه را به هدر می‌دهند، می‌توان بر منافع مشترک در استفاده‌ی امن از خلیج فارس تأکید نمود. ایران و عربستان می‌توانند به‌جای تکیه بر مشکلات و تضادهای خود به

ایفای نقش مثبت، همکاری جویانه و مکمل یکدیگر در توسعه امنیت خلیج فارس فکر کنند و به جای حرکت در مسیر رقابت تسلیحاتی، توازن راهبردی را از طریق همکاری بر روی منافع مشترک ایجاد کنند. خلیج فارس می‌تواند به‌عنوان قطب اقتصاد متکی بر نفت، جهت توسعه کشورهای پیرامون خود عمل کند و ثبات و امنیت را در منطقه برقرار کند. راه رسیدن به چنین فضایی، بهبود روابط ایران با اعراب و دوری کشورهای عربی از آمریکا و رژیم صهیونیستی و بهره‌گیری از الگوی همزیستی در چارچوب مدل امنیت دسته‌جمعی می‌باشد.

### جلوگیری از تشدید تخاصم آمریکا با ایران

حضور هژمونیک آمریکا در منطقه خلیج فارس نیازمند تدوین، پردازش و جا انداختن توجیحات و دلایلی است که به این تحرک پایدار نظامی و راهبردی معنا دهد. این معنابخشی و ساختار مفهومی در دوران جنگ سرد با نشان دادن تهدید شوروی و در دوران معاصر با تهدید جلوه دادن ایران و مقابله با گروه‌ها و جریان‌های رادیکال در منطقه صورت می‌گیرد. منطق کنش ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ بیانگر این موضوع است که هرگاه مقابله با بازیگری پایان پیدا کند، زمینه برای مقابله با بازیگر جدید در دستور کار قرار خواهد گرفت. در طی سه دهه‌ی گذشته همواره آمریکا برای مهار قدرت جمهوری اسلامی ایران کوشیده است و آنچه که برای ایالات متحده افزایش امنیت و تأمین منافع ملی در خلیج فارس تلقی شده، هم‌زمان برای ایران کاهش امنیت و زیان برای منافع ملی جمهوری اسلامی تصور شده است. البته هر دو کشور علی‌رغم تضادهای گسترده نیاز به حفظ امنیت خلیج فارس داشته‌اند. بنابراین، توافق بر سر امنیت خلیج فارس می‌تواند به‌عنوان منافع مشترک تلقی گردد. با توجه به وضعیت فوق می‌توان با اتخاذ راه‌کارهایی از سیاست ایران هراسی جلوگیری کرد و جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان مهم‌ترین کشور حامی امنیت پایدار در خلیج فارس مطرح نمود تا عملاً حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس بی‌معنا شود. برای مثال، باید روشن ساخت که امنیت دوستان عرب آمریکا نه از ناحیه‌ی تهدید ایران بلکه از طرف مردم خودشان که به‌دنبال آزادی و دموکراسی هستند، با چالش مواجه هستند. در شرایط کنونی، ایران و آمریکا تنها دو بازیگر

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که توان و ظرفیت هدایت عملیات نظامی در خلیج فارس دارند. هم‌چنین آنها می‌توانند شکل‌دهی ائتلاف‌های سیاسی - امنیتی در منطقه‌ی خلیج فارس را دارند. در این چارچوب، لازم است تا آمریکا تعریف خود از نقش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان منبع ناامنی در منطقه را تغییر داده و در راهبردهای سیاست خارجی خود نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران جهت رفع تهدیدات امنیتی خلیج فارس را مورد پذیرش قرار دهد. این دیدگاه می‌تواند مبنای شکل‌گیری و تداوم هرگونه نظام سیاسی - امنیتی موفق و پایدار در منطقه‌ی خلیج فارس باشد.

#### اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه برای مایوس‌سازی دشمنان

یکی از سیاست‌های مهم دشمنان در منطقه‌ی خلیج فارس ایجاد فاصله‌ی راهبردی بین ایران و کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس است. یافتن راه‌کارهایی برای جلب همکاری کشورهای پیرامون خلیج فارس از سیاست‌های هوشمندانه به‌شمار می‌آید. باید توجه داشت که هیچ نظام پایدار و متعادل منطقه‌ای بدون ایجاد وابستگی متقابل در زمینه‌های مختلف بین بازیگران اصلی دوام نمی‌یابد. با داشتن وابستگی متقابل، در صورت بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، تمامی بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای متحمل هزینه‌های فراوان و زیادی می‌شوند. به‌همین دلیل تمامی بازیگران سعی خواهند کرد تا به نوعی از زمینه‌های بروز تنش که می‌تواند ریشه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشد، جلوگیری کنند. به‌عبارت دیگر، حرکت به سوی همکاری‌های سازنده و یا حتی رقابت سازنده می‌تواند جایگزین زمینه‌های بی‌اعتمادی و تضاد در روابط کشورها گردد.

#### آبادسازی جزایر ایرانی در خلیج فارس

ایران می‌تواند با برنامه‌ریزی اصولی، جزایر ایرانی خلیج فارس به‌ویژه جزایر هرمز، لارک، قشم، ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و فارسی را به محل زندگی، کسب و کار، تفریح و تردد دائمی ایرانیان تبدیل سازد تا با حضور گسترده جمعیت بر امنیت خلیج فارس بیفزاید. تجربه‌ی جنگ تحمیلی به‌ویژه در خرمشهر نشان داده است که وجود جمعیت در مناطق مرزی

موجب کند شدن پیشروی قوای دشمن می‌شود. باید توجه داشت که دولت امارات تاکنون چندین جزیره‌ی مصنوعی در خلیج فارس احداث کرده است. (عباسی اشلقی، ۱۳۹۰: ۴۷) این کشور می‌خواهد تعداد جزایر مصنوعی خود را تا ۱۰ سال آینده به ۳۵ جزیره برساند. این در حالی است که بیشتر جزایر ایرانی بدون سکنه باقی مانده‌اند. جالب است که بسیاری از سرمایه‌گذاران ایرانی در توسعه‌ی جزایر مصنوعی امارات نقش داشته‌اند و برای تفریح و تجارت به این کشور سفر می‌کنند.

#### پیوند زدن منافع کشورهای مختلف با خلیج فارس

از دست ندادن مزیت‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس منوط به رفع نیازمندی‌های سایر کشورها با استفاده از فضای جغرافیایی ایران و وابسته کردن نیاز آنها به امنیت در خلیج فارس می‌باشد. پیوند زدن منافع کشورهای هم‌جوار جمهوری اسلامی ایران مثل عراق، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان با امنیت خلیج فارس از عوامل مهم امنیت‌سازی در این منطقه‌ی مهم است. ایران می‌تواند با احداث بنادری برای واردات و صادرات کالاهای عراق و سایر کشورها در ساحل طولانی خلیج فارس، نیاز آنها به ارتباط با دریاهای آزاد تأمین را نماید و ضمن کسب درآمد سرشار، منافع آنها را به توسعه‌ی امنیت در خلیج فارس گره بزند. بنابراین، سیاست جمهوری اسلامی ایران بایستی وابسته کردن هرچه بیش‌تر منافع کشورهای هم‌جوار به خلیج فارس و افزایش بخشیدن به اهمیت ژئوپلیتیکی تنگه‌ی هرمز باشد. باید شیوه‌هایی را اتخاذ نمود که این کشورها وابستگی خود به تنگه‌ی هرمز را کاهش ندهند.

#### احداث و راه‌اندازی بنادر چند منظوره

کشتی‌هایی که در خلیج فارس تردد می‌کنند، نیاز به غذا، سوخت، تعمیرات و انواع خدمات دارند که ایران می‌تواند با تأمین نیاز آنها بر امنیت خود بیفزاید. توسعه‌ی بنادر صیادی در ساحل خلیج فارس می‌تواند ضمن توسعه‌ی اشتغال بر حضور ایرانیان در دریا بیفزاید و از این طریق ضریب امنیتی کشور را بالا ببرد. هم‌چنین توسعه‌ی بندر چابهار و احداث بنادر جدیدی در ساحل دریای عمان از وابستگی ایران به خلیج فارس تا حدی خواهد کاست.

### مدیریت هوشمندانه‌ی تنگه‌ی هرمز

واکنش هوشمندانه و بازرسی کنترل شده جهت نظارت بر ورود و خروج کشتی‌های کشورهای متخاصم از تنگه‌ی هرمز می‌تواند بر اقتدار ایران بیفزاید. این اقدام می‌تواند حتی با فعال‌سازی سازمان‌های غیرنظامی مانند محیط زیست و شیلات صورت گیرد تا هم از آلودگی محیط زیست توسط کشتی‌ها جلوگیری شود و هم در بازرسی‌ها از درگیری اجتناب گردد. باید توجه داشت که بازرسی از کشتی‌ها در وضعیت اضطراری می‌تواند هزینه‌های جانبی حمل و نقل مانند خطر بیمه را برای واردکنندگان انرژی از منطقه‌ی خلیج فارس افزایش دهد. استفاده از نقطه‌ی امتیاز جغرافیایی تنگه‌ی هرمز همیشه مورد توجه ایران بوده است که البته باز نگه داشتن آن برای جمهوری اسلامی ایران در اولویت قرار داشته است. اما در وضعیت ناچاری می‌توان به بستن تنگه‌ی هرمز فکر کرد؛ وضعیت ناچاری در شرایطی است که:

الف) تنگه‌ی هرمز به روی ایران بسته شود؛

ب) امنیت اقتصادی و منافع و امنیت ملی ایران به صورت جدی به خطر بیفتد؛

ج) ایران نیاز به چنین اقدامی جهت پیشگیری از یک حمله‌ی تمام عیار از سوی غرب داشته باشد؛

د) ایران نیاز به امنیتی کردن منطقه برای گسترش آسیب‌پذیری اقتصادی و سیاسی کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس داشته باشد، زیرا این اتفاق به‌عنوان نقطه ضعف غرب به‌شمار می‌رود؛

ه) نیاز به بحرانی شدن قیمت جهانی نفت؛

و) واکنش نسبت به اقدام نظامی آمریکا یا رژیم صهیونیستی.

در مجموع، جمهوری اسلامی ایران بر لزوم ایجاد یک امنیت منطقه‌ای منسجم و پایدار در همه‌ی زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با حضور مستقلانه‌ی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس به دور از دخالت بیگانگان تأکید می‌نماید. (عیوضی، ۱۳۹۰: ۳۶۹)



## نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ای از خاورمیانه واقع شده است که همواره محیط ژئوپلیتیکی آن با جلوه‌های متنوعی از تهدیدات، بحران‌ها و منازعات مختلف مواجه می‌باشد. به این ترتیب، ضرورت‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که جلوه‌هایی از «همکاری‌گرایی منطقه‌ای» به موازات «تولید قدرت»، «فعال‌سازی ظرفیت‌های جغرافیایی خلیج فارس» و هم‌چنین «مقاومت در برابر تهدیدات بین‌المللی و منطقه‌ای» در راهبرد کشور قرار گیرد. با این سیاست یک «نظام امنیتی» مبتنی بر «همکاری، ثبات و رقابت سازنده» به‌وجود می‌آید که می‌تواند «توازن امنیت» در خلیج فارس را برقرار نماید. دور شدن از نگاه و تفکر و رویکرد امنیتی - تقابلی در روابط کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس می‌تواند سیاست اجتناب از درگیری نظامی را تحقق بخشد. نظام امنیتی مبتنی بر همکاری بر جلوه‌هایی از مشارکت و تقسیم کار امنیتی بین کشورهای پیرامون خلیج فارس در شرایط غیر خصمانه متکی می‌باشد. در حال حاضر، حفظ امنیت خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز بخش مهمی از راهبرد بازدارندگی دفاعی جمهوری اسلامی ایران است. ایران به‌طور سنتی موضوع امنیت تنگه‌ی هرمز را فراتر از بعد منطقه‌ای در قالب پتانسیل‌های امنیت بین‌المللی و در روابط با قدرت‌های بزرگ در نظر می‌گرفته است. بر این مبنای سیاست جمهوری اسلامی ایران در تنگه‌ی هرمز مطمئناً حساب شده، مبتنی بر مسئولیت‌پذیری و با در نظر گرفتن واقعیت‌های ژئوپلیتیک منطقه و تأثیرات فرامنطقه‌ای آن خواهد بود. بر مبنای راهبرد بازدارندگی حتی در سخت‌ترین شرایط اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران تنگه‌ی هرمز را نمی‌بندد. حساسیت منطقه‌ای و بین‌المللی تنگه‌ی هرمز به‌گونه‌ای است که بهتر است جمهوری اسلامی ایران تنها در شرایط اقدام جدی خصمانه یا حمله‌ی نظامی دشمن که اقدامی فراقانونی و بر خلاف منشور ملل متحد می‌باشد، از ابزار بازدارنده‌ی طرح بستن تنگه‌ی هرمز استفاده کند. طبیعی است که در آن شرایط اقدام ایران «دفاع مشروع» محسوب می‌شود.

## منابع

### فارسی

- ۱- آنتونی اچ کوردزمن، «*ایران، خلیج فارس و رقابت استراتژیک*»، مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا (CSIS)، قابل دسترس در <http://strategicreview.org>
- ۲- احمدیان، *قدرت، خلیج فارس، رژیم امنیتی یا معضل امنیتی*، تهران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، جلد ۶، شماره ۱.
- ۳- بزرگر، کیهان، (۱۳۸۸)، «*سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی*»، تهران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار.
- ۴- بوزان، باری، (۱۳۷۸)، «*مردم، دولت‌ها و هراس*»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- ۵- دهشیری، محمد رضا، (۱۳۷۷)، «*بررسی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس*»، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم، تابستان.
- ۶- رضایی روح الله، (۱۳۸۸)، «*درک سیاست خارجی ایران*»، تهران، فصلنامه‌ی بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره‌ی ۱، بهار.
- ۷- سجادیپور سید محمد کاظم، (۱۳۹۰)، «*سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس*»، تهران، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، بهمن، شماره ۵۶.
- ۸- عباسی اشلقی مجید، (۱۳۹۰)، «*ساخت جزایر مصنوعی در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل محیط زیست*»، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۸، بهار.
- ۹- عبوضی محمد رحیم، (۱۳۹۰)، «*سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه و الگوی امنیتی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس*»، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۸، بهار.
- ۱۰- لطفیان، سعیده، (۱۳۸۶)، «*چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس*»، تهران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال‌های ۱۳ و ۱۴.
- ۱۱- متقی، ابراهیم، (۱۳۷۵)، «*رونند، شاخص‌ها و چالش‌های امنیت یک قطبی در خلیج فارس*»، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۰، تابستان.

- ۱۲- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۰)، «امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس: جغرافیای سیاسی دریایی»، ترجمه: امیر مسعود اجتهادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۳- مسعودی، حیدرعلی، (۱۳۸۹)، «رابطه ایران و آمریکا و تأثیر آن در امنیت خلیج فارس»، لندن، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح IPSC.

#### انگلیسی

- 14- Ahmet Davutoglu, (2008), "**Turkey-EU Relations: An Asset for Regional and Global Peace**", Lecture presented at the Bruno Kreisky Forum for International Dialogue, October 15, Bulent Aras, "Turkey's Soft Power," guardian.co.uk, 14 April 2009.
- 15- British Petroleum Group, 2009
- 16- Deborah Amos, (2010), "**Iraq's Political Chess Game**", Khaleejtimes online, March 21.
- 17- Jervis Robert, (1978), "**Cooperation under the Security Dilema**", World Politics, Vol.30, No. 2, January
- 18- Kayhan Barzegar, (2007-08), "**Iran, New Iraq, and the Persian Gulf Political-Security Architecture**" The Iranian Journal of International Affairs Vol. XX, No.1, Winter.
- 19- Kayhan Barzegar, (2008), "**Iran's Foreign Policy in Post -invasion Iraq**", Middle East Policy, Vol. Xv, No .4, Winter, P.56 ;Kayhan Barzegar , "Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam , "The Washington Quarterly , January.
- 20- Kayhan Barzegar, (2008), "**Stephen Walt on the US , Iran , and the New Balance of Power in the Persian Gulf**", August 5, at: <http://www.belfercenter.org>
- 21- Mark Landler, (2010), "**Clinton raises U.S. concerns of Military Power in Iran**", The New York Times , February 15, David Blair, "Hillary Clinton Vows to Protect ( Persian ) Gulf States from Iran , " telegraph.co.uk, 22 July 2009.
- 22- Robert Dreyfuss, (2010), "**Obama, Iran and Iraq , "The Nation , March 5 , 2010 ;Ben Katcher** ", Iran Needs a US -Iran Deal," www.raceforiran, March 5.
- 23- Rod Nordland, (2010), "**Iran Plays Host to Delegations After Iraq Elections**" The New York Times, April 1.
- 24- Roger Cohen, (2010), "**Iran in its Intricacy** " The New York Times, March 4.
- 25- Richard L. Armitage and Joseph S. Nye, (2007), "**CSIC Commission on Smart Power**", The Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- 26- Stephen Walt, (2010), "**How not to Contain Iran**" Foreign Policy, March 5.
- 27- Stephen Zunes, (2001), "**US Policy toward Political Islam**" Foreign Policy in Focus, 12 Septembe.

- 28- The International Magazine of The BP Group, 2009, Issue 1.  
29- [www.peace-ipsc.org](http://www.peace-ipsc.org)

## بررسی تطبیقی گزینه‌های مطلوب قدرت هوایی در حوزه‌ی عدم‌تقارن

نیک‌بخش حبیبی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۴/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۱۲

صفحات مقاله: ۱۵۷ - ۱۸۴

### چکیده:

به‌منظور بررسی تطبیقی گزینه‌های مفروض قدرت هوایی «تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی»، «جنگ اطلاعات»، «فریب نظامی» و «اعمال تهدیدات مبهم با قابلیت‌های ناشناخته» در یک فضای عدم‌تقارن جهت مقابله با تهدیدات احتمالی، در یک تحقیق میدانی از میان کادرهای علمی و آموزشی دانشگاه هوایی، گروه آموزش‌های تخصص‌های هوایی و دانشجویان هوایی دانشگاه عالی دفاع ملی که آگاهی مناسبی پیرامون به‌کارگیری قدرت هوایی در یک جنگ در حوزه‌ی عدم‌تقارن را دارند، با در اختیار نهادن پرسش‌نامه‌ای مناسب، نتایج به‌دست آمده با استفاده از روش‌های تحقیق «دلفی» برای استانداردسازی و از فرایند پژوهش عملیاتی تحلیل سلسله‌ی مراتبی یا روش AHP مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

در این تحقیق متغیرهای (تأثیر معیارهای آموزش، اثربخشی، کارایی عملیاتی و فناوری تجهیزات) در فرضیه، یعنی گزینه‌های چهارگانه‌ی رویکرد نامتقارن قدرت هوایی انتخاب و بعد از استانداردسازی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت که نتیجه‌ی آن رد فرضیه‌ی تأثیر به‌کارگیری تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی و تأیید سه گزینه‌ی دیگر «جنگ اطلاعات»، «فریب نظامی» و «اعمال تهدیدات مبهم با قابلیت‌های ناشناخته» در حوزه‌ی عدم‌تقارن و هم‌چنین تعیین میزان اهمیت و ارجحیت گزینه‌های فوق با توجه به معیارهای چهارگانه‌ی آموزش، اثربخشی، کارایی عملیاتی و فناوری تجهیزات می‌باشد.

\* \* \* \* \*

### واژگان کلیدی

قدرت هوایی، جنگ نامتقارن، تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی، جنگ اطلاعات، فریب نظامی و قابلیت‌های ناشناخته

## مقدمه

این که صحنه‌ی نبرد و جنگ‌های معاصر تحت تأثیر عدم‌تقارن و یا عدم تعادل (نامتعادل) قرار دارند، نکته‌ی ظریفی است که بنیانگذار کبیر انقلابی اسلامی ایران امام خمینی<sup>(ره)</sup> قبل از هر کسی به آن توجه داشته است و به همین دلیل در پیام خود به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۶۷ این‌گونه بیان می‌کند که:

«بارالها!... این جوانان سلحشور ما را که... با جنگ نامتعادل که یک طرف تا دندان مسلح و از ساز و برگ و آرایش حربی و کمک‌های بی‌پایان شرق و غرب و منطقه برخوردار بوده و از طرف دیگر مسلمانانی پاکدل و سحرخیزانی عاشق‌پیشه و سلحشورانی وارسته و پیوسته به تو با قدرت «ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» در هر ناحیه آنان را با اسارت دسته‌جمعی و غنیمت‌های بسیار درهم کوبیده و به خواری و مذلت کشانند و از کشور خود بیرون رانند و کمک‌های شرق و غرب را به هیچ شمرند. خداوندا! اینان را به رحمت واسعه‌ی خود غریق فرما و به پیروزی نهایی برسان...»

ولی نامتعادلی در جنگ تحت واژه‌ی عدم‌تقارن در ادبیات نظامی و رایج غرب، نخستین بار در اگوست ۱۹۹۰ توسط خلبان جان واردن<sup>۱</sup> در ارائه‌ی طرح حمله به عراق و به‌طور رسمی سال ۱۹۹۵ در دکترین عملیات مشترک آمریکا به صراحت به‌کار برده شد. او اصول راهنمای پیش تنظیم را در طراحی عملیات طوفان صحرا به ژنرال شوارتسکف<sup>۲</sup> ذیل «حداقل تلفات نیروهای خودی و اعمال جنگ نامتقارن» اعلام کرد که مورد پذیرش نیز قرار گرفت. (السن، ۱۳۸۴: ۲۲۰)

عدم‌تقارن و نامتقارن بودن قبل از این هم با مفهومی بسیار ساده و محدود به‌کار گرفته می‌شد به‌گونه‌ای که این قبیل درگیری‌ها را به شکل درگیری میان نیروهای ناهمگون و ناهمانند از قبیل هوایی علیه زمینی یا دریایی به‌کار می‌بردند. با این وجود، اوج این توجه را در حمله به برج‌های دو قلو تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ می‌توان به‌شمار آورد که به‌دنبال آن

1 - June Warden

2 - General Norman Schwarzkopf

اندیشمندان آمریکایی تلاش دارند، عرصه‌ی نبردهای آینده را در قالب «جنگ‌های نامتقارن» حتی برای کشور بزرگ و قدرتمندی چون چین مشخص و تعریف کنند. (جیبی، ۱۳۸۶: ۳۷)

جنگ ناهمتر از جنگی است که توسط دولت‌ها و حتی عوامل غیردولتی در راستای خنثی‌سازی یا غلبه بر نقاط قوت دشمن و بهره‌برداری از وجوه اختلاف و عدم تقارن از جمله آموزش، امکانات و تجهیزات حتی راهبرد و سازماندهی و روحیه‌ی رزمی به‌منظور استفاده از نقاط ضعف پنهان یا آشکار صورت می‌گیرد. این سلسله اقدامات که می‌تواند نظامی یا غیرنظامی، مخرب یا غیرمخرب باشد، با هدف دستیابی به تأثیرات نامتوازن و کسب برتری که امکان تحقق آن از طریق شیوه‌های کلاسیک وجود نداشته و یا مستلزم پرداخت هزینه‌های گزاف است، انجام می‌گیرد. هدف کلی این اقدامات با ماهیت عدم تقارن دستیابی به اهداف زیر است: (السن، ۱۳۸۴: ۱۷۰)

- ایجاد غافلگیری در سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی؛
- دستیابی به تأثیرات روانی و فروپاشی روحیه و اراده جنگجویی دشمن؛
- پیگیری فروپاشی ساختارهای اقتدار دولت‌ها با کم‌ترین هزینه؛
- استفاده از تسلیحاتی متفاوت با شیوه‌های مرسوم عملیاتی دشمن؛
- اتخاذ شیوه‌های ابتکاری که دشمن نتواند خود را با آنها هماهنگ یا تطبیق دهد.

قدرت هوایی می‌بایست با رویکردهای متناسب با تهدیدات پیش آمده دکترین و تاکتیک‌های کارآمد خود را در فضای مانوری با قابلیت‌های ویژه‌ی خود تعریف و بر اساس آن مبانی آموزش و سازماندهی نیروهای عملیاتی خود را پی‌ریزی نماید. این‌که چگونه به این حوزه‌ها و رویکردها دست یابد و اولویت مأموریت‌ها را بر اساس وظایف معین و مشخص نماید اساس و محور این تحقیق را تشکیل می‌دهد.

در این تحقیق، متغیر تابع «مقابله با تهدیدات نامتقارن قدرت‌های فرامنطقه‌ای و» گزینه‌های چهارگانه‌ی قدرت هوایی» یعنی تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی، «جنگ اطلاعات»، «فریب نظامی» و «اعمال تهدیدات مبهم با قابلیت‌های ناشناخته» به‌عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده‌اند که محققین فرضیه‌های خود را با توجه به اطلاعات و یافته‌های حاصل از بررسی و مطالعه میدانی و منابع مرتبط با موضوع تحقیق استنتاج کرده‌اند.

قدرت هوایی به مفهوم توانایی طراحی و به‌کارگیری توان و تجهیزات نظامی در هوا و فضا به وسیله هواپیما و موشک در بالاتر از سطح زمین علیه تهدیدات و اهداف از پیش تعیین شده‌ی دشمن می‌باشد. (ایزدی، ۱۳۸۶: ۱۶) محققین برای عینیت‌بخشی به این معنا در فضای عدم‌تقارن گزینه‌های مفروض زیر را در معرض قضاوت گروه کارشناسان و جامعه‌ی مورد تحقیق خود قرار دادند:

### الف) تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی

قدرت هوایی با تاکتیک‌های کلاسیک می‌تواند که در یک نبرد نامتقارن در دو حوزه‌ی مهم آفندی و پدافندی مرسوم با در پیش گرفتن تاکتیک‌های کلاسیک (پدافند عامل ایستگاهی (ثابت)، آفند یکپارچه‌ی پایگاهی و ...) به مقابله با تهدیدات بپردازد.

### ب) جنگ اطلاعات

به معنای تغییر توازن دانش و اطلاعات به سود نیروهای خودی با آگاهی از تمامی فعالیت‌های دشمن و ممانعت از دسترسی او به اطلاعات مربوط به خود است. (والترز، ۱۳۸۵: ۳۰) جنگ اطلاعات به دلیل غالب شدن عصر دانش و اطلاعات محوری از حوزه‌های گریزناپذیر و بسیار مؤثر جنگ‌های امروزه به‌شمار می‌رود، این جنگ ضمن برخورداری از حوزه‌های متنوع می‌تواند در یکی از انواع زیر توسط نیروهای درگیر و به‌ویژه به‌وسیله‌ی نیروی هوایی در عملیات به‌کار گرفته شوند: جنگ الکترونیک، عملیات روانی، نبرد مجازی سایبری و...

اندیشمندان زیادی مانند ادوارد والتز<sup>۱</sup> در کتاب معروف خود - به نام جنگ اطلاعات، اصول و عملیات - این تقسیم‌بندی را مورد تأکید قرار داده و حوزه‌ی مهمی مثل جنگ الکترونیک را در ذیل جنگ اطلاعات قرار داده‌اند. (همان: ۳۲)

### ج) فریب نظامی

فریب نظامی به کلیه‌ی اقدامات طراحی شده، تحریف، دستکاری و دگرگونی در شواهد موجود اطلاق می‌شود که موجب گمراهی و غفلت دشمن در نیل به اطلاعات و

1 - Edward Waltez



محاسبه و برآورد صحیح از توان کمی و کیفی طرف مقابل و هم‌چنین انحراف ذهن از اهداف حقیقی و مهم به سمت اهداف کاذب و کم‌اهمیت گردیده و او را در تشخیص هدف و هدف‌گیری با شک و تردید مواجه و باعث ترغیب آن به اتخاذ اقداماتی برخلاف منافع خود می‌نماید. (موحدی نیا، ۱۳۸۵: ۷۸) این تاکتیک برای بالا بردن هزینه‌ی حملات دشمن، انحراف تلاش و در نهایت مأیوس کردن او در دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده قابل اجراست که می‌تواند در حوزه‌های گسترده‌ی پنهان‌کاری اطلاعاتی، هدف‌گذاری کاذب، افزایش اصطکاک دشمن با اهداف منفی، تاکتیک‌های ایدایی و ... توسط نیروی هوایی به کار گرفته شود.

این شیوه به‌طور وسیع به‌عنوان یک تاکتیک مؤثر از زمان جنگ کوزوو (۱۹۹۱) با کارایی و اثربخشی مطلوب علیه حملات هوایی ناتو فراتر از آنچه که در ذیل پدافند غیرعامل به‌کار می‌رفته، مورد استفاده قرار گرفته شده است.

#### د) قابلیت‌های ناشناخته

قابلیت‌های بالقوه‌ای است که با ایجاد تهدید مبهم در هنگام بروز جنگ و به‌وجود آمدن شرایط تهدیدات عینی از طرف دشمنان عرصه‌ای برای بروز و نمایش قدرت می‌یابد که می‌تواند هم بازدارنده و هم ختشی یا انکارکننده‌ی تهدیدات باشد. این تهدیدات مبهم، تهدیدات ناشناخته‌ای هستند که به‌موجب آن با ظهور یکباره و ناگهانی در فضای درگیری و رقابت با دشمن سبب بازدارندگی رازآمیز او از اقدامات خصمانه شدیدتر می‌گردد.

نیروی هوایی کشور مثل هر یگان رزمی دیگر دارای قابلیت‌های مهم ناشناخته‌ای است که در هنگام بروز جنگ و به‌وجود آمدن شرایط تهدیدات عینی از طرف دشمنان عرصه‌ای برای بروز و نمایش قدرت می‌یابد. با توجه به‌وجود «عدم قطعیت و ابهام» و «قلمرو ناشناخته‌ها» در جنگ‌ها و همین‌طور با تکیه بر اصول «تأثیرات چند لایه‌ای» و اصل «پیامدهای ناخواسته» حوزه‌های مهم این گزینه توانایی ایجاد شرایط تهدیدات مبهم برای دشمنان کشور و نظامی اسلامی می‌باشد. مهم‌ترین مؤلفه‌های این قابلیت‌های ناشناخته و

تهدیدات مبهم از قرار زیر است: عملیات هوایی تأثیرمحور، حملات پهبادی و موشکی، دفاع هوایی مستقل جزیره‌ای (موزاییکی) و...

#### معیارهای سنجش و مقایسه گزینه‌های قدرت هوایی در جنگ نامتقارن

این‌که چگونه می‌توان به تأثیر و اثربخشی گزینه‌های پیشنهادی محققین در به‌کارگیری قدرت هوایی در جنگ نامتقارن (تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی، جنگ اطلاعات، فریب نظامی و قابلیت‌های ناشناخته) پی‌برد، به معیارها و زیر معیارهای نشان داده شده در ذیل بستگی دارد. محققین تلاش دارند تا میزان تأثیر این معیارها را با توجه به زیر معیارها در گزینه‌های پیشنهادی قدرت هوایی در جنگ نامتقارن را نیز معلوم و مشخص کنند:

- آموزش: توانایی برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت و ارزشیابی آموزشی نیروهای عملیاتی و پشتیبانی.
- اثربخشی: مؤثر بودن نیروهای عملیاتی گزینه‌های مطلوب در عملیات علیه اهداف زمینی، هوایی و دریایی.
- قابلیت اجرای (مانور) عملیاتی: توانایی اجرای عملیات در اوقات شبانه‌روزی به‌صورت مداوم.
- فناوری تجهیزات: برخورداری از فناوری‌های لازم با توجه به قابلیت دسترسی، توانایی تعمیر و تأمین قطعات و داشتن کارایی‌های لازم تجهیزات مورد نظر.

#### بیان مسأله

ملت‌ها در طول زمان برخی ویژگی‌های راهبردی را بروز می‌دهند که می‌تواند ابزار مناسبی برای پیش‌بینی نگرش آنها نسبت به جنگ نامتقارن باشد. سرهنگ کبائولیانگ<sup>۱</sup> در کتاب خود به نام جنگ نامحدود<sup>۲</sup>، این نکته را متذکر شده که نبرد با اتکای به فناوری پیشرفته در مصاف با آمریکا دقیقاً افتادن به دامی است که آمریکایی‌ها در پیش روی دشمنان خود

1 – Senior Colonel Qiao Liang

2 – No limit warfare

گسترده‌اند. (حبیبی، ۱۳۸۶: ۱۶) به همین دلیل، بیان تعریف جنگ نامتقارن در حوزه‌ی توانایی فناوریانه و فناوری یک تعریف مورد نظر آمریکایی‌هاست.

بنابراین، بهتر آن است که اصول، انتخاب شیوه‌ها و رویکردهای نامتقارن ملت‌ها، منطبق بر توانایی‌های ویژه‌ی دفاع ملی، نیرو و قدرت رزمی خود آنها با عملیات و تاکتیک‌های خارج از نرْم و معیار رفتارهای عادی دفاع سنتی باشد، نه آن‌که مبتنی بر روش‌های مورد نظر و منطبق بر انتظارات دشمن قوی‌تر شکل گیرد. با توجه به این نکته است که مؤلفه‌های عملیات شهادت‌طلبانه و جنگ درون‌شهری به‌عنوان شیوه‌های نامتقارن کارآمد در خاورمیانه علیه رژیم صهیونیستی و آمریکا به‌کار گرفته شده‌اند.

کلاوزویتس تحلیلگر نظامی پروسی در اوایل قرن نوزدهم میلادی، معتقد است که جنگ‌ها میدان تعامل میان نیروها و قدرت‌هاست، نه میدانی برای احراز برتری مطلق و بلامنازع، ضعیف‌ها به همان اندازه قوی هستند که تعیین‌کننده‌ی رویکردها و شیوه‌های نبرد قدرتمندان به‌شمار می‌روند و کشورهای برتر به همان اندازه ضعیف‌اند که تأثیرپذیر قدرت‌های ضعیف در اعمال هرگونه عملیات و تاکتیک نظامی برای کسب پیروزی می‌باشند. حداقل این تأثیرپذیری «واگذاری انتخاب فضای نبرد به طرف ضعیف‌تر» است که خود از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده‌ی صحنه‌ی جنگ‌ها و نبردهاست. (همان: ۹۸)

نمایش قدرت، عزم و اراده‌ی ملی در عدم پذیرش دخالت و حمله‌ی بیگانگان، وفاق و همگرایی ملی و مذهبی، جلب حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با دیپلماسی فعال و انعطاف‌پذیر، شرکت در اتحاد و پیمان‌های دفاعی و منطقه‌ای، ممانعت از ایجاد فصل مشترک منافع حیاتی و ملی کشورهای منطقه با قدرت‌های بزرگ و ... تنها نمونه‌های از سلسله اقدامات بازدارنده‌ی سیاسی در یک نبرد نامتقارن به‌شمار می‌رود که می‌تواند با تغییر و دگرگونی هدایت جنگ نامتقارن از یک نقش کاملاً نظامی به یک نقش شبه‌نظامی و مردمی متکی به رهبری و فرماندهی «کاریزماتیک» با تکیه بر فرضیه‌ی «مرجعیت مقتدر مسلح مبتنی بر فناوری تسلیحات و آرمان‌خواهی جنگاوران مؤمن معنی‌گرا، عالی‌ترین شکل دفاع را در عرصه‌ی یک رویارویی نامتقارن شکل دهد. (همان: ۱۸)

از لحاظ هدف، ویژگی تهدیدات نامتقارن دربردارنده اقدامات غیرمنتظره‌ای است که پاسخ به آنها عجولانه و منطبق بر یک‌سری اصول و برآورد منطقی نمی‌باشد. این تهدیدات پس از اجرا آثار تکان‌دهنده‌ای را در سیستم فرماندهی نیروهای مدافع ایجاد می‌کند، به‌طوری‌که دستیابی آنان را به هدف اولیه‌شان غیرممکن می‌سازد. میزان خسارتی که یک عملیات نامتقارن مؤثر بر هدف مورد نظر وارد می‌آورد، با میزان سرمایه‌گذاری مهاجم در منابع، زمان و هزینه‌ی متناسب نیست؛ یعنی این نوع عملیات صرف‌نظر از سطح اجرای آن، معمولاً تأثیر خود را در سطح راهبردی نشان می‌دهد.

ورود به حوزه‌ی عدم‌تقارن از سوی قدرت‌های بزرگ به دلیل برتری فناورانه، برای به‌دست آوردن منافع و امتیازات بیشتر صورت می‌گیرد و طبیعی است که در نبردها و جنگ‌ها به‌دنبال کسب حداکثر نتیجه و دستاورد با کم‌ترین هزینه باشند. در این خصوص فرمول و قاعده‌ی زیر مصداق دارد:



مثالی برای این نوع از عدم‌تقارن را استیون متز در مقاله‌ی خود با عنوان «عدم‌تقارن و راهبرد نظامی آمریکا» آورده است: «راهبرد نظامی ایالات متحده ارزش زیادی برای آموزش و رهبری و فناوری خود قائل است در این راهبرد، او به‌دنبال کسب و حفظ برتری و استفاده از آن در جنگ‌های خود است» یعنی آمریکا تلاش می‌کند تا با تکیه بر اصول جنگ نامتقارن و برخورداری از عدم‌تقارن مثبت، با کم‌ترین هزینه، حداکثر بهره‌برداری را در فرایند جنگ‌ها و ستیزه‌گری‌های خود ببرد. در تقابل با این نوع از عدم‌تقارن کشورهای کوچک‌تر در تلاش هستند تا با استفاده از نقاط ضعف آنها ضمن پوشش و رفع نقاط ضعف، منافع ملی خود را از ضربات تهاجمی دشمنی با فناوری برتر مصون دارند. آنها می‌کوشند تا با کم‌ترین مانور و قدرت، کم‌ترین هزینه را در یک نبرد نامتقارن بپردازند و بیش‌ترین تأثیر را بر دشمن خود برای ممانعت از دستیابی آنها در اهداف و مقاصد تهاجمی و آفندی بگذارند. (همان: ۵) این مفهوم در قاعده‌ی زیر مصداق دارد:

بیش‌ترین اثربخشی



کم‌ترین مانور

دفاع هوایی در کشور ما نیز در راستای همین قاعده می‌بایست تلاش خود را معطوف به روش‌های با کم‌ترین هزینه و بالاترین تأثیر نماید. این تحقیق ضمن دستیابی به گزینه‌های قدرت هوایی در حوزه‌ی یک نبرد نامتقارن در پی آن است تا با تعیین میزان تأثیر شاخص‌های هر گزینه در یک تحقیق مقایسه‌ای، کارایی آنها را در مقابله با تهدیدات نظامی موجود که با ویژگی عدم تقارن از جانب قدرت‌های بزرگ همراهند، مشخص کند. محققین با طرح این مسأله که میزان تأثیر و اولویت به‌کارگیری گزینه‌ی قدرت هوایی در فضای عدم تقارن برای مقابله با تهدیدات نظامی از چه جایگاه و سطحی برخوردار است، تلاش خود را برای به‌دست آوردن اطلاعاتی در این زمینه با استفاده از متغیرهای تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی، جنگ اطلاعات، فریب نظامی و قابلیت‌های ناشناخته به‌عنوان گزینه‌های مطلوب پیشنهادی در کارآمد کردن جنگ نامتقارن، معطوف داشته‌اند. بنابراین، با طرح مسأله‌ی عمده‌ی زیر تلاش برای یافتن پاسخی منطبق بر واقعیات را در یک تحقیق میدانی مورد بررسی قرار گرفته است:

گزینه‌های مطلوب و اثربخش قدرت هوایی در یک جنگ با فضای عدم تقارن کدام است؟

#### سؤالات تحقیق:

- ۱) به چه میزان «تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی» (پدافند عامل ایستگاهی (ثابت)، آفند یکپارچه پایگاهی و ...) گزینه‌ای مطلوب و اثربخش جهت مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن است؟
- ۲) به چه میزان «جنگ اطلاعات» (جنگ الکترونیک - عملیات روانی - جنگ شبکه‌ای سایبری و...) گزینه‌ای مطلوب و اثربخش جهت مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن است؟
- ۳) به چه میزان «فریب نظامی» (پنهان‌کاری اطلاعاتی، هدف‌گذاری کاذب، افزایش اصطکاک دشمن با اهداف منفی، تاکتیک‌های ایذایی و ...) گزینه‌ای مطلوب و اثربخش جهت مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن است؟

۴) به چه میزان «اعمال تهدیدات مبهم با قابلیت‌های ناشناخته» (عملیات هوایی تأثیرمحور، دفاع مستقل جزیره‌ای، دفاع موشکی و تهاجم پهبادمحور و...) گزینه‌ای مطلوب و اثربخش جهت مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن است؟

#### فرضیه‌های تحقیق

- الف) «تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی» گزینه‌ای مطلوب و مؤثر در مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن است.
- ب) «جنگ اطلاعات» گزینه‌ای مطلوب و مؤثر قدرت هوایی در مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن است.
- پ) «فریب نظامی» گزینه‌ای مطلوب و مؤثر قدرت هوایی در مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن است.
- ت) «اعمال تهدیدات مبهم با قابلیت‌های ناشناخته» گزینه‌ای مطلوب و مؤثر قدرت هوایی در مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن است.

#### اهمیت تحقیق

در محیط سیاسی ناپایدار و سیال جهان امروز، امکان وقوع جنگ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. در این فضای به شدت تغییرپذیر و نامطمئن، آمادگی‌های نظری و همین‌طور عملی برای پذیرش وقوع جنگ‌های آینده با ماهیت عدم قطعیت و عدم تقارن مبتنی بر تکامل اندیشه‌های نظامی، تاکتیک‌ها و فناوری پیشرفته یک ضرورت ملی و حتمی است. اولین گام در جهت کسب آمادگی دفاعی بر مبنای حوادث و جنگ‌های احتمالی آینده، فرا روی ملت و قدرت نظامی و دفاعی کشور درک صحیح از میزان تهدیدات و آسیب‌پذیری با توجه به نحوه نگرش دشمنان آینده به جنگ‌های احتمالی و هم‌چنین تلقی آنها از محیط‌های جنگی آینده است. این‌که محیط‌شناسی راهبردی ضرورت توجه به تهدیدات با ماهیت عدم تقارن قدرت‌های فرامنطقه‌ای را ایجاب می‌کند، انکارناپذیر می‌باشد.

آنچه که در عرصه‌ی نبرد نامتقارن برای قدرت هوایی در دستیابی به اهداف عملیاتی خود جهت انجام وظایف محوله و مأموریت‌های واگذاری مهم می‌باشد، این است که به شیوه‌های دست یابد که بتواند با تکیه بر آنها هم خود را از آسیب در برخورد با یک قدرت نامتقارن محفوظ نگاه دارد و هم این‌که در زمینه مساعد با تکیه بر نقاط قوت خود و فرصت‌های پیش آمده حداکثر بهره‌برداری را در ضربه زدن به دشمن برای نیروها و پایگاه‌ها خودی و همین‌طور کلیه نیروهای درگیر فراهم نماید. مؤلفه‌هایی مفروضی از قبیل تاکتیک‌های کلاسیک هوایی، جنگ اطلاعات، فریب نظامی و ایجاد تهدیدات مبهم با قابلیت‌های ناشناخته می‌تواند راه‌کارهای پیشنهادی قدرت هوایی را در یک جنگ نامتقارن تعیین و مشخص کند. این تحقیق در پی بررسی داده‌ها و پردازش آنها برای تحقق این نقش است.

#### اهداف تحقیق

##### ۱) هدف کلی

بررسی و تعیین اثربخشی مطلوب گزینه‌های قدرت هوایی در برابر تهدیدات نامتقارن از سوی کشورهای فرامنطقه‌ای.

##### ۲) اهداف اصلی

الف) تعیین میزان تأثیر «تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی» در مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن؛

ب) تعیین میزان تأثیر «جنگ اطلاعات» در مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن؛

ج) تعیین میزان تأثیر «فریب نظامی» در مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن؛

ت) تعیین میزان تأثیر «اعمال تهدیدات مبهم با قابلیت‌های ناشناخته» در مقابله با تهدیدات احتمالی نامتقارن.

#### نوع تحقیق

این تحقیق علمی از آن جهت که در برخورد با موقعیت مسأله‌ای به دنبال یافتن پاسخی

برای حل مشکلات موجود است، از نوع تحقیقات کاربردی است. (خلیلی، ۱۳۸۶: ۳۲)

### روش تحقیق

روش تحقیق به دلیل آنکه اغلب بررسی‌های تطبیقی انجام می‌شود و مقایسه‌ای وسیع و گسترده در زمینه‌ای که مورد نظر است با سایر موارد و شاخص‌ها انجام می‌گیرد و آنگاه پیشنهادهای ارائه می‌گردد، از نوع موردی و زمینه‌ای می‌باشد. (همان: ۷۶)

### جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری مورد تحقیق کلیه‌ی متخصصان و صاحب‌نظران جنگ نامتقارن در حوزه‌ی قدرت هوایی در نیروی هوایی «آجا» می‌باشد.

### حجم نمونه‌ی آماری

انتخاب حجم نمونه با قابلیت تعمیم به جامعه‌ی آماری، با توجه به این‌که صرفنظر از توزیع جامعه‌ی آماری که حداقل یک نمونه‌ی ۳۰ تایی لازم است تا بتوان گفت توزیع آماره<sup>۱</sup> که آماره‌ی میانگین واقعی جامعه می‌باشد، صورت گرفته است. (عادل‌آذر، ۱۳۸۱: ۲۷) از آن‌جا که انتخاب نمونه از نظر اجرایی مشکل به نظر می‌رسد؛ بنابراین، چند اداره و مرکز در سطح نیروی هوایی «آجا» که بنا به وظایف و مسئولیت‌های خود نقش بیشتری در مطالعه و برنامه‌ریزی آموزشی در خصوص مقابله با تهدیدات نظامی در سطح مراکز علمی، دانشگاهی برعهده دارند، در نظر گرفته شد و تعداد ۴۲ نفر به صورت نمونه‌گیری مرحله‌ای، گزینش که با توجه به حجم کم جامعه‌ی آماری نیز جامعه‌ی نمونه به صورت تمام شمار انتخاب شدند.

### نحوه‌ی انتخاب نمونه‌های تحقیق

در این تحقیق همه‌ی اعضای جامعه‌ی آماری دارای فرصت انتخاب یکسان هستند، از طرفی چون جامعه‌ی آماری به صورت طبقات مختلف شکل یافته‌اند. (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۱۳) بنابراین، انتخاب نمونه‌های تحقیق به صورت تصادفی - طبقه‌ای انجام گرفته است.

### تعیین روش و ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات

در این تحقیق به طور کلی از دو روش کتابخانه‌ای تخصصی و میدانی استفاده شد.



### الف) روش کتابخانه‌ای تخصصی

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای تخصصی که در تمامی تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به منظور استفاده از کلیه‌ی مدارک و اسناد، متن‌خوانی و آمار منتشره و سوابق تحقیقات پیشین استفاده شده است. به منظور گردآوری اطلاعات در خصوص موضوع تحقیق به مراکز دانشگاه عالی دفاع ملی و دانشگاه هوایی و دافوس آجا مراجعه و ضمن آن‌که با استفاده از ارتباطات شبکه‌ی جهانی نسبت به جمع‌آوری اطلاعات از روی منابع نیز اقدام شد.

### ب) روش میدانی

روش میدانی نیز در این تحقیق استفاده گردیده است که محققان برای جمع‌آوری اطلاعات با مراجعه به افراد یا محیط و نیز برقراری ارتباط مستقیم با منبع مورد نیاز اقدام کرده‌اند. برای بررسی گزینه‌های مطلوب قدرت هوایی در برابر تهدیدات نامتقارن با استفاده از داده‌های حاصل از پرسشنامه اقدام به جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه نیز شده است. سؤالات از نوع «سؤالات تک‌جوابی با مقادیر ترجیحی معیارهای چندگانه» انتخاب شده تا بتوان شدت و ضعف تأثیر شاخص‌های اثرگذار را در تعیین ارزش نهایی کمیت متغیرها اندازه‌گیری کرد. تجزیه و تحلیل داده‌ها به منظور تبدیل آنها به اطلاعات کمی از طریق «فرایند تحلیل سلسله مراتبی<sup>۱</sup>» صورت گرفته است.

### روایی و پایایی پرسشنامه

به منظور سنجش روایی<sup>۲</sup> (اعتبار) و پایایی<sup>۳</sup> (قابلیت اعتماد) تحقیق با هدف قابلیت تعمیم‌پذیری و صحت اندازه‌گیری تحقیق و تعیین سازگاری درونی آن، گویه‌های تحقیق طی فرایند تحلیل سلسله مراتبی در گام استانداردسازی از روش «دلفی» برای اندازه‌گیری میزان اعتبار مقیاس معیارها و زیر معیارهای از اعداد ۱ تا ۱۰ مورد ارزیابی قرار گرفتند که عدد ۱ به

1 - Analytical Hierarchy Process

2 - Validity

3 - Reliability

معنی خیلی خیلی بی‌اهمیت (عدم ارتباط با هدف تحقیق) و عدد ۱۰ به معنی خیلی خیلی با اهمیت (ناممکن بودن تحقق هدف بدون این معیار یا زیر معیار) است. (عالی زاده، ۱۳۸۵: ۳۸)

طی این روش دو بار از گروه کارشناسان خبره برای قضاوت در خصوص معیارها و گزینه‌های با پرسشنامه‌ی نظرخواهی شده که نتایج نهایی آنها به شرح ادامه‌ی مطالب در صفحات بعد خواهد آمد. نمونه‌ی سؤال استانداردسازی و بررسی میزان اهمیت معیارها و گزینه‌های انتخابی ارائه شده به کارشناسان خبره‌ی قدرت هوایی به صورت زیر است:

مثال: به چه میزان جنگ اطلاعات را یکی از گزینه‌های مؤثر قدرت هوایی در جنگ نامتقارن تلقی می‌کنید؟

خیلی خیلی با اهمیت	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	خیلی خیلی بی‌اهمیت
--------------------	----	---	---	---	---	---	---	---	---	---	--------------------

#### روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها

شاخص‌های کیفی چند ارزشی اثرگذار در شیوه‌های مختلف جنگ نامتقارن از قبیل تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی، جنگ اطلاعات، فریب نظامی و تهدیدات مبهم با قابلیت‌های ناشناخته مطرح شده‌اند که محققان با طرح سؤالاتی این شاخص‌های چند ارزشی را از طریق تکنیک «فرایند تحلیل سلسله مراتبی» (AHP) که برای تحلیل الگوهای چند معیاری به کار می‌رود، به کمک مقادیر ترجیحی از ۱ تا ۹ (مطلوبیت یکسان تا کاملاً مطلوب) در ۹ درجه ارزش‌گذاری و از جامعه‌ی نمونه پرسش شد و نتایج حاصله را از طریق «فرایند تحلیل سلسله مراتب» پژوهش عملیاتی مورد تجزیه و تحلیل و سپس به کمک نتایج حاصل از مقادیر نمونه، به پارامترهای جامعه‌ی آماری تعمیم داده می‌شود. نمونه‌ی سؤال تعیین ارزش مقایسه‌ی مقیاس زوجی سلسله مراتب معیارها و گزینه‌ها ارائه شده به آگاهان حوزه‌ی به‌کارگیری قدرت هوایی در جنگ نامتقارن به صورت زیر است:

مثال: میزان آموزش قدرت هوایی را در دو گزینه‌ی جنگ اطلاعات و فریب نظامی در مقابله با تهدیدات نامتقارن نسبت به هم کدامیک را برتر می‌دانید، میزان آن را علامت بزنید.

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
فریب نظامی خیلی خیلی بیش تر				بیش تر	یکسان				بیش تر				جنگ اطلاعات خیلی خیلی بیش تر			

محققان به کمک رویکرد تحلیل سلسله مراتبی به موضوعاتی از قبیل ترسیم درخت سلسله مراتبی، استاندارد کردن معیارها، زیر معیارها و گزینه‌های تحقیق، گردآوری داده‌های تحقیق، عملیات محاسبه‌ی داده‌ها، نرخ سازگاری و تحلیل حساسیت در این تحقیق پرداخته‌اند. (قدسی پور، ۱۳۸۵: ۱۲)

### ۱) ترسیم درخت سلسله مراتبی

محققان پس از انجام بررسی‌های میدانی متعدد حاصل از گفتگوهای کارشناسی و مطالعات کتابخانه‌ای مجموعه‌ی هدف، معیارها و گزینه‌های تحقیق را به شرح نمودار زیر در قالب درخت سلسله مراتبی ارائه می‌نمایند:

#### سطح اول: هدف<sup>۱</sup>

اثربخشی مطلوب گزینه‌های قدرت هوایی در برابر تهدیدات نامتقارن.

#### سطح دوم: معیارها<sup>۲</sup>

معیارهای چهارگانه (آموزش، اثربخشی، قابلیت اجرای عملیاتی و فناوری تجهیزات).

#### سطح سوم: گزینه‌ها<sup>۳</sup>

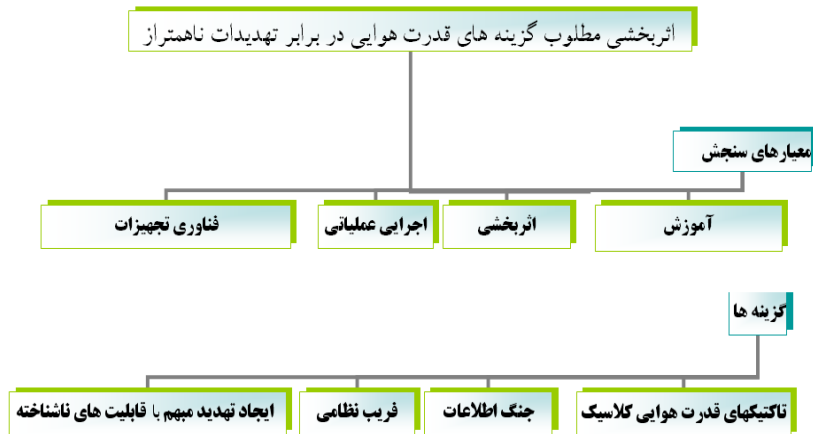
گزینه‌های چهارگانه‌ی مورد نظر (جنگ اطلاعات، فریب نظامی، تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی و قابلیت‌های ناشناخته).

این سطوح سلسله مراتبی سه‌گانه را می‌توان در شکل زیر مشاهده کرد.

1 - Goal

2 - Criteria

3 - Alternative



شکل شماره ۱- اثر بخشی مطلوب گزینه های قدرت هوایی در برابر تهدیدات ناهمتر از

## ۲) استاندارد کردن معیارها و گزینه های تحقیق

در این مرحله با استفاده از روش دلفی مجموعه ای معیارها و گزینه های تحقیق که در مرحله ی قبل شناسایی و دسته بندی شده اند، به منظور تعیین میزان ارتباط یا عدم ارتباط آنها با هدف تحقیق استاندارد می گردند. محققان پس از طراحی پرسشنامه ی دلفی براساس معیارها، زیر معیارها و گزینه های پیشنهاد شده به کمک جدول مقیاس ۱۰ نمره ای و تعیین گروه قضاوت کارشناسی داده ها را در جداول زیر وارد و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند.

جدول شماره ۱- تعیین اهمیت معیارهای اصلی توسط گروه قضاوت کارشناسی

پیشنهاد جدید	امتیاز نهایی	مخالف	موافق	نشانه گر
				معیار
غافلگیری ، تمرین عملیاتی	۷/۷۵	*	*****	آموزش
	۸		*****	اثر بخشی
	۷/۲۵	*	*****	قابلیت اجرای عملیاتی
	۸		*****	فناوری تجهیزات

امتیاز گزینه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	نمره نهایی
تاکتیک های کلاسیک قدرت هوایی				*	***	**	*				۵/۴۲
جنگ اطلاعات						*	*	**	**		۸
فریب نظامی			**			**		**	*		۶/۱۴
قابلیت های ناشناخته				*		*	**	**			۶/۷۱

نشانگر گزینه	موافق	مخالف	امتیاز نهایی	پیشنهاد جدید
تاکتیک های کلاسیک قدرت هوایی	**	***	۵/۴۲	-----
جنگ اطلاعات	*****		۸	
فریب نظامی	***	**	۶/۱۴	
قابلیت های ناشناخته	*****	*	۶/۷۱	

### ۳) محاسبه‌ی اعتبار معیارها و گزینه‌های تحقیق

پس از تعیین ارزش عددی اهمیت هر یک از معیارها و گزینه‌های تحقیق توسط گروه قضاوت کارشناسی با استفاده از میانگین حسابی، میانگین هر یک از معیارها و گزینه‌ها محاسبه که در نهایت مجموعه‌ی معیارها که ارزش عددی ۶ و بالاتر را از روی جدول مقیاس اندازه‌گیری کسب کرده‌اند، به‌عنوان معیارهای استاندارد شده انتخاب شد.

### ۴) نتیجه‌ی نهایی استانداردسازی

با توجه به نتیجه به‌دست آمده حاصل از نظرات کارشناسان همان‌طوری که در جدول بالا دیده می‌شود عدد ۵/۴۲ برای گزینه‌ی تاکتیک‌های قدرت هوایی کلاسیک این گزینه را با توجه به حداقل اعتبار ۶ (که برای هر گزینه مناسب است) آن را از اولویت گزینه‌ها برای معرفی به

جامعه‌ی نمونه خارج ساخته است، ولی سه گزینه‌ی دیگر یعنی جنگ اطلاعات، فریب نظامی و قابلیت‌های ناشناخته مورد تأیید قرار گرفته است.

جدول شماره‌ی ۳ - تعیین امتیاز و وضعیت نهایی گزینه‌های تحقیق

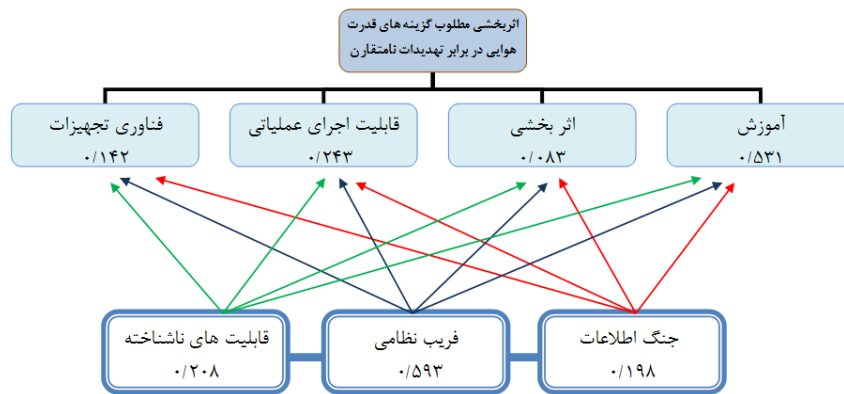
امتیاز نهایی	نشانگر گزینه
۵/۴۲	تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی
۸	جنگ اطلاعات
۶/۱۴	فریب نظامی
۶/۷۱	قابلیت‌های ناشناخته

### گردآوری داده‌ها

محققان با طرح سؤالاتی شاخص‌های چند ارزشی را از طریق تکنیک «فرایند تحلیل سلسله مراتبی»<sup>۱</sup> (AHP) که برای تحلیل الگوهای چند معیاره به کار می‌رود، به کمک مقادیر ترجیحی از ۱ تا ۹ (مطلوبیت یکسان تا کاملاً مطلوب‌تر) در ۹ درجه‌ی ارزش‌گذاری و از جامعه‌ی نمونه پرسش و سپس به کمک نتایج حاصل از مقادیر نمونه، به پارامترهای جامعه‌ی آماری تعمیم داده‌اند. نتایج این تحقیق بعد از دریافت پرسشنامه‌ها به کمک نرم‌افزار مخصوص فرایند تحلیل سلسله مراتبی به نام EXPERT CHOICE پردازش شده است.<sup>۲</sup> محققان از تعداد ۴۲ پرسشنامه که در اختیار جامعه‌ی نمونه قرار داده‌اند، فقط توانستند با تلاش و پیگیری به حداقل ۳۲ پرسشنامه دست پیدا نمایند که همان مبنای تجزیه و تحلیل آماری آنها قرار گرفت. بعد از دریافت پرسشنامه‌ها داده‌های به شرح پیوست ۲ به دست آمده است که نتایج کلی آن در جدول زیر ارائه شده است.

#### 1 - Analytical Hierarchy Process

۲- در همه‌ی محاسبات از روش توزیعی یا Disrtibutive Mode استفاده شده است. این روش وقتی اولویت‌بندی گزینه‌ها و یا تفاوت در مقادیر گزینه‌ها و یا تخصیص منابع مورد نظر باشد، استفاده می‌شود.



شکل شماره ۲- اثربخشی مطلوب گزینه‌های قدرت هوایی در برابر تهدیدات نامتقارن

### تجزیه و تحلیل نهایی داده‌ها

پس از ایجاد سلسله مراتبی، قدم بعدی ارزیابی عناصر با مقایسه‌ی زوجی می‌باشد. مقایسه‌ی زوجی، فرایندی است برای مقایسه‌ی اهمیت، ارجحیت یا درست‌نمایی دو عنصر نسبت به عنصر سطح بالاتر.

برای مثال، در این مدل لازم است تا ارجحیت (گزینه‌ی) جنگ اطلاعات نسبت به (گزینه‌ی)

فریب نظامی از نظر آموزش، مشخص شود. از این رو، می‌توان سؤالی به صورت زیر مطرح نمود:

کدام یک از دو گزینه‌ی جنگ اطلاعات و فریب نظامی ارجح هستند؟ این ارجحیت چه مقدار است؟

این امر در نهایت به مقایسه‌ی زوجی گزینه‌ها نسبت به هر یک از معیارها و نیز مقایسه‌ی

معیارها نسبت به هدف منتهی خواهد شد. شرح مبسوط مقایسه‌های زوجی تحقیق با توجه به

جدول‌های زیر به طور کامل ارائه شده است.

### نوع و حالت مقایسه‌ی زوجی

#### الف) انواع مقایسه‌ها

(۱) اهمیت<sup>۱</sup> یا اعتبار معیارها: برای مقایسه‌ی دو معیار (هدف).

1 - Importance

Priorities with respect to:  
Goal: Airforce Asymmetric warf...



### شرح یافته‌های تحقیق

اطلاعات به دست آمده از جامعه‌ی نمونه بر مبنای پرسشنامه‌های دریافتی در خصوص تعیین ارجحیت نسبی معیارهای چهارگانه‌ی مرتبط با گزینه‌ها به ترتیب اهمیت یا اعتبار معیارها بر اساس هدف (اثربخشی مطلوب گزینه‌های قدرت هوایی در جنگ نامتقارن) به شرح زیر است:

- آموزش: ۰/۵۳۱
- قابلیت عملیاتی: ۰/۲۴۳
- فناوری تجهیزات: ۰/۱۴۲
- اثربخشی: ۰/۰۸۳
- نرخ ناسازگاری: ۰/۱۱

این اطلاعات نشان می‌دهند که بیش‌ترین وزن داده شده از سوی جامعه‌ی آماری به معیارهای چهارگانه سهم معیار آموزش از همه بیشتر و اثربخشی کم‌ترین وزن را دارد. بنابراین، این نکته حائز اهمیت است که پرداختن به آموزش نقش بسیار مهم‌تری نسبت به دیگر معیارها دارد که باید برای آن برنامه‌ریزی کرد.

(۲) ارجحیت یا اولویت<sup>۱</sup> گزینه‌ها برای مقایسه‌ی گزینه‌ها.



### شرح یافته‌های تحقیق

ترتیب ارجحیت یا اولویت گزینه‌های قدرت هوایی در جنگ نامتقارن بر اساس معیارهای سنجش چهارگانه (آموزش، قابلیت اجرای عملیاتی، تجهیزات فناوری و اثربخشی) عبارت است از:

- گزینه‌ی فریب نظامی: ۰/۵۹۳
- گزینه‌ی قابلیت‌های ناشناخته: ۰/۲۰۸
- گزینه‌ی جنگ اطلاعات: ۰/۱۹۸
- نرخ ناسازگاری: ۰/۱۳

۳) درست‌نمایی یا امکان و صحت انتخاب<sup>۱</sup> برای مقایسه‌ی اولویت‌های گزینه‌ها و معیارهای تحقیق به‌کار می‌رود.

### تعیین ارجحیت نسبی گزینه‌های سه‌گانه بر اساس هر معیار جداگانه

#### معیار «آموزش»

#### شرح یافته‌های تحقیق

تعیین ارجحیت نسبی گزینه‌های سه‌گانه بر اساس معیار «آموزش» (توانایی برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت و ارزشیابی آموزشی نیروهای عملیاتی و پشتیبانی) به‌شرح زیر به‌دست آمده است:

- گزینه‌ی فریب نظامی: ۰/۶۳۸
- گزینه‌ی جنگ اطلاعات: ۰/۲۵۷
- گزینه‌ی قابلیت‌های ناشناخته: ۰/۱۰۵
- نرخ ناسازگاری: ۰/۱۵

همان‌گونه که مشاهده می‌شود توانایی «آموزش» قدرت هوایی در دو بعد جنگ اطلاعات و قابلیت‌های ناشناخته نیازمند برنامه‌ریزی آموزش بیشتری می‌باشد.

---

1 - Likelihood

طی جدول‌های مشابه تعیین ارجحیت نسبی گزینه‌های سه‌گانه بر اساس معیار «اثربخشی» (مؤثر بودن نیروهای عملیاتی گزینه‌های مطلوب در عملیات علیه اهداف زمینی، هوایی و دریایی) قدرت هوایی در سه گزینه‌ی فرا روی به‌ترتیب رجحان و برتری با توجه به میزان ناسازگاری ۰/۰۷ عبارتند از: قابلیت‌های ناشناخته، فریب نظامی، جنگ اطلاعات می‌باشد. این ارجحیت نسبی برای معیار «قابلیت اجرای عملیاتی» یعنی توانایی اجرای عملیات در اوقات شبانه‌روزی به‌صورت مداوم قدرت هوایی در سه گزینه‌ی فرا روی به‌ترتیب رجحان و برتری با توجه به میزان ناسازگاری ۰/۱۷ عبارتند از: فریب نظامی، قابلیت‌های ناشناخته، جنگ اطلاعات می‌باشد. این یافته نشان می‌دهد که قدرت هوایی در بعد «قابلیت اجرای عملیاتی» در گزینه‌های جنگ اطلاعات و قابلیت‌های ناشناخته نیازمند تلاش و برنامه‌ریزی بیشتری می‌باشد.

و در آخر این ارجحیت نسبی برای معیار «فناوری تجهیزات» (برخورداری از فناوری‌های لازم با توجه به قابلیت دسترسی، توانایی تعمیر و تأمین قطعات و داشتن کارایی‌های لازم تجهیزات مورد نظر) قدرت هوایی در سه گزینه‌ی فرا روی به‌ترتیب رجحان و برتری با توجه به میزان ناسازگاری ۰/۱۵ عبارتند از: فریب نظامی، قابلیت‌های ناشناخته و جنگ اطلاعات می‌باشد. رویکرد قدرت هوایی در جنگ نامتقارن با توجه به فناوری تجهیزات در دسترس پرداختن به گزینه‌ی «فریب نظامی» می‌باشد و در دو گزینه‌ی دیگر باید تهیه‌ی تجهیزات مورد نیاز را مورد توجه قرار دهد.

### تجزیه و تحلیل حساسیت

پویا<sup>۱</sup>، بر اساس شیب<sup>۲</sup>، دویعدی<sup>۳</sup> و بر اساس اختلاف<sup>۴</sup> در نرم‌افزار EC موجود است. که از آن میان به تحلیل حساسیت بر اساس کارایی می‌پردازیم: در این نمودار، معیارها بر روی محور افقی و گزینه‌ها بر روی محور عمودی نشان داده شده‌اند. تقاطع خطوط گزینه‌ها با خطوط عمودی مربوط به

- 
- 1 - Dynamic
  - 2 - Gradient
  - 3 - Two- Dimensional
  - 4 - Difference

معیارها، وزن هر گزینه را در مورد آن معیار نشان می‌دهد. اولویت معیارها با خطوط عمودی نشان داده شده است. وزن کلی هر گزینه بر روی محور عمودی سمت راست نمودار قابل مشاهده است.

### نرخ ناسازگاری<sup>۱</sup>

یکی از مزایای تحلیل سلسله مراتبی کنترل سازگاری تصمیم است. به عبارت دیگر، همواره در فرایند تحلیل سلسله مراتبی می‌توان میزان ناسازگاری تصمیم و پاسخ‌های داده شده را محاسبه نمود و نسبت به خوب و بد بودن و یا قابل قبول و مردود بودن آن قضاوت کرد. در این تحقیق نرخ ناسازگاری به دست آمده در خصوص معیارها برابر است با ۰/۱۱ و در مورد گزینه‌ها برابر است با ۰/۱۳ می‌باشد. نظر به این که مقدار انحراف از مقدار مجاز ۰/۱۰ انحراف کمی دارد؛ بنابراین، محققان آنها را به همین صورت پذیرفته و بیان کرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به منابع مورد مطالعه و اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق پرسشنامه از جامعه‌ی نمونه، تجزیه و تحلیل داده‌ها، نتایج حاصل از پژوهش حاضر به شرح زیر بیان می‌گردد:

(۱) در محاسبه‌ی اعتبار معیارها و گزینه‌های تحقیق از آنجا که نمره‌های کم‌تر از ۶ قابل قبول نیست؛ بنابراین، با توجه به نتیجه‌ی به دست آمده‌ی حاصل از نظرات کارشناسان عدد یعنی ۵/۴۲ برای گزینه‌ی تاکتیک‌های کلاسیک قدرت هوایی (پدافند عامل ایستگاهی (ثابت)، آفند یکپارچه پایگاهی و ...) آنرا از اولویت گزینه‌ها برای معرفی به جامعه‌ی نمونه خارج ساخته است، ولی سه گزینه‌ی دیگر یعنی جنگ اطلاعات، فریب نظامی و قابلیت‌های ناشناخته مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

(۲) ترتیب ارجحیت معیارها بر اساس هدف (اثربخشی مطلوب گزینه‌های قدرت هوایی در جنگ نامتقارن) در سنجش گزینه‌های تحقیق به ترتیب عبارت است از:

- آموزش: ۰/۵۳۱

1 - Inconsistency Ratio

- قابلیت عملیاتی: ۰/۲۴۳
- فناوری تجهیزات: ۰/۱۴۲
- اثربخشی: ۰/۰۸۳

این اولویت به این مفهوم است که برتری آموزش (توانایی برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت و ارزشیابی آموزشی نیروهای عملیاتی و پشتیبانی) در گزینه‌های سه‌گانه‌ی نیروی هوایی در جنگ نامتقارن از بقیه‌ی معیارها بیشتر است و اثربخشی از همه کم‌تر می‌باشد.

۳) ترتیب ارجحیت یا اولویت گزینه‌های قدرت هوایی در جنگ نامتقارن بر اساس معیارهای سنجش چهارگانه (آموزش، قابلیت اجرای عملیاتی، تجهیزات فناوری و اثربخشی) عبارت است از:

- گزینه‌ی فریب نظامی: ۰/۵۹۳
- گزینه‌ی قابلیت‌های ناشناخته: ۰/۲۰۸
- گزینه‌ی جنگ اطلاعات: ۰/۱۹۸

۴) ارجحیت نسبی گزینه‌های سه‌گانه‌ی قدرت هوایی در جنگ نامتقارن بر اساس معیار «آموزش» (توانایی برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت و ارزشیابی آموزشی نیروهای عملیاتی و پشتیبانی) عبارت است از: فریب نظامی، جنگ اطلاعات، قابلیت‌های ناشناخته. این اطلاعات نشان می‌دهد که قدرت هوایی در دو بعد جنگ اطلاعات و قابلیت‌های ناشناخته نیازمند برنامه‌ریزی آموزش بیشتری می‌باشد.

۵) ارجحیت نسبی گزینه‌های سه‌گانه‌ی قدرت هوایی در جنگ نامتقارن بر اساس معیار «اثربخشی» (مؤثر بودن نیروهای عملیاتی گزینه‌های مطلوب در عملیات علیه اهداف زمینی، هوایی و دریایی) عبارت است از: قابلیت‌های ناشناخته، فریب نظامی، جنگ اطلاعات.

این اطلاعات نشان می‌دهد که قدرت هوایی در بعد «اثربخشی» در گزینه‌های جنگ اطلاعات و فریب نظامی نیازمند تلاش و برنامه‌ریزی بیشتری می‌باشد. ضمن آن‌که، مشخص می‌نماید که بیش‌ترین اثربخشی در میان گزینه‌ها مربوط به گزینه‌ی «قابلیت‌های ناشناخته» در قدرت هوایی می‌باشد که باید به آن توجه ویژه کرد. که نمونه‌هایی از این

قابلیت‌ها عبارتند از: عملیات هوایی تأثیرمحور، حملات پهبادی و موشکی، دفاع هوایی مستقل جزیره‌ای (موزاییکی) و ...

۶) ارجحیت نسبی گزینه‌های سه‌گانه‌ی قدرت هوایی در جنگ نامتقارن بر اساس معیار «قابلیت اجرای عملیاتی» یعنی توانایی اجرای عملیات در اوقات شبانه‌روزی به‌صورت مداوم یا تداوم عملیاتی عبارت است از: فریب نظامی، قابلیت‌های ناشناخته، جنگ اطلاعات.

این اولویت‌ها نشان می‌دهند که قدرت هوایی در بعد «قابلیت اجرای عملیاتی» در گزینه‌های جنگ اطلاعات و قابلیت‌های ناشناخته برای تداوم عملیاتی نیازمند تلاش و برنامه‌ریزی عملیاتی خاص است.

۷) ارجحیت نسبی گزینه‌های سه‌گانه‌ی قدرت هوایی در جنگ نامتقارن بر اساس معیار «فناوری تجهیزات» (برخورداری از فناوری‌های لازم با توجه به قابلیت دسترسی، توانایی تعمیر و تأمین قطعات و داشتن کارایی‌های لازم تجهیزات مورد نظر) عبارت است از: فریب نظامی، قابلیت‌های ناشناخته و جنگ اطلاعات.

#### ارائه‌ی پیشنهادها

##### الف) پیشنهادهای اجرایی

۱) با توجه به برتری اولویت آموزش در معیارهای سنجش گزینه‌های مفروض قدرت هوایی لازم است که در ابعاد توانایی برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت و ارزشیابی آموزشی نیروهای عملیاتی و پشتیبانی برای حضور مؤثرتر در فضای جنگ‌های آینده در حوزه عدم تقارن توجه جدی‌تری مبذول داشت.

۲) توانایی «اثربخشی» قدرت هوایی در گزینه‌ی قابلیت‌های ناشناخته مؤثرتر و بیشتر است؛ از این‌رو، برای دستیابی به تأثیرمحوری بیشتر در این حوزه لازم است توجه خاصی به اثربخشی امور عملیاتی در راستای ارتقای آمادگی رزمی نیروهای عملیاتی و پشتیبانی در خلق تهدیدات مبهم صورت پذیرد.

۳) «اثربخشی» عملیاتی در گزینه‌های جنگ اطلاعات و فریب نظامی باید افزایش یابد. یعنی تلاش‌های صورت گرفته در این حوزه‌ها می‌بایست از نظر تأثیرمحوری مورد بازبینی جدی قرار گیرد. در غیر این صورت، فقط موجب افزایش هزینه‌ها بدون احراز قابلیت‌های دفاعی خواهیم شد.

۴) تداوم عملیاتی نیرو با توجه به معیار «قابلیت اجرای عملیاتی» در فریب نظامی خوب است ولی قدرت هوایی نیازمند برنامه‌ریزی و توجه خاص به افزایش این تداوم عملیاتی در دو حوزه‌ی قابلیت‌های ناشناخته، جنگ اطلاعات می‌باشد.

۵) رویکرد نیروی هوایی در جنگ نامتقارن با توجه به فناوری تجهیزات در دسترس پرداختن با اولویت گزینه‌ی «فریب نظامی» ضمن توجه به حوزه‌های گسترده‌ی پنهان‌کاری اطلاعاتی، هدف‌گذاری کاذب، افزایش اصطکاک دشمن با اهداف منفی، تاکتیک‌های ایذایی و ... می‌باشد و در دو گزینه‌ی دیگر یعنی قابلیت‌های ناشناخته، جنگ اطلاعات می‌بایست تهیه‌ی تجهیزات زیرساختی مورد نیاز مورد توجه جدی قرار بگیرد. به‌عنوان مثال، در جنگ اطلاعات برای حضور مؤثر در حوزه‌های مربوطه یعنی جنگ الکترونیک، عملیات روانی و نبرد مجازی یا سایبری و... می‌بایست توانمندی‌های تجهیزاتی خود را در این زمینه افزایش دهد.

#### ب) پیشنهاد ادامه‌ی تحقیق

۱) کشور در معرض «تهدیدات نامتقارن» از سوی کشورهای قدرتمند و قوی است و قدرت دفاعی و کلاسیک و کلاسیک نظام دفاعی کشور برای پاسخ به آنها کافی نیست، همین امر افق‌های جدیدی را در عرصه‌ی دیپلماسی و توانمندی نظامی، بر روی تحلیلگران مسائل دفاعی گشوده است. این که «چگونه می‌توان با حداکثر بهره‌وری از امکانات موجود با اتکا به گزینه‌های مورد تأیید یعنی فریب نظامی، جنگ اطلاعات و قابلیت‌های ناشناخته به مقابله با تهدیدات نامتقارن اقدام کرد؟»، می‌تواند موضوع تحقیق مناسبی فرا روی پژوهش‌گران علوم نظامی و دفاعی قرار دهد.

۲) پیچیدگی جغرافیایی کشور و هم‌چنین وجود گلوگاه‌های بسیار زیاد در مسیر حملات دشمن و عمق زیاد میدان درگیری، ضمن برخورداری از همگرایی ملی در برخورد با دشمن تحت رهبری واحد دینی و کاریزماتیک می‌تواند که دشمن را با مؤلفه‌ها و قابلیت‌های ناشناخته و مبهم که مهم‌ترین شاخصه‌ی جنگ نامتقارن می‌باشد روبه‌رو کند بنابراین، محقق پیشنهاد می‌کند تحقیقی در خصوص «جنگ نامتقارن و خلق تهدیدات مبهم» صورت پذیرد.

## منابع

### فارسی

- ۱- السن، جان اندریس، (۱۳۸۴)، «جنگ نامتقارن»، گروه مترجمین، ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران.
- ۲- ایزدی، رضا، (۱۳۸۶)، «قدرت هوایی (آفتاب)»، دافوس آجا- تهران.
- ۳- حبیبی، نیک بخش، (۱۳۸۶)، «مفهوم شناسی نبرد نامتقارن»، انتشارات دانشگاه هوایی، تهران.
- ۴- خلیلی شورینی، سیاوش، (۱۳۸۶)، «روش های تحقیق در علوم انسانی»، تهران مؤسسه انتشارات یادواره کتاب، چاپ پنجم.
- ۵- دانایی فرد، حسن، الوانی، مهدی و آذر عادل، (۱۳۸۶)، «روش شناسی پژوهش کمی در مدیریت: رویکردی جامع»، تهران، انتشارات صفار، چاپ دوم، ۱۳۸۶
- ۶- عادل آذر، مؤمنی، (۱۳۸۱)، «آمار و کاربرد آن در مدیریت جلد دوم تحلیل آماری»، تهران، چاپ ششم، انتشارات سمت.
- ۷- عالی زاده، عبدالرضا، (۱۳۸۵)، «اجرای تحقیق به روش دلفی»، تهران، انتشارات یوسف.
- ۸- فراتر، میخائیل وریبان، (۱۳۸۵)، «جنگ الکترونیک برای صحنه نبرد دیجیتال»، مترجمین احمد عقیفی، مرتضی کریمزاده و محمدباقر نظامتی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، تهران.
- ۹- قدسی پور، حسن، (۱۳۸۵)، «فرایند تحلیل سلسله مراتبی AHP»، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
- ۱۰- موحدی نیا، جعفر، (۱۳۸۵)، «دکترین مشترک عملیات فریب نظامی»، چاپخانه نهاجا- تهران.
- ۱۱- والتز، ادوارد، (۱۳۸۵)، «جنگ اطلاعات - اصول و عملیات»، مترجم: اکبر رنجبر، حسن حاج قاسم، محمود فخرایی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، تهران.



## تبیین رویکرد پست‌مدرنیسم در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

رسول افضلی<sup>۱</sup>  
وحید کیانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۵/۰۷

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۲۱

صفحات مقاله: ۱۸۵ - ۲۰۹

### چکیده:

با ورود رویکردهای جدید مطالعاتی در درون رشته‌ی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک که از دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز شده است، استفاده از واژه‌ی ژئوپلیتیک انتقادی و جغرافیای سیاسی پست‌مدرن همواره مورد استفاده‌اندیشمندان این رشته قرار گرفته است. علی‌رغم کاربرد زیاد این واژه، اما هنوز هیچ اتفاق نظر و هماهنگی در تعریف مشخص و روشن از آن ارائه نشده است. مقاله‌ی حاضر درصدد است تا با استفاده از مفاهیم و بنیادهای این علم، به ارائه‌ی تعریفی بپردازد که از بویایی برخوردار بوده و در عین حال هیچ‌گونه خللی به ماهیت و هویت این علم وارد نسازد.

ماهیت و هویت هر علم بر اساس رویکردهای متناسب با آن تعیین می‌شود، بر این اساس می‌توان گفت که ملاک مشروعیت هر علم، در واقع به رویکردهای آن بر می‌گردد. یکی از چالش‌برانگیزترین و جنجالی‌ترین رویکرد های معاصر در خلال دو دهه‌ی اخیر؛ رویکرد پست‌مدرنیسم بوده است. واقعیت آن است که ظهور و گسترش این رویکرد در خلال دو دهه‌ی اخیر حتی بر مفاهیم و اصول اولیه‌ی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک مؤثر واقع شده است. نظریه‌های جدید در جغرافیای سیاسی پست‌مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی همگام با سایر حوزه‌های علوم اجتماعی، با گذار از پوزیتیویسم و برپایه‌ی یکی از سطوح هرمنوتیک به‌ویژه روش گفتمانی، شیوه‌ی جدیدی را برای مطالعه‌ی پدیده‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی عرضه کرده‌اند. بر همین اساس، مقاله‌ی حاضر سعی در تبیین چگونگی اثرگذاری رویکرد پست‌مدرنیسم بر مفاهیم و بنیادهای جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دارد.

\* \* \* \* \*

۱ - دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

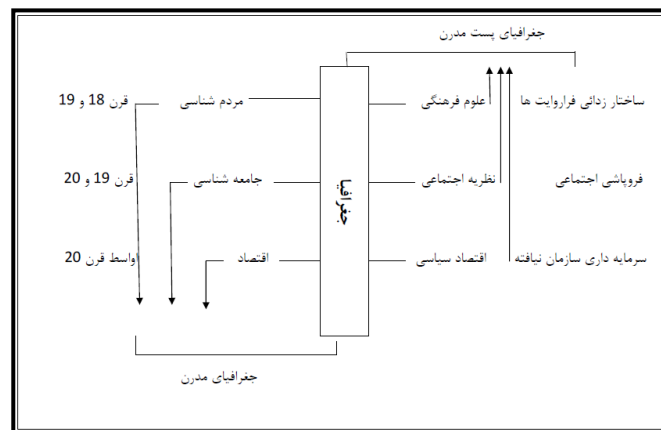
۲ - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

## واژگان کلیدی

پست‌مدرنیسم، گفتمان، هرمنوتیک، ژئوپلیتیک انتقادی، پوزیتیویسم.

## مقدمه

پست‌مدرنیسم ابتدا به صورت یک جنبش مخالف در نظریه‌های معماری و ادبیات مطرح شد و بعد بر سایر شاخه‌های علمی تأثیر گذاشت. (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۱۲۸) در جغرافیا چالش‌های مربوط به پست‌مدرنیسم از دهه‌ی ۱۹۸۰ شروع می‌شود. فردریک جمسون در سال ۱۹۸۴ و ادوارد سوچا در سال ۱۹۸۹، با اثر معروف خود به نام «جغرافیای پست‌مدرن»، مسیر جدیدی را برای بازنمایی نقشه‌های ادراکی و شناختی از شهر مطرح کردند. درک گریگوری در همین سال، مقاله‌ی خود را با عنوان «افتراق مکانی و جغرافیای انسانی پست‌مدرن» منتشر کرد. او در آثارش، بهره‌گیری هم‌زمان و هماهنگ اقتصاد سیاسی، نظریه‌های اجتماعی و مطالعات فرهنگی را، پست‌مدرنیزه کردن جغرافیا می‌دانست. (پوراحمد، ۱۳۸۵: ۶۵) تأکید پست‌مدرنیزم به مفاهیمی قوام یافته بر پایه‌ی ناحیه‌گرایی، شرایط محلی، بازگشت به سنت‌ها و خویش، کثرت‌گرایی، دموکراسی، مردم‌گرایی و مردم‌سالاری و در نهایت پساساخت‌گرایی می‌باشد. (شکل شماره‌ی ۱ -)



شکل شماره‌ی ۱- جغرافیای پست‌مدرن و پست‌مدرن از درک گریگوری (شکویی، ۱۳۸۱: ۶۷)

نظریه‌های جدید در جغرافیای سیاسی پست‌مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی همگام با سایر حوزه‌های علوم اجتماعی، با گذار از پوزیتیویسم و بر پایه‌ی یکی از سطوح هرمنوتیک به‌ویژه روش گفتمانی، شیوه‌ی جدیدی را برای مطالعه‌ی پدیده‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی عرضه کرده‌اند. این نظریه‌ها که هسته‌ی اصلی آنها شالوده‌شکنی در گفتمان کلاسیک جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است، موضوعات قابل مطالعه را نه مسائل عینی و قابل مشاهده، بلکه واقعیاتی نسبی تعیین‌یافته در سایه‌ی گفتمان‌های مختلف می‌پندارند. روی هم رفته بن‌مایه‌ی اصلی نظریه‌های پست‌مدرن، نفی ذات‌گرایی، مبنای‌گرایی و قطعیت‌گرایی در شناخت پدیده‌ها و یا به‌عبارت دیگر، نفی اصالت واقعیت است. از منظر این رویکرد هیچ‌گونه واقعیت عینی ثابتی آن‌گونه که پوزیتیویست‌ها می‌اندیشیدند، برای مطالعه وجود ندارد. واقعیات در دوره‌های مختلف زمانی و در پس ساخت‌ها و گفتمان‌های مختلف ساخته می‌شوند. بنابراین، همه نظریه‌های کلاسیک در علوم انسانی و به‌ویژه جغرافیای انسانی و جغرافیای سیاسی نوعی بازی زبانی محسوب می‌شوند. نظریه‌ها به گفته‌ی «دریدا» تنها در پرتو یک فراروایت و یا به گفته‌ی «میشل فوکو» در پرتو یک اپیستمه و یا به گفته‌ی «لیوتار» در پرتو یک گفتمان معنا می‌یابند. از این منظر واقعیت جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیکی آن‌طور که در نظریه‌های پوزیتیویست و کلاسیک آمده، ذاتی، پایدار، و عینی نیستند؛ بلکه باید آنها را در پس گفتمان‌های فکری و یا فراروایت‌ها و ساخت‌های قدرت جستجو کرد.

به راستی، ظهور پست‌مدرنیسم و شرایط پست‌مدرن، چه تحولی را در عرصه‌ی نظریه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پدید آورده و توانایی ایجاد کدام‌یک از تحولات جغرافیایی را دارد؟ قبل از پاسخگویی به این پرسش‌ها، باید به دو پرسش دیگر پاسخ گفت. یکی این که پست‌مدرنیسم چیست؟ و دوم این که پست‌مدرنیسم چه پیامدهای فکری و فلسفی به‌بار آورده است؟ تا هنگامی که به این دو پرسش پاسخ داده نشود، نمی‌توان نسبت جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک و پست‌مدرنیسم را به درستی توضیح داد. در مجموع، پست‌مدرنیسم، چشم‌انداز جدیدی را می‌گشاید تا به‌گونه‌ای متفاوت درباره‌ی

شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیکی بیان‌دیشیم و راه حل‌های جدیدی را برای مسائل جغرافیایی ارائه دهیم.

### مبانی نظری

**رویکرد پست‌مدرنیسم:** پست‌مدرنیسم نظریه‌ای اجتماعی است که در بین گروهی از فلاسفه‌ی فرانسوی بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. (ÓTuathail & Agnew, 1992: 189) پست‌مدرنیست‌ها مانند نظریه‌پردازان انتقادی به‌دنبال آن هستند تا پژوهش‌گران را نسبت به زندان‌های ذهنی خود آگاه سازند. نظریه‌پردازان پست‌مدرن جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دیدگاه‌های مربوط به واقعیت، حقیقت و این عقیده که شناخت توسعه‌یابنده‌ی دنیای بشری وجود دارد یا می‌تواند وجود داشته باشد را به چالش می‌کشند. هم‌چنین پست‌مدرنیسم به‌عنوان تردید به فراروایتها تعریف شده است. فراروایت‌ها جریاناتی مانند نظریه‌ی هارتلند مکنیندر و قدرت دریایی ماهان هستند که مدعی‌اند حقیقت سیاست جهانی را کشف کرده‌اند. پست‌مدرنیسم چنین ادعایی را دست‌نیافتنی و فاقد اعتبار می‌دانند. روایت‌ها، از جمله فراروایت‌ها، معمولاً توسط نظریه‌پردازان ساخته می‌شوند و از این‌رو، معمولاً تحت تأثیر دیدگاه و پیش فرض او قرار می‌گیرند، پس باید شالوده‌ی روایت‌ها شکسته شود. (اوتوا و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۹) هر پارادایمی دارای سه رکن اساسی است: بنیادهای هستی‌شناسی<sup>۱</sup>، بنیادهای شناخت‌شناسی<sup>۲</sup> و بنیادهای روش‌شناسی<sup>۳</sup>. در این جا سعی خواهیم کرد تا جایگاه این سه مقوله‌ی فلسفی و نحوه‌ی ارتباط آنها را در پارادایم پست‌مدرنیسم مشخص نماییم.

**هستی‌شناسی:** هستی‌شناسی اشاره به واقعیتی دارد که پژوهش‌گر آن را بررسی می‌کند. به عبارت دیگر، هستی‌شناسی از ذات‌شناسی و بحث «وجود» صحبت می‌کند. نخستین رکنی که هر پارادایم بر آن استوار است، هستی‌شناسی، یعنی نگاه آن به واقعیت است. پست‌مدرنیست‌ها در شناسایی جهان پیرامون به اصل «چندپارگی» معتقدند؛ یعنی واقعیت را تکه تکه می‌دانند

1 - Ontology

2 - Epistemology

3 - Methodology

که نمی‌توان فقط از طریقی واحد همه‌ی آن تکه‌ها را یک‌جا درک کرد. پست‌مدرنیست‌ها تصور می‌کنند، هیچ‌گونه حقیقت واحدی وجود ندارد؛ بلکه تفاسیر چندگانه‌ای از واقعیت وجود دارد. به اعتقاد آنها نظریه‌های کلان به‌هیچ وجه نمی‌توانند اعلام شوند، زیرا جهان در حال تغییر و تفکیک قرار دارد.

**شناخت‌شناسی:** شناخت‌شناسی بیانگر رابطه‌ی بین واقعیت (هستی‌شناسی) و پژوهش‌گر است. به‌عبارت دیگر، شناخت‌شناسی فرایند تصمیم‌گیری ویژه یا خاص برای مشروعیت‌بخشی به واقعیت در یک مجموعه‌ی خاص است. نحوه‌ی تصمیم‌گیری ما در مورد این که چه چیزی واقعیت است و معنادار، بستگی به فرایندی دارد که از آن طریق کسب دانش می‌کنیم. نگاه پست‌مدرنیسم بی‌نهایت ذهنی است و پست‌مدرنیست‌ها ذهنیت خود را در قالب صحبت کردن و نوشتن تأیید می‌کنند. شناخت‌تفسیری که در نظریه‌های پست‌مدرن قالب شده است با انکار واقعیات عینی بر ماهیت تفسیری پدیده‌های اجتماعی اصرار می‌ورزد. در این شناخت، پدیده‌های اجتماعی به لحاظ ماهوی واقعیت یکسانی را منعکس نمی‌کنند، بلکه در طی زمان و در غالب گفتمان‌های مختلف به شیوه‌های مختلفی قابل تفسیرند. از همین رو، واقعیت مطلق وجود ندارد؛ بلکه واقعیت در قالب گفتمان‌های مختلف ساخته می‌شود. نظریه‌های جغرافیای سیاسی پست‌مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی به لحاظ شناخت‌شناسی، ماهیتی تفسیری دارند.

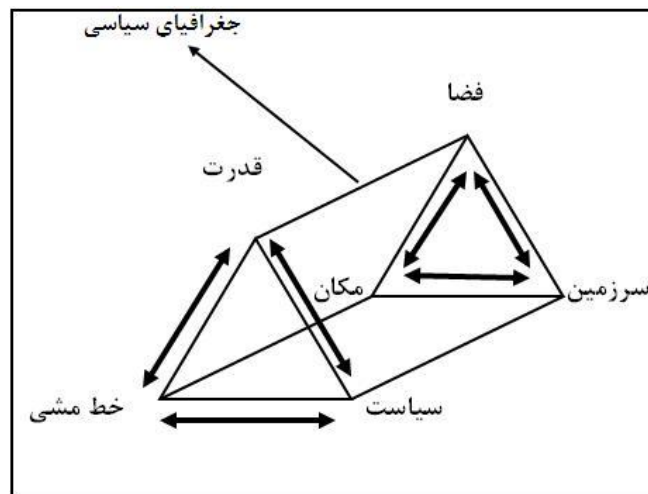
**روش‌شناسی:** آن چه امروزه تحت عنوان نظریه‌های پست‌مدرن در تمام شاخه‌های علوم انسانی به‌ویژه جغرافیا مطرح است، از حیث روش‌شناسی مبتنی بر روش‌های هرمنوتیک و گفتمانی هستند. در حوزه‌ی جغرافیای سیاسی می‌توان گفت؛ مبنای روش‌شناسی نظریه‌های کلاسیک، پوزیتیویسم و پایگاه روش‌شناسی نظریه‌های پست‌مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی، روش‌های هرمنوتیک و گفتمانی است. انسان‌ها اغلب تحت تأثیر گفتمان‌هایی خاص قرار می‌گیرند که از طریق رسانه‌ها، آموزش، و یا آنچه آن را عقل سلیم می‌نامیم، تولید می‌شوند. «درک گریگوری»، در لغتنامه‌ی جغرافیای انسانی (۲۰۰۰) سه جنبه‌ی بسیار مهم را برای گفتمان در نظر می‌گیرد: ۱) گفتمان، مفاهیمی مستقل و انتزاعی نیستند، بلکه به‌گونه‌ای مجسم و محسوس در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ بر آنچه انجام می‌دهیم تأثیرگذارند و

خود، تحت تأثیر رفتارها و فعالیت‌ها، بازتولید می‌شوند. ۲) گفتمان‌ها، دنیای «روزمره» ما را تشکیل می‌دهند و در یک چارچوب جهانی و با نگاهی خاص به جهان، «ما» را در تقابل با «سایرین» قرار می‌دهند. ۳) گفتمان‌ها، همواره دانشی نسبی و دارای گرایش‌ها و موضع‌گیری‌های خاص را به وجود می‌آورند، که منعکس‌کننده‌ی وضعیت و مقتضیات خود ما هستند. (Gregory: 2000) ویژگی و خصیصه‌های گفتمان‌ها با روابط قدرت و دانش تعیین می‌شوند و همواره در معرض چالش و مباحثه‌اند. (جونز و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۵).

#### مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست‌مدرن

با شناختی که از پست‌مدرنیسم و هم‌چنین اثرات و پیامدهای رویکرد مذکور بر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به دست آمده است، در ادامه نحوه‌ی ارتباط پست‌مدرنیسم بر مفاهیم و بنیادهای جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک مورد تبیین و بررسی قرار خواهد گرفت. برای تبیین بهتر موضوع ابتدا مفاهیم و بنیادهای جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را تشریح کرده و بعد از منظر رویکرد پست‌مدرنیسم آنها را مورد بازاندیشی قرار خواهیم داد تا در پایان بتوانیم به تعریفی از جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست‌مدرن دست یابیم. رویکرد متخصصان جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در ارائه‌ی تعریفی جامع، با یکدیگر متفاوت بوده و بسته به مقتضیات زمانی و پارادایم‌های مختلف تعاریف و تعبیر متفاوتی داشته است. اما تعریفی به نسبت جامع از این رشته‌ی جغرافیایی در کتاب «مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی» اثر «مارتین جونز» و همکاران وی (۱۳۸۶) ارائه شده است که به نظر می‌رسد، از جامعیت و رسایی بهتری برخوردار باشد و همین‌طور، با رویکردهای جدید مورد نظر ما در این مقاله نیز همخوانی دارد. تعریفی که از جغرافیای سیاسی در این کتاب ارائه شده است، بدین شرح است: «جغرافیای سیاسی به‌عنوان شاخه‌ای از جغرافیای انسانی تلقی می‌شود که به هم‌کنشی‌های متعدد و چندگانه میان «سیاست» و «جغرافیا» می‌پردازد. این دو اصطلاح نیز در آن از یک پیکربندی مثلثی برخوردارند. (شکل شماره‌ی

۲- در یک سو، مثلث فضا، مکان و سرزمین را می‌بینیم و در این سوی مثلث قدرت، سیاست و خط‌مشی است.» (جونز و همکاران، ۱۳۸۶: ۵)



شکل شماره ۲- جغرافیای سیاسی به‌عنوان تعامل سیاست و جغرافیا (جونز و همکاران، ۱۳۸۶: ۵).

حال برای تفهیم بهتر موضوع هر یک از شش عنصر - قدرت، سیاست، خط‌مشی، فضا، مکان و سرزمین را از دید رویکرد پست مدرنیسم مورد بازاندیشی قرار می‌دهیم و در پایان آنچه حاصل می‌شود جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست مدرن می‌باشد. آنچه که حلقه‌ی اتصالی این شش عنصر در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست مدرن می‌باشد، بحث «گفتمان» است؛ یعنی این شش عنصر در ارتباط با گفتمان معنا و مفهوم می‌یابند. بنابراین، در ابتدا مفهوم گفتمان را تعریف می‌کنیم.

#### مفهوم گفتمان در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست مدرن

برای گفتمان تعاریف گوناگونی ارائه شده، و در ادبیات جغرافیایی نیز این اصطلاح به معنای چندان دقیقی مورد استفاده قرار نگرفته است. به بیان ساده، گفتمان‌ها، نوع و چگونگی نگاه افراد به مسائل می‌باشند. گفتمان‌ها؛ مجموعه‌ای از مفاهیم، اعتقادات و برداشت‌هایی

هستند که بر چگونگی عملکرد و رفتارهای افراد، تأثیرگذارند. انسان‌ها اغلب تحت تأثیر گفتمان‌هایی خاص قرار می‌گیرند که از طریق رسانه‌ها، آموزش، مراکز قدرت و یا آنچه را «عقل سلیم» می‌نامیم، تولید می‌شوند.

«اتوتایل» و «جان اگنیو» در مقاله مهم خود در سال ۱۹۹۲، طرح کاربردهای ژئوپلیتیکی مفهوم گفتمان را برای اولین بار مطرح کرده بودند. آنها گفتمان را به‌عنوان «مجموعه‌هایی از منابع فرهنگی - اجتماعی که توسط مردم در تعبیر و تفسیر مقصود و مفهوم دنیایی آنها و اقدامات آنها استفاده شده است، به کار می‌برند. از نظر آنها گفتمان‌ها یک سخنرانی ساده یا متن یک بیانیه نیست؛ بلکه قواعدی است که به‌وسیله‌ی آن سخنرانی یا نوشتن بیانیه‌ها هدفمند و معنادار می‌شود. مباحث و گفتمان‌ها، نوشتن، صحبت کردن، شنیدن و عمل کردن فرد را معنادار می‌کند. گفتمان‌ها مجموعه‌ای از توانایی‌ها و یک گروه از قواعد هستند، به‌گونه‌ای که خوانندگان، شنوندگان و سخنرانان و حضار را قادر سازند که آنچه را می‌شنوند و یا می‌خوانند، درک کنند و به آنها این توانایی را ارائه می‌کند تا کاملاً هدفمند و منظم مفهوم آنچه را می‌خوانند و می‌شنوند دریافت نمایند. (Ó Tuathail & Agnew, 1992: 192; Dalby, 1990: 7) در این باره، اتوا معتقد است، گفتمان‌های ژئوپلیتیکی «قواعد برتری‌اند که به‌وسیله‌ی صاحب‌منصبان و رهبران در ساخت بازنمایی سیاست‌های جهانی استفاده می‌شود.» (Ó Tuathail: 2002,607). هم‌چنین، شارپ معتقد است در راهبردهای قدرت همواره استفاده از فضا و به طبع آن استفاده از گفتمان مورد نیاز است. (Sharp, 1993: 492) فضای جهانی پیوسته توسط مراکز قدرت و اقتدار، بازنویسی و بازسازی می‌شود. (Ó Tuathail, 1996: 249). گفتمان‌ها در ادوار تاریخی ایجاد شده و به مردم تحمیل شده‌اند. (Dalby, 1991: 267). بنابراین، ژئوپلیتیکی انتقادی خوانده می‌شود که: «گفتمان‌های برتر را بازاندیشی، رها و افشا سازد، به‌طوری که نقشه‌های عملیاتی قدرت تحت فشار آنها آشکار گردد. (Dodds And Sidaway, 1994: 518; Ó Tuathail, 1992: 439). حال با ارائه تعاریفی که از گفتمان به‌دست می‌آید به تعریف شش عنصر بنیادی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در چارچوب مفهوم گفتمان پرداخته می‌شود.



**مفهوم فضا:** فضا زائیده‌ی مناسبات اجتماعی است. هر جامعه به اشکال مادی و مرئی فضا، مثل چشم‌اندازها و بوم‌ها، امکان سازمان‌یافتگی می‌بخشد. از این‌رو، فضای جغرافیایی را نمی‌توان فضای طبیعی به حساب آورد. فضای جغرافیایی، فضایی اجتماعی است و صورت‌ها و ساخت‌های آن، آفریده‌ی کنش انسانی است. (پوراحمد، ۱۳۸۵: ۷۸) هم‌چنین فضای جغرافیایی، عرصه‌ی سه بعدی از هویت، ساختار، سیستم‌ها و مرزهای مشخص می‌باشد که دارای مقیاس‌های مختلف و چشم‌اندازهای پویا و دینامیک بوده و قلمرو زندگی، تحرک، احساس، آرمان و فعالیت انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۸۲) «هانری لوفور»، فیلسوف نامدار فرانسوی از مکتب رادیکال، مفهوم فضا را یک مفهوم سیاسی می‌داند. از نظر او، فضا نمی‌تواند یک موضوع جدا از ایدئولوژی و یا سیاست باشد. زیرا، فضا همواره به صورت سیاسی و راهبردی عمل می‌کند. (همان: ۱۱۴) بنابراین، فضا یک تولید اجتماعی است و تولید فضا همواره مانند تولید کالای تجاری است و نظام‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، فضاهای مختلفی تولید می‌کنند. (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۹۸)

در تحلیل فضایی، تأکید روی مکان‌ها، پراکندگی پدیده‌ها، تأثیرات متقابل مردم، کالاها و خدمات و در نهایت ساخت فضایی می‌باشد و روند فضایی در ماهیت مطالعات جغرافیایی اساس کار قرار می‌گیرد. در جهت تحلیل فضا، به مثابه یک تعبیر از مجموعه‌ی گفتمانی، لازم است عوامل شکل‌گیری فضا، شرایط نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام ایدئولوژیکی و پیوندهای این عوامل سه‌گانه، هم‌چنین عملکردهای اجتماعی ناشی از آنها، به روشنی تبیین گردد. (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۸) نظام سیاسی، سازمان‌دهی فضا را از طریق سلطه و تدوین مقررات، یگانه‌سازی، تدبیر و سرکوب به انجام می‌رساند. نظام ایدئولوژیکی با شبکه‌ای از نمادها، با درون‌مایه‌ی ایدئولوژیکی، به فضا سرشت خاص می‌بخشد. (شکویی، ۱۳۸۷: ۲۸۸) اتوتایل در کتاب خود «ویژگی ژئوپلیتیک پست‌مدرن» (۱۹۹۰)، از واژه‌ی هرمنیوتیک فضایی<sup>۱</sup> استفاده می‌کند. به نظر وی در جغرافیای پست‌مدرن عامل فضا در پیوند با زمان معنا می‌گیرد. وی در

---

1 - Spatial Hermeneutic

کتاب خود به این مسأله می‌پردازد که چگونه فضا در پیوند با عامل زمان است و هم‌چنین عامل فضا چگونه از زمان‌های مختلف تحت تأثیر قدرت، سیاست و ایدئولوژی شکل می‌گیرد و قابل تفسیر است. اتوتایل در کتاب خود به این مسأله پرداخته است که فضا نیز در قالب متن‌های زبانی معنا پیدا می‌کند و می‌توان آن را تفسیر کرد. (Ó Tuathai, 1990) با توجه به تعریف گفتمان: «مجموعه‌ی فعالیت‌های اجتماعی که از طریق جهان معنا می‌یابد و در عین حال از پویایی و چالش‌های خاص خود برخوردار است» و تعریف فضا که «زاییده‌ی مناسبات اجتماعی است» می‌توان به ارتباط بین فضا و گفتمان پی برد.

**مفهوم مکان:** مکان بخشی از فضای جغرافیایی و در واقع بستر شکل‌گیری روابط اجتماعی است که به‌عنوان دومین جریان شاخص کلیدی جغرافیا، فضا را مملو از تفاسیر، ارزش‌ها و هیجان‌ها می‌کند. حس مکان یا «ساخت یافتن محلی احساس» از مفاهیم کلیدی است که متخصصان جغرافیای پست‌مدرن در دهه‌ی ۱۹۸۰ برای تمییز دادن گرایش خود از گرایش جغرافیدان‌های پیرو مکتب پوزیتیویسم روی آن تأکید کردند. (پوراحمد، ۱۳۸۵: ۸) جغرافیای پست‌مدرن در سال‌های اخیر کوشیده است که از تلاش برای شناخت محض مکان‌ها به سوی شناخت نیروهای اجتماعی شکل‌دهنده به مکان‌ها یا شناخت مکان‌هایی که فرهنگ بشری را شکل می‌دهند حرکت کند. (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۸۷) مکان از برخورد عوامل محلی، ناحیه‌ای و جهانی به‌وجود می‌آید و در آن روابط متقابلی میان شرایط مکانی و هویت و زندگی مادی شکل می‌گیرد. در واقع، مکان‌ها اشکال و تغییر شکل فضا و طبیعت می‌باشند. این جریان جدا از بازتولید و تغییر شکل جامعه‌ی انسانی در فضا و زمان نخواهد بود. هستی وجود انسان با مکان شکل می‌گیرد و معنی می‌یابد. انسان‌ها در مکان‌ها ساخته می‌شوند و مکان‌ها رفتار انسان را تنظیم می‌کنند و به آن جهت می‌دهند. (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۳)

مکان در تحلیل جریان‌های سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت مکان نه تحت تأثیر نفوذ ذاتی محیطی، بلکه در نتیجه‌ی ویژگی بارز و خاص روابط اجتماعی، نمود می‌یابد که در مکان‌هایی خاص یافت می‌شوند. برداشت‌های مختلف و پراکنده‌ای که مردم بر اساس این ویژگی‌های اجتماعی از مکان ارائه می‌کنند، می‌تواند بر ساختار روابط قدرت درون

نواحی و چگونگی حضور و مشارکت سیاسی ساکنان نواحی مختلف در چارچوب جهان گسترده‌ی امروز تأثیرگذار باشد. (جونز و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۰۷) بنابراین، وجود تفاوت‌های مکانی و به طبع آن شکل‌گیری ارتباط اجتماعی متفاوت، چشم‌اندازهای جغرافیایی مختلفی خلق می‌کنند که فقط در چارچوب گفتمان‌های مختلف قابل تبیین هستند.

**مفهوم سرزمین:** معنای رایج سرزمین، بخشی از فضای اشغال شده به‌وسیله‌ی یک فرد، گروه، اقتصاد محلی یا حکومت است. گرچه هر شخصی سعی می‌کند به دلیل تمایلات غریزی که دارد، حریم شخصی خود را حفظ نماید، ولی مفهوم سرزمین در ارتباط با یک سازمانی است که شامل حکومت می‌شود. ولی واقعیت آن است که به غیر از حکومت، ملت، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های سیاسی، اقوام، گروه‌های بومی و از نظر تاریخی قبیله‌ها، امپراطوری‌ها، جنبش‌های ضداستعماری نیز دارای سرزمین بوده و یا ادعاهای سرزمینی دارند. (مویر، ۱۳۷۹: ۱۱) با این حال، سرزمین مبتنی بر تلاش رسمی در جهت تعریف و تعیین بخشی از فضا است که هویت و ویژگی‌های خاص آن را شامل می‌شود. (جونز و همکاران، ۱۳۸۶: ۴) در واقع، در دنیای جدید سرزمین پهنه‌ای جغرافیایی است با مرزهای پیرامونی مشخص که جنبه‌ی حقوقی حاکمیت را بدنه‌ای جغرافیایی می‌بخشد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۸-۴۰)

اهمیت فوق‌العاده‌ی سرزمین برای ملت را در تعاریف بالا به‌وضوح مشاهده می‌کنیم. سرزمین متعلق به یک ملت، ارتباط مردم با گذشته و تقویت پیوندهای مستحکمی که همواره میان ملت و زیستگاه کنونی آن وجود داشته است تسهیل می‌کند. بنابراین، سرزمین نیز همانند مکان و فضا، ملت‌ها را از لحاظ باورهای آرمانی و عقیدتی، کمک بسیاری خواهد کرد. این واقعیت توجه ما را به پیوند بین سرزمین و گفتمان معطوف می‌کند. چرا که حدود مرزی میان ملت‌ها، عواملی بسیار تأثیرگذار در ساختار ملت‌هایی هستند که در دو سوی مرز واقع شده‌اند. بر این اساس، می‌توان ملت‌ها را بر اساس فرایند «دیگر پنداری» تعریف کرد که در آن ارزش‌ها و باورهای ملت خود را به‌عنوان «خودی» تقویت کرد و نقایص و اشتباهات ملت‌های مجاور را بزرگ جلوه داد. تمامی ملت‌ها کمابیش به چنین فرایند «دیگر پنداری» اقدام می‌کنند.

مرزها اهمیت بسیاری در گفتمان مربوط به حاکمیت دارند. مسأله فقط این نیست که مرزهای فیزیکی، یک کشور مستقل را از کشور مستقل دیگری جدا می‌کنند، بلکه مسأله‌ی مهم، مرزهای فرهنگی است که «موافق» را از «مخالف» جدا می‌کنند و نیز مرزهای فکری که «وطن» را از «بین‌المللی»، «وحدت» را از «هرج و مرج» و «عام» را از «خاص» متمایز می‌کنند. (Camilleri And Falk, 1992: 237) در محدوده‌ی مرزهای اعمال شده از سوی یک دولت مستقل، امکان دارد که حقوق و تعهدات، نظم، آزادی و سایر ارزش‌های کلی به‌وضوح بیان شده و به درجات مختلفی به مورد اجرا در آیند. بیرون از مرزها نه نظمی وجود دارد، نه اجتماعی و نه چارچوبی برای هدایت گفتمان هنجاری. تمام آن‌چه که وجود دارد، عبارت است از تعامل مکانیکی علایق خاص و اغلب متضادی که در اندازه‌های متفاوت، درگیر رقابت، منازعه و همکاری مصلحت‌آمیز می‌باشند. (مویر، ۱۳۷۹: ۲۸۰)

**مفهوم قدرت:** «مورگنتا»، دید بسیار وسیعی نسبت به قدرت داشت و برای محققان هم‌فکر وی، قدرت به مثابه چیزی است که تقریباً تمامی عرصه‌ی سیاست را می‌پوشاند. به‌نظر مورگنتا، قدرت طیف وسیعی از مناسبات اجتماعی را در برمی‌گیرد که از خشونت فیزیکی محض آغاز شده و تا ظریف‌ترین تأثیرات روان‌شناختی ادامه می‌یابد؛ قدرت هر چیزی است که «موجب سلطه‌ی انسانی بر انسان دیگر شده و آن را تداوم می‌بخشد». (مورگنتا، ۱۹۴۸: ۹) قدرت صرفاً معنایی نسبی دارد. قدرت یک طرف، تنها بر حسب توانایی او در به‌کارگیری زور، اعمال نفوذ و یا بازداشتن طرف دیگر مؤثر و کارآمد است. (مویر، ۱۳۷۹: ۲۷۱) گرچه عقاید مختلفی درباره‌ی تعریف احتمالی قدرت وجود دارد، یک دیدگاه بسیار رایج درباره‌ی قدرت این است که طبق آن «الف» قادر است «ب» را وادار به کاری کند که در غیر این صورت «ب» آن را انجام نمی‌داد.

اما در رویکرد پست‌مدرنیسم قدرت معنا و مفهوم گسترده‌تری پیدا می‌کند. پرفسور فرانسوی میشل فوکو زمانی اعلام نمود: «به‌کارگیری مداوم قدرت شناخت ایجاد می‌کند و برعکس، دانش و شناخت نیز همواره اسباب و لوازم قدرت را مهیا می‌نماید». (Foucault, 1980: 52) فوکو در تمام کارهای نقادانه و فلسفی خود در جستجوی شواهدی بود تا ثابت کند چگونه ساختارهای قدرت در

جامعه (برای مثال، ارتش، پلیس، پزشک، سیستم قضایی و ...) می‌توانند پایه‌های دانش و شناختی باشند که توجیه‌کننده‌ی قدرت و اقتدار و نفوذ آنها بر روی جمعیت‌هاست. (اتوا و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۷)

وی تجدد را فرایند فزاینده عقلانیت، هنجاریبخشی و سلطه می‌داند. عقلانیت مدرن از دید او اولاً پدیده‌ای تاریخی و خاص است و نه آن‌چنان‌که ادعا می‌شود امری تاریخی و جهان‌شمول. ثانیاً، خردگرایی و اشکال‌سوژگی مدرن که می‌خواهند به تجزیه و هرج و مرج، نظم و سامان دهند به «سلطه» می‌انجامد و با تأکید بر خردگرایی، تجارب مختلف، مورد تحلیل و مطالعه و نظارت قرار می‌گیرند تا کنترل شوند. با وجود این‌که نظریه‌های مدرن، شناخت و حقیقت را بی‌طرف، عینی، جهان‌شمول یا ابزار ترقی و رهایی معرفی می‌کنند، اما فوکو آنها را مؤلفه‌های قدرت و سلطه می‌داند. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۶۱) فوکو استدلال می‌کند که در عوض این‌که به قدرت به‌عنوان یک نظام اجتماعی و سیاسی نگریسته شود که در آن گروه‌های سرکوب شده به نفع سرکوب‌گران تحت سلطه قرار می‌گیرند، زبان، متن، گفتمان و نیز عملکردهای اجتماعی همگی در حفظ و نگهداری روابط خاص قدرت در جوامع مدرن صاحب نقش هستند. طبق بحثی که فوکو مطرح می‌کند قدرت به داخل ذات افراد رسوخ می‌کند و به‌صورت مستقیم جسم آنها را در بر می‌گیرد، و حرکات سر و دست، حالت بدن آنان، آن‌چه که می‌گویند، چگونگی زندگی کردن و تعامل آنها با دیگر افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این منظر فوکو معتقد است که سوژه‌ی یکپارچه از قبل داده شده یا جوهر انسانی ثابت و مقدم بر اعمال اجتماعی باید کنار گذاشته شود و چگونگی قوام یافتن سوژه در چارچوب تاریخی و مکانی به‌عنوان محصول روابط قدرت و تابع پیچیده و متغیر گفتمان تحلیل شود. بنابراین، شناخت قدرت در دنیای پست‌مدرن بر مبنای شناخت گفتمان‌هایی صورت می‌گیرد که فضای خاصی را در جهان اشغال کرده‌اند و یکی از شاخه‌های علمی که به آسانی می‌تواند به تحلیل گفتمان و قدرت در دنیای پست‌مدرن بپردازد، جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک می‌باشد، چرا که جغرافیا به نقش و اهمیت مکان و فضا بسیار اهمیت می‌دهد چیزی که مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان پست‌مدرن می‌باشد.

**مفهوم سیاست:** سیاست از واژه یونانی «پولیس» به معنای شهر گرفته شده است. از نظر یونانی‌ها سیاست دانشی مربوط به امور یک شهر بود. (عالم، ۱۳۸۵: ۲۳) برای واژه‌ی سیاست

معانی متعددی بیان کرده‌اند، مانند: فرمانروایی، مدیریت، عدالت، داوری، ریاست، مردم‌داری، تدبیر، تنبیه و مجازات، کشورداری، حراست، قدرت طلبی و ... (لوئیس، ۱۳۸۵: ۲۷) عده‌ای از نظریه‌پردازان غربی مانند: فرانکل، ماکیاول فرانکلین لووان بومرور، نیچه و ...، علم سیاست را «علم قدرت» دانسته‌اند. اگر چه این تعریف دست کم در عمل از ابتدای تشکیل حکومت‌ها در جامعه‌ی بشری وجود داشت، اما شاید تدوین کلاسیک این تعریف به «موریس دوورژه» بر می‌گردد. (موریس دوورژه، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۷) موریس دوورژه، استاد علم سیاست دانشگاه پاریس، هسته‌ی اصلی قلمرو سیاست را «قدرت» می‌داند. دولت و به‌صورت وسیع‌تر قدرت سازمان‌یافته در یک جامعه، همیشه و همه‌جا در عین‌حال که ابزار تسلط برخی از طبقات بر طبقات دیگر است و طبقات مسلط به سود خود و به زیان طبقات زیر سلطه از آن استفاده می‌کنند، وسیله‌ای است برای تأمین نوعی نظم اجتماعی و نوعی همگونی علیه افراد اجتماع و در جهت مصلحت عمومی. سهم این یا آن عامل بر حسب ادوار، موقعیت‌ها و کشورها تغییر می‌کند، ولی همیشه این دو با یکدیگر همزیستی دارند. (موریس دوورژه، ۱۳۸۵: ۹) ابوالحمد نیز در تعریف سیاست، قدرت را مفهوم اساسی دانسته است. وی در این باره می‌گوید: «سیاست علمی است که همه‌ی شکل‌های رابطه‌ی قدرت را در مکان و زمان‌های گوناگون بررسی می‌کند و جهت و چگونگی اعمال این قدرت را می‌نمایاند.» (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۲۹) سرانجام نتیجه‌ای که از تعاریف مذکور به‌دست می‌آید این است که: «علم سیاست عبارت از بررسی تمام اشکال «قدرت» در جوامع انسانی.»

از این‌رو، در پارادایم پست‌مدرنیسم، سیاست به معنای احترام به دیگری است. مسأله این است که چگونه می‌توان فضای مناسبی برای سخن گفتن دیگری فراهم آورد. دفاع از دیگری و حق سخن گفتن دیگری به معنای حمایت از فضایی چند صدایی است. پست‌مدرنیسم‌ها، حاکم شدن فقط یک صدا و نادیده گرفتن دیگری را مسبب تمامیت‌خواهی و اقتدارگرایی می‌دانند. پست‌مدرنیست‌ها در سیاست به‌رغم ضد مبنا بودن، به دلایل عملی، اصول سیاسی برای خود دارند. این اصل باید دموکراتیک باشد. به‌طور کلی، پست‌مدرنیسم سیاسی، در خارج از دایره‌ی دموکراسی، رسالت سیاسی برای خود قائل نیست. در واقع، ضد مبناگرایی فلسفی پست‌مدرنیسم به شکاکیت

سیاسی نمی‌انجامد. پست‌مدرنیست‌ها، دموکراسی را مقبول‌ترین شکل حکومت می‌دانند. اندیشمندان پست‌مدرن با فراگذری از تجربه‌گرایی و از طریق نقد فلسفی سیاست تلاش کرده‌اند در نظم سیاسی بازاندیشی کنند، چیزی که نقش و اهمیت مکان‌ها و فضاها، بار احساسی مکان و سیاست‌های محلی را مورد توجه قرار می‌دهد.

**مفهوم خط‌مشی:** به اعتقاد «ران مارتین»، خط‌مشی «هر شکلی از مداخله، نظارت، اداره‌ی کنترلی و یا اقدام تجویزی و یا تخفیف‌دهنده را شامل می‌شود، که به صورت آگاهانه توسط دولت و یا ساختارهای غیردولتی و با هدف شکل‌دهی به شرایط اجتماعی، اقتصادی و یا محیطی صورت می‌گیرد.» (مارتین، ۲۰۰۱: ۲۰۶) «ران جانستون» نیز توصیف مشابهی را ارائه می‌کند و خط‌مشی را «مطالعه و مشارکت در تولید، تکمیل، کنترل و ارزیابی نوآوری‌ها و ابتکارات عمومی می‌داند.» (جانستون، ۲۰۰۰: ۶۵۶) شکل‌ها و رویکردهای بسیار مختلفی در بحث تحلیل خط‌مشی‌ها وجود دارد. در یک طیف گسترده، نمونه‌های زیر را می‌توان مشاهده کرد: تحلیل انتقادی گفتمان‌ها و کارکردهای خط‌مشی در جهت نمایان ساختن محتوای زیربنایی ایدئولوژیکی و ابزاری آن، و بررسی قومیت‌شناختی در این زمینه که چگونه خط‌مشی‌های خاص، افراد، گروه‌ها و یا نواحی خاص را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند. هر یک از این موارد، دیدگاه‌های متفاوتی در زمینه‌ی روند تعیین خط‌مشی‌ها ارائه می‌کنند. (جونز و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۰۳)

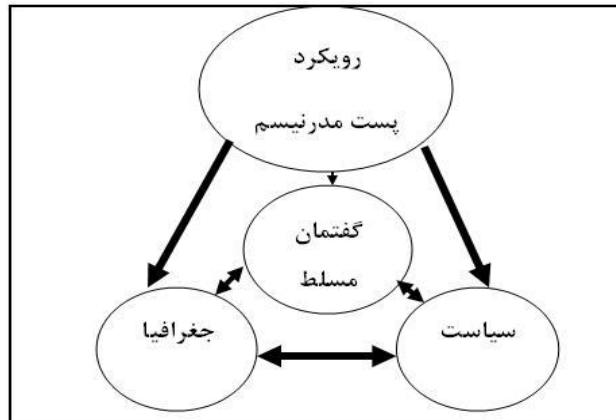
جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست‌مدرن می‌تواند در جهت مشارکت فعالانه و منتقدانه در جریان تعیین خط‌مشی، حضور پررنگ‌تری ارائه کند. روند تعیین خط‌مشی عمومی صرفاً مقوله‌ای سیاسی نیست، بلکه از پیامدهای بسیار قابل توجهی بر جامعه نیز برخوردار است و برای روابط اجتماعی - فضایی، چارچوبی خاص مشخص می‌کند. متخصصان جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست‌مدرن می‌توانند با شناخت و درک موقعیت‌های اجتماعی و سیاست‌هایی که با شکل مداخله و تأثیرگذاری دولتی هماهنگ می‌باشند، عوامل مؤثر در تعیین خط‌مشی‌ها را بشناسند و دریابند که تغییرات چگونه صورت می‌پذیرند؛ به علاوه می‌توان نقاط ورود به حوزه‌ی فعالیت برای افراد و گروه‌های مبارز را مورد تأکید قرار دهند. در این عرصه،

اندیشمندان جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست مدرن باید به این مقوله‌ها بپردازند که اساساً سیاست‌های ناشی از مکان و فضا چگونه از خط‌مشی و سیاست‌گذاری‌های عمومی متأثر می‌شوند و چگونه روی آن تأثیر می‌گذارند. سیاست‌گذاران از چه مکان و فضایی هستند و از چه سیاست و قدرتی تبعیت می‌کنند. و هم‌چنین، این‌که اصولاً جغرافیدان‌ها تا چه حد در تعیین خط‌مشی‌های عمومی مشارکت دارند.

#### ارائه‌ی تعریفی از جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست مدرن

از طریق جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در می‌یابیم که این شش عنصر - قدرت، سیاست، خط‌مشی، فضا، مکان و سرزمین - به لحاظ ماهیتی با یکدیگر مرتبط و پیوسته هستند. اما در درون رویکرد پست مدرنیسم هر یک از شش عنصر مورد نظر تعاریف متفاوتی پیدا کرده و به طبع آن رویکرد روش‌شناختی متفاوتی را خلق می‌کند که در این مقاله به آنها پرداخته شده است. بر اساس تعاریف ارائه شده از هر یک از این شش عنصر و نحوه‌ی ارتباط هر کدام از آنها با یکدیگر، می‌توان جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست مدرن را این‌گونه تعریف کرد: «بررسی روابط متقابل میان جغرافیا و سیاست از طریق رویکرد گفتمانی.» (شکل شماره‌ی - ۳) به عبارت دیگر، در تعریف فوق، مکان، فضا، سرزمین (جغرافیا) به عنوان «متن»؛ قدرت، سیاست، خط‌مشی (سیاست) به عنوان «زبان متن» و «گفتمان» به عنوان «دستور و الفبای این زبان» مطرح است. بنابراین، یک متخصص جغرافیای سیاسی باید برای خواندن یا بازخوانی متن (جغرافیا) با زبان این متن (سیاست) و برای درک و تفسیر بهتر متن می‌بایست با دستور و الفبای این زبان (گفتمان) آشنا باشد. در حقیقت از ترکیب و تلفیق جغرافیا، سیاست و گفتمان، جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست مدرن حاصل می‌گردد. با توجه به تعریف فوق می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که هر یک از پدیده‌های مکانی - فضایی، وابسته و تأثیرپذیر از نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌باشند و با رویکرد گفتمانی می‌توان پدیده‌های جغرافیایی نظام سرمایه‌داری، سوسیالیستی، سوسیال دموکراسی، لیبرالی، نئولیبرالی، دولت رفاهی، حکومت فاشیستی، حکومت‌های اسلامی، امت اسلامی و ... را که هر یک دارای معانی، مفاهیم و قوانین منسجم و بنیادین می‌باشند، ریشه‌یابی کرد.



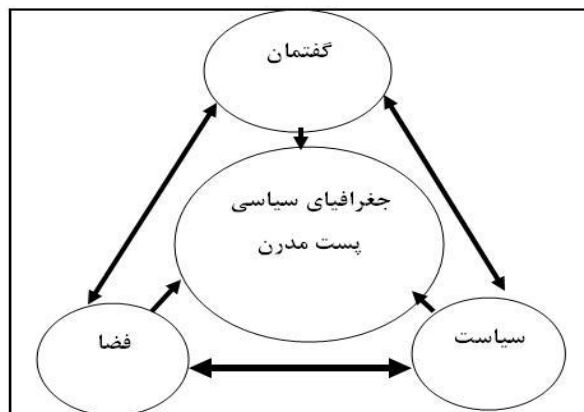


شکل شماره ۳ - جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست‌مدرن (نگارندگان، ۱۳۸۹)

#### تعریف جغرافیای سیاسی پست‌مدرن

با توجه به تعریف ارائه شده در بالا، هرگاه روابط متقابل بین سیاست و فضا را با رویکرد

گفتمانی مورد بررسی قرار دهیم به آن جغرافیای سیاسی پست‌مدرن گویند. (شکل شماره ۴ - ۴)

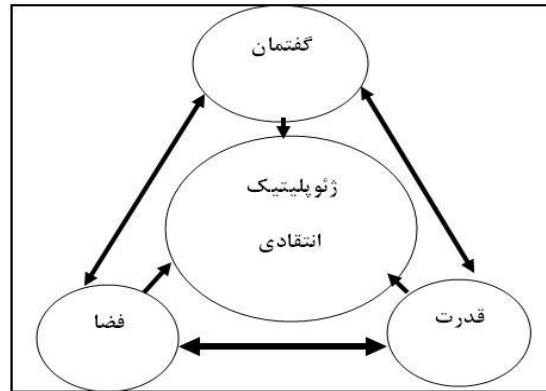


شکل شماره ۴ - جغرافیای سیاسی پست‌مدرن (نگارندگان، ۱۳۸۹)

در مورد شکل شماره ۴، می‌توان گفت، فضای جغرافیایی به‌عنوان محصول کنش‌های انسانی، تحت تأثیر اندیشه‌های متفاوت بازیگران آن به اشکال گوناگونی ظاهر می‌شود و گفتمان‌های مسلط در فضاها، جغرافیایی تأثیرات خاص خود را بر جای می‌گذارند. عامل پیونددهنده‌ی تأثیرات متقابل گفتمان، سیاست و فضا مسأله‌ی تعیین خط‌مشی و سیاست‌گذاری‌ها هستند. از این‌رو، حاصل اجرای خط‌مشی‌ها، به‌وسیله‌ی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها، شکل‌گیری مجدد فضای جغرافیایی است. نکته‌ی قابل توجه این است که خط‌مشی‌ها در خلأ فکری صورت نمی‌گیرد، بلکه هر خط‌مشی از یک سیاست، ایدئولوژی و یا تفکر خاص ناشی می‌شود. یعنی در هر خط‌مشی، همه‌ی شرایط محیطی، فرهنگی و اقتصادی که سیاست‌گذاران در داخل آن عمل می‌کنند، تأثیرگذار می‌باشد (گفتمان). بنابراین، با ورود مباحث گفتمان به تعریف جغرافیای سیاسی، مباحثی نظیر قدرت و مقاومت در تحلیل‌های ارائه شده از سوی متخصصان جغرافیای سیاسی پست‌مدرن، در جایگاه اصلی قرار می‌گیرند و شاخه‌های قابل توجهی از پژوهش پیرامون مسائلی چون هویت و مکان (شامل هویت ملی و شهروندی)؛ درگیری و رقابت میان گفتمان‌های مختلف؛ جغرافیای مقاومت؛ نقش چشم‌انداز در انتقال و به چالش کشیدن قدرت؛ جغرافیای فیمینیستی و جغرافیای خرد سیاسی به‌وجود می‌آیند. با این حال، نکته‌ی اساسی که باید به آن اشاره کرد، تداوم پویایی جغرافیای سیاسی پست‌مدرن است. آنچه که در این جا ذکر شده‌اند، تصویری از جغرافیای سیاسی در لحظه‌ای خاص، در گذر زمان است و با شکل‌گیری گفتمان‌های جدید، مطمئناً مطالعات و پژوهش‌های جدیدی ظهور خواهند کرد.

#### تعریف ژئوپلیتیک انتقادی

هر گاه اثر متقابل قدرت و فضا با رویکرد گفتمانی مورد بررسی قرار گیرد، به آن ژئوپلیتیک انتقادی می‌گویند. (شکل شماره ۵ - ۵)



شکل شماره ۵- ژئوپلیتیک انتقادی (نگارندگان، ۱۳۸۹)

در مورد شکل شماره ۵، می‌توان گفت تعریف کردن ژئوپلیتیک با یک معنی ویژه، کاری بسیار مشکل است، زیرا معنی مفاهیمی نظیر ژئوپلیتیک تمایل به تغییر و تحول دارند، همان‌طوری که دوره‌های تاریخی و ساختارهای نظم جهانی تحول می‌یابند. اما در تعریف فوق با ورود گفتمان به تعریف ژئوپلیتیک تا حدودی این بی‌نظمی بر طرف خواهد شد، چرا که این گفتمان‌ها هستند که به ژئوپلیتیک مورد نظر ما معنا و مفهوم می‌دهند و ژئوپلیتیک فقط صرفاً در درون این گفتمان فهمیده می‌شود. از طرف دیگر، با ورود گفتمان به تعریف فوق، ماهیت و ذات علم ژئوپلیتیک که همان بحث قدرت و فضا می‌باشد در تمامی تعاریف و گفتمان‌ها حفظ خواهد شد. بر فرض مثال، اگر گفتمان محیط زیست باشد، یک ژئوپلیتیسین به بررسی سیاست‌ها و راهبردهای زیست محیطی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی و اثرات آن بر فضاها و محیط‌های مختلف جغرافیایی می‌پردازد و ژئوپلیتیک زیست محیطی نام می‌گیرد. هم‌چنین اگر گفتمان مسلط، اقتصاد باشد به اثرات اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر نابرابری‌های فضایی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی می‌پردازد که ژئوپلیتیک

اقتصادی یا ژئواکونومیک نامیده می‌شود و ... برای تفهیم بهتر موضوع به جدول شماره ۱ - نگاه کنید.

جدول شماره ۱ - گفتمان‌های ژئوپلیتیکی (اتوتایل و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۱)

گفتمان	روشنفکران کلیدی	فرهنگ مسلط
ژئوپلیتیک استعماری	آلفرد ماهان فردریک راتزل هالفورد مکیندر کارل هاسهوفر نیکلاس اسپایکمن	- قدرت دریا - فضای حیاتی - قدرت خشکی / قلب زمین - قدرت خشکی / قلب زمین - کمربند حاشیه ای
ژئوپلیتیک جنگ سرد	جرج کنان شوروی و رهبران نظامی و سیاسی غرب	- سد نفوذ - جهان اول، دوم و سوم - کشورها به عنوان اقمار و کانون ها
ژئوپلیتیک نظم نوین جهانی	میخائیل گورباچف فرانسیس فوکویاما ادوارد لوتواک جرج بوش رهبران گروه ۷، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی طراحان استراتژیک در پنتاگون و ناتو ساموئل هانتینگتون	- تفکر نوین سیاسی - پایان تاریخ - ژئواکونومی آمار گر - آمریکا و هر نظم نوین جهانی - تحول گرایی، امپریالیسم و لیبرالیسم جدید - دولتهای سرکش، قانون گریزان هسته ای و تروریستها - برخورد تمدن ها
ژئوپلیتیک زیست محیطی	کمیسیون جهانی درباره محیط زیست و توسعه آل گور رابرت کاپلان توماس هومر دیکسون میخائیل رنر	- توسعه پایدار - ابتکار استراتژیک زیست محیطی - هرج و مرج آینده - کاستی های زیست محیطی - امنیت زیست محیطی

در حقیقت یک متخصص ژئوپلیتیک باید بداند چه نوع قدرتی، کدام فضاها را و برای رسیدن به چه اهداف و مقاصدی مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

چنان که اشاره شد، بن‌مایه‌ی اصلی رویکرد پست‌مدرنیسم، نفی واقعیت عینی قابل مشاهده و تأکید بر ماهیت ساختاری - گفتمانی و نسبی بودن آن است. انتقادات گسترده‌ای

که از آغاز ظهور پوزیتیویسم بر ماهیت عینی پدیده‌ها صورت گرفته بود، در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ زمینه‌ساز ظهور روش دیگری در عرصه‌ی مطالعات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شد که گفتمان نام گرفت. نظریه‌های جغرافیای سیاسی پست‌مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی در چارچوب روش گفتمانی و تحولات مربوط به آن قابل درک است. گفتمان معادل اصطلاح «discourse» کاربرد رایج آن، به مفهوم گفتگو و یا مجادله‌ی دو و یا چند نفر نیست، بلکه به منطق فکری حاکم بر یک دوره‌ی زمانی اطلاق می‌شود. منظور از منطق حاکم بر یک دوره‌ی زمانی، فضای فکری مسلطی است که در یک دوره‌ی خاص، تفکر، عملکرد و رفتار افراد را به‌طور ناخودآگاه تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسأله‌ی مهم این است که این گفتمان‌ها همیشه پایدار و ثابت نیستند، بلکه در دوره‌های زمانی تغییر می‌کنند. گفتمان‌ها واقعیات اجتماعی قابل کشف را در متن اجتماعی می‌سازد و محقق باید نه به شیوه‌ی پوزیتیویستی در پی عینیات، بلکه با درون‌فهمی، لایه‌های اجتماعی را کنار زده و واقعیتی را که در پرتو یک گفتمان خاص شکل گرفته است، کشف کند.

در جغرافیای سیاسی پست‌مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی بخشی از نظریه‌ها مبتنی بر رویکرد گفتمانی هستند. در این دسته از نظریه‌ها فرض اصلی این است که مسائل ژئوپلیتیکی و یا جغرافیای سیاسی نه واقعیاتی قابل مشاهده و عینی مانند آنچه که نظریه‌های کلاسیک منعکس می‌کردند، بلکه عموماً واقعیاتی گفتمانی هستند. محقق ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی در بررسی مسائل باید گفتمان‌های حاکم بر دوره‌های زمانی را تشخیص داده و با کنار زدن لایه‌های بیرونی به چگونگی برساخته شدن واقعیات در قالب یک گفتمان پی ببرد. در این‌جا هدف محقق باید نه شناختن یک واقعیت (واقعیتی که وجود ندارد)، بلکه شالوده‌شکنی و متعین ساختن گفتمان‌های حاکم واقعیت‌ساز باشد. از این منظر، نظریه‌های کلاسیک در حوزه‌ی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در قالب گفتمان‌های فکری و سیاسی خاص نوشته شده‌اند و بنابراین، به تعبیر «ایولاکست» دانش جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در خدمت قدرت بوده است. بنابراین، «هالفورد مکیندر» و «آلفرد ماهان» و یا «فردریک راتزل» به‌طور ناخودآگاه در قالب یک گفتمان فکری و سیاسی خاص نظریه‌پردازی کرده‌اند و نظریات آنها در خدمت نظام

فکری و سیاسی آن زمان بوده است. نظریه پردازان پست مدرن در حوزه‌ی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک باید فرا روایت‌ها را بشناسند و علیه آنها قیام کنند. در هر دوره‌ی زمانی یک فرا روایت آسمان عمومی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را فرا می‌گیرد و نظریه‌ها در خدمت این فرا روایت که برساخته‌ی نظام قدرت است، نوشته می‌شوند. با شناخت فرا روایت‌ها و کنار زدن آنها این مسأله به وضوح مشخص می‌شود که نظریه‌های کلاسیک در حوزه‌ی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در دوره‌های مختلف اسیر زبان قدرت بوده‌اند و تحت تأثیر منطق حاکم بر آن دوره که ساخت قدرت را منعکس می‌کرده، نظریه‌پردازی کرده‌اند.

در مجموع، در جهان امروز عامل مکان یا فضا را نمی‌توان پدیده‌ی مرده یا ثابتی محسوب کرد. مکان و فضا پدیده‌هایی هستند که در طی تاریخ هم‌چون سایر پدیده‌های اجتماعی، قدرت به درون آنها نفوذ کرده است. فضا چه در سطح کلان، هم‌چون سرزمین و چه در سطح خرد، هم‌چون مکان و چشم‌اندازها، تحت تأثیر گفتمان‌های مختلف، اسیر ساخت قدرت بوده است. شکل سرزمین و نوع مکان و چشم‌اندازها در طی تاریخ به گونه‌ای است که در هریک از دوره‌ها می‌توان گفتمان قدرت را در آنها مشاهده کرد. در عصر کنونی مکان نیز می‌تواند رویکردی انتقادی به خود بگیرد و خود را اسیر گفتمان‌های قدرت نسازد. در حقیقت، دگراندیشی در حوزه‌ی فضا و فضا مندی نقش مهمی در آزادی انسان از ساخت قدرت دارد.

## منابع

## فارسی

- ۱- ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۸۴)، «میانی سیاست»، انتشارات توس.
- ۲- اتوتایل، ژناروید، سیمون دالبی و پاول روتلیج؛ (۱۳۸۷)، «اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم»، ترجمه: دکتر محمد رضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۳- پوراحمد، احمد، (۱۳۸۵)، «فلسفه و قلمرو جغرافیا»، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات.
- ۴- جونز، مارتین و رایس جونز و مایکل وودز؛ (۱۳۸۶)، «مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی»، ترجمه: دکتر زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، تهران، دانشگاه تهران، انتشارات و چاپ.
- ۵- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک»، مشهد، انتشارات پاپلی، وابسته به پژوهشکده امیرکبیر.
- ۶- حافظ‌نیا، محمدرضا، زهرا احمدی پور و مصطفی قادری حاجت، (۱۳۸۹)، «سیاست و فضا»، مشهد، انتشارات پاپلی.
- ۷- دادس، کلاوس، (۱۳۸۳)، «ژئوپلیتیک در جهان متغیر»، ترجمه: زهرا احمدی‌پور، عطاء الله عبدی تهران: بلاغ دانش.
- ۸- دوروزه، موریس، (۱۳۸۵)، «اصول علم سیاست»، ترجمه: ابوالفضل قاضی، انتشارات امیرکبیر.
- ۹- لوئیس، برنارد، (۱۳۸۵)، «زبان سیاسی اسلام»، مترجم: غلامرضا بهروز لک، انتشارات بوستان کتاب قم.
- ۱۰- شکوئی، حسین، (۱۳۷۸)، «اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا»، تهران: مؤسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- ۱۱- شکوئی، حسین، (۱۳۸۱)، «جغرافیا و پست‌مدرنیسم»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، پژوهشکده امیرکبیر، شماره‌های پیاپی ۶۳ و ۶۴.
- ۱۲- شکوئی، حسین، (۱۳۸۴)، «فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی»، تهران: مؤسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- ۱۳- عالم، عبد الرحمن، (۱۳۷۳)، «بنیادهای علم سیاست»، تهران، نشر نی.
- ۱۴- مجتهدزاده پیروز، (۱۳۸۱)، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، تهران: انتشارات سمت.

- ۱۵- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۶- معینی علمداری، جهانگیر، (۱۳۸۵)، «روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فراثبات‌گرایی)»، چاپ اول، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۷- مویر، ریچارد، (۱۳۷۹)، «درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی»، ترجمه: دره میرحیدر، سید یحیی صفوی، تهران سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

#### انگلیسی

- 18- Agnew, J., (1998), "**Geopolitics: Re-Visioning World Politics**", Routledge, London.
- 19- Camilleri, J. A. And Falk, J., (1992), "**The End Of Sovereignty**", London: Edward Elgar.
- 20- Dalby, S., (1990), "**Creating the Second World War: The Discourse of Politics**", Guilford, New York.
- 21- Dalby, S., (1991), "**Critical Geopolitics: Discourse, Difference And Dissent**", Environment And Planning D: Society And Space.
- 22- Demko, Gorge. J. And W. B., (1994), "**Wood, Re- Ordering The World**", Colotado, West View Press.
- 23- Dodds And Sidaway, K.J., (1994), "**Locating Critical Geopolitics, Environment And Planning D: Society And Space**".
- 24- Foucault, M., (1980), "**Truth and Power**". In: C. Gordon, Editor, Power/Knowledge: Selected Interviews And Other Writings 1972-1977 By Michel Foucault, Pantheon, New York.
- 25- Gregory, D. Discurce, In R. Johnston, D. Gregory, G. Pratt And M. Watts (Eds) (2000), "**The Dictionary Of Human Geography**". Oxford: Blackwell.
- 26- Johnston, R.J., (2000), "**Public Policy**", Geography And, In R.J. Johnston, D. Gregory, G. Pratt And M. Watts (Eds) The Dictionary Of Human Geography. Oxford: Blackwell.
- 27- Keat R, Urry J.; (1975), "**Social Theory as Science**"; London, Routledge & Kegan Paul.
- 28- Martin, R., (2001), "**Geography Public Policy: The Case Of The Missing Agenda**", Progress In Human Geography.
- 29- Morgenthau, H., (1948), "**Politics amongst Nations: The Struggle for Power and Peace**", Newyork: Alfred Knopf.
- 30- Ó Tuathail and Agnew, G., (1992), "**Geopolitics And Discourse: Practical Geopolitical Reasoning In American Foreign Policy**", Political Geography.
- 31- Ó Tuathail, G., (1996), "**Critical Geopolitics: The Politics Of Writing Global Space**", University Of Minnesota Press, Minneapolis.



- 32- Ó Tuathail, G., (2006), "*Geopolitical Discourses: Paddy Ashdown And The Tenth Anniversary Of The Dayton Peace Accords*", Geopolitics.
- 33- Ó Tuathail, G., (1992), "*the Bush Administration and the End Of the Cold War*": A Critical Geopolitics of Us Foreign Policy in 1989, Geoforum.
- 34- Ó Tuathail, G., (2002), "*The orizing Practical Geopolitical Reasoning: The Case of the United States' Response to the War in Bosnia*", Political Geography.
- 35- Q Tuathail, G. (1998), "*Post Modern Geopolitics? The Modern Geopolitical Imagination and beyond*", in G .Q Tuathail And S.Dalby (Eds) Rethinking Geopolitics, London: Routledge.Pp.
- 36- Q Tuathail.G. (2004), "*the Postmodern Geopolitical Condition: States, State Craft, and Securityatthemillennium*", [Http// www.Majbill.Vt.Edu /Geog /Faculty /Total /Paper /Millennium.Htm](http://www.Majbill.Vt.Edu /Geog /Faculty /Total /Paper /Millennium.Htm).
- 37- Sharp, J.P., (1993), "*Publishing American Identity: Popular Geopolitics*", Myth And The Reader's Digest, Political Geography.



## قاچاق انسان: از زمینه‌های ظهور تا ضرورت الحاق به کنوانسیون پارمو و پروتکل الحاقی

محمدجعفر حبیب‌زاده<sup>۱</sup>  
محسن شریفی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۵/۲۴  
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۲۵  
صفحات مقاله: ۲۱۱ - ۲۳۲

### چکیده:

این سخن، که برده‌داری سنتی قرون گذشته، به‌رغم پیشرفت‌های محیرالعقول بشریت در حوزه‌های مختلف علوم تجربی، فنی و انسانی و برافراشتگی پرچم حقوق بشر بر بام‌های بلند سازمان‌های بین‌المللی - به‌ویژه سازمان ملل متحد - در قرن ۲۱ در کسوت قاچاق انسان و به‌صورت فراملی رخ نموده، دور از واقعیت نیست. معرفی قاچاق انسان و اعضا و جوارح آن به‌عنوان سودآورترین تجارت سیاه پس از مواد مخدر، مؤید گستره‌ی انکارناپذیر این واقعه‌ی شوم در سراسر گیتی است. چندان که شناخت و قبح بین‌المللی این پدیده، منجر به تلاش‌های گسترده در سطح جهان در زمینه پیشگیری و سرکوب قاچاق انسان گردیده که از جمله‌ی مهم‌ترین آنها، تصویب کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان‌یافته‌ی فراملی سال ۲۰۰۰ (پارمو) و پروتکل‌های الحاقی آن است که متعاقب آن کشورهای مختلف جهان، چه آنهایی که ملحق به کنوانسیون شده‌اند و چه آن دسته که مانند جمهوری اسلامی ایران تاکنون ملحق نشده‌اند، اقدام به جرم‌انگاری این رویداد تلخ نموده‌اند، تا بدین‌سان، گام مؤثری در راستای دفاع از کرامت و شرافت انسانی برداشته باشند. گرچه تصویب قانون مبارزه با قاچاق انسان در سال ۱۳۸۳، مجاهدتی ارزنده برای هم‌نوایی با جامعه‌ی جهانی و اهتمام به وجاهت و کرامت انسانی است، لکن به دلیل فقدان پیش‌بینی اقدامات پیش‌بینی و پس‌بینی و ملحوظ نکردن مکانسیم‌های ترمیمی، حاوی خلأها و نواقص غیرقابل اغماضی است که بیان آنها به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی، وظیفه‌ی اساسی این نوشتار است.

\* \* \* \* \*

۱ - استاد گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

۲ - عضو هیأت علمی مؤسسه‌ی آموزش عالی طبرستان و دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

## واژگان کلیدی

قاچاق انسان، جرم سازمان یافته، کرامت انسانی، تدابیر غیرکیفری، سیاست جنایی.

## مقدمه

نابرابری‌های اجتماعی، فقر اقتصادی، کم‌رنگ شدن مرزها، کمبود فرصت‌های شغلی در کشورهای مبدأ، وفور فرصت‌های اشتغال در کشورهای مقصد، جهل و ناآگاهی، دگرگونی ارزش‌های اجتماعی، احتیاج ضروری کشورهای پیشرفته و صنعتی به نیروی کار ارزن قیمت، افزایش جمعیت، تورم، درگیرهای داخلی، احساس عدم امنیت، درآمد غیر مکفی، انسداد سیاسی، افول باورهای مذهبی، بی‌اعتمادی مردم به دولت‌ها، پرسود بودن تجارت انسان، ضعف مکانسیم‌های بازدارنده، سازمان یافته و مافیایی بودن قاچاق انسان، فروپاشی بلوک شرق، از جمله عوامل نافذ و مؤثر بر افزایش تصاعدی قاچاق انسان در دهه‌های اخیر به‌شمار می‌رود.

هر چند آمار دقیقی از میزان قاچاق اشخاص در دسترس نیست، لکن گزارش سازمان‌های فعال جهانی دائر بر قاچاق دست‌کم دو میلیون نفر در سال و سی میلیون زن و کودک از دهه‌ی هفتاد تاکنون، به‌وضوح عمق این بلیه‌ی بشری و تراژدی غم‌انگیز جهانی را مبرهن می‌سازد. (کولایی، ۱۳۷۷: ۱۶۷) تا جایی که، هیچ‌گونه انکار و تردیدی را برای دولت‌ها نسبت به آن باقی نگذاشته تا تغییر قوانین داخلی و انطباق آنها با استانداردهای بین‌المللی برای مبارزه هر چه بهتر با قاچاق انسان از سوی آنها، امری محتوم و گریزناپذیر باشد. (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۶۷) جرم‌انگاری قاچاق انسان و پیش‌بینی ضمانت اجرای مناسب و بازدارنده برای این جرم، لزوم همکاری بازدارنده‌ی دولت‌ها، عدم پذیرش مرور زمان و نهاد تعلیق و آزادی مشروط، برای محکومان این جرم، تدوین سیاست‌های پیشگیرانه برای جلوگیری از تکرار جرم، حمایت فراگیر و مستمر از بزه‌دیدگان، مجموعه تدابیری است که در پرتو سیاست جنایی معقول و سازمان یافته علیه پدیده‌ی قاچاق و کمک به قربانیان آن قابلیت به کارگیری دارند.

هر چند تصویب قانون «مبارزه با قاچاق انسان در ایران، در سال ۱۳۸۳ مشتمل بر هشت ماده و سه تبصره، اقدامی تحسین‌برانگیز در جهت مبارزه با این پدیده‌ی ضدبشری و هم‌سویی با جامعه‌ی جهانی است، لکن عدم الحاق ایران به کنوانسیون پالمو و پروتکل‌های الحاقی آن و عدم توجه به مقوله‌ی حساس پیشگیری و هم‌چنین بی‌اعتنایی نسبت به فرایند ترمیم زیان‌های وارده بر بزه‌دیدگان این جرم، به‌ویژه آسیب‌های عاطفی و روانی وارده بر آنها، عدم تفکیک دقیق مرزهای این جرم با عناوین مجرمانه‌ی مشابه در قانون مجازات اسلامی، از جمله مهم‌ترین ایرادات وارده بر این قانون است که دقت در آنها توأم با ارائه‌ی راه‌کارهای برون‌رفت، هدف اصلی این مقاله است.

#### تعریف قاچاق انسان

قاچاق، بدون هیچ قیدی، عرفاً به معنای «حمل و نقل کالا از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر، خواه دو نقطه‌ی مزبور در داخل کشور باشد (قاچاق داخلی)، خواه یک نقطه در داخل و نقطه‌ی دیگر در خارج باشد (قاچاق خارجی)؛ بر خلاف مقررات مربوط به حمل و نقل، به‌طوری که این عمل ناقص ممنوعیت یا محدودیتی باشد که قانوناً مقرر شده است» تعریف شده است. (عظیمی، ۱۳۸۶: ۵۱) قاچاق به علت کثرت موضوعات آن، مصادیق متعددی از قبیل قاچاق انسان، مواد مخدر، مهاجران، اسلحه، اعضا و جوارح، میراث فرهنگی کشور، حیوانات نادر و کمیاب و ... را در بر می‌گیرد. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۱۳۰) لکن بند الف ماده‌ی (۳) پروتکل پیشگیری، منع و مجازات قاچاق انسان به‌ویژه زنان و کودکان در تعریفی فراگیر استخدام، انتقال، حمل و نقل، پناه دادن یا دریافت اشخاص به‌وسیله‌ی تهدید یا به‌کارگیری زور یا دیگر اشکال تحمیل، آدم‌ربایی، تقلب، فریب سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت آسیب‌پذیری یا دریافت پرداخت‌ها یا منافع را برای کسب رضایت فردی که بر شخص دیگر کنترل دارد، به‌منظور بهره‌کشی را قاچاق انسان دانسته است.<sup>۱</sup> ماده‌ی (۱) قانون مبارزه با قاچاق انسان

1 - potocol to Prevention Suppress and punish Trafficking in Persons, Especially women and children , supplementing the united nation Convention against Transitional organized crime (2000).

مصوب سال ۱۳۸۳ در ایران نیز با تأسی از این پروتکل و در تعریفی نسبتاً مشابه آورده است: «الف) خارج ساختن یا ترانزیت مجاز و یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ، یا با سوءاستفاده از قدرت و موقعیت خود یا با سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، به قصد فحشا، یا برداشتن اعضا و جوارح، بردگی و ازدواج. ب) تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفای فرد یا افراد موضوع بند «الف» این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در بند الف این ماده، ضمن اشاره به قاچاق زنان و کودکان و قاچاق اعضا و جوارح انسان، حدوث دو واقعه‌ی «عبور از مرز» و توسل به «اجبار یا اکراه یا خدعه یا سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا وضعیت قربانی» را برای تحقق جرم لازم دانسته است. اساساً بر پایه‌ی همین دو عامل است که وضعیت آسیب‌پذیری و ضرورت جرم‌انگاری قاچاق انسان و حمایت از بزه‌دیدگان، توجیه می‌گردد. (حبیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۶۹) چه این‌که عنصری به نام غربت و بی‌کسی بزه‌دیده در کشور غیرمتبوع خود، عدم آشنایی به زبان و آداب و رسوم آن کشور، نداشتن مدارک هویت، آسیب‌پذیری او را به حداکثر ممکن می‌رساند. تاکنون انتقادات زیادی در خصوص عدم تحقق قاچاق انسان در درون مرزی‌های داخلی صورت پذیرفته است. کنوانسیون اتحادیه‌ی آسیای شرقی برای همکاری منطقه‌ای راجع به پیشگیری و مبارزه با قاچاق زنان و کودکان برای روسپی‌گری و پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص فروش، فحشا و هرزه‌نگاری اطفال می‌باشد که وقوع جرم مزبور را در درون مرزها به رسمیت شناخته است. (شمس ناتری، ۱۳۸۰: ۱۶۰)

لازم به یادآوری است که ماده‌ی ۲ قانون مجازات قاچاق انسان ایران در توسیع دامنه‌ی این جرم، تشکیل یا اداره‌ی دسته یا گروهی که هدف آن انجام امور موضوع ماده‌ی ۱ این قانون باشد، عبور دادن (وارد کردن یا خارج کردن با ترانزیت)، حمل یا انتقال غیرمجاز فرد یا افراد به‌طور سازمان‌یافته برای فحشا یا سایر مقاصد موضوع ماده‌ی ۱ هرچند توأم با رضایت آنان باشد، عبور دادن، حمل یا انتقال غیر مجاز افراد به قصد فحشا، هرچند با رضایت خود آنها باشد را در حکم قاچاق تلقی نموده که با توجه به قاچاق بودن برخی از مصادیق مذکور، مثل

ترانزیت غیر مجاز افراد به قصد فحشا، در حکم قاچاق اعلام کردن آنها محل تأمل است. از این رو، ضرورت بازنگری این شق از تعریف، چه از حیث قاچاق اعلام نمودن مصادیق در حکم قاچاق (بندهای ب و ج ماده‌ی مزبور) و چه از جهت اتخاذ موضع بی‌اعتنایی نسبت به مسأله‌ی رضایت بزه‌دیدگان احساس می‌گردد؛ چرا که، این نوع رضایت که عمدتاً معطوف به مراحل اولیه‌ی قاچاق بوده و نه کل مراحل آن، در تحقق اصل بزه، بی‌تأثیر می‌نماید. بر همین پایه، پروتکل الحاقی نیز معترف است که اراده‌ی آزاد قربانی در پرتو اجبار یا سوءاستفاده از قدرت، موقعیت و نظیر آنها به‌گونه‌ای محدود می‌گردد که از حیث اعتبار محلی از اعراب نخواهد داشت. (خالقی، ۱۳۸۸)

#### تشابه و تفاوت قاچاق انسان<sup>۱</sup> و قاچاق مهاجران<sup>۲</sup>

جنبه‌ی فراملی داشتن، جاذبه‌های مجرمانه، انتقال از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته - عمدتاً - و سازمان‌یافته بودن، از جمله موارد تشابه بین قاچاق انسان و قاچاق مهاجر به‌شمار می‌رود. (خالقی، ۱۳۸۸: ۹۳-۱۰۳) این دو در موارد عدیده‌ای نیز تفاوت‌های اساسی با هم دارند؛ زیرا هدف نهایی در توسل به قاچاق مهاجران عبور دادن غیرقانونی از مرزهاست، در حالی که در قاچاق انسان هدف غایی عبور از مرز بهره‌برداری جنسی، کار اجباری، ازدواج و برداشت اعضا می‌باشد. از این رو، عبور دادن از مرز در این جرم، طریقت دارد نه موضوعیت. وانگهی، در قاچاق مهاجران، موضوع جرم، عام بوده و شامل پسران، دختران، کودکان و مردان به‌ویژه جوان می‌شود؛ در حالی که موضوع قاچاق انسان، بیشتر زنان و کودکان می‌باشند. به هر حال در خصوص قاچاق انسان، ورود به مقصد، نقطه‌ی آغازین به‌کارگیری اجباری، فحشا، بردگی و ازدواج تحمیلی است. به‌عبارت دیگر، در قاچاق انسان، «مجنی علیهم»، موضوع جرایم بعدی قرار خواهند گرفت. (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۵۵-۱۵۶) به علاوه، رضایت بزه‌دیده در فرایند مهاجرت، واقعی و غیرصوری بوده، به‌طوری

1 - Trafficking of human beings  
2 - Smuggling of migrants

که وی مبلغ مناسبی را در این راه به قاچاقچی پرداخت می‌کند تا وی را از مرز عبور دهد. در حالی که پدیده‌ی قاچاق انسان بر بی‌رضایتی توأم با تهدید و اغفال بزه‌دیده - که در حکم عدم رضایت است - استوار بوده و این قاچاقچی است که اقدام به پرداخت وجه به او می‌نماید.

### مبنای صلاحیت دادگاه‌های ایران در رسیدگی به جرم قاچاق انسان

#### وقوع جرم در خاک ایران

به موجب ماده‌ی ۵ قانون مدنی ایران<sup>۱</sup> که مطلق سکته‌ی ایران، اعم از داخلی و خارجی را تابع قانون داخلی دانسته و به استناد ماده‌ی ۳ قانون مجازات اسلامی<sup>۲</sup> که به حاکمیت قوانین کیفری ایران بر کلیه‌ی تابعان آن، اعم از داخلی و خارجی تصریح کرده است، دولت ایران خود را صالح دانسته تا بر پایه‌ی اصل صلاحیت سرزمینی، به وقوع هر جرمی از جمله قاچاق انسان در قلمرو حاکمیت خود، رسیدگی کند تا بدین نحو، نظم عمومی را در کشور، به بهترین وجه ممکن مستقر سازد.

در تحقق این صلاحیت، محل اقامت مرتکب یا بزه‌دیده بی‌تأثیر بوده و یک تبعه‌ی خارجی که در خارج از کشور اقامت دارد، لکن به‌طور موقت در خاک ایران محل وقوع جرم حضور یافته، تابع قوانین کیفری این کشور است. (نجفی، ۷۴-۱۳۷۳: ۴۰) بنابراین، ارتکاب فرض‌های مختلف قاچاق انسان توسط مرتکبان در خاک ایران، مطابق اصل مزبور، قابل پیگرد و مجازات خواهد بود. هم‌چنین چنان‌چه بخشی از جرم در خاک ایران واقع شده باشد، در حکم جرم واقع شده در ایران محسوب شده و به استناد ماده‌ی ۴ قانون مجازات اسلامی، دولت ایران صالح به رسیدگی است.<sup>۳</sup> در نتیجه هر یک از اجزای قاچاق انسان که در قلمرو ایران رخ داده باشد، برای دادگاه‌های ایران حق صلاحیت رسیدگی ایجاد می‌کند.

۱ - ماده‌ی ۵ قانون مدنی ایران: «کلیه‌ی سکته‌ی ایران از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود؛ مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.»

۲ - ماده‌ی ۳ قانون مجازات اسلامی: «قوانین جزایی دربارہ‌ی کلیه‌ی کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند، اعمال می‌گردد. مگر آن که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

۳ - ماده‌ی ۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه‌ی آن خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و یا در خارج و نتیجه‌ی آن در ایران حاصل شود، در حکم جرم واقع شده در ایران است.»



### وقوع جرم در خارج از خاک ایران از سوی اتباع ایران

اکتفا کردن به اصل صلاحیت سرزمینی که اقتضای آن، صرفاً رسیدگی به جرایم ارتكابی در کشور است، سبب بی‌کیفر ماندن اعمال کسانی می‌شود که در خارج از کشور مرتکب جرم شده‌اند. به همین دلیل، جهت تکمیل اصل صلاحیت سرزمینی، اصول دیگری هم‌چون اصل شخصی فعال یا مثبت، برای رسیدگی به جرایم ایرانیان در خارج کشور، پیش‌بینی شده است. (نجفی، ۱۳۸۸: ۴۰) بنابراین، دادگاه‌های ایران، در خصوص قاجاق انسان در خارج از کشور از سوی اتباع خود، مطابق این اصل خود را صالح به رسیدگی می‌دانند.

### وقوع جرم در خارج از خاک ایران توسط اتباع بیگانه علیه اتباع ایران

تحقق پدیده‌ی قاجاق انسان در خارج از قلمرو ایران توسط بیگانگان، چنان‌چه بزه‌دیده‌ی آنها اتباع ایرانی باشد، وفق ماده‌ی ۶ لایحه‌ی مصوب مجازات اسلامی و به اعتبار صلاحیت شخصی منفعل در دادگاه‌های ایران قابل رسیدگی است که در صورت تصویب قانون‌گذار و تأیید نهایی از سوی شورای نگهبان، گام مهمی در جهت حمایت کیفری دولت از شهروندان خود در خارج از کشور برداشته خواهد شد. چرا که این نکته در قانون مجازات فعلی، مغفول واقع شده است. اما در خصوص ارتکاب این جرم نفرت‌انگیز توسط بیگانگان در خارج از کشور، نظر به این که ایران تاکنون به کنوانسیون پالمو و پروتکل‌های الحاقی آن نپیوسته و از طرفی، کنوانسیون رسیدگی توسط کشورهای غیرعضو را پیش‌بینی نکرده، صالح به رسیدگی نمی‌باشد.

### سزاگرایی قانون مبارزه با قاجاق انسان

قانون مبارزه با قاجاق انسان مصوب سال ۱۳۸۳ اساس کار خود را بر مجازات مرتکبان قرار داده و از تدابیر اجتماعی کارآمد، غافل مانده است. ماده‌ی ۳ این قانون، حبس دو تا ده سال و پرداخت جزایی نقدی معادل دو برابر اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه‌دیده یا شخص ثالث و عده‌ی پرداخت آن به مرتکب داده شده، پیش‌بینی کرده است. البته در صورتی که بزه‌دیده کم‌تر از ۱۸ سال سن داشته باشد، مجازات مرتکب حداکثر میزان مزبور خواهد بود، تا از این طریق، حساسیت ویژه‌ی خود را نسبت به کودکان و نوجوانانی که به

خاطر عدم رشدیافتگی بیش از سایر اقشار در مخاطره قرار دارند، به تصویر کشیده باشد. هم‌چنین کارمند دولت بودن مرتکب و نیز داشتن شخصیت حقوقی - که پیش‌بینی مسئولیت کیفری آن قابل توجه است - موجب الحاق مجازات‌های تکمیلی الزامی مثل انفصال موقت یا دائم از خدمت به مجازات‌های اصلی گردیده است. هر چند ضمانت اجرای کیفری، هر چند شدید، در برخورد با جرایم سازمان‌یافته و خطرناک امری قابل درک است، لکن به موازات آن، ضرورت دارد که در رفتار با بزه‌دیدگان - به‌ویژه اطفال قربانی - یک عدالت ترمیمی و حمایتی را به نمایش گذارد و آنها را تحت نظارت مستمر قرار دهد. (نجفی، ۷۴-۱۳۷۳)

امروزه، جهت‌گیری اسناد بین‌المللی، اعلامیه‌ها و رویکرد قوانین رو به تحول کشورهای مختلف، نسبت به بازسازی و ترمیم لطمات و صدمات وارده بر قربانی جنایات به‌ویژه از نوع سازمان‌یافته‌ای هم‌چون قاچاق انسان - خالق جنشی تمام‌عیار در راستای دفاع از حقوق قربانیان جرم مزبور گردیده، تا بدین ترتیب، شاهد ظهور یک سیاست جنایی بزه‌دیده‌مدار باشیم. آن‌چنان سیاستی که در هر کدام از مراحل پس از وقوع جرم<sup>۱</sup>، مرحله‌ی قصاص<sup>۲</sup> و مرحله‌ی جبران خسارت<sup>۳</sup>، مؤثر در مقام خواهد بود. (نجفی، ۱۳۸۹: ۳۲۹-۳۲۰) هم‌چنین باید دقت نمود که گرایش به کارکرد پیامد‌گرای «بازدارندگی» و «طرد» کیفر، کارکرد فایده‌گرای دیگر آن یعنی بازپروری مجرمان را کم رنگ ننماید. (علیایی زند، ۱۳۸۱: ۷۴۶)؛ همان نکته‌ی ظریفی که در تصویب قانون قاچاق انسان مورد توجه قانون‌گذار ایران قرار نگرفته است. گرچه گرانگه‌گاه عدالت ترمیمی بر پایه‌ی مشارکت بزه‌کار در ترمیم خسارت ناشی از جرم استوار است، اما امروزه گستره‌ی این جلوه از سیاست جنایی مشارکتی، ترمیم شخصیت بزه‌کار و تعامل - به‌جای تقابل - با وی را نیز شامل می‌شود. بدیهی است که دفاع اجتماعی نیز از این مجرای این راهبرد به وجه نیکو تضمین خواهد شد.

۱ - مثل پرداخت مبلغی به صورت علی‌الحساب و به عهده گرفتن سرنوشت بزه دیده از سوی انجمن‌های حمایت از بزه‌دیدگان.

۲ - مثل استفاده از نهاد میانجی‌گری.

۳ - مثل ترمیم خسارت مادی از طریق اشخاص حقوقی؛ هم‌چون صندوق ملی و تأسیس و استفاده از مؤسسات فرهنگی و انجمن‌های حامی بزه‌دیدگان در ترمیم آسیب‌های روحی - عاطفی وارده بر قربانیان.

### زمینه‌های گسترش پدیده قاچاق انسان

سیاست کیفری سزاگرای محض در برخورد با پدیده اپیدمی شده قاچاق انسان، بدون ژرف اندیشی در علل و زمینه‌های آن و عدم به‌کارگیری مکانیسم‌های پیشگیری، توفیق چندانی نخواهد داشت. افزایش فزاینده نرخ این جرم در اغلب کشورها، به‌رغم واکنش‌های شدید، مؤید این مدعاست، که در این قسمت به عمده‌ترین عوامل و شرایط تأثیر گذار آن، خاصه در ایران اشاره می‌شود.

### معضلات اقتصادی

از نظر جامعه‌شناسی جنایی، فضای بیمارگونه‌ی کشورهای مبدأ به‌عنوان یک عامل رانشی و اقتصاد فعال و پویای کشورهای مقصد به‌عنوان یک عامل کششی، فضای مناسب را برای فعالیت سازمان‌یافته و گسترده‌ی باندهای قاچاق انسان فراهم نموده تا با بهشت برین توصیف کردن فضای آن‌سوی مرزها، میلیون‌ها نفر را به دام اندازد و از این رهگذر به‌اندیشه‌ی مذموم خود در بهره‌کشی از قربانیان به‌ویژه زنان جامه‌ی عمل ببوشانند. چه این که این قشر از جامعه به دلیل موقعیت فرودست اجتماعی و اقتصادی‌شان در کارهای موقت، بعضاً حقیر، انعطاف‌پذیر و پاره‌وقت و تحت شرایط غیرانسانی به‌خدمت گرفته می‌شوند تا عملاً به بهای ارزان در تسخیر عوامل قاچاق درآمده و به تبع فشار اقتصادی مطیع منویات آنان باشند. پیرو این واقعیت است که در بسیاری از کشورها، مثل اندونزی، از پدیده‌ی زانه شدن مهاجرت سخن به میان آمده است، چه این که ۵۶٪ از آمار قربانیان قاچاق به این گروه اختصاص یافته است. (السان، ۱۳۸۴)

با این وصف، نظر به جهان‌شمول شدن پدیده قاچاق انسان، بیهوده نخواهد بود که از آن به‌عنوان صنعت قاچاق یاد شود؛ صنعت آلوده‌ای که برای سودگران آن سودهای کلان و سرسام‌آوری را از طریق اجبار به‌کار، استفاده از اعضا، کار خانگی و البته صنعت سکس به ارمغان آورده است. عمده‌ی افرادی که قاچاق می‌شوند، پس از انتقال به کشور مقصد، به واسطه‌ی بی‌کسی و بی‌پناهی، نداشتن اوراق هویت، نیاز مالی و ... ، به ناچار خواسته‌های

ننگین شبکه‌های قاچاق تن داده و هم‌چون برده‌های مطیع، در خدمت خواسته‌ی شوم آنان قرار گرفته تا در نهایت مورد استثمار واقع شوند.

### فقدان امنیت و التهابات داخلی

مافیای قاچاق انسان، بیشتر در کشورهای ناآرام و بی‌ثباتی که مردمان آن به واسطه‌ی جنگ‌های داخلی، منازعات سیاسی و بحران‌های پی‌درپی، خواهان سکنی‌گزینی در کشورهای امن هستند، خیمه می‌زند تا از چنین فضای غبارآلودی، سوءاستفاده نموده و با انتشار آگهی‌های جذاب، دروغین، منادی نجات اشخاص از جهنم ناامنی، فقر و سیه‌روزی و استقرار آنها در یک کشور امن و حاصل‌خیز شود؛ لکن در نهایت مجذوبان و فریب‌خوردگان را جهت سوءاستفاده‌های جنسی، بیگاری و ازدواج اجباری در تسخیر خویش در می‌آورند. (صادقی، ۱۳۸۵)

در گزارشی که وزارت کشور انگلیس ارائه کرده، اصلی‌ترین مبادی ترافیک انسانی، کشورهای بلوک شرق سابق به‌ویژه منطقه‌ی بالکان و هم‌چنین آسیای جنوب شرقی، خاصه چین و تایلند تشخیص داده شده است. (به نقل از ایرنا، ۱۳۸۴/۱۰/۱۶) کشور ما نیز که به لحاظ موقعیت جغرافیایی آن، چهارراه بین شرق و غرب محسوب می‌شود و به‌نوعی - دست کم به‌عنوان کشور محل عبور - بزه‌دیده‌ی این جرم فراملی است، به مانند سایر کشورها، ناگزیر خواهد بود که برای پیشگیری و مبارزه‌ی مؤثر با این جرم جهانی شده که استفاده‌ی ابرازی از انسان را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده است، نسبت به سیاست جنایی جهانی در این خصوص، هم‌گرایی بیش‌تری نشان داده و با الحاق به کنوانسیون پالمو به منصفه‌ی اجرا گذاردن راه‌کارهای آن - از جمله تأمین امنیت شهروندان و تقویت هرچه بیش‌تر مرزهای کشور - گام مؤثری را در این زمینه بردارد. (ابوجعفر، ۱۳۱۷)

### عدم جرم‌انگاری یا جرم‌انگاری ناقص

بی‌تردید از جمله عوامل تزیید بهره‌کشی انسان، بی‌اعتنایی و عدم هم‌سویی برخی از کشورها با جنبش جهانی مبارزه با پدیده‌ی قاچاق است تا به‌عنوان مبدأ یا مقصد یا ترانزیت یا هر سه، جولانگاه مافیای قاچاق باشد. شاهد مثال این موضوع، ازبکستان است که به‌واسطه‌ی

عدم عزم راسخ در مبارزه با این واقعه‌ی زشت به‌عنوان مرکز ثقل قاچاق زنان به کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، تایلند، کره، آمریکا و یونان در آمده است. (ذاقلی، ۱۳۸۹: ۲۶۹-۲۶۱)

در خصوص سیاست جنایی ایران، تنها حسن قانون مبارزه با قاچاق انسان، تصویب آن بوده تا به‌ظاهر شاهد رفع خلأ تقنینی در این زمینه باشیم؛ در غیر این صورت، بنابر موارد پیش گفته و آنچه که در مباحث بعدی خواهد آمد، افق روشنی را در مصاف با این پدیده‌ی دردناک نمی‌توان تصور کرد.

### فقر فرهنگی، افول باورهای مذهبی و ...

تبعیض جنسیتی، بی‌سوادی یا کم‌سواد، فرصت‌های نابرابر شغلی و مدیریتی زنان و مردان، تنش‌های خانوادگی، ازدواج اجباری، جهل و ناآگاهی، شیدایی نسبت به جهان خارج و نفرت از کشور متبوع، تبلیغات گسترده‌ی شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی، عدم جذابیت فرهنگ حاکم بر کشور، عدم اهتمام به حقوق بشر در کشورهای محل زندگی، شکاف بین مردم و دولت، عدم احترام به اقلیت‌های مذهبی و نژادی، فرار دختران از خانواده‌های پراالتهاب و نابسامان، افزایش جمعیت، پدیده‌ی طلاق و مادی‌گرایی از دیگر عواملی به‌شمار می‌روند که به گمان ما در تشدید واقعه‌ی قاچاق نقش آفرین می‌باشند. از این‌رو، اتخاذ تدابیر پیش‌گیرنده و هم‌سویی و همکاری کلیه‌ی ارگان‌های تأثیرگذار اجتماعی در رفع نواقص مزبور - در چارچوب ارزش‌های دینی و مذهبی - رهیافت بی‌بدیل دیگری است که اهتمام به آن اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

### هزینه‌ی پایین جرم

تجری مرتکبان در بستر فرصت‌های فرا روی آنان در فزاینده‌ی جرم قاچاق، حقیقت دیگری است که ضرورت دارد مطمح نظر علت‌شناسان جنایی قرار گیرد. بنابراین، تقویت کنترل‌های اجتماعی، اصلاح قوانین و اتخاذ تدابیر بازدارنده‌ای از قبیل موارد ذیل، حیاتی و گریزناپذیر می‌نماید.

### وضع جرایم مانع

سیاست جنایی تقنینی کشورهای مختلف با تأسی از اندیشه‌ی ژرمی بتام انگلیسی، در مقام جرم‌انگاری اعمال و رفتارهایی برآمده‌اند که مقدمه‌ی ظهور جرایم اصلی‌اند. هدف از اتخاذ این راهبرد، به

ثمر ننشستن جرایم مهم بر پایه‌ی بازدارندگی از ارتکاب جرایم موسوم به مانع - مثل حمل اسلحه‌ی غیرمجاز، تکدی‌گری، ول‌گردی، اعتیاد، رانندگی در حین مستی - می‌باشد. (نجفی، ۱۳۸۰: ۲۶)

از آن‌جا که قاچاق اشخاص و مهاجران اغلب مسبوق به جعل مدارک هویت و مجوز عبور است، ضروری می‌نماید برای افزایش هزینه‌ی جرم و تقویت اثر بازدارندگی آن، جعل اسناد هویت و مدارک گذر با انگیزه‌ی قاچاق، با مجازاتی بیش از مجازات جعل بدون انگیزه‌ی موصوف مواجه شود.

جرم‌انگاری صرف عضویت در گروه‌های سازمان‌یافته و جرم‌انگاری تشکیل دسته یا گروه برای قاچاق - که مورد توجه قانون قاچاق ایران نیز قرار گرفته، (ماده‌ی ۲) - در زمره‌ی موانع تحقق جرم قاچاق انسان قرار می‌گیرند.

#### اهتمام به ماهیت سازمان یافتگی جرم و حذف نهادهای مغایر با قطعیت مجازات‌ها

قاچاق انسان در چارچوب جرایم سازمان‌یافته‌ی بین‌المللی قرار دارد و چه بسا شبکه‌ی بزرگی مرکب از صدها نفر عامل برای یافتن طعمه، تطمیع، تحریک، تهدید، جذب، نگهداری، صدور و ترانزیت وجود داشته باشد. (Smart, 2003: 335) بنابراین، وضعیت خاص این جرم، شدت برخورد با معاونان و برابری مجازات آنها با فاعلان و شرکا را توجیه می‌نماید که در قانون مبارزه با قاچاق ۱۳۸۳ ایران مورد قبول قرار نگرفته است.

بر پایه‌ی همین منطق، عدم قابلیت تعلیق مجازات جرم، عدم امکان اعطای آزادی مشروط و عفو نیز قابل توجیه خواهد بود که متأسفانه قانون مزبور، متعرض این موارد نشده است. بسی جای تعجب است که از منظر قانون ایران، مجازات آدم‌ربایی غیرقابل تعلیق اعلام شده<sup>۱</sup>، اما مجازات جرم سازمان‌یافته‌ای هم چون قاچاق انسان، قابل تعلیق باشد. بدیهی است، نتیجه‌ی چنین تسامحی، تجری و تهییج هر چه بیشتر قاصدان برای ارتکاب این جرم را در پی خواهد داشت.

۱ - بند ۲ ماده‌ی ۳۰ قانون مجازات اسلامی.

### برهم زدن معادله‌ی جرم

اتحاد تدابیری که قادر به برهم زدن شرایط و اوضاع ما قبل جرم گردد نیز از دیگر راهکارهای پیشگیری از تحقق جرم قاچاق انسان است که اهتمام به آنها از هر حیث حائز اهمیت و در خور توجه است. به همین منظور دولت‌های عضو کنوانسیون پالرمو پذیرفته‌اند که در صدور اسناد و مدارک هویت و عبور، وقت بیشتری صرف نموده تا امکان سوءاستفاده یا جعل آنها را به حداقل برسانند. هم‌چنین باید کیفیت اسناد شناسایی یا مسافرت به گونه‌ای باشد تا به سادگی مورد سوءاستفاده قرار نگیرد.<sup>۱</sup> به علاوه، دولت‌های عضو متعهد، ملزم شدند که تا جایی که ممکن است، سلامت و تمامیت اسناد مسافرت یا هویت صادره از جانب خود را تضمین کنند تا جلوی ایجاد، صدور و استفاده‌ی غیرقانونی از آنها گرفته شود.<sup>۲</sup> نظارت دقیق بر آژانس‌های مسافرتی، کنترل دقیق مبادی ورود و خروج کشور، اطلاع‌رسانی مطلوب، دادن هشدارهای به موقع و آموزش همگانی در همین چارچوب قابل پیگیری است.

### گردشگران جنسی

از دیگر عوامل مهم و مؤثر در تحرک و پویایی شبکه‌های قاچاق انسان، درخواست ارائه‌ی خدمات و سرویس جنسی از سوی گردشگران آن است که از جمله مهم‌ترین دلایل عزیمت آنها به کشورهای مختلفی مثل برزیل، کنیا، تایلند، کشورهای عربی و... است. متأسفانه عزم جهانی برای ریشه‌کنی بازار تجارت جنسی، به جهت عدم مخالفت با فعالیت کاباره‌ها و اماکنی که با مجوز دولت‌ها مشغول ارائه‌ی خدمات گسترده‌ی جنسی هستند، توفیق چندانی حاصل نکرده است. بسیاری از کشورها، از طرفی، اقدام به جرم‌انگاری قاچاق انسان نموده‌اند و حتی با الحاق به کنوانسیون پالرمو و پروتکل‌های الحاقی آن، هم‌گرایی خود را با جامعه‌ی جهانی و اسناد بین‌المللی نشان داده‌اند و از سوی دیگر، با صدور مجوز ارائه‌ی خدمات جنسی، محرک سازمان‌های دست‌اندرکار قاچاق گردیده، عملاً تعارض آشکاری را رقم زده‌اند.

۱ - بند (a) ماده‌ی ۲ پروتکل الحاقی به کنوانسیون پالرمو.

۲ - بند (b) ماده‌ی ۲ پروتکل الحاقی به کنوانسیون پالرمو.

بنابراین، جرم‌انگاری صرف و تصویب معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای، به نهادهای عدالت کیفری بین‌المللی و داخلی در تقابل با پدیده‌ی جهانی قاچاق، کمک شایانی نمی‌نماید. از این‌رو، اقدام به تعطیلی بنگاه‌ها و فاحشه‌خانه‌های ارائه‌دهنده‌ی سرویس جنسی، علاوه بر تدابیر پیش‌گفته، مثل ایجاد فرصت‌های شغلی پاک برای کارکنان این اماکن و تقویت مؤسسات کاریابی، نظارت دقیق و مستمر بر آژانس‌های مسافرتی و ارتقای سطح آگاهی همگانی - به‌ویژه روستاییان و اقشار بی‌سواد - کم‌سواد، متضمن موفقیت قوانین داخلی و بین‌المللی در این زمینه است. (Zenit, 2004)

#### فقدان سیاست جنایی بزه‌دیده مدار

ممنوعیت بی‌قید و شرط قاچاق انسان و واکنش کیفری علیه بزه‌کاران آن، هر چند اقدامی ضروری است، لکن کافی و جامع به‌نظر نمی‌رسد. چه این که بدون اتخاذ تدابیر حمایتی، قربانیان این فاجعه‌ی بشری، جسارت و شهادت کافی برای معرفی خود و شکایت از قاچاقچیان و اغفال‌کنندگان را نداشته و همین امر موجبات تجری هر چه بیشتر مرتکبان، در استمرار فعالیت را فراهم خواهد ساخت. از این‌رو، اجرای جامع حمایت از بزه‌دیدگان، برای ترمیم صدمات وارده بر آنان و نیز جلوگیری از گسترش پدیده‌ی قاچاق ضروری است. بدون تردید، بزه‌دیدگان قاچاق - به‌ویژه نوع جنسی آن - تا زمانی که اطمینان از حمایت دولت و جامعه و خانواده نداشته باشند؛ و تا مادامی که خوف از دستگیری و مجازات داشته باشند، اقدام به شکایت نخواهند کرد و در معرفی عوامل قاچاق، انگیزه‌ای نخواهند داشت. به‌عنوان مثال، وضعیت رقت‌بار اقتصادی اوکراین در سال ۲۰۰۱، دختری به‌نام تاتیانا<sup>۱</sup> را وادار کرد تا به واسطه‌ی راهنمایی دوستانش، برای خدمتکاری در خانه‌های اعیان اماراتی، وارد این کشور شود. لکن به محض ورود، گذرنامه او ضبط و به مبلغ ۷۰۰۰ دلار به فاحشه‌خانه‌ای فروخته شد. هر چند وی برای باز پرداخت بدهی خود تن به بهره‌کشی جنسی داد، لکن در یک فرصت مناسب اقدام به فرار کرد و از پلیس تقاضای کمک نمود؛ لکن به دلیل اشتغال در

1 -Tatyana



فاحشه خانه به سه سال حبس محکوم شد. (ذاقلی، ۱۳۸۹: ۳۲۹) در ایران نیز با توجه به قوانین کیفری موجود، هیچ تضمینی برای عدم محاکمه‌ی قربانیان جرم مزبور وجود ندارد و قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳/۴/۲۸ نیز ممنوعیتی در این خصوص قایل نشده است. قربانیان مورد بحث، یا به واسطه‌ی اجبار و تهدید در دام شبکه‌های قاچاق اسیر می‌شوند و یا این‌که به‌ظاهر با رضایت خود با آنان همراهی می‌کنند. از آن‌جایی که این نوع رضایت به واسطه‌ی عدم اطلاع از سرنوشت رقت‌انگیز در انتظار آنان است، چندان اعتباری ندارد. بنابراین، لازم است چتر حمایتی جامعه‌ی جهانی و دولت‌ها مشمول مطلق قربانیان، فارغ از عنصر رضایت و عدم رضایت گردد. (Smart, 2003: 9) متعاقب همین تفکر، بند ب ماده‌ی ۳ پروتکل الحاقی به کنوانسیون پالمو، حمایت از تمامی بزه‌دیدگان، اعم از مجبورشدگان و رضایت‌مندان را مورد تصریح قرار داده است. سیاست معافیت از مجازات توبه‌کنندگان، اقرارکنندگان و همکاری‌کنندگان نه تنها در شرع مقدس اسلام، بلکه در قوانین کیفری ایران نیز بی‌سابقه نیست. به‌عنوان مثال، از آن‌جایی که تعقیب و دستگیری جاعلان اسکناس و دست‌اندرکاران قلب سکه که عمدتاً به‌صورت گروهی و بانندی و گاهی فرامرزی عمل می‌کنند، مشکل می‌باشد؛ تشویق افرادی از درون خود آنها به همکاری با مراجع انتظامی و قضایی با اعطای پاداش معافیت از مجازات، بهترین راه برای مبارزه با این‌گونه باندهای تبه‌کار است. (The Race dimensions, 2006) از این‌رو، شایسته است به طریق اولی رویکرد مزبور نسبت به قربانیان جرایم سازمان‌یافته، هم‌چون قاچاق انسان نیز تسری یابد نیز تسری یابد تا از این رهگذر قربانیان قاچاق افزودنی است، تحقق منکری چون زنا در فرایند قاچاق انسان، از دو حالت خارج نیست؛ یا بزه‌دیده تحت اجبار و تهدید تن به این عمل داده که در این‌صورت برای از مسئولیت کیفری است و یا این‌که نسبت به آن طوع و رغبت نشان داده که به گمان ما در این حالت، درک چگونگی واکنش علیه وی چندان ساده نیست. از یک‌سو، می‌توان بر پایه‌ی برداشت اولیه از آموزه‌های دینی به اعمال مجازات ثابت زنا - حسب مورد، شلاق، رجم یا قتل - بر مرتکب معتقد بود که نتیجه‌ی این پنداشت، بی‌انگیزگی این دسته از اشخاص در رجعت به موطن خویش و همکاری با مأموران تعقیب در شناسایی مافیای فساد و

دستگیری سران آن می‌باشد. از سوی دیگر، می‌توان با طریقت قائل شدن برای مجازات‌های شرعی، آنها را مادام‌المصلحه دانست (IOM, 2003:721) و راه را برای جرح، تعدیل و تخفیفشان هموار کرد. بنابراین، ضروری است بر پایه‌ی این دیدگاه، دامنه‌ی ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی در پرتو ژرف‌اندیشی فقهای متجدد و نواندیشی قانون‌گذار، به مجازات‌های شرعی نیز توسعه داد تا متعاقبت این تدبیر افراد مزبور را در رجعت به زادگاه خود و همکاری با دستگاه عدالت ترغیب نمود و واجد انگیزه کرد. بدیهی است، در صورت احراز ندامت این افراد، می‌توان از راه‌کار شرعی موجود یعنی نهاد توبه نیز در جهت سقوط مجازات بهره برد و به نوعی این مشکل را کاهش داد.

#### ضرورت الحاق ایران به کنوانسیون پالمو و پروتکل الحاقی

هر چند واکنش قانون‌گذار ایران در برخورد با جرم قاچاق انسان به‌عنوان یکی از بلایای خاموش و مخرب بشری، با تصویب قانون ۱۳۸۳، قابل‌تحسین بوده و به هیچ وجه کم‌اهمیت تلقی نمی‌شود، لکن با عدم الحاق به کنوانسیون پالمو و پروتکل الحاقی راجع به پیشگیری، منع و مجازات قاچاق انسان به‌ویژه زنان و کودکان، درک کاملی از عمق این مصیبت فراملی از خود نشان نداده است؛ از این‌رو، این نکته‌ی اساسی که مبارزه‌ی کارآمد با جرایم سازمان‌یافته‌ی جهانی، در گرو همکاری فراگیر کلیه‌ی کشورها و هم‌سویی آنها با اسناد بین‌المللی است، مغفول واقع شده است. نادیده گرفتن وصف فراملی این جرم، منجر به عدم پیش‌بینی فرایند همکاری‌های بین‌المللی در این زمینه و عدم اهتمام به اسناد مزبور، منتهی به بی‌توجهی حمایت از قربانیان و فراهم نکردن زمینه‌ی بازگشت بی‌دغدغه آنان و هم‌چنین عدم تأکید بر اهمیت پیشگیری گردیده است. نظر به این‌که قاچاق انسان در وضعیت امروزی به‌عنوان یک پدیده گسترش یافته جهانی جلوه نموده، شایسته است، عکس‌العملی جهانی و فراگیر علیه آن صورت پذیرد و هم‌نوایی کشورها با یکدیگر و هم‌سویی با سازمان ملل متحد و اسناد جهانی به نحو کامل‌تری در معرض عمل‌گذارده شود. اکنون که بیش از ۶ سال از زمان تصویب مبارزه با قاچاق انسان در ایران می‌گذرد، زمان آن فرار رسیده تا علاوه بر اصلاحات اساسی آن

توسط مجلس، موضوع الحاق به کنوانسیون مزبور و پروتکل الحاقی آن، به‌طور جدی در دستور کار دولت قرار گیرد؛ زیرا عملاً ادبیات حقوقی جامعی در خصوص پیشگیری، منع و مجازات قاچاق انسان در این سند مهم بین‌المللی ملاحظه می‌شود، چرا که ضمن جرم‌انگاری قاچاق انسان، به صراحت از قربانیان این جرایم حمایت نموده و روش‌هایی را برای جبران خسارت وارده به آنها، پیش‌بینی کرده است. (خالقی، ۱۳۸۸: ۹۳)

اضافه می‌نماید به‌رغم عدم الحاق ایران به این کنوانسیون، موافقت‌نامه‌های امنیتی معتابیهی در خصوص جرایم سازمان‌یافته از جمله قاچاق انسان منعقد شده که نشان از درک مقنن از اهمیت این پدیده شوم است. انعقاد موافقت‌نامه با کشورهای ایتالیا، عربستان، یونان، بوسنی و هرزگوین، افغانستان و بحرین با رویکرد تأمین امنیت و مقابله با این سنخ از تبهکاری، بر همین پایه بوده است. کنترل تردد از مرزها و اتباع خارجی، صب کانال، سیم خاردار، کنترل‌های انتظامی، ایجاد سامانه‌های هوشمندکنترل مرزی حاوی اطلاعات افراد - به‌ویژه سابقه‌داران - و برگزاری دوره‌های آموزشی برای مأموران، تبادل تجارب و اطلاعات در رابطه‌ی با فناوری‌های پیشگیری و مقابله با جعل اسناد، از جمله راهبردهای مرضی‌الطرفین بوده است. معهدا به‌نظر می‌رسد، اثربخشی این‌گونه توافقات منوط به ارائه‌ی راه‌کارهای عملی و محسوس‌تری به‌ویژه در حوزه‌ی پیشگیری اجتماعی از قاچاق انسان، مثل تسهیل مسافرت قانونی اتباع هر کشور دیگر به‌منظور پیشگیری از گرفتار شدن آنان در دام قاچاقچیان با شد.

(Protocol to Prevent, 2000)

#### تأسیس دادگاه تخصصی و معکوس شدن بار اثبات دلیل

پیچیدگی، گسترش، سازمان‌یافتگی، اهمیت و حساسیت فوق‌العاده‌ی پدیده‌ی قاچاق انسان، اقتضای اتخاذ یک سیاست جنایی افتراقی درخصوص نحوه‌ی رسیدگی و استقرار بار اثبات دلیل را دارد. هر چند نه در کنوانسیون پالرمو و نه پروتکل‌های الحاقی. در این مورد، تصریحی صورت نگرفته، اما ابتکار دولت‌های عضو برای انجام محاکمات دقیق و فنی جانپان این جرم به بهترین وجه ممکن، پاسخ‌گوی دغدغه‌ی جامعه‌ی جهانی و ملی در این زمینه

خواهد بود. اهمیت این رخداد سیاه جهانی، نه تنها کم‌تر از جرایم اقتصادی، محیط زیست، اطفال و نظامی - که در دادگاه‌های تخصصی رسیدگی می‌شوند - نیست که به مراتب مهم‌تر می‌باشد. هم‌چنین دشواری اعمال اصل برائت و فرض بی‌گناهی، به‌واسطه‌ی ماهیت پیچیده و سازمان‌یافتگی این نوع جرایم و در عین حال رشد فزاینده‌ی آن در عرصه‌ی بین‌الملل، راه را برای توجیه واژگونی بار اثبات دلیل و پذیرش فرض مجرمیت هموار نموده است. بنابراین، مادام که محاکمات عادلانه برگزار شده، حقوق دفاعی متهم نیز به نحو مطلوب رعایت گردد، می‌توان به جای اصل برائت به اصل مجرمیت روی آورد و متناسب با کنوانسیون پالمو که به دولت‌ها مجوز پیش‌بینی مقررات سخت‌گیرانه‌تری برای کشف و مبارزه با جرایم سازمان‌یافته داده، عمل نمود. (www.state.gov)

### نتیجه‌گیری

به‌گونه‌ای که عنوان شد، سود سرشار، گردشگری جنسی، نیاز کشورهای صنعتی به نیروی کار ارزان، ناکارآمدی اقتصادی، ازدواج اجباری، تبلیغات پر جاذبه‌ی دلالان قاچاق، خشونت‌های خانوادگی، تورم جمعیت، کشمکش‌های داخلی و منازعات مسلحانه، وجود فاحشه‌خانه‌ها در بسیاری از کشورها، ضعف کنترل در مرزهای ورودی و خروجی، جهل و نادانی، عدم جرم‌انگاری، پایین بودن هزینه‌ی جرم، تبعیض جنسیتی، افول ارزش‌ها و باروهای دینی و مذهبی، فقدان سیاست‌گذاری مناسب، سهولت در جعل هویت و گذر، فساد نهادهای قضایی و انتظامی و به‌طور کلی، وجود عوامل رانشی در کشورهای مبدأ و عوامل کششی در کشورهای مقصد، خالق و گسترش دهنده‌ی پدیده‌ی قاچاق انسان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جرایم فراملی بوده تا در پرتو جریحه‌دار کردن وجدان جمعی بشریت، بتوان از آن به‌عنوان تراژدی غم‌انگیز قرن ۲۱ یاد کرد؛ چندان که کنوانسیون و پروتکل‌های الحاقی به‌عنوان اسناد ارزنده‌ی بین‌المللی تصویب، تا به‌عنوان آینده‌ی تمام‌نمای نفرت و انزجار عالم‌گیر از این پدیده‌ی نامبارک باشند. تصویب قانون مبارزه با قاچاق انسان توسط مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۳، برای مبارزه‌ی قاطع با جرم مزبور و در راستای هم‌دلی با جامعه‌ی جهانی و

پاکسازی کشور از لوٹ عوامل دست اندر کار، اقدامی مثبت و در عین حال ناقص ارزیابی می‌گردد؛ قانون‌گذار، فروگشایی از این معضل بزرگ را صرفاً در پرتو سزاگرایی تشخیص داده و به‌همین منظور، مجازات اصلی حبس ۲ تا ۱۰ سال، جزای نقدی و مجازات تکمیلی اجباری انفصال برای مأموران دولتی، انحلال برای اشخاص حقوقی را در نظر گرفته است. حال این‌که، توسل به مکانیسم‌های پیش‌گیرنده و تمسک به راه‌کارهای بالینی و درمان‌کننده، به‌عنوان مجموعه‌ی تدابیر غیرکیفری، از جمله ضروریاتی هستند که مغفول واقع شده‌اند. از این‌رو، از برای رفع خلأهای تقنینی و زدودن بسترهای گسترش‌دهنده‌ی پدیده‌ی قاچاق، الحاق ایران به کنوانسیون پالمو و پروتکل‌های الحاقی آن، اصلاح قانون مبارزه با قاچاق، یکسان‌سازی مجازات معاون و مباشر، اتخاذ تدابیر پیشینی، تصریح به عدم تعلیق مجازات مرتکبان و عدم اعطای عفو به آنان، پیش‌بینی دادگاه تخصصی، معکوس نمودن بار اثبات دلیل، ارائه‌ی تعریف دسته و گروه و اشاره به تعداد آن، تعریف سازمان‌یافتگی، عدم توجه به تأثیر رضایت بزه‌دیده در همه‌ی فرض‌های ارتکاب جرم، در حکم جرم قاچاق قرار دادن جعل مدارک و اسناد مرتبط با آن، حیاتی و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. باید اذعان کرد که توفیق در مبارزه با این جرم مرموز و خانمان‌سوز، در گرو اتخاذ سیاست جنایی هم‌سو از سوی دولت‌ها و همگامی و مجاهدت همه‌ی نهادهای فعال در کشور می‌باشد. با شتاب‌بخشی به پروژه‌های اشتغال‌زایی، فراهم نمودن جذابیت‌های مورد پسند جامعه - البته با رعایت موازین شرعی - افزایش دامنه‌ی آگاهی و اطلاعات مردمی، نظارت دقیق بر مؤسسات و آژانس‌های کاریابی و گردشگری، استفاده از فناوری نوین در صدور کارت‌های ملی و اوراق و اسناد سجلی و گذر، تحکیم بیش از پیش مرزهای کشور، الزام به ثبت واقعه‌ی نکاح موقت، تربیت پلیس متخصص و کاردان در این حوزه، کاهش تنش‌ها و مناقشات داخلی، افزایش درآمد عمومی، حذف تبعیض‌های جنسیتی، توسعه‌ی طرح‌های ملی، بهره‌گیری از جامعه‌ی مدنی (سیاست جنایی مشارکتی)، در پیشگیری از وقوع این جرم و ترمیم صدمات وارده بر «مجنی علیهم»، اتخاذ تدبیر لازم از برای مخفی نگاه داشته شدن هویت شهود و بزه‌دیدگان، تربیت نیروهای مجرب جهت نفوذ در باندهای سازمان‌یافته، می‌توان امید داشت که منحنی رو به صعود قاچاق انسان متوقف، بلکه رو به نزول

گذارد. در انتها بار دیگر بر اتخاذ تدابیر بازگرداننده، به‌ویژه در مورد قربانیان جنسی - از سوی دولت و نهادهای مدنی، با توصیه به عدم مجازات بزه‌دیدگان این جنایت هولناک تأکید می‌گردد؛ در غیر این صورت، چنانچه تا زمانی که مجازات، سرزنش و تحقیر اجتماعی در انتظار آنان باشد، رقبتی برای مراجعت نداشته و بعید نیست که به واسطه‌ی غرق در منجلاب تباهی، تبدیل به روسپیان چیره‌دستی گردیده و به‌عنوان ابزار دست مافیای سیاه در اغفال زنان و دختران به خدمت گرفته شوند. (The Race Dimensions, 2006)

## منابع

### فارسی

- ۱- کولایی، الهه، (۱۳۸۶)، «عوامل و انگیزه‌های قاجاق انسان (با تأکید بر آسیای مرکزی)»، فصلنامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۷)، «ترمینولوژی حقوق»، چاپ نهم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- ۳- معظمی، شهلا، (۱۳۸۶)، «جرایم سازمان یافته»، مجله‌ی علوم جنایی، شماره‌ی اول.
- ۴- سلیمی، صادق، «قاجاق انسان و مبارزه با آن در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه علمی، پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره‌ی ۲۶.
- ۵- حبیب زاده، محمدجعفر و همکاران، (۱۳۸۶)، «قاجاق انسان در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه‌ی مدرس، دوره‌ی سیزدهم، شماره‌ی چهارم.
- ۶- شمس ناتری، محمدابراهیم، (۱۳۸۰)، «سیاست کیفری ایران در قبال جرایم سازمان یافته با رویکرد به حقوق جزای بین‌الملل»، رساله‌ی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، به راهنمایی دکتر علی حسین نجفی‌ابر آبادی، دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- ۷- خالقی، علی، (۱۳۸۸)، «جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل»، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چاپ اول.
- ۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۸)، «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو، تازه‌های علوم جنایی»، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- ۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۷۴-۱۳۷۳)، «بزه دیده شناسی، تقریرات»، درس جرم‌شناسی.
- ۱۰- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۹)، «دبیاجه کتاب قاجاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی»، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۱۱- علیایی زند، شهین دخت، (۱۳۸۱)، «از دواج نا مناسب، بستری زمینه‌ساز برای روسپی‌گری»، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۵.

- ۱۲-السان، مصطفی، (۱۳۸۴)، «قاچاق زنان و کودکان برای بهره‌کشی جنسی (از منبع جهانی تا حمایت از بزهدیدگان)»، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی و رفاه اجتماعی، شماره ۱۶.
- ۱۳- میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۸۵)، «حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی»، تهران، نشر میزان، چاپ هفتم.
- ۱۴- ابوجعفر، محمدابن حسن، (۱۴۱۷ ه.ق)، «العهده فی اوصول فقه»، چاپخانه ستاره.
- ۱۵- ذاقلی، عباس، (۱۳۸۹)، «قاچاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی»، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۱۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۰)، «جرایم سازمان یافته»، تقریرات درس جرم‌شناسی.

#### انگلیسی

- 17- Smart, U. , (2003), "**Human trafficking; Simply a Europtan Problem ?**", European Journal of crime, Criminal low justice, Vol, 13, no 2.
- 18- Zenit (2004), availabe at; <http://www.zenit.org/> english.
- 19- "**Traficking in persons Report**", (2010),10 th Edition, www. state. gov/g/tip/r/s/tipr
- 20- "**The Race Dimensions of Trafficking in Person – Especially women and children**", (2006).
- 21- IOM Intertional organization for Migration, (2003), "**Irregular Migration in Easten Europe and central Asia**", Geneva.
- 22- "**Protocol to Prevent, Suppress and punish Trafficking in persons, Especially women and children**", (2000), Supplementing the united nation convention against transitional organized crime, Nov.
- 23- Carrington, Kerry. & Hearn, jane. "**Traffiking and the sex industry: from Impunity to Protection, information**", anlysis and advice for the parliament, Commonwealth of Astralia.



## **Human Trafficking: from the Background Where it Emerged to Why It Is Necessary to Join Palermo Convention and the Additional Protocol**

*MohammadJa'afar HabibZadeh and Mohsen Sharifi*

### **ABSTRACT**

Despite the wonderful human advancements in various areas of experimental, technical and human sciences, and the United Nations' flag being raised over the roofs of international organizations- especially the United Nations- this is not unrealistic to say that traditional slavery has reemerged in the form of human trafficking in a transnational way. Defining human trafficking as the most lucrative black trade after narcotics indicate how inauspiciously the former has widely spread throughout the world, such that the indecency of this phenomenon worldwide has triggered massive efforts worldwide to prevent and suppress human trafficking, the most important of which is the United Nations Convention against Transnational Organized Crime and the Protocols thereto 2000 (Palermo). Subsequently, different countries in the world, both those that have joined the Convention and those (like Iran) that have not yet joined it, have moved to criminalize this bitter crime in order to take an effective step in the way of defending the human dignity. Although the passing of the law on combating human trafficking is a valuable endeavor to be in conformity with the world, and to move to promote the human dignity, it suffers from some unavoidable shortcomings and vacuums due to not predicting a priori and a posteriori measures, and not setting up repair mechanisms.

**KeyWords:** *human trafficking; organized offense; human dignity; non-penal measures; criminal policy*

## An Explanation of Postmodernism in Political Geography and Geopolitics

*Rasul Afdzali and Vahid Kiyani*

### ABSTRACT

With the advent of new approaches into the discipline of political geography and geopolitics which started in 1980s, the leading thinkers involved in this area have invariably been using the concept of critical geopolitics and postmodern political geography. Although this word has been abundantly utilized, no consensus and coordination still exists in giving a clear definition of it. The present article seeks to present a definition by using concepts that constitute the foundations of this science, one that is dynamic, and at the same time is not detrimental to its nature and identity. The nature and identity of every science is determined by approaches congruent with that science, so it can be argued that the cornerstone for the legitimacy of every science can actually be sought for in its approaches. One of the most challenging and controversial contemporary approaches within the two last decades, has been the postmodern approach. The reality is that the emergence and development of this approach within the two last decades has even managed to affect the primary concepts and principles of political geography and geopolitics. Alongside with other spheres of social sciences, the new theories set forward in postmodern political geography and critical geopolitics have offered a new methodology for studying the geographical and geopolitical phenomena by undergoing a transition from positivism on the basis of one of the hermeneutic levels especially the discursive methodology. By the same token, the present article tries to explain how the postmodern approach affects the concept and fundamentals of the political geography and geopolitics.

**KeyWords:** *postmodernism; discourse; hermeneutics; critical geopolitics; positivism.*

## **A Comparative Study of the Optimal Alternatives of Airpower in an Asymmetrical Scene of Warfare**

*NikBakh'sh Habibi*

### **ABSTRACT**

In order to make a comparative study of air power-related alternatives including “classic tactics of air power”, “information war”, “military deception”, “exerting vague threats with unknown capacities”, in an asymmetric atmosphere for possible threats, a survey was conducted among the scientific and educational cadres of the Air University, air specialization training group, and the air students of Supreme National Defense University who have a good knowledge of employing air power in an asymmetrical scene of warfare. This survey was carried out by distributing a suitable questionnaire among the groups mentioned above, the results of which was analyzed using Delphi methods for standardizing, and using Analytic Hierarchy Process (or AHP method). This research selected the hypothetical variables, namely the effects of education criteria, effectiveness, operational efficiency and equipment technology, which are four asymmetrical alternatives of air power, and then made a statistical analysis of them after standardization, the result of which was rejecting the hypothesis of the effects of employing the classical tactics of air power, and proving the three alternatives, namely the “information war”, “military deception”, “exerting vague threats with unknown capacities”, in an asymmetric atmosphere, as well as determining the importance and priority of the above-mentioned alternatives with a view to the four criteria, namely education, effectiveness, operational efficiency, and the equipment technology.

**KeyWords:** *KeyWords: air power; asymmetrical warfare, classic tactics of air power; military deception and unknown capacities.*

## **A Study of Iran's Courses of Action and Capabilities for Establishing Security and Countering the Threats in the Persian Gulf**

*Hossein Alaei*

### **ABSTRACT**

This research studies Iran's capabilities, capacities, and options in providing security in the Persian Gulf and how to counter the dangers that threaten it. The main question in this article is that 'how can Iran preserve the Persian Gulf's Security in circumstances where America's war vessels and those of other trans-regional powers are present, and take effective actions against insecurities?'. The research method used is descriptive-analytical and the article has been written by using a library study, and relying on and field experiences. This research has highlighted some of the characteristics of the security arrangements in the Persian Gulf. Finally, it establishes that without collective and reciprocal cooperations among all countries surrounding the Persian Gulf, no regional security regime will be a success, and the concerns caused by the threats will not be resolved. Finally, it presents courses of action for developing the IRI capacities, especially in the geographical sphere of the Persian Gulf in order to counter the probable threats.

**KeyWords:** *Persian Gulf; security; threats; local capabilities.*

## **The Causes and Reasons for Islamic Awakening in the Middle East and the North of Africa**

### **(The Case Studies: Tunis, Egypt, Libya and Yemen)**

*Seyyed Jalal Dehghani FiruzAbadi and Sajjad mohseni*

#### **ABSTRACT**

The factors effective on the recent developments in the Middle East can be taken into account from various perspectives, in way that global structural factors could be viewed within the framework of the international pressures exerted for assimilating them, and the same goes for the part the Islamic Revolution has had in the domestic variables in those countries within the framework of demographic, ethnic and religious divisions. This research tries to take the above variables in Tunis, Egypt, Libya, and Yemen into consideration. In fact, it seeks to answer this question of “what are the most important variables that can and my affect the developments taking place in the Middle East and the North of Africa?”. The present research tries to make a systematic explanation of the causes and reasons for these developments within the framework of one of the theoretical multi-factor approaches to revolution. The tentative answer to this question is that the most important variables affecting the developments taking place in the Middle East and the North of Africa are the national variables including dependant development, oppressive government, economic collapse, economic gap, religious and ethnic gap, and age and sex gap, and international variables including penetration of media propaganda and advertising, the role of the United Nations and the United States in the process of increasing pressure.

**KeyWords:** *Middle East; revolution; oppressive government; economic crisis; dependant development; international pressures; Islamic Awakening.*

## Soft Warfare Models and Approaches

*AliMohammad Naeini*

### ABSTRACT

What are the approaches and models designed by the West, especially the United States for changing the dissident and opposing governments? What approaches and models has the United States adopted so far? What assessment have the American strategists and the decision-building centers made of these approaches and models? What are the soft-warfare-based models and approaches against the Islamic Republic of Iran? The answers to these questions have been given by the international relations and political experts, and the models for countering, as well as the scenarios for threatening Iran have been classified by the West, especially the United States. Having made a study of, and given a brief answer to the questions above, this writing addresses three approaches, namely cultural transmutation (Andalusia model), formal transmutation (Huntington's model), the color revolution model (Jene Sharp's model) as the models and approaches to soft warfare.

**KeyWords:** *soft warfare; color revolution; cultural transmutation; formal transmutation and transformation.*

## **American Nation-State Building in Iraq Posing Opportunities and Threats to Iran's National Security**

*Ebrahim Mottaghi and Mas'ud MohammadHosseini*



### **ABSTRACT**

The structural problems in the Iraqi sovereignty have lead to the establishment of a weak government in Iraq, which has had security consequences for the region and its neighbors. The I.R.I national security has been challenged by this development, which can be studied in two facets, namely threats and opportunities, under the title of the New Iraq. The author tries to mention the cases where the I.R.I national security has been affected by the process of nation-state building in Iraq in two areas of threats and opportunities. The research method used in this article is descriptive-analytical, and library data collection methods and documents have been used as well for collecting information. Considering the studies made in this research, the main question comprising two facets, namely threats and opportunities posed to the I.R.I national security by the process of nation-state building in Iraq, is proved.

**KeyWords:** *national security; nation-state building; assembly democracy; federalism; the ethnic-racial conflicts.*

## **Table of Contents**

*The Journal of Defense Policy, Vol. 20, Serial No. 80, fall 2012*

<b>Title</b>	<b>Page</b>
 <b>Articles</b>	
American Nation-State Building in Iraq Posing Opportunities and Threats to Iran's National Security.....	9
<i>Ebrahim Mottaghi</i> <i>Mas'ud MohammadHosseini</i>	
Soft Warfare Models and Approaches .....	47
<i>AliMohammad Naeini</i>	
The Causes and Reasons for Islamic Awakening in the Middle East and the North of Africa (The Case Studies: Tunis, Egypt, Libya and Yemen).....	91
<i>Seyyed Jalal Dehghani FiruzAbadi</i> <i>Sajjad mohseni</i>	
A Study of Iran's Courses of Action and Capabilities for Establishing Security and Countering the Threats in the Persian Gulf.....	127
<i>Hossein Alaei</i>	
A Comparative Study of the Optimal Alternatives of Airpower in an Asymmetrical Scene of Warfare .....	157
<i>NikBakh'sh Habibi</i>	
An Explanation of Postmodernism in Political Geography and Geopolitics .....	185
<i>Rasul Afdzali</i> <i>Vahid Kiyani</i>	
Human Trafficking: from the Background Where it Emerged to Why It Is Necessary to Join Palermo Convention and the Additional Protocol .....	211
<i>MohammadJa'afar HabibZadeh</i> <i>Mohsen Sharifi</i>	
 <b>English Abstracts</b>	
<i>Seyyed Saadat Hosseini Damabi</i>	



***Editorial, Advisory and Examiner Board of  
The Journal of Defense Policy***

***Editorial Board***

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Seyyed Yahya Safavi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Jahangir Karami
Dr. Homayoon Elahi	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Seyyed Bagher Mir Abbasi
Dr. Hossein Dehghan	Dr. Seyyed Jalal Dehghani
Dr. Ebrahim Mottaghi	Dr. Hossain Alaei
Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi	

***Examiner Board***

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Hossein Zarif Manesh
Dr. Seyyed Ali HosseiniTash	Ali Reza Farshchi
Dr. Mohsen Rezaee	Dr. Asghar Gha'edan
Akbar RamezanZade	GholamReza Mehrabi
Dr. Allah Morad Seif	Sayyed Hossein Mohammadi Najm
Dr. Ghadyr Nezami	

***Advisory Board***

Dr. Hadi Morad Piri	MohammadHossein Ghanbari Jahromi
Seyyed KamaloddinMohammad Rafi'ee	Ahmad MohammadZadeh
Dr. MohammadAli Sobhani	Mahdi NattaghPour
Ahmad GholamPur	

***In the Name of God, the Compassionate, the Merciful***

**The Journal of Defense Policy**

***The Scientific Journal  
of Center for Defense Studies and National Security,  
affiliated to Imam Hossein (P.B.U.H) University***

---

**Vol. 20, No. 4, fall 2012, Serial No. 80 (ISSN-1025-5087)**

---

Proprietor: Imam Hossein  
Comprehensive University, Defence &  
National Security Studies Center

Chairman Manager: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Seyyed Yahya Safavi

Managing Editor: Ali Ghanbarzadeh

Typesetter and Typographer: mohammad  
hossain saadat

Observer of Publication: Andishgah-e  
Elmo-San'ate Jahan-e Moaser

Lithograph, Publication and Bookbinding:  
Shakib Publications

Address: Defence & National Security  
Studies Center; Imam Hossein<sup>(PBUH)</sup>  
Comprehensive University

Tel: +9821-77105765

Fax: +9821-77105747

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

Book Store: Defence & National Security  
Studies Center; Imam Hossein<sup>(PBUH)</sup>  
Comprehensive University; Shahid  
Babaie Exp way, Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42